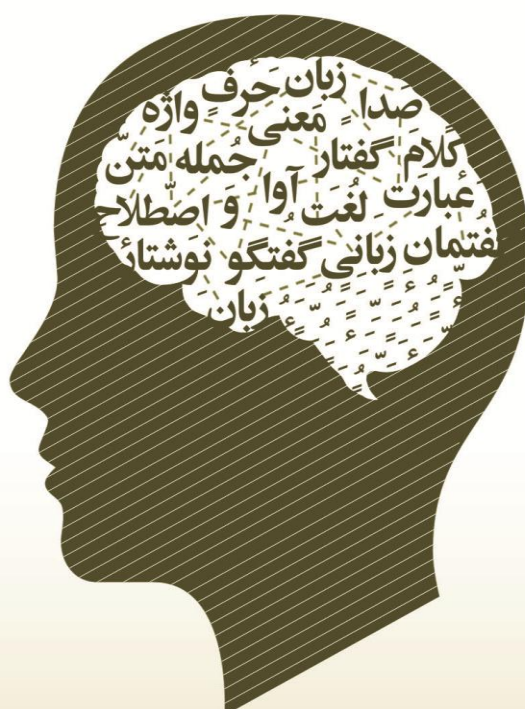


مجله زبانشناسی گویش‌های خراسان

علمی-پژوهشی / (زبان و ادبیات)

سال هشتم، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

۱۶۴/۱/۱۵



۱-۲۶

بررسی معنایی پسوند -ه در زبان فارسی

دکتر عباسعلی آهنگر، ابراهیم مرادی

۲۷-۵۱

بررسی مقایسه‌ای فراگفتمان‌های اخبار روزنامه‌های انگلیسی و فارسی در مورد حادثه‌ی یازده سپتامبر

سارا یزدانی، دکتر شهلا شریفی، دکتر محمود الیاسی

۵۳-۷۴

تحلیل یک نوع فعل مرکب فارسی بر اساس نظریه اشتقاق فاز

رضا حیدری‌زادی، دکتر سیدمحمد حسینی‌معصوم، دکتر آرزو نجفیان، دکتر بلقیس روشن

۷۷-۹۳

گزارشی از چگونگی اختلالات گفتاری یک بیمار سه‌زبانه‌ی مبتلا به زبان‌پریشی بروکا

(با انجام آزمون BAT)

دکتر محمدهادی فلاحی، دکتر لیلا کریمی

۹۵-۱۲۰

تحلیل گفتمان یلبوردهای تجاری-تبلیغاتی از منظر تحلیل چندرسانه‌ای

دکتر صدیقه سادات مقداری، مرجان سبحانی

۱۲۱-۱۴۸

بررسی باهم‌آیی پیش‌فعل و همکرده‌کردن در فعل مرکب فارسی

دکتر زهرا روحی بایگی

سال هشتم، شماره ۲
شماره پیاپی ۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

- ۱-۲۶ بررسی معنایی پسوند -ه در زبان فارسی
دکتر عباسعلی آهنگر، ابراهیم مرادی
- ۲۷-۵۱ بررسی مقایسه‌ای فراگفتمان‌های اخبار روزنامه‌های انگلیسی و فارسی
در مورد حادثه‌ی یازده سپتامبر
سارا یزدانی، دکتر شهلا شریفی، دکتر محمود الیاسی
- ۵۳-۷۴ تحلیل یک نوع فعل مرکب فارسی بر اساس نظریه اشتقاق فاز
رضا حیدری‌زادی، دکتر سیدمحمد حسینی‌معصوم، دکتر آرزو نجفیان، دکتر بلقیس روشن
- ۷۷-۹۳ گزارشی از چگونگی اختلالات گفتاری یک بیمار سه‌زبان‌ی مبتلا به
زبان‌پریشی بروکا (با انجام آزمون BAT)
دکتر محمدهادی فلاحی، دکتر لیلا کریمی
- ۹۵-۱۲۰ تحلیل گفتمان بیلبردهای تجاری-تبلیغاتی از منظر تحلیل چندرسانه‌ای
دکتر صدیقه سادات مقداری، مرجان سبحانی
- ۱۲۱-۱۴۸ بررسی باهم‌آیی پیش‌فعل و همکرد «کردن» در فعل مرکب فارسی
دکتر زهرا روحی بایگی



سال هشتم، شماره ۲
شماره پیاپی ۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

مجله زبانشناسی و گویش‌های خراسان
دانشگاه فردوسی مشهد
(علمی - پژوهشی)

صاحب امتیاز: دانشگاه فردوسی مشهد
مدیر مسؤول: دکتر سید حسین فاطمی
پشتیبانی: معاونت پژوهشی دانشگاه فردوسی مشهد و دانشکده ادبیات و علوم انسانی
سرمدیر: دکتر مهدی مشکوة الدینی
اعضای هیأت تحریریه:

دکتر عباس علی آهنگر (دانشیار دانشگاه سیستان و بلوچستان)	دکتر مصطفی عاصی (استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)
دکتر علی خزاعی فرید (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)	دکتر محمد عموزاده مهدیرجی (دانشیار دانشگاه اصفهان)
دکتر جلال رحیمیان (استاد دانشگاه شیراز)	دکتر مهدی مشکوة الدینی (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر رضا زمرّدیان (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)	دکتر افضل وثوقی (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)

مقالات نمودار آرای نویسندگان است و به ترتیب وصول و تصویب درج می‌شود.

مدیر اجرایی: دکتر شهلا شریفی
ویراستار علمی و ادبی: دکتر سید محمد حسینی معصوم
ویراستار انگلیسی: مرکز ویراستاری انگلیسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی
ویراستار این شماره: صبا اطمینان
کارشناس اجرایی مجله: مرضیه دهقان
حروفچین و صفحه‌آرا: الهه تجویدی
شمارگان: ۵۰ نسخه
نشانی: مشهد، پردیس دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، کد پستی ۹۱۷۷۹۴۸۸۳
تلفن: ۰۵۱-۳۸۸۰۶۷۳۳
بها: داخل کشور: ۲۰۰۰ ریال (تک شماره)
نشانی اینترنتی: <http://jlk.d.um.ac.ir/index.php/lj>
E-mail: lj@um.ac.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مجله زبانشناسی و گویش‌های خراسان
دانشگاه فردوسی مشهد
(علمی - پژوهشی)

این مجله براساس مجوز شماره ۳۷۲/۶۰۳۱/۳ مورخ ۱۳۹۰/۴/۲۹
کمیسیون نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری منتشر
می‌شود.

سال هشتم، شماره ۲
شماره پیاپی ۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۵
(تاریخ انتشار این شماره: تابستان ۱۳۹۵)

- این مجله در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:
- پایگاه استادی علوم جهان اسلام (ISC)
 - پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)
 - پایگاه بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran)

داوران این شماره به ترتیب حروف الفبا

۱. الهام اخلاقی (دانشجوی دکتری زبانشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
۲. دکتر اعظم استاجی (دانشیار زبانشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
۳. دکتر محمود الیاسی (استادیار زبانشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
۴. دکتر علی ایزانلو (استادیار زبانشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
۵. دکتر سید محمد حسینی معصوم (دانشیار زبانشناسی، دانشگاه پیام نور)
۶. دکتر شهلا شریفی (دانشیار زبانشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
۷. دکتر لیلا عرفانیان قونسولی (استادیار زبانشناسی، دانشگاه غیرانتفاعی بینالود)
۸. دکتر علی عزیزاده (دانشیار زبانشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
۹. دکتر مهدی مشکوة الدینی (استاد زبانشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
۱۰. دکتر صدیقه سادات مقداری (استادیار زبانشناسی، دانشگاه پیام نور)
۱۱. دکتر ویدا نداف (استادیار زبانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان)
۱۲. دکتر سیروس نصرالله زاده (دانشیار زبانشناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

برگ درخواست اشتراک
مجله زبانشناسی و گویش های خراسان دانشگاه فردوسی مشهد

- ۱- برای اشتراک یک ساله مجله مبلغ ۴۰.۰۰۰ ریال به حساب ۴۲۵۲۹۶۳۸ عواید اختصاصی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد نزد بانک تجارت شعبه دانشگاه مشهد(کد: ۴۲۵۰) واریز کنید.
- ۲- برگ اشتراک را همراه با اصل فیش بانکی به نشانی: مشهد مقدس، میدان آزادی، پردیس دانشگاه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دفتر مجله، ارسال نمایید.

نام:	نام خانوادگی	مؤسسه:
شغل:	میزان تحصیلات:	سن:
نشانی:		
کد پستی:	صندوق پستی:	
نمابر:	شماره تلفن:	Email:

راهنمای شرایط تدوین و پذیرش مقاله

- ۱- مقاله به ترتیب شامل چکیده (حداکثر ۵ تا ۸ سطر، بر اساس معیارهای صحیح چکیده نویسی)، کلیدواژه‌ها (حداکثر ۵ واژه و یا عبارت)، مقدمه، پیشینه تحقیق، تجزیه و تحلیل و بررسی داده‌ها و نتیجه‌گیری، باشد. مجله از پذیرش مقاله‌های بلند (بیش از ۲۰ صفحه A4 تایپ شده ۲۳ سطر) معذور است.
- ۲- مشخصات نویسنده یا نویسندگان: نام و نام خانوادگی، مرتبه دانشگاهی عضو علمی متخصص زبانشناسی، نام و نام خانوادگی دانشجوی دکتری زبانشناسی، نام دانشگاه متبوع، نشانی، تلفن و دورنگار در صفحه جداگانه بیاید.
- ۳- ارسال مقاله به صورت تایپ شده با قلم لوتوس ۱۳ در برنامه word، مطابق با معیارهای مندرج در این راهنما از طریق پست الکترونیکی و یا پست معمولی ممکن است. cd مقاله الزامی است. مقاله‌های دریافتی بازگردانده نمی‌شود.
- ۴- ارسال چکیده انگلیسی (۵ تا ۸ سطر)، در صفحه جداگانه، که شامل عنوان مقاله، نام نویسنده/ نویسندگان و مؤسسه/ مؤسسات متبوع نیز باشد، الزامی است.
- ۵- منابع مورد استفاده در متن، در پایان مقاله و براساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده/ نویسندگان به شرح زیر آورده شود.
کتاب: نام خانوادگی، نام. (نویسنده/ نویسندگان). (تاریخ انتشار). نام کتاب. محل نشر: نام ناشر.
• کتاب ترجمه شده: نام خانوادگی، نام. (نویسنده/ نویسندگان). نام و نام خانوادگی. مترجم. (تاریخ انتشار). محل نشر: نام ناشر.
• مقاله: نام خانوادگی، نام. (نویسنده یا نویسندگان). «عنوان مقاله داخل دوگوشه». نام نشریه (ایتالیک). دوره/ سال. شماره. شماره صفحات مقاله.
• مجموعه‌ها: نام خانوادگی، نام. (نویسنده یا نویسندگان). تاریخ انتشار. «عنوان مقاله (داخل دوگوشه)». نام ویراستار یا گردآورنده. نام مجموعه مقالات (ایتالیک). محل نشر: نام ناشر، شماره صفحات مقاله.
• پایگاه‌های اینترنتی: نام خانوادگی، نام نویسنده، آخرین تاریخ و زمان تجدید نظر در سایت اینترنتی، عنوان موضوع (داخل دوگوشه)، نام و نشانی پایگاه اینترنتی به صورت ایتالیک.
۶- ارجاعات در متن مقاله میان دو هلال (نام مؤلف سال انتشار: شماره صفحه یا صفحات مورد نظر) نوشته شود. در مورد منابع غیرفارسی، همانند منابع فارسی عمل شود. نقل قول‌های مستقیم بیش از ۴۰ واژه به صورت جدا از متن با تورفتگی (نیم سانتی‌متر) از دو طرف درج شود.
۷- برابری‌های لاتین در پانویس درج شود.
۸- مقاله نباید در هیچ یک از مجله‌های داخل یا خارج از کشور و یا در مجموعه مقاله‌های همایش‌ها چاپ شده باشد. نویسنده/ نویسندگان موظف‌اند در صورتی که مقاله آنان در جای دیگری چاپ شده و یا پذیرش چاپ آن تأیید شده است، موضوع را به اطلاع دفتر مجله برسانند.
۹- مجله فقط مقاله‌هایی را می‌پذیرد که در حوزه‌های مختلف زبان‌شناسی (نحو، آواشناسی، واج‌شناسی، ساختار، معناشناسی، تحلیل گفتمان، زبان‌شناسی تاریخی، جامعه‌شناسی زبان، روان‌شناسی زبان، و گویش‌های خراسان) و حاصل پژوهش نویسنده یا نویسندگان عضو هیأت علمی زبانشناسی دانشگاه‌ها، سازمان‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی عالی و دانشجویان دوره دکتری زبانشناسی در خصوص مقاله‌های مستخرج از پایان‌نامه دکتری، باشد. مقاله‌های مربوط به فرهنگ و زبانهای باستانی، ترجمه و آموزش زبان دوم، در حوزه موضوع‌های این مجله نمی‌باشد.
۱۰- مجله در ویراستاری مقاله آزاد است.
۱۱- نویسنده یا نویسندگان نسبت به آراء، نظریات و مطالب ارائه شده در مقاله خود مسؤول هستند.
۱۲- نویسندگان می‌توانند مقاله‌های حاوی نوآوری علمی - پژوهشی خود را به نشانی دفتر مجله یا پست الکترونیکی به نشانی lj@um.ac.ir ارسال کنند.
۱۳- پذیرش مقاله با شورای هیأت تحریریه مجله است.

فهرست مندرجات

۱-۲۶	بررسی معنایی پسوند -ه در زبان فارسی دکتر عباسعلی آهنگر، ابراهیم مرادی
۲۷-۵۱	بررسی مقایسه‌ای فراگفتمان‌های اخبار روزنامه‌های انگلیسی و فارسی در مورد حادثه‌ی یازده سپتامبر سارا یزدانی، دکتر شهلا شریفی، دکتر محمود الیاسی
۵۳-۷۴	تحلیل یک نوع فعل مرکب فارسی بر اساس نظریه اشتقاق فاز رضا حیدری‌زادی، دکتر سیدمحمد حسینی‌معصوم، دکتر آرزو نجفیان، دکتر بلقیس روشن
۷۷-۹۳	گزارشی از چگونگی اختلالات گفتاری یک بیمار سه‌زبانه‌ی مبتلا به زبان‌پریشی بروکا (با انجام آزمون BAT) دکتر محمدهادی فلاحی، دکتر لیلا کریمی
۹۵-۱۲۰	تحلیل گفتمان بیلبوردهای تجاری-تبلیغاتی از منظر تحلیل چندرسانه‌ای دکتر صدیقه سادات مقداری، مرجان سبحانی
۱۲۱-۱۴۸	بررسی باهم‌آیی پیش‌فعل و همکرد «کردن» در فعل مرکب فارسی دکتر زهرا روحی بایگی

بررسی معنایی پسوند -ه در زبان فارسی

چکیده

این مقاله نقش معنایی پسوند -ه را در چارچوب نظریه معنایی لیبر (۲۰۰۴، ۲۰۰۹) بررسی می‌کند. این نظریه با استفاده از هفت مشخصه معنایی و یک اصل (اصل هم‌نمایی)، نقش معنایی عناصر واژی و عملکرد آنها را در فرایندهای ترکیب، اشتقاق و تغییر مقوله بررسی و برای هر عنصر واژی حتی وندها، یک اسکلت معنایی و یک بدنه معنایی ارائه می‌کند. هدف این نوشتار بررسی نقش/نقش‌های معنایی پسوند -ه در زبان فارسی و دلیل/دلایل چندمعنایی بودن آن است. برای دستیابی به این اهداف، نخست دیدگاه‌های مطرح شده در پژوهش‌های پیشین درباره این وندها مرور شد؛ سپس داده‌های گردآوری شده از اینترنت و دیگر منابع، برپایه نظریه لیبر تحلیل گردید. دستاورد بررسی پسوند -ه برپایه این نظریه این است که این وندها دست‌کم دارای سه اسکلت معنایی است: اسم عینی‌ساز، اسم معنی‌ساز دارای مفهوم رویداد/فرایند و صفت‌ساز. اسم فاعل-محور، مفعول-محور، اسم ابزار، مکان و نظایر آن بر اثر گسترش نقش معنایی اسم عینی‌ساز یا عملکرد متفاوت اصل هم‌نمایی در پیوند دادن موضوع وندها با موضوع‌های پایه به دست می‌آید.

واژه‌های کلیدی: نظریه معنایی لیبر، مشخصه معنایی، اصل هم‌نمایه‌سازی، زبان فارسی، پسوند -ه.

۱. مقدمه

اگرچه از همان دوره‌های آغازین بررسی زبان، دست‌نویسان و پژوهشگران زبان، به وجود وندها پی برده بودند، به اندازه سایر عناصر زبانی مانند اسم، فعل به وندها اهمیت نمی‌دادند؛

چون بر این باور بودند که وندها معنی مشخصی ندارند، یا معنی آنها در پیوستن به سایر عناصر مشخص می‌شود و حتی گاهی وندها را بی‌معنی می‌دانستند (کشانی، ۱۳۷۱؛ شریعت، ۱۳۷۲). اما امروزه زبان‌شناسان بر این باورند که وندها نیز در نظام معنایی زبان، معنی و نقش دارند. لیبر^۱ (۲۰۰۴: ۱۸) در مورد وندهای -er و -ant/-ent در زبان انگلیسی می‌نویسد:

داده‌های بسیاری هست که به نظرمی‌رسد در آنها معانی این وندها همپوشانی دارند. واضح است که وند ee به کرات و با زایایی فراوان اسم‌های کنش‌پذیر می‌سازد. همچنین وندهای دیگر نیز اسم‌های کنشگر یا اسم‌هایی دست‌کم با خوانش فاعل-مانند^۲ (ابزاری، تجربه‌گر، محرک) می‌سازند. اما با این حال، شمار چشمگیری از واژه‌های ساخته‌شده با ee که خوانش کنشگری یا دست‌کم خوانش فاعل-مانند دارند (escapee, retiree)، و اسم‌های ساخته‌شده با er و -ant/ent که پذیرنده^۳ هستند یا دست‌کم خوانش مفعول-محور (loaner, insurant) دارند نیز، یافت می‌شود.

او، در ادامه، در مورد معنای وندها چنین ادامه می‌دهد:

علاوه بر اینها، شمار فراوانی اسم هست که مشتق از پایه فعل و وندهای er و ee نیستند بلکه از اسم و این وندها درست شده‌اند. مسلماً اینها به نحوی با مشتقات فعلی ارتباط دارند: اینها اغلب اسم ابزار یا شخص هستند و بدون اینکه از فعل گرفته شده باشند، تقریباً همان خصوصیت فرایندی‌ای^۴ را که اسم‌های ساخته‌شده از فعل دارند، از خود نشان می‌دهند. این واقعیت به تنهایی نشان می‌دهد که این وندها خارج از تأثیر ساخت موضوعی پایه‌شان، نقش معنایی مستقلی دارند؛ به عبارت دیگر، این نشان می‌دهد که آنها واقعاً معنی خاصی دارند. پرسش این است که این معنی چیست؟ (لیبر، ۲۰۰۴: ۱۸).

همه این پرسش‌ها در مورد وندهای -نده، -ار و -ه در زبان فارسی نیز مطرح هستند.^۵ در این پژوهش، نقش معنایی پسوند -ه بررسی و به این پرسش‌ها پاسخ داده خواهد شد: چگونه می‌توان نقش معنایی یک وند را نشان داد؟ چه عامل/عواملی باعث شده که معنی وندها را نامشخص و گاهی اوقات بی‌معنی بدانند؟ تفاوت معنی وندها با معنی سایر عناصر واژی

1 Lieber

2 subject-like

3 theme

4 processual

۵ کریمی‌دوستان و مرادی (۱۳۹۲)، پسوندهای -نده و -ار زبان فارسی را در این چارچوب نظری بررسی کرده‌است.

چیست؟ آیا مفاهیمی مانند فاعلی و مفعولی جزو معنی وندها است؟ آیا وند فاعل ساز یا مفعول ساز وجود دارد؟ چرا گاهی اوقات وندهای معروف به فاعل ساز، نقش مفعولی یا حتی ابزاری دارند یا وندهای معروف به مفعول ساز، نقش فاعلی یا حتی ابزاری دارند؟ دلیل چندمعنایی بودن وندها ناشی از چیست؟

۲. پیشینه

دستورنویسان و زبان‌شناسان، -ه را با نام وندی می‌شناسند که اسم و صفت مفعولی می‌سازد. اما نقش‌های دیگری مانند اسم فاعل، اسم مصدر، اسم مکان، اسم ابزار، تصغیر، تحقیر هم به آن نسبت می‌دهند (انوری و عالی، ۱۳۹۱؛ کلباسی، ۱۳۸۰؛ کشانی، ۱۳۷۱، صادقی، ۱۳۷۰). چگونه ممکن است یک وند این همه نقش معنایی داشته باشد؟ دلیل چندمعنایی بودن این وند چیست؟ آیا -ه یک وند است با چند معنای گوناگون یا چند وند هم‌آوا-هم‌نویسه است؟ بیشتر دستورنویسان سنتی با ارائه نمونه‌هایی، نقش‌های معنایی گوناگونی برای این وند بیان کرده‌اند؛ بدون اینکه علت آن را به دست بدهند. برای نمونه انوری و عالی (۱۳۹۱: ۱۸۰) در مورد این وند چنین آورده‌اند: «-ه (های بیان حرکت/کسره پایانی)، اسم مصدر ساز: ناله، خنده، گریه؛ صفت مفعولی ساز: سازه، گفته، نوشته، گذشته، بسته؛ صفت ساز نسبت: یک‌ساله، دو ماهه، سی ساله، هزاره؛ اسم ابزار: گیره، تابه؛ اسم تصغیر ساز: دختره، مرده، فتحه؛ معرفه ساز: خوشگله [است].»

کلباسی (۱۳۸۰: ۶-۱۰۵) درباره این وند می‌نویسد: «-ه در معانی زیر، با اسم (ریشه)، صفت (سفیده)، عدد (دهه)، ستاک حال (گریه) یا ستاک گذشته فعل (گفته) ترکیب می‌شود و اسم (خامه)، صفت (کشته) یا قید (یک جانبه) می‌سازد.» او سپس این معانی را برای این وند برمی‌شمارد: معنی فاعلی: کنه، خز، رسانه و ...، معنی مفعولی: تراشه، افشرد و ...، معنی مصدری: گریه، ناله و ...، معنی ابزار (آلت): ماله، گیره و ...، معنی مکان: پای‌شویه، آبریزه، معنی شباهت: ریشه، زبانه و ...، معنی تحقیر: دختره، پسر و ...، معنی تصغیر: میله، دیواره و ...، معنی نسبت: هفته، بهاره، زرده، ترقه، یکطرفه، اینکاره، چکاره، چندجانبه، بیکاره، نصفه‌کاره، آب‌باریکه، آبراهه، شورابه، چهچه، پایانه. کلباسی (۱۳۸۰: ۶-۱۰۵) همچنین می‌نویسد که این پسوند پس از -ی (-i) زایاترین پسوند زبان فارسی است.

کشانی (۱۳۷۱: ۲-۲۱) نیز معتقد است که این پسوند پس از پسوند -ی (-i) زیاترین پسوند است و در مورد آن بیان می‌کند: «ساختارهای پسوند -ه در دو گروه مجزا دسته‌بندی می‌شوند: ساختارهای اسمی و ساختارهای صفتی». او، در واقع، شباهت با کلمه ریشه (تیغه، دوده)، بیان‌کننده مقطعی از زمان (دهه، سده)، اسم آلت (ماله، گیره)، اسم شیء (شکوفه، بسته)، اسم معنی (خنده، گریه) و گاهی اسم فاعل (مانده، فرستاده)، اسم تحقیر (مردکه، زنکه) و ساخت صفت‌های گوناگون (یک‌سره، دوزبانه، بدکاره و ...) را از نقش‌های معنایی این وند می‌داند.

صادقی (۱۳۷۰) نقش‌های معنایی این وند را چنین برمی‌شمارد:

شباهت اسم مشتق با پایه را نشان می‌دهد (بدنه، تیغه)؛ به اسم اشیاء می‌پیوندد و مقدار چیزی را که در مقیاس پایه می‌گنجد نشان می‌دهد (بغله، چنگه، مشته)؛ به صفت می‌پیوندد و اسم‌هایی می‌سازد که دارای این صفت‌اند (سفیده، باریکه، پهنه)؛ به عدد می‌پیوندد و اسم‌هایی می‌سازد که نشان‌دهنده یا دارنده شماره و رقمی‌اند که پایه بر آنها دلالت دارد (پنج‌ه، ده‌ه، هفته، سده، هزاره)؛ به بن مضارع ملحق می‌شود و اسم آلت و اسم می‌سازد. افعالی که از آنها اسم آلت ساخته می‌شود همه متعدی یا سببی هستند (ماله، تابه، پیرایه، گیره). پسوند -ه را در اینجا پسوند فاعلی نیز می‌توان شمرد؛ به بن مضارع ملحق می‌شود و بر محصول و نتیجه عمل فعل (بن مضارع) دلالت می‌کند (افشره، تراشه، آویزه، آمیزه)؛ به بن مضارع می‌پیوندد و کننده عمل فعل را نشان می‌دهد (خوره یعنی خورنده، موخوره، برف‌خوره، لولوخوره، شب‌پره، پوشه، گیره).

صادقی (۱۳۷۰) در پایان به این نقش نیز اشاره می‌کند:

در تعدادی از کلمات پسوند -ه نقش مشخصی ندارد و کلمه پایه به تنهایی و در ترکیب با پسوند تقریباً به یک معنی است (کنار-کناره، کران-کرانه، آشیان-آشیانه، چنبر-چنبره، ثمر-ثمره، رخسار-رخساره). به بن مضارع افعال می‌پیوندد و اسم عمل می‌سازد. اما این اسم عمل-ها در مورد چیزهایی که حاصل و نتیجه یک عمل است به کار می‌روند: خنده، گریه، ناله، مویه، لرزه، بوسه، اندیشه، ستیزه و غیره.

ناتل خانلری (۱۳۷۳: ۴۰-۱۳۹) در مورد این وند می‌نویسد: پسوند $\bar{a}$ که در فارسی دری به صورت -ه نوشته و آن را «هائ بیان حرکت» یا «هائ غیرملفوظ» خوانده‌اند بازمانده پسوند $\bar{a}$

در فارسی باستان نیست بلکه بازمانده «-اک» (ak-) در فارسی میانه است که خود از پسوند «-aka» پارسی باستان مشتق شده؛ تلفظ آخر کلماتی که به این طریق ساخته می‌شود در آغاز «زبر/فتح» بوده چنانکه هنوز در بعضی از نواحی فارسی زبان چنین تلفظ می‌شود. اما در فارسی امروز همه جا در آخر کلمه این مصوت مانند «زیر/کسره» ادا می‌شود. ناتل خانلری (۱۳۷۳: ۱۴۰) سپس در مورد آن می‌نویسد:

پسوند ک (ak-) در فارسی میانه و فارسی دری معانی گوناگون به کلمه می‌بخشد. از این پسوند در فارسی دری غالباً (ک/گ) افتاده اما گاهی نیز هر دو صورت وجود دارد که بر دو معنی مختلف دلالت می‌کند.

الف: از باب تشبیه به یکی از اندامهای تن انسان

ب: در اتصال به ماده مضارع فعل گاهی معنی اسم آلت از آن برمی‌آید: ماله، گیره

ج: گاهی به اسم عام مفهوم تخصیص می‌افزاید و در این حال گاهی مفهوم اسم محل دارد: آبک، ونک

د: گاهی افاده معنی تصغیر می‌کند و با آن حالت عاطفی گوینده را مانند تحبیب یا تحقیر یا تصغیر یا نسبت به کسی یا چیزی می‌رساند. تحبیب: مامک، بابک، دخترک؛ تحقیر و تصغیر: مردک، زنک، پسرک

اسلامی (۱۳۸۳: ۳۴) -ه را سه تکواژ جداگانه با ساخت واجی واحد می‌داند: وند اشتقاقی (خط شکسته و زیبا)، واژه‌بست (حالش خوبه)، وند تصریفی نماینده نمود کامل (او شیشه را شکسته).

در دیدگاه لیبر (۲۰۰۴: ۱۵۱) «تفاوت بین نقش [معنایی] یک وند تصریفی مانند s- [جمع] و یک وند اشتقاقی مانند ery- در محتوای معنایی اسکلت نیست - هر دو [به پایه] مؤلفه کمیتی می‌افزایند- بلکه در این است که وند تصریفی در اسکلت خود موضوع ندارد». بنابراین وند تصریفی نمی‌تواند در ساخت موضوعی پایه نقش داشته باشد. این نکته، پیچیدگی تحلیل این وند را دو چندان می‌کند. چگونه ممکن است یک وند این همه نقش معنایی متفاوت ایفاکند. پژوهشگران، در این پژوهش‌ها هیچگاه به دلایل چندمعنایی بودن این وند نپرداخته‌اند. این پژوهش به شماری از نقش‌های معنایی این وند می‌پردازد.

۳. چارچوب نظری

در نظریه معنایی لیبر (۲۰۰۴)، هر عنصر واژي از لحاظ معنایی از دو بخش اسکلت دستوری/معنایی^۱ یا به اختصار اسکلت و بدنه کاربردی/معنایی^۲ یا به اختصار بدنه، و هر اسکلت از یک یا چند مشخصه معنایی^۳ و یک یا چند موضوع^۴ درست شده است. در اشتقاق و ترکیب، این موضوع‌ها از رهگذر اصلی به نام اصل هم‌نمایی^۵ به هم پیوند می‌خورند.

۳.۱. مشخصه‌های معنایی

لیبر (۲۰۰۴) شش مشخصه معنایی ([ماده]^۶، [پویا]^۷، [وجرا]^۸) (وضع/جایگاه رویدادی استنباطی)، [مکان]^۹، [مقید]^{۱۰}، [ساختمند]^{۱۱}) ارائه و تأکید نموده است که برای توصیف عناصر واژي این شمار به هیچ وجه کافی نیست. او با به کارگیری این مؤلفه‌ها، عناصر واژي را به سه گروه تقسیم می‌کند: ماده/شیء/جوهر^{۱۲}، موقعیت^{۱۳} و روابط^{۱۴}. گروه نخست مربوط به اسم، گروه دوم مربوط به فعل و صفت و گروه سوم برای توصیف حروف است. لیبر (۲۰۰۹) [درجه‌پذیر]^{۱۵} را هم به مؤلفه‌های معنایی افزوده است. در ادامه، پیش از توصیف این مؤلفه‌ها - برپایه لیبر (۲۰۰۴ و ۲۰۰۹)، دیدگاه وی در باره تفاوت به کارگیری مؤلفه‌های معنایی در این نظریه با نظریه‌های دیگر بیان می‌شود.

لیبر (۲۳:۲۰۰۴) به دو نکته تازه درباره به کارگیری مؤلفه‌ها در این نظریه اشاره می‌کند: نخست این که این مشخصه‌ها به گونه‌ای کاملاً فرامقوله‌ای به کار می‌روند. دوم این که هم به شیوه‌ای دوقطبی و هم سلبی به کار می‌روند؛ او در ادامه می‌نویسد:

- 1 semantic/grammatical skeleton
- 2 semantic/pragmatic body
- 3 semantic features
- 4 argument
- 5 co-indexation principle
- 6 [material]
- 7 [dynamic]
- 8 [IEPS] (Inferable Eventual Position or State)
- 9 [Loc]=Location
- 10 [B]=Bounded
- 11 [CI]=Composed of Individuals
- 12 substance/thing/essence
- 13 situation
- 14 relation
- 15 [scalar]

اگرچه به کارگیری همزمان مؤلفه‌ها به صورت دوقطبی و سلبی در نظریه‌های واج‌شناسی و نحوی منع می‌شود، چون باور بر این است که باری ناخواسته و اضافه بر دستور اعمال می‌کند، من استدلال می‌کنم که باید به گونه‌ای دیگر با واژگان^۱ رفتار شود. مشخصاً اینکه موضوع بار اضافی در رابطه با واژگان به همان شیوه مطرح نیست. اگرچه در کل صرفه‌جویی در چارچوب نظری باید یک دغدغه باشد، با این وجود، به روشی نیاز داریم که بگوییم فلان جنبه معنایی خاص با فلان مجموعه عناصر واژگانی خاص مرتبط است یا نه. برای نمونه در حالی که جاندار بودن یکی از مؤلفه‌هایی است که می‌توان برای دسته‌بندی اسم‌ها به کاربرد، به توصیف فعل مرتبط نیست؛ یعنی هیچ فعل جاندار یا بی‌جانی وجود ندارد. به جای نسبت دادن مؤلفه [جاندار] به فعل‌ها، من پیشنهاد می‌کنم که بهتر است گفته شود فعل‌ها با بود/نبود مؤلفه [جاندار] در اسکلت معنایی توصیف شوند.

اکنون تعریف مؤلفه‌های معنایی برپایه لیبر (۲۰۰۴ و ۲۰۰۹) بیان می‌شود.

[ماده]: این مؤلفه، مقوله معنایی ماده/شیء/جوهر را که معادل مقوله نحوی اسم است، توصیف می‌کند. ارزش مثبت آن دلیل بر مادی بودن است و اسم ذات یا عینی را توصیف می‌کند و ارزش منفی آن دلیل بر غیرمادی بودن است و اسم معنی/انتزاعی را توصیف می‌کند؛ مانند:

(۱) صندلی [+ماده،]

[پویا]: این مؤلفه، بیانگر یک معنای موقعیتی^۲ یا رویدادی است و به تنهایی، مقوله معنایی موقعیت را توصیف می‌کند. ارزش مثبت آن نشان‌دهنده یک رویداد/یک فرایند و ارزش منفی آن نشان‌دهنده یک وضع^۳ است؛ مانند:

(۲) نویسنده [+ماده، پویا]، []

[وجرا] (وضع/جایگاه رویدادی استنباطی): فرض کنید $\emptyset$ متغیری باشد که دامنه آن وضع‌ها و جایگاه‌ها باشد و X موضوع آن. همچنین فرض کنید i نشان‌دهنده جایگاه یا وضع اولیه باشد و f نشان‌دهنده آخرین جایگاه/وضع و $j, \dots, k$ وضع‌ها و جایگاه‌های مابین آنها. اضافه کردن مشخصه [وجرا] به اسکلت، اضافه شدن جزء معنایی زیر است:

(۳) $[\emptyset_i(X), \emptyset_j(X), \dots, \emptyset_k(X), \emptyset_f(X)]$

1 lexicon

2 situational

3 State

به عبارت دیگر اضافه کردن مشخصه [وجرا]، منجر به اضافه شدن توالی مکان‌ها/حالات- می‌شود. به علاوه اگر ارزش این مشخصه مثبت باشد می‌توان استنباط کرد که:

$$(\epsilon) [+IEPS], i \neq f \wedge \emptyset_{i,k} \notin f \rightarrow \emptyset_i \dots < \emptyset_k < \emptyset_f$$

به زبان ساده اگر مشخصه [وجرا] مثبت باشد آنگاه یک توالی از وضع‌ها و جایگاه‌ها موجود خواهد بود، آنچنان که در هر نقطه‌ای بین ابتدا و انتهای توالی وضع/جایگاه، پیشرفت و تداومی به سوی وضع/جایگاه پایانی روی می‌دهد. اگر مشخصه [وجرا] منفی باشد، نمی‌توانیم در مورد تداوم و پیشرفت وضع/جایگاه نتیجه‌ای بگیریم. افزودن مشخصه [وجرا] به اسکلت عنصر واژی منجر به افزوده شدن جزء مسیر^۱ می‌شود. اگر در یک عنصر واژی مشخصه معنایی [وجرا] وجود نداشته باشد، مفهوم مسیر هم در آن عنصر واژی موجود نخواهد بود. وجود مشخصه معنایی [وجرا] مثبت نشان‌دهنده مسیر مستقیم و وجود مشخصه معنایی [وجرا] منفی نشان‌دهنده مسیر اتفاقی و غیرمستقیم خواهد بود.

[مکان]: عناصر واژگانی دارای این مشخصه، عناصری هستند که موقعیت/مکان در زمان/فضا به آنها مربوط است. عناصری که این مشخصه را ندارند مفهوم موقعیت/مکان برای آنها بی‌ارتباط است. موقعیت یا مکان ممکن است عینی یا انتزاعی باشد؛

مانند: (۵) در (=در درون) [+مکان]، []، []

[مقیّد]: این مشخصه ارتباط درونی مرزهای زمانی/مکانی در یک موقعیت یا ماده/شیء/جوهر را نشان می‌دهد. اگر این مشخصه در یک عنصر واژی موجود نباشد این عنصر از لحاظ هستی‌شناسی ممکن است وابسته شود یا نه؛ اما مرزهایش از لحاظ زبان‌شناختی و/یا مفهومی بی‌ارتباط هستند. اگر عنصر واژی دارای مشخصه [مقیّد] مثبت باشد از لحاظ زمانی و مکانی محدود می‌شود. اگر این مشخصه منفی باشد، عنصر واژی محدودیت‌های درونی مکان و زمان را ندارد. مانند:

(۶) -ery, -age [+مقیّد، +ساختمند]، []، [پایه<]

[ساختمند]: این مشخصه دلالت بر وجود واحدهای زمانی و مکانی در عنصر واژگانی دارد. اگر عنصری دارای مشخصه [+ساختمند] باشد چنین استنباط می‌شود که این عنصر از واحدهای درونی مشابه مجزا درست شده است. اگر این مشخصه منفی باشد، مشخص می‌شود که عنصر

حاوی آن از لحاظ مکانی و زمانی یکنواخت است و از لحاظ درونی مجزا و متمایز نشده است؛ مانند:

(۷) باز (=دوباره) [+ساختمند (]، <پایه>]

[درجه پذیر]: این مشخصه رابطه بین مجموعه‌ای از ارزش‌ها با یک مقوله مفهومی را بیان می‌کند. این مشخصه در رابطه با موقعیت‌های دارای ویژگی [-پویا] میزان درجه‌پذیری را نشان می‌دهد. موقعیت‌هایی که نسبت دادن درجه‌پذیری به آنها مقدور است، دارای مشخصه [+درجه پذیر] و موقعیت‌هایی که امکان نسبت دادن این مشخصه به آنها وجود ندارد، دارای مشخصه [-درجه پذیر] هستند (مانند ۱۱-ب و پ). در رابطه با گروه ماده/شیء/جوهر، مشخصه [درجه پذیر] نشانگر رابطه اندازه/ارزش گذاری است. (به این معنی که [درجه پذیر] مشخصه‌ای است که ساختواژه افزایشی^۱/تصغیر^۲ را در زبان‌هایی که دارای چنین ساختواژه‌ای هستند، توصیف می‌کند).

۲.۳. اسکلت معنایی و بدنه معنایی

مؤلفه‌های معنایی، بیانگر نقش معنایی عناصر واژی هستند. از طرف دیگر، عناصر واژی، موضوع می‌گیرند؛ چون دست‌کم به چیزی ارجاع می‌دهند. بنابراین مجموع یک/چند مؤلفه معنایی و یک/چند موضوع، اسکلت معنایی عنصر واژی را تشکیل می‌دهد. هر عنصر واژی حتی‌حالی‌ها هم اسکلت معنایی دارد. برای آشنایی با چگونگی نشان دادن اسکلت نمونه‌هایی بیان می‌شود:

(۸) پایه [+ماده،]، <]، <] (مانند پایه میز)

(۸) نشان می‌دهد که پایه متعلق به گروه ماده/شیء/جوهر و دارای دو موضوع است. یک موضوع آن که به موضوع ارجاعی شناخته شده است عبارت است از شیئی که آن عنصر زبانی (پایه) بر آن دلالت می‌کند و موضوع دیگر آن موضوعی مانند میز است که در عبارتی مانند پایه میز، نمایان می‌شود (] نمایانگر موضوع است). بیشتر افعال دارای مؤلفه [+پویا] هستند، مانند: پایین آمدن.

(۹) پایین آمدن [+پویا، +وجرا]، <]، <] [مسیر]

1 augmentative

2 diminutive

این اسکلت نشان می‌دهد این عنصر واژی دو مؤلفه معنایی و دو موضوع دارد. مؤلفه نخست پویایی و وجود یک فرایند را در این عنصر نشان می‌دهد و مؤلفه دوم سیر انجام عمل را. مثبت بودن این مؤلفه نشان می‌دهد که سیر انجام عمل دارای یک ابتدا و انتهاست و ابتدا و انتهای آن بر همدیگر منطبق نیست. در موضوع دوم واژه مسیر آمده، چون این موضوع به هنگام انجام نقش خود، مسیری را طی می‌کند. برخی از افعال دارای مؤلفه [-پویا] هستند، مانند:

(۱۰) دانستن [-پویا] []، []

صفات، با استفاده از [درجه‌پذیر] که نشانگر درجه‌پذیری آنها است از فعل‌های ایستا^۱ که دارای مؤلفه [-پویا] هستند متمایز می‌شود.

(۱۱) الف- دوست داشتن [-پویا] []، []

ب- قرمز [-پویا، +درجه‌پذیر] []

پ- حامله [-پویا، -درجه‌پذیر] [] (نمونه‌ها از: لیبر، ۲۰۰۹: ۸۱)

لیبر (۲۰۰۴) موضوع بدنه معنایی را گذرا بررسی و تأکید نموده‌است که بدنه هم در نقش معنایی عنصر واژی تأثیر دارد و برخلاف اسکلت، که تجزیه‌پذیر است یعنی از مؤلفه‌ها/نخستی‌های معنایی درست شده، بدنه جامع و کلی است و از نخستی‌های معنایی ساخته نشده‌است. لیبر (۲۰۰۴: ۳۵) دقیقاً این جمله را برای توضیح بدنه به کار می‌برد: «بدنه معنایی گوشت را به استخوان اسکلت معنایی می‌افزاید». لیبر (۲۰۰۹: ۳-۸۲) می‌نویسد: «بدنه، ابعاد ادراکی، فرهنگی و دیگر ابعاد دانشنامه‌ای معنی از جمله، شکل، اندازه یا بُعد، رنگ، جهت-مندی، منشأ، کاربرد و غیره را نشان می‌دهد و محتوای دقیق بدنه معنایی می‌تواند از گویشوری به گویشور دیگر متفاوت باشد. بدنه معنایی مجموعه‌ای کاملاً تصادفی از ذرات دانش دانشنامه‌ای نیست؛ بلکه دست کم تا اندازه‌ای نظام‌مند و دارای ساختار است».

لیبر (۲۰۰۹: ۸۳) بدنه را دست کم شامل دو لایه می‌داند: نخستین لایه به تأکید او یک لایه معنایی است که نسبتاً نظام‌مند و دارای آن مؤلفه‌های معنایی جهانی است که در نحو هر زبان مورد بحث فعال نیستند. این لایه از گویشوری به گویشور دیگر نسبتاً ثابت است. لایه دوم بدنه کاملاً دانشنامه‌ای و دارای بخش‌های متناسب اطلاعات مانند: رنگ، مرزهای دقیق شکل،

حالات دقیق حرکت، منشأها و نقش‌های معین و غیره است. سرانجام اینکه او لایه نخست بدنه را به ماهیچه بدن تشبیه می‌کند که نسبتاً ثابت است و لایه دیگر را به چربی بدن تشبیه می‌کند که به سادگی کم و زیاد می‌شود و با گذر زمان دانش دانشنامه‌ای گویشور در مورد آن تغییر می‌یابد. لیبر (۸۷:۲۰۰۹) نمونه‌های «نویسنده» و «تختخواب»^۱ را برای درک بیشتر بدنه معنایی ارائه می‌کند که نگارندگان برای روشن شدن بهتر موضوع، آنها را در جدول (۱) گنجانده‌اند.

جدول (۱) اسکلت و بدنه معنایی «نویسنده» و «تختخواب» (لیبر، ۸۷:۲۰۰۹)

بدنه	اسکلت	[+ماده، پویا (]، []]	
	بدنه	لایه نخست	<+جاندار>، <+انسان>، <نقش>،
		لایه دوم	{ برای انتشارات می‌نویسد، ... }
بدنه	اسکلت	تختخواب [+ماده (]، []]	
	بدنه	لایه نخست	<-جاندار>، <+مصنوعی>، <سه‌بعدی>، <افقی>، <نقش>، ...
		لایه دوم	{ برای خوابیدن است، سطح راحتی دارد، ... }

همانطور که در جدول نمایان است، هر عنصر واژگانی افزون‌بر اسکلت معنایی یک بدنه معنایی دارد که از دو بخش/لایه درست شده است: بخش نظام‌مند و قابل‌صوری‌سازی آن در لایه نخست و بخش مربوط به اطلاعات دانش‌نامه‌ای که بسیار سیال است در لایه دوم قرار گرفته است.

۳.۳. اصل هم‌نمایی

«همیشه لازمه ایجاد یک واژه پیچیده، خواه مشتق باشد خواه مرکب، ترکیب چند جزء در یک عنصر ارجاعی واحد است. این عنصر ارجاعی است که تعیین می‌کند عملاً چند موضوع در نحو نمایان شود. هم‌نمایی وسیله‌ای است که ما برای به هم گره زدن موضوع‌های اجزاء تشکیل‌دهنده واژه پیچیده نیاز داریم تا اینکه فقط موضوع‌هایی که از لحاظ نحوی فعال هستند حاصل شود» (لیبر، ۸۵:۲۰۰۴). وی (همان: ۵۰) صورت اولیه این اصل را ارائه و صورت نهایی آن را در لیبر (۹۷:۲۰۰۹) بیان می‌کند: «در ساختاری که اسکلت‌های معنایی با هم ترکیب می‌شوند، بالاترین موضوع عضو غیرهسته با بالاترین موضوع هسته (ترجیحاً موضوع

بدون نمایه) هم‌نمایه می‌شود. هم‌نمایه‌سازی با شرایط معنایی موضوع هسته (در صورتی که هسته شرایطی برای هم‌نمایه شدن داشته باشد) باید سازگار باشد. در یک ساختار بی‌هسته، موضوع‌هایی با یکدیگر هم‌نمایه می‌شوند که از لحاظ معنایی با هم سازگار باشند». برای تعبیر اصل هم‌نمایگی باید بالاترین موضوع را مشخص کنیم و آن عبارت است از موضوع بیرونی‌ترین نقش واژی هسته^۱. (لیبر، همان) (برپایه شیوه نگارش فارسی، سمت راست‌ترین موضوع، بالاترین موضوع به حساب می‌آید). لیبر (۸۲:۲۰۰۹) چگونگی ساخت نویسنده را به عنوان نمونه بیان می‌کند که از قرار گرفتن اسکلت معنایی نوشتن در درون اسکلت معنایی پسوند -نده به دست می‌آید. (۱۲)، (۱۳) و (۱۴) به ترتیب اسکلت‌های معنایی نوشتن، -نده و نویسنده را نشان می‌دهد.

(۱۲) نوشتن [+پویا []، []>] (۱۳) -نده [+ماده، پویا []، <پایه]

(۱۴) نویسنده [+پویا [i]، []>]، [+ماده، پویا [i]>]

نویس -نده

در عنصر اشتقاقی نویسنده، موضوع وند هیچ شرطی برای هم‌نمایه شدن ندارد. بنابراین با بالاترین موضوع پایه هم‌نمایه می‌شود و هر دو عنصر از رهگذر اصل هم‌نمایگی در یک عنصر واحد به همدیگر گره می‌خورند و بر یک موضوع واحد دلالت می‌کنند. بی‌گمان بدنه معنایی پایه در خوانش نهایی عنصر نقش دارد ولی لیبر در اینجا از آن چشم‌پوشی می‌کند. رفیعی (۱۳۸۶ و ۱۳۸۷)، اصلاحاتی روی این نظریه انجام داده و آن را بر پسوندهای زبان فارسی اعمال کرده است. مرادی (۱۳۸۶)، کریمی‌دوستان و دیگران (۱۳۸۷) و کریمی‌دوستان و مرادی (۱۳۹۰) نیز در این چارچوب نظری کار کرده‌اند.

۴. تحلیل

لیبر (۴۱:۲۰۰۴) بر این باور است که یک وند نمی‌تواند دو اسکلت معنایی و در نتیجه دو نقش معنایی داشته باشد؛ چون داشتن دو اسکلت معنایی به این معنا است که یک وند می‌تواند مؤلفه‌های متفاوتی را به پایه بیفزاید. در این صورت، یک وند برای نمونه یک بار مؤلفه [+پویا] را به پایه می‌افزاید و یک بار دیگر مؤلفه‌ای دیگر مانند [-پویا] را و این خلاف واقعیت است که یک وند بتواند دارای مؤلفه‌های متضاد باشد. به باور او چندمعنایی بودن وندها ناشی از

1 the outermost lexical function of the head

عوامل دیگری است. او (همان: ۴۳) می‌نویسد دلیل چندمعنایی وندها ناشی از این است که محتوای معنایی آنها بسیار انتزاعی و نامشخص است. پوستیوفسکی^۱ و بُگورایف^۲ (۱۹۹۶) (به نقل از لیبر، ۲۰۰۴: ۴۳) این گونه چندمعنایی را چندمعنایی منطقی^۳ می‌نامند. به باور او (همان: ۳۷) مفاهیمی مانند فاعلی، مفعولی، ابزار و نظایر آن مربوط به نقش معنایی و اسکلت معنایی وندها نیست بلکه ناشی از عوامل دیگری مانند چگونگی اعمال اصل هم‌نمایی است.

شلوکر^۴ (۲۰۰۹) دیدگاه لیبر را در مورد چندمعنایی وندی چنین بیان می‌کند:

دلیل چندمعنایی بودن وندها این واقعیت است که محتوای معنایی آنها ناچیز، انتزاعی و تقریباً نامشخص است و اصلاً بدنه معنایی ندارند. نقش معنایی وندها را بعد از پیوستن به یک پایه از لحاظ معنایی پرمحتوا، می‌توان به روش‌های گوناگون، به آسانی تشخیص و به صورت یک عنصر واژی ارائه داد. این نوع چندمعنایی را چندمعنایی ساختاری^۵ می‌گویند مانند چندمعنایی -er در زبان انگلیسی. اما چندمعنایی وندی ممکن است بر اثر فشار کاربردی^۶ هم باشد. این زمانی اتفاق می‌افتد که نبود یک وند اشتقاقی خاص دارای معنی مورد نیاز در یک بافت/موقعیت، یک فرایند اشتقاقی زایا که از لحاظ معنایی به آن نزدیک است را وادار می‌کند که آن خلاً معنایی را پر کند، مانند پسوند -ery که معنی اصلی آن که جمع بودن است مانند jewelry [جواهرآلات] برای دلالت بر مکان گسترش یافته‌است (مانند piggery [پرورشگاه خوک، خوکدان، گرازخانه]). نوع دوم چندمعنایی را گسترش مفهومی^۷ می‌نامند (نگاه‌کنید به: کُپ‌استیک و بریسکو^۸، ۱۹۹۶).

با توجه به مشتقات وند -ه، نقش‌های معنایی آن را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: نخست، اسم‌عینی‌ساز که نقش‌های مفعولی، فاعلی، ابزاری، مکان و تشبیه از این نقش نشأت گرفته‌اند و دلیل تفاوت آنها ناشی از عواملی مانند عملکرد اصل هم‌نمایی و گسترش معنایی است. دوم، اسم‌انتزاعی‌ساز که ناشی از افزوده شدن این وند با اسکلت معنایی متفاوت با نوع نخست، به پایه است و ما علت این تفاوت را ناشی از منشأ متفاوت می‌دانیم اگرچه منبعی

1 Pustejovsky

2 Boguraev

3 logical polysemy

4 Schlücker

5 constructional polysemy

6 pragmatic pressure

7 sense extension

8 Copestake & Briscoe

برای اثبات این ادعا نیافتیم. سوم صفت‌ساز که خود دو نوع است: دسته‌ای از صفت‌ها بر اثر تغییر مقوله از اسم‌ها، اسم عینی به دست می‌آیند دسته‌ای دیگر بر اثر افزوده شدن اسکلتی صفت‌ساز به پایه. قیده‌های ساخته شده از -ه حاصل تغییر مقوله صفت‌های دسته دوم هستند. چهارم اسم تصغیرساز یا اسم تحقیرساز که به باور ما معانی ناشی از منشأ متفاوتی است و خانلری نیز (۱۳۷۳: ۴۰-۱۳۹) به این تحول اشاره نموده است. بنابراین در این حالت نیز این وند با یک اسکلت معنایی متفاوت در واژه‌سازی شرکت می‌کند که در اینجا به آن پرداخته نمی‌شود.

در زبان فارسی مانند بسیاری از زبان‌ها با تغییر مقوله، اسم به صفت یا صفت به اسم تبدیل می‌شود. در رابطه با وند -ه پرسش این است که آیا این وند در اصل صفت‌ساز است و صفت‌های به دست آمده به اسم تبدیل می‌شوند یا بر عکس اسم‌ساز است و اسم‌های به دست آمده به صفت تبدیل می‌شوند؟

لیبر (۲۰۰۴: ۹۰) تغییر مقوله را وندافزایی صفر نمی‌داند بلکه آن را بازفهرست‌سازی^۱ عناصر در واژگان^۲ می‌داند و آن را در دو بند چنین بیان می‌کند: الف) واژگان اجازه افزوده شدن مدخل-های تازه را به درون خود می‌دهد. ب) تغییر مقوله زمانی روی می‌دهد که عنصری که پیشتر در واژگان بوده است به عنوان عنصری با مقوله متفاوت، دوباره وارد واژگان می‌شود.

با آگاهی از این موضوع اگر پسوند -ه را یک پسوند اسم‌ساز بدانیم اسم‌هایی که حاصل افزوده شدن -ه به پایه هستند می‌توانند با تغییر در مؤلفه‌های معنایی به عنوان صفت وارد واژگان شوند یا بر عکس. بنابراین اینکه -ه هم اسم‌ساز است و هم صفت‌ساز ناشی از تغییر مقوله است نه دارا بودن مؤلفه‌های متضاد در یک اسکلت معنایی. با توجه به اینکه بیشتر مشتقات این وند، اسم است، مهم‌ترین نقش این وند را ساخت اسم عینی می‌دانیم و به پیروی از لیبر اسکلت معنایی ۱۵ را برای آن ارائه می‌کنیم:

(۱۵) -ه [+ماده، پویا (بی‌اراده)] <پایه>]

لیبر بر این باور است که موضوع ee- دو شرط برای هم‌نمایه شدن دارد، یعنی با موضوع-هایی هم‌نمایه می‌شود که احساس‌مند^۳ و بی‌اراده^۴ باشد و این، تفاوت اساسی این وند با

1 relisting

2 lexicon

3 sentient

4 non-volitional

وندهای -er، -ist و -ant/-ent است. اما بررسی مشتقات -ه در زبان فارسی ما را به این نتیجه رساند که موضوع این وند برای احساس مندی و ذی شعور بودن هیچ شرطی ندارد؛ یعنی هم با موضوعهای احساس مند و هم با موضوعهای بی احساس هم نمایه می شود. تنها شرط آن این است که با موضوعهای بدون اراده و اختیار هم نمایه می شود. وجود عنصر بی اراده در اسکلت معنایی برای اشاره به این نکته در اسکلت معنایی گنجانده شده است. کشیدن خط زیر این واژه برای این است که به پیروی از لیبر نشان دهیم که این شرط هم قابل نقض و سرپیچی است. اکنون با ارائه نمونه هایی چگونگی شرکت این وند در واژه سازی بررسی می شود.

۴. ۱. -ه اسم عینی ساز

بررسی داده های جدول (۲) نشان می دهد که زیاترین مشتقات وند -ه، اسم های عینی حاصل از پیوستن آن به پایه فعل گذرا است. در این حالت وند هم به ستاک حال و هم به ستاک گذشته می پیوندد؛ پیوستن این وند به ستاک گذشته زیاتر است و دستاورد آن اسمی است که مفهوم کنش پذیری از آن برداشت می شود.

با ارائه نمونه ای، این نوع مشتقات بررسی می شود. با توجه به نقش معنایی فرستادن اسکلت معنایی زیر را می توان برای آن ارائه نمود:

(۱۶) فرستادن [+پویا (]، [])

همانطور که این اسکلت نشان می دهد این فعل دارای دو موضوع است. با افزوده شدن پسوند -ه به این پایه واژه اشتقاقی فرستاده به دست می آید که اسکلت معنایی آن چنین است:

(۱۷) فرستاده [+ماده، پویا (بی اراده i-]، [+پویا (]، [])

فرستادن

-ه

طبق اصل هم نمایی، موضوع وند با بالاترین موضوع پایه هم نمایه می شود به شرطی که شرط آن برای هم نمایی رعایت شود. شرط موضوع وند این است که با موضوعهای بی اختیار و بی اراده هم نمایه می شود. این فعل دو موضوع دارد: یک موضوع بیرونی و یک موضوع درونی. موضوع بیرونی می تواند احساس مند باشد یا نباشد. چون موضوع -ه برای هم نمایی شرط دارد و تنها با موضوعهای بی اراده و بی اختیار هم نمایه می شود با موضوع درونی فرستادن هم نمایه می شود چون اگرچه این موضوع می تواند احساس مند باشد اما اراده و اختیاری ندارد.

بر پایهٔ اصل هم‌نمایی موضوع وند با موضوع درونی فرستادن هم‌نمایه می‌شود و در نتیجه خوانش مفعولی این عنصر اشتقاقی ناشی از هم‌نمایه شدن موضوع وند با موضوع درونی فرستادن است. لازم به ذکر است که فرستادن خود دو وند تصریفی گذشته و مصدرساز یعنی -ن دارد اما این وندها موضوع ندارند و در ساخت موضوعی عنصر اشتقاقی نقش ندارند.

جدول (۲) مشتقات حاصل از پیوستن وند -ه به ستاک گذشته و حال فعل‌های گذرا

فعل	آراستن	آرمیدن	آزردن	آزمودن	آساییدن	آسودن	آشامیدن	آشفتن	آفریدن	آموختن	--
ستاک حال	آرایه									آموزه	آمیزه
ستاک گذشته	آراسته	آرمیده	آزرده	آزموده	آساییده	آسوده	آشامیده	آشفته	آفریده	آموخته	آمیزه
فعل	انباشتن	انباردن	افشردن	افروختن	انداختن	باقتن	باختن	انگیختن	اندوختن	اندیشیدن	بستن
ستاک حال		انباره	افشره	افروزه	اندازه			انگیزه	اندوزه	اندیشه	بنده
ستاک گذشته	انباشته	انبارده	افشرده	افروخته	انداخته	بافته	باخته	انگیخته	اندوخته	اندیشیده	بسته
فعل	پرسیدن	پریدن	پنداشتن	پوزیدن	پوشیدن	پویدن	پیراستن	تابیدن	تراشیدن	تکانیدن	تنیدن
ستاک حال	پرسه	پره	پنداره	پوزه	پوشه	پویه	پیرایه	تابه	تراشه	تکانه	تنه
ستاک گذشته	پرسیده	پریده	پنداشته	پوزیده	پوشیده	پویده	پیراسته	تابیده	تراشیده	تکانیده	تنیده
فعل	خزیدن	خراشیدن	چیدن	چکیدن	خندیدن	خوردن	دادن	داشتن	دانستن	راندن	بوسیدن
ستاک حال	خزه	خراشه	چینه	چکه	خنده	خوره				رانه	بوسه
ستاک گذشته	خزیده	خراشیده	چیده	چکیده	خندیده	خورده	داده	داشته	دانسته	رانده	بوسیده
فعل	رشتن	رایاندن	رندیدن	سفتن	شناختن	فرستادن	گریستن	دیدن	آوردن	رمیدن	آویختن
ستاک حال	ریسه	رایانه	رنده	سنبه	شناسه		گریه			رمه	آویزه
ستاک گذشته	رشته	رایانده	رندیده	سفته	شناخته	فرستاده	گریسته	دیده	آورده	رمیده	آویخته
فعل	مالیدن	نامیدن	کندن	گرفتن	گزیدن	گذاختن	چکاندن	پذیرفتن	نوشتن	چرخیدن	رساندن
ستاک حال	ماله	نامه	کنه	گیره	گزینه	گدازه	چکانه	پذیره	نویسه	چرخه	رسانه
ستاک گذشته	مالیده	نامیده	کنده	گرفته	گزیده	گداخته	چکانیده	پذیرفته	نوشته	چرخیده	رسانده

(بیشتر این داده‌ها از طباطبایی (۱۳۷۶: ۱۰۴-۵۴) گرفته شده است.)

وند -ه به ستاک حال هم می‌پیوندد که اسم مشتق دو نوع مفهوم دارد: مفهوم اسم ابزار و مصدر. نمونه‌هایی از اسم ابزار عبارتند از: گیره، پوشه، ماله، نویسه، تراشه، رایانه، تابه، آرایه، شناسه، چکانه و مانند آن. با ارائه نمونه‌ای، مفهوم ابزار این نوع مشتقات تحلیل می‌شود. مفهوم اسم مصدر در بخش بعدی بررسی می‌شود. فعل گرفتن دو موضوع دارد که اسکلت معنایی آن به این صورت است:

(۱۸) گرفتن [+پویا (]، [<]]

با قرار گرفتن این اسکلت در درون اسکلت وند، اسکلت گیره به دست می‌آید.

(۱۹) گیره [+ماده، پویا (بی‌اراده i-، [+پویا (]، [i]]

طبق اصل هم‌نمایی بالاترین موضوع‌ها با هم هم‌نمایه می‌شوند به شرطی که شرط یا شروط موضوع وند در نظر گرفته شود. بالاترین موضوع گرفتن با مفهومی که در این عنصر اشتقاقی دارد موضوعی است که بر مدلولی بی‌اراده و بی‌اختیار دلالت می‌کند. مانند آن وسیله در جمله زیر که موضوع بیرونی و بی‌اراده است و نقش کنشگر یا ابزار دارد:

(۲۰) آن وسیله لباس‌ها را می‌گیرد.

بنابراین شرط موضوع وند برای هم‌نمایی مراعات می‌شود. در نتیجه موضوع وند با موضوع بیرونی گرفتن هم‌نمایه می‌شود و بر عنصری بی‌اراده دلالت می‌کند. در نتیجه داشتن مفهوم فاعلی یا ابزار عنصر اشتقاقی (بسته به نقش موضوع بیرونی) ناشی از هم‌نمایی موضوع وند با یک موضوع بیرونی است نه نقش معنایی -ه.

همانطور که با کشیدن خط زیر موضوع وند نشان دادیم، این شرط، ضعیف و قابل نقض است. یعنی گاه موضوع این وند با موضوعی بااراده هم‌نمایه می‌شود و مفهوم فاعلی آن بر مدلولی بااختیار و بااراده دلالت می‌کند. چون این شیوه واژه‌سازی از یک اصل سرپیچی و آن را نقض می‌کند، انتظار این است که نازایا باشد و در عمل نیز چنین است. نمونه‌های خوره و کنه ستاک فعلی گذرا و مفهوم فاعلی دارند. اسکلت معنایی خوردن چنین است:

(۲۱) خوردن [+پویا (]، [<]]

با قرار گرفتن اسکلت خوردن در درون اسکلت وند که هسته است اسکلت خوره به دست می‌آید:

(۲۲) خوره

[+ماده، پویا (i)]، [+پویا (i)]، []

- خوردن

موضوع وند با بالاترین موضوع پایه هم‌نمایه می‌شود حتی اگر این موضوع دارای اختیار و اراده باشد. بنابراین عنصر اشتقاقی مفهوم فاعلی دارد و بر مدلولی دلالت می‌کند که با اراده و اختیار عملی را انجام می‌دهد. در کینه هم دقیقاً وضع بر همین منوال است. در مواردی مانند بسته، بنده، رشته، پره، تنه، انداز، رمه، اندیشه، پرسه، نامه و دیده (در گذشته به معنی چشم بوده و اسم ابزار محسوب می‌شود) که پایه فعلی (ستاک حال یا گذشته) دارند مفهوم اسم اشتقاقی واژگانی شده است؛ به این معنی که نقش وند تنها در اسم‌سازی است و مفهوم فعلی پایه یا مفهوم فرایند و رویدادی که پایه بر آن دلالت می‌کند و مفهوم فاعلی، مفعولی و مانند آن با واژگانی شدن عنصر، از بین رفته است و گویشور آن را به عنوان یک عنصر اشتقاقی نمی‌بیند و درک نمی‌کند. بنابراین این عنصر بر یک اسم به صورت یکپارچه دلالت می‌کند. این وند به ستاک گذشته و گاه حال (مانند خزه که مفهوم فاعلی دارد) شماری از فعل‌های ناگذر هم می‌پیوندد و مفهوم فاعلی دارد (نمونه‌های جدول زیر).

جدول (۳) مشتقات حاصل از پیوستن وند - به ستاک گذشته و حال فعل‌های ناگذر

خزیدن	نشستن	لرزیدن	گریختن	مردن	رفتن	ایستادن	افتادن	آمدن	فعل
خزه	*نشینه	لرزه	*گریزه	*میره	*روه	*ایسته	*افته	*آیه	مشتقات ستاک حال
خزیده	نشسته	لرزیده	گریخته	مرده	رفته	ایستاده	افتاده	آمده	مشتقات ستاک گذشته

با بررسی نمونه‌ای این نوع اشتقاق را تحلیل می‌کنیم. چون مردن یک موضوع دارد اسکلت معنایی آن چنین است:

(۱۷) مردن [+پویا (i)]

با قرار گرفتن این اسکلت در درون اسکلت وند - اسکلت معنایی مرده به دست می‌آید:

(۲۳) مرده [+ماده، پویا (i-)]، [+پویا (i)]

- مردن

مرده کسی است که عمل مردن را انجام داده است، اما این عمل با اختیار و اراده نیست. این مفهوم را می‌توان با تحلیل چگونگی هم‌نمایی موضوع وند و تنها موضوع پایه درک کرد. پایه تنها یک موضوع بیرونی دارد که نقش کنشگر دارد. بنابراین موضوع وند تنها یک گزینه برای

هم‌نمایه شدن دارد و این موضوع هم شرط بی‌اراده بودن را که موضوع وند برای هم‌نمایی می‌خواهد، دارد. بنابراین هم‌نمایی صورت می‌گیرد و بر عنصری دلالت می‌کند که مفهوم فاعلی دارد اما به گونه‌ای که این کنشگری و فاعلیت از روی اختیار و اراده نیست. تحلیل نمونه‌های نشست، آمده، افتاده، لرزیده، گریخته، رفته، ایستاده هم چنین است. با مقایسه نمونه‌هایی مانند لرزیده بالرزان و گریخته باگریزان می‌توان به خوبی مفهوم بارادگی و اختیارمندی را در موارد دوم درک کرد که این ناشی از این است که موضوع وند در این عناصر شرط بی‌ارادگی و بی‌اختیاری برای هم‌نمایه شدن ندارد.

یکی دیگر از کاربردهای این وند این است که به اسم می‌پیوندد و اسم‌هایی می‌سازد که به پایه شبیه است. پایه در این نوع اسم‌ها بیشتر عضوی از بدن است مانند دسته، پایه، چشمه، گوشه. اکنون با ارائه یک نمونه خوانش برداشتی از این نوع عناصر بررسی می‌شود. با توجه به مفهوم و نقش معنایی پا می‌توان اسکلت معنایی زیر را برای آن بیان کرد:

(۲۴) پا [+ماده]، []، []

پا دو موضوع دارد: یک موضوع ارجاعی و یک موضوع در ساختی مانند پای من. اگر این اسکلت را در درون اسکلت -ه قرار دهیم اسکلت پایه به دست می‌آید که چنین است:

(۲۵) [+ماده، پویا]، [+بی‌اراده: i]، [+ماده]، []، []

پا

-ه

موضوع نخست پا، موضوعی ارجاعی است برای اشاره به مدلولی به نام پا و موضوع دیگر شخصی است که دارنده آن است. بنابراین موضوع دوم موضوعی بااراده و اختیار و نامناسب برای هم‌نمایی با موضوع وند است. بنابراین موضوع وند با موضوع ارجاعی پا هم‌نمایه می‌شود و عنصری اشتقاقی با مدلولی با مؤلفه‌های معنایی [+ماده] و [+پویا] به دست می‌دهد که به پایه عنصر اشتقاقی شباهت دارد. دلیل مفهوم این شباهت چیست؟

وضعیتی را که در آن زبانی به یک عنصر، نیاز کاربردی داشته‌باشد، اما ابزار اشتقاقی خاصی برای خلق آن نداشته‌باشد یعنی در دنیای واقعی یک نوع نیاز به واژه باشد اما هیچ وند زبانی در زبان برای ایجاد چنین واژه‌ای وجود نداشته‌باشد، بوی^۱ و لیبر (۲۰۰۴) آن را «فشار جانشینی»^۲ نام می‌نهند. در چنین حالتی یکی از گزینه‌های زیر اتفاق می‌افتد: یا یک نوع فرایند

1 Boij

2 paradigmatic pressure

غیرمستقیم (برای مثال تغییر مقوله یا اسم‌سازی^۱ از یک صفت مفعولی) به کارگرفته می‌شود یا نزدیکترین وندِ زایا (بیشتر از لحاظ معنایی) به کارگرفته می‌شود؛ حتی اگر در این فرایند نیاز به نقض اصل هم‌نمایی باشد (لیبر، ۲۰۰۴: ۷۳-۷۴). در نتیجه از آنجا که در زبان فارسی وندی برای ایجاد چنین مفهومی وجود ندارد، یکی از زیاترین وندها یعنی «-» به کارگرفته می‌شود. اما پرسش این است که چرا مثلاً «-ی» به کار نمی‌رود. به باور ما شرط موضوع وند برای هم‌نمایی، یعنی بی‌ارادگی، منشأ این مفهوم است؛ به این عبارت که مفهوم تشبیه، به گونه‌ای چشمگیر با بی‌اراده بودن و در واقع به زبانی غیرتخصصی با شدگی پیوند دارد. مفهوم شدگی مفهومی است که آشکارا از محتوای معنایی وند «-» برداشت می‌شود. به این معنی که برای نمونه مفهوم نهایی پایه چیزی مانند پاشدگی یا شبیه شدن به پا است. این تحلیل، بر پایه این دیدگاه لیبر (۲۰۰۴: ۶۳) است که خوانش ناشی از پسوند «-ee» در عنصر اشتقاقی با پایه اسمی را ناشی از محتوای معنایی وند همراه با شروط معنایی موضوع وند برای هم‌نمایی می‌داند.

در نمونه‌ای مانند سفیده که پایه در آن صفت و عنصر اشتقاقی اسم است، می‌توان چنین تحلیلی ارائه کرد. اسکلت معنایی سفید در (۲۶) آورده شده است:

(۲۶) سفید [-پویا ([i])]]

اگر برای به دست دادن عنصر سفیده، این اسکلت را در درون اسکلت معنایی وند «-» قرار دهیم، اسکلت آن چنین خواهد بود:

(۲۷) [+ماده، پویا ([بی‌اراده-i])، [-پویا ([i])]]

سفید

«-»

از آنجا که سفید صفت است تنها یک موضوع دارد که در عبارتی مانند تخم مرغ سفید نمایان می‌گردد. در نتیجه، این موضوع بی‌اراده و بی‌اختیار است. بنابراین موضوع وند با این موضوع که شرط لازم برای هم‌نمایی را دارد هم‌نمایه می‌شود و چون وند هسته است در نهایت عنصری که به دست می‌آید دارای مؤلفه‌های [+ماده] و [پویا] است و شبیه به پایه است. این شباهت همانطور که پیشتر گفته شد ناشی از شرطی است که موضوع وند برای هم‌نمایی دارد و آن عبارت از بی‌اختیار و بی‌اراده بودن است و در موضوع پایه یافت می‌شود.

1 substantivization

۴.۲. -ه مصدرساز

وند -ه با پیوستن به ستاک حال افعال ناگذر اسم‌هایی می‌سازد که انتزاعی هستند و مفهوم ماهیت فرایند پایه خود را دارند، بدون این که مفهومی مانند فاعل، مفعول یا ابزار داشته باشند، مانند نمونه‌های خنده، لرزه، گریه، چرخه. به باور ما در ساخت این عناصر وند با یک اسکلت معنایی متفاوت شرکت می‌کند. اینکه این نظریه چگونه از عهده بیان علت این موضوع یعنی یک وند با دو نقش معنایی بسیار متفاوت برمی‌آید پرسشی است که پاسخ به آن ساده نیست. در هر صورت این مورد یا باید توجیه شود یا می‌تواند نمونه‌ای نقض برای این نظریه باشد. بدون پرداختن به علت این موضوع، برای این نقش وند -ه و پایه فعلی برای نمونه خندیدن می‌توان اسکلت‌های زیر را ارائه کرد:

(۲۸) -ه [- ماده، پویا] [i]، [<پایه>]

(۲۹) خندیدن [+پویا] [i]

با قرار گرفتن این فعل در درون اسکلت وند اسکلت معنایی خنده به دست می‌آید که چنین است:

(۳۰) خنده [- ماده، پویا] [i]، [+پویا] [i]

در این عنصر اشتقاقی، هر کدام از اجزاء، تنها یک موضوع دارند. بنابراین با همدیگر هم-نمایه می‌شوند و بر یک عنصر دلالت می‌کنند. اگرچه پایه در این عنصر خود مؤلفه [+پویا] دارد، چون پسوند در این عناصر هسته عنصر اشتقاقی است ویژگی‌های خود را به درون کل عنصر می‌تراود. در نتیجه خنده مفهوم انتزاعی و فرایندی دارد.

لیبر (۵۶:۲۰۰۴) در پاورقی در مورد وندهای سازنده اسم انتزاعی با مفهوم فرایند می‌نویسد: هم‌نمایه‌سازی در فرایند اسم‌سازی با وندهای -ation، -ment، -al و غیره بسیار پیچیده‌تر از آن است که در اینجا مطرح شده است. مسلماً این هم‌نمایه‌سازی پیشنهادی برتری دارد: اگرچه ممکن است بتوان خوانشی در گروه‌هایی مانند the destruction of the city/the Huns یا the city's/the Hun's destruction به دست داد که در آنها موضوع هم‌نمایه نشده وند با موضوع فاعل/کنشگر اشباع شده باشد ولی خوانش برتر و نمایان آن است که در آن موضوع هم‌نمایه نشده، موضوع مفعول/کنش‌پذیر باشد. البته از لحاظ نحوی امکان اشباع هر دو موضوع هست مانند the Hun's destruction of the city. راه حل کامل هم‌نمایه‌سازی در

فرایندهای اسم‌سازی را به تحقیق بیشتر در این زمینه واگذار می‌کنیم. در اینجا من فقط ادعای کنم که خوانشی که در ترکیب‌های فعلی داریم و خوانش نمایان گروه‌های دارای موضوع‌های از لحاظ نحوی ظاهر شده، از اصل هم‌نمایه‌سازی آنچنانکه بیان شده، پیروی می‌کند. نمونه‌های زیر مشابه آن چیزی است که لیبر (۲۸:۲۰۰۴) به آنها اشاره نموده است:

(۳۱) خنده بر هر درد بی‌درمان دواست.

(۳۲) خنده شما نشانه شادی شماست.

در (۳۱) موضوع وند با موضوع بیرونی خندیدن هم‌نمایه شده است اما این موضوع می‌تواند با موضوع دیگری هم‌نمایه شود. به عبارت دیگر سه موضوع می‌توانند با هم هم‌نمایه شوند که در (۳۲) چنین است: موضوع وند با موضوع بیرونی خندیدن هم‌نمایه شده است اما همزمان این موضوع در نحو هم با موضوعی دیگر که شماست هم‌نمایه می‌شود. در این ساختار نقش معنایی پسوند -ه مانند وند مصدر ساز -ن در خندیدن است؛ چون (۳۱) از لحاظ معنایی بسیار به (۳۲) نزدیک است.

(۳۳) خندیدن شما نشانه شادی شماست.

دبیرمقدم (۱۳۸۴: ۱۸۶) در این باره اعتقاد دارد که در اسم‌مصدرسازی در زبان فارسی فعل زماندار جمله به مصدر تبدیل می‌شود و به عنوان هسته ساخت اضافه عمل می‌کند. اگر فعل جمله متعددی باشد مفعول صریح، و اگر لازم باشد فاعل در جایگاه وابسته هسته قرار می‌گیرد:

(۳۴) الف- علی رفت. ب- رفتن علی

(۳۵) الف- شکارچی آهو را کشت. ب- کشتن آهو توسط شکارچی

بنابر آنچه گفته شد، می‌توان دریافت که در خنده و خندیدن موضوع وند و موضوع بیرونی آن که در اینجا شما است با هم هم‌نمایه می‌شوند.

۴.۳. -ه صفت‌ساز

پیشتر اشاره شد که شماری از اسم‌ها از رهگذر تغییر مقوله به صفت تبدیل می‌شوند، اما به- نظرمی‌رسد شماری دیگر در اصل صفت هستند و می‌توانند با تغییر مقوله به اسم تبدیل شوند. به باور ما اثبات اینکه نخست اسم بوده و به صفت تبدیل شده یا برعکس مانع تحلیل ما نمی‌شود. بنابراین یکی از نقش‌های -ه را ساخت صفت می‌دانیم و اسکلت معنایی زیر را برای آن پیشنهاد می‌کنیم:

(۳۶) -ه [-پویا، -ماده] ([]، [>پایه <])

اگر اسکلت بهار را که می‌تواند به عنوان پایه برای -ه عمل کند به صورت زیر نشان دهیم:

(۳۷) بهار [-ماده ([])]

و آن را در درون اسکلت -ه قرار دهیم اسکلت معنایی بهاره به دست می‌آید که در آن موضوع وند با تنها موضوع پایه هم‌نمایه می‌شود و عنصر بهاره به دست می‌آید که دارای مؤلفه -های [-پویا] و [-ماده] است:

(۳۸) بهاره [-پویا، -ماده ([i])]، [-ماده ([i])]

نمونه‌های دیگری از صفت‌های مشتق عبارت است از یک‌جانبه، دوساله. این نوع صفت‌ها با تغییر مقوله به قید تبدیل می‌شوند. لیبر (۲۰۰۴) در نظریه خود به ساخت معنایی قید نپرداخته است بنابراین از پرداختن به این مقوله خودداری می‌شود.

۴.۴. -ه سازنده اسم تحقیر، تصغیر و معرفه

در میان دستورنویسان، تنها انوری و عالی (۱۳۹۱: ۱۸۰) به نقش معرفه‌سازی این وند اشاره می‌کنند. به باور ما منشأ این نقش نیز متفاوت است و آن عنصری است که خانلری به آن اشاره می‌کند. همانطور که پیشتر بیان کردیم او می‌گوید: «پسوند -a= [در فارسی امروزی] بازمانده پسوند a در فارسی باستان نیست بلکه بازمانده «-اک» (ak-) در فارسی میانه است که خود از پسوند «-aka» پارسی باستان مشتق شده» (ناتل خانلری، ۱۳۷۳: ۴۰-۱۳۹).

این نکته بیانگر این واقعیت است که -ه در فارسی کنونی دست‌کم دارای دو منشأ متفاوت است. خانلری ریشه پسوند -ه را پسوند aka- در فارسی میانه می‌داند ولی به نقش معرفه‌سازی آن اشاره نمی‌کند. درخور بیان است که در زبان کردی این پسوند اکنون به گونه‌ای زایا و به عنوان واژه‌بست معرفه‌ساز به صورت ækæ- به اسم می‌پیوندد و در شماری از گویش‌های زبان کردی به صورت æ- درآمده است. با توجه به هم‌خانواده‌بودن زبان‌های فارسی و کردی می‌توان ادعا کرد که نقش اصلی این عنصر زبانی معرفه‌سازی است و تحبیب، تصغیر و تحقیر گسترش یافته یا دگرگون شده آن نقش است. این نظریه به نقش معرفه‌سازی نپرداخته است بنابراین ما نیز به همین بسنده می‌کنیم.

خانلری به نقش‌های معنایی تشبیه، ابزار، مکان، تحبیب، تصغیر، تحقیر و نسبت این وند اشاره می‌کند، اما به این موضوع که نقش‌های این وند ممکن است منشأ متفاوت داشته باشند

اشاره نمی‌کند. این پرسش نیز مطرح است که اگر معرفه‌سازی و نقش‌های اسم‌فاعل‌سازی یا اسم مفعول‌سازی منشأ یکسان دارند چگونه باید این تفاوت و دگرگونی را توجیه کرد؟ پاسخ به این پرسش‌ها بحث دیگر و پژوهش عمیق‌تری را می‌طلبد.

۵. نتیجه

آنچه مسلم است این است که وند -ه دارای نقش‌های معنایی متفاوتی است. لیبر بر این باور است که یک وند نمی‌تواند بیش از یک اسکلت معنایی داشته‌باشد. بنابراین دارا بودن نقش‌های معنایی متفاوت به معنی داشتن اسکلت‌های گوناگون نیست بلکه ناشی از عوامل دیگری مانند گسترش معنایی بر اثر فشار کاربردی و همنشینی (با حفظ اسکلت معنایی) است. تلاش برای تحلیل و توجیه نقش‌های معنایی این وند در قالب یک اسکلت معنایی به نتیجه نرسید. بنابراین برای این وند دست کم سه اسکلت معنایی ارائه شد: الف- یک اسکلت سازندهٔ اسم عینی که در مواردی بر اثر عملکرد متفاوت اصل هم‌نمایی و گسترش معنایی منجر به نقش‌های معنایی اسم مفعول، اسم فاعل، ابزار و تشبیه می‌شود. ب- یک اسکلت سازندهٔ اسم انتزاعی دارای مفهوم فرایند پ- یک اسکلت سازندهٔ صفت. بر پایهٔ نوشتهٔ خانلری وند کنونی -ه دارای دو منشأ متفاوت است: یکی از آنها همین وند و دیگری وند معرفه‌ساز aka- که با دگرگونی سیما اکنون به صورت -ه نمایان می‌شود. این وند معرفه‌ساز اکنون منشأ مفاهیمی مانند تصغیر، تحقیر و تحبیب است. اما دلیل تفاوت‌های دیگر در نقش معنایی این وند مشخص نشد. بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که این نظریه تا کنون توان تحلیل نقش معنایی این وند را ندارد چون بر خلاف پیش‌بینی آن وند -ه دارای چندین اسکلت معنایی است.

کتابنامه

الف- فارسی

- اسلامی، محرم. (۱۳۸۳). «ساخت ماضی نقلی در زبان فارسی: بررسی مجدد». جشن‌نامهٔ دکتر یادالله ثمره - پژوهش‌های زبان‌شناسی / ایرانی. امید طیب‌زاده و محمد راسخ مهند، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا
- انوری، حسن و یوسف عالی. (۱۳۹۱). دستور زبان فارسی ۱. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۴). «فعل مرکب در زبان فارسی». پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی (مجموعه مقالات). ص ۸۲-۱۸. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- رفیعی، عادل. (۱۳۸۶). نگاهی به عملکرد معنایی پسوندهای اشتقاقی زبان فارسی. پایان‌نامه دکتری زبان‌شناسی همگانی. دانشگاه علامه طباطبائی. تهران.
- رفیعی، عادل. (۱۳۸۷). «پسونداذایی اشتقاقی در زبان فارسی». دستور (ویژه‌نامه فرهنگستان). جلد چهارم. شماره پیاپی ۴. صص ۶۹-۱۰۵.
- شریعت، محمد جواد. (۱۳۷۲). دستور زبان فارسی (چاپ ششم). تهران: انتشارات اساطیر.
- صادقی، علی اشرف. (۱۳۷۰). «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر». نشر دانش (شماره‌های از خرداد و تیر ۱۳۷۰ تا آذر اسفند ۱۳۷۲).
- طباطبایی، علاءالدین. (۱۳۷۶). فعل بسیط فارسی و واژه‌سازی. چاپ اول. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کریمی دوستان، غلامحسین، و دیگران. (۱۳۸۷). «بررسی نقش معنایی بعضی از وندها در زبان کردی». زبان و زبان‌شناسی. سال چهارم. شماره دوم. پیاپی هشتم: ۵۱-۳۵.
- کریمی دوستان، غلامحسین و ابراهیم مرادی. (۱۳۹۰). «بررسی نقش معنایی پسوندهای -نده و -ار در زبان فارسی». پژوهش‌های زبانی (مجله سابق دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران). دوره ۲. شماره ۱. شماره پیاپی ۲: ۱۰۱ تا ۱۲۸.
- کلباسی، ایران. (۱۳۸۰). ساخت اشتقاقی در فارسی امروز. تهران: پژوهشگاه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کشانی، خسرو. (۱۳۷۱). اشتقاق پسوندی در زبان فارسی. چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مرادی، ابراهیم. (۱۳۸۶). بررسی مشتقات فعل بسیط و فرایندهای مربوط به آنها در گویش سورانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. دانشگاه تربیت مدرس.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۷۳). دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: انتشارات توس.

ب- انگلیسی

- Boij, Geert and Rochelle Lieber. (2004). "On the paradigmatic nature of affixal semantics in English and Dutch". *Linguistics* 42:327- 57.
- Lieber, Rochelle. (2004). *Morphology and lexical semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lieber, Rochelle. (2009). "A lexical semantic approach to compounding". In: Rochelle Lieber & Pavol Stekauer (eds.), *The Oxford handbook of compounding*, Oxford: Oxford University Press, 78-104.

- Copestake, Ann & Ted Briscoe. (1996). "Semi-productive polysemy and sense extension" In: James Pustejovsky & Branimir Boguraev (eds.), *Lexical Semantics: The Problem of Polysemy*. Oxford: Clarendon Press, 15-68.
- Pustejovsky, James and Brad Boguraev. (1996). Introduction: Lexical semantics in context. In James Pustejovsky and Brad Boguraev, eds. *Lexical Semantics: The problem of polysemy*. Oxford: Clarendon Press, 1-14.
- Schlücker, Barbara (2009). "Review: *Morphology; Semantics: Lieber* (2009)" in: <http://linguistlist.org/issues/20/20-344.html>, email: schlueck@zedat.fu-berlin.de.

سارا یزدانی (کارشناس ارشد زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)^۱

دکتر شهلا شریفی (دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسؤول)^۲

دکتر محمود الیاسی (استادیار زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)^۳

بررسی مقایسه‌ای فراگفتمان‌های اخبار روزنامه‌های انگلیسی و فارسی در مورد حادثه‌ی یازده سپتامبر

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی کاربرد فراگفتمان و انواع آن، در اخبار مربوط به حادثه یازده سپتامبر در روزنامه‌های انگلیسی و فارسی انجام شده است. اخبار روزنامه‌های انگلیسی برگرفته از آرشیوهای خبری موجود در اینترنت و اخبار روزنامه‌های فارسی مستخرج از روزنامه‌های موجود در آرشیو کتابخانه آستان قدس رضوی هستند. شیوه گردآوری داده‌های تحقیق براساس نمونه‌گیری دسترسی آسان، شناخته بودن و نیز کثرت انتشار بودن روزنامه‌ها است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در متون خبری انگلیسی و فارسی از انواع فراگفتمان‌ها استفاده شده است؛ اما در نحوه توزیع و بسامد فراگفتمان‌ها در روزنامه‌های مورد بررسی دو زبان، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود. براساس نتایج آزمون مجذور خی، عوامل تعاملی در مقایسه با عوامل تبدلی، بیشتر در اخبار به کار برده شده‌اند. براساس نتایج این آزمون، از بین زیرمقوله‌های فراگفتمان تعاملی، گذارها و گواه‌نمایی‌ها بیشترین کاربرد را در هر دو گروه از روزنامه‌ها داشته‌اند. از میان زیرمقوله‌های فراگفتمان تبدلی، عبارات احتیاط‌آمیز، نقش‌نمای نگرشی و تقویت‌کننده‌ها بالاترین میزان بسامد را دارا بوده‌اند.

کلیدواژه‌ها: فراگفتمان، انگاره‌هایلند، حادثه یازده سپتامبر، روزنامه‌های انگلیسی، روزنامه‌های فارسی.

۱. مقدمه

یکی از موضوع‌هایی که زبان‌شناسان به آن علاقه دارند، بررسی نحوه به‌کارگیری ابزارهای زبانی در ارتباطات و چگونگی انتقال اطلاعات در سطح جامعه است؛ به این مفهوم که چگونه نویسندگان یا گوینده، پیام خود را برای مخاطب سامان‌دهی می‌کند و چگونه مخاطب آن را دریافت و تفسیر می‌نماید. یکی از این ابزارهای زبانی که نقش مهمی در برقراری ارتباط دارد، فراگفتمان است. از آنجایی که زبان همواره نتیجه تعاملاتی است که میان افراد به صورت کلامی بیان می‌شوند، می‌توان فراگفتمان را راهی برای ابراز و شکل‌گیری این تعاملات دانست. در این میان، توجه به نقش خواننده باعث می‌شود تا برقراری ارتباط، ساده‌تر صورت گیرد و نویسندگان با در نظر گرفتن دانش پیش‌زمینه خواننده و آنچه باید برای وی توضیح داده شود، راحت‌تر به هدف نهایی خود که انتقال پیام است، دست یابند. جدیدترین تعریف و دسته‌بندی از مقوله فراگفتمان به کن‌هایلند تعلق دارد. وی معتقد است که اصطلاح فراگفتمان به عنا صر زبان‌شناختی خوداندیشیده‌ای اطلاق می‌شود که برای سامان‌دهی به متن، راهکارهای نویسندگان و مخاطب در نظر گرفته می‌شود (هایلند، ۲۰۰۵).

۱.۱. اهمیت و ضرورت انجام پژوهش

در بیشتر تحقیقات انجام‌شده در زمینه کاربرد فراگفتمان در مطالعات زبانی، بیشتر به جنبه‌های آموزشی کاربرد این اصطلاح، به‌ویژه در مهارت‌های نوشتاری زبان دوم پرداخته شده است و به کاربرد آن در رسانه، با وجود اهمیت بسیار آن توجه جدی نشده است. از این رو، در پژوهش حاضر سعی بر آن است تا با هدف مقایسه و بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های موجود میان فراگفتمان‌های به‌کارگرفته شده در اخبار فارسی و انگلیسی، به بررسی یکی از گونه‌های خاص رسانه جمعی، یعنی روزنامه، پرداخته شود.

۱.۲. اهداف و کاربرد پژوهش

همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، به پژوهش در زمینه کاربرد فراگفتمان در رسانه، توجه جدی نشده است. در حال حاضر، شیوه‌های به‌کارگیری ابزارهای زبانی با هدف انتقال اطلاعات در روزنامه‌های محلی یا ملی، به گونه‌ای است که گاه موجب سوء برداشت مطلب می‌شود یا جانب‌داری و سوگیری آن‌ها به قدری واضح و صریح است که اعتراض مخاطب را به دنبال

دارد؛ از این رو، در پژوهش حاضر سعی بر آن است تا به بررسی یکی از گونه‌های خاص رسانه جمعی؛ یعنی روزنامه، با هدف بررسی نحوه کاربرد فراگفتمان‌ها و انواع آن‌ها در متون خبری زبان‌های فارسی و انگلیسی پرداخته و به اهداف زیر توجه شود:

۱. کاربرد فراگفتمان‌ها در اخبار فارسی؛

۲. کاربرد فراگفتمان‌ها در اخبار انگلیسی؛

۳. مقایسه و بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های موجود میان فراگفتمان‌های به کار گرفته شده در اخبار فارسی و انگلیسی؛

در باب کاربرد پژوهش باید گفت که می‌توان به کمک یک ابزار زبانی همچون فراگفتمان، زمینه پیشرفت روش‌های روزنامه‌نگاری را در کشور فراهم کرد.

۳.۱. سؤال‌های پژوهش

مبنای شکل‌گیری این پژوهش، پاسخ به سؤالات زیر است:

۱. از میان انواع فراگفتمان‌ها، چه فراگفتمان‌هایی در اخبار مربوط به یازده سپتامبر در روزنامه‌های انگلیسی و فارسی زبان به کار برده شده است؟
۲. بسامد هریک از این فراگفتمان‌ها به چه میزان است؟
۳. آیا میان کاربرد فراگفتمان‌ها در اخبار مربوط به یازده سپتامبر در روزنامه‌های انگلیسی و فارسی زبان تفاوت معنادار وجود دارد؟

۴.۱. محدودیت‌ها و مشکلات پژوهش

به طور کلی، می‌توان از مشکلات و مسائل عمده‌ای که پیش روی این پژوهش است، به دشواری دسترسی به همه روزنامه‌های انگلیسی و فارسی زبان در مورد حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ اشاره کرد. در آغاز، هدف نگارنده این بود که تمامی روزنامه‌های منتشر شده در روز بعد از این حادثه را؛ یعنی ۱۲ سپتامبر، بررسی کند؛ اما به دلیل تحریم‌های وارد شده علیه ایران و نبود دسترسی به فردی که قادر به تهیه این روزنامه در خارج از کشور باشد، از میان روزنامه‌های موجود انگلیسی و فارسی، با هدف هماهنگی در داده‌های تحقیق، روزنامه‌های کثیرالانتشار بررسی شدند. در مورد روزنامه‌های انگلیسی زبان باید گفت که به دلیل دسترسی نداشتن به همه صفحات موجود در آرشیوهای اینترنتی سایت‌های خبری، تنها صفحات اول آن‌ها بررسی

شدند. در روزنامه‌های فارسی‌زبان نیز به دلیل تفاوت در صفحه‌چینی و نگارش صفحه اول روزنامه، صفحات حوادث و بین‌الملل تجزیه و تحلیل شدند.

۲. پیشینه پژوهش

در طول سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ میلادی به فراگفتمان توجه چندانی نشد؛ اما در اواسط دهه ۱۹۷۰ با مطرح شدن این اصطلاح در مطالعات کاربردشناسی، به آن توجه شد و طیف وسیعی از مطالعات زبانی به‌ویژه در حوزه گفتمان نوشتاری را - به دلیل نقش مهم متون علمی - به‌خود اختصاص داد. اما تنها تعداد اندکی از محققان به پژوهش در زمینه کاربرد فراگفتمان‌ها در روزنامه پرداخته‌اند.

دافوز میلنه^۱ (۲۰۰۳) در نگرشی بین‌زبانی، روزنامه بریتانیایی تایمز^۲ و روزنامه اسپانیایی الپائیس^۳ را که به لحاظ موقعیت و تأثیر بلاغی و سیاسی در فرهنگ خود برجسته و معتبر هستند، بررسی کرد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که عناصر فراگفتمانی در هر دو روزنامه مشاهده می‌شوند؛ اما نحوه توزیع و کاربرد آن‌ها متفاوت است. بیشترین میزان کاربرد فراگفتمان‌ها، به ترتیب شامل عبارات احتیاط‌آمیز، نقش‌نماهای نگرشی و نقش‌نماهای قطعیت‌نما است. در این میان، عبارات احتیاط‌آمیز به عنوان عامل فراگفتمانی قدرت‌مند و مؤثری مطرح شدند.

در تحقیقی دیگر در زمینه روزنامه‌نگاری، عبدالله‌زاده (۲۰۰۷) به صورت کمی و کیفی بخش سرمقاله روزنامه‌ها را مورد ارزیابی قرار داد. وی با استفاده از چارچوب کاپل (۲۰۰۲) به تعیین تفاوت‌های موجود در کاربرد زیرمقولات فراگفتمانی، در این دو گروه روزنامه پرداخته شد. نتایج نشان داد که معناهای رمزگونه و عبارات احتیاط‌آمیز در روزنامه‌های انگلیسی، و عبارات تأکیدی در روزنامه‌های فارسی بیشتر به کار برده شده‌اند.

نوریان و بی‌ریا (۲۰۱۰) پژوهشی با هدف بررسی نقش فراگفتمان‌های بین‌فردی انجام دادند و به بررسی تفاوت در کاربرد و میزان بسامد فراگفتمان‌ها در دو روزنامه معتبر ایرانی و آمریکایی تهران تایمز و نیویورک تایمز پرداختند. یافته‌های این پژوهش توصیفی - تحلیلی

1 Dafouz-Milne

2 The Times

3 El pa

براساس مدل پیشنهادی دافوز (۲۰۰۳) نشان می‌دهد که فراگفتمان‌های بینافردی در هر دو گروه از داده‌ها وجود دارند و تفاوت موجود، به‌ویژه در کاربرد عبارات تفسیری به‌دلیل اولویت‌های فرهنگی نویسندگان ایرانی و آمریکایی، سنت‌های ژانربیناد و میزان تجربه نویسندگان ایرانی در کاربرد زبان خارجی است.

هاشمی و گل‌پرور (۲۰۱۲) در مقاله‌ای با هدف مطالعه کاربرد فراگفتمان‌های متنی و بینافردی، به بررسی ۳۸ خبر درباره رویدادهای سال ۲۰۱۲ پرداختند. نتایج این تحقیق با به‌کارگیری چارچوب کاپل (۱۹۸۵) نشان می‌دهد که بسامد فراگفتمان‌ها در متون خبری مختلف در روزنامه‌های ایرانی متفاوت بود. در اخبار، بیشترین کاربرد را فراگفتمان‌های متنی داشتند و از میان زیرمقولات فراگفتمان‌ها، رابط‌های متنی، عبارات روایی و عبارات تفسیری، به‌ترتیب بیشترین کاربرد را در انواع خبر داشتند.

۳. مبانی نظری

مباحث مرتبط با فراگفتمان با تأسی‌پذیرفتن از تفاوت میان عناصر اندیشگانی، متنی و معانی بینافردی که هیلیدی مطرح کرد، در قالب تعاریف و طبقه‌بندی‌های متفاوتی ارائه شده است که از جمله‌ی آن‌ها می‌توانیم به میر^۱ (۱۹۷۵)، شیفرین^۲ (۱۹۸۰)، ویلیامز^۳ (۱۹۸۱)، کاپل^۴ (۲۰۰۲) - (۱۹۸۵)، کریسمور^۵ (۱۹۸۳) و هایلند و تس^۶ (۲۰۰۴) اشاره کنیم.

برخلاف سایر محققان، هایلند و تس (۲۰۰۴) این ایده را که فراگفتمان در مقایسه با محتوای اصلی متن عاملی حاشیه‌ای و ثانوی است، رد کردند. آن‌ها بر این اعتقاد هستند که «فراگفتمان متنی، ابزاری برای ارتباط میان سایر اجزا با یکدیگر محسوب نمی‌شود؛ بلکه خود عاملی مهم در این معنا است و موجب ارتباط متن با بافت، در نظر گرفتن نیاز خواننده، درک درست از متن، دانش موجود، دانش پیش‌زمینه در متن و لحاظ کردن موقعیت مرتبط با آن است» (ص. ۱۶۱).

۱ Meyer

2 Schiffrin

۳ Williams

۴ Kopple

۵ Crismore

6 Hyland & Tse

مدل پیشنهادی هایلند (۲۰۰۵) چارچوبی عملکردی در بافت در نظر گرفته می‌شود که بر جداسازی محتوای گزاره‌ای از کاربرد فراگفتمانی تأکید ندارد. با اینکه این دو موضوع از یکدیگر مجزا هستند؛ اما با کمک یکدیگر به خواننده در درک درست متن کمک می‌کنند. چارچوبی که هایلند (۲۰۰۵) ارائه کرد، دارای دو حوزه کلی است که هریک شامل چندین زیرمقوله می‌شود:

۱. **عوامل تعاملی:** در این حوزه، عناصر فراگفتمان دربردارنده آگاهی نویسنده از حضور خواننده هستند و هدف نویسنده، شکل‌دهی به متن و محدود کردن آن با هدف رفع نیاز خواننده و راهنمایی وی در سراسر متن است؛ بنابراین، در این حوزه، منابع فراگفتمانی شیوه‌های سازمان‌دهی گفتمان را خطاب قرار می‌دهند. این حوزه دارای پنج زیرمقوله است:

۱. ۱. **گذارها:** عناصری هستند که شامل افزایش، تضاد و مراحل نهایی در گفتمان می‌باشند، مانند: *علاوه بر آن، ولی، بنابراین.*

۱. ۲. **نقش‌نماهای قالبی:** بیانگر محدودیت‌های متن یا عناصری که طرح کلی ساختار متن را تشکیل می‌دهند، هستند، مانند: *هدف من در اینجا بیان ...، در نتیجه.*

۱. ۳. **نقش‌نماهای درون‌متنی:** اطلاعات سایر قسمت‌های متن و فراهم آوردن عناصر اضافی در دسترس برای خواننده را به عهده دارند، مانند: *در بخش، همان‌طور که در بالا ذکر شد...*

۱. ۴. **گواه‌نمایی‌ها:** منابع اطلاعاتی را بیان می‌کنند که در متن جاری موجود نیستند و از جای دیگر گرفته شده‌اند، مانند: *طبق نظر وندایک ...*

۱. ۵. **معناهای رمزگونه:** عناصری هستند که نشانگر بازگویی و تکرار اطلاعات اندیشگانی می‌باشند، مانند: *به عبارت دیگر.*

۲. **عوامل تبادلی:** شامل شیوه‌هایی می‌شوند که در آن نویسنده با مداخله و اظهار نظر در مورد پیام، به هدایت تعامل میان نویسنده و خواننده می‌پردازد. در این مقوله، هدف نویسنده بیان نگرش شخصی و تلاش در لحاظ کردن خواننده است.

۱ Transition

۲ frame Marker

۳ Endo phoric Markers

این حوزه حاوی پنج زیرمقوله است:

۱. عبارات احتیاط‌آمیز: بیانگر اطمینان‌داشتن نویسنده در ارائه اطلاعات گزاره‌ای است، مانند: *در باره، احتمالاً*.

۲. تقویت‌کننده‌ها^۱: عناصری هستند که بیانگر اطمینان نویسنده از ارائه مطلب می‌باشند، مانند: *واضح است که، مشخصاً*.

۳. نقش‌نماهای نگرشی: بیانگر ارزیابی و تخمین نویسنده از اطلاعات گزاره‌ای هستند، مانند: *موافقم که ...، تعجب‌برانگیز است که ...*.

۴. نقش‌نماهای ترغیبی^۲: این عناصر به‌طور آشکار خواننده را خطاب قرار می‌دهند و با وی ارتباط برقرار می‌کنند، مانند: *همان‌طور که می‌بینید ...، توجه کنید که ...، در نظر بگیرید که ...*.

۵. خودبیانی‌ها^۳: عناصری هستند که نشانگر میزان حضور نویسنده در قالب ضمیر اول شخص یا ضمائر ملکی هستند، مانند: *من، ما، کشورمان، درخواست من*.

۴. روش پژوهش

در این پژوهش، برای بررسی سؤال‌های تحقیق، از میان ۲۰۰ متن خبری انگلیسی، ۱۲۰ خبر و از میان ۱۸۷ متن خبری فارسی، ۱۱۵ خبر انتخاب شدند. نحوه انتخاب این متون خبری به صورت دسترس‌آسان، شناخته‌بودن (معروف‌بودن) و کثیرالانتشار بودن بوده است. علت در نظر گرفتن شیوه تصادفی، جلوگیری از تأثیر مواردی نظیر سبک نوشتاری روزنامه‌نگاران، به‌کارگیری سلیقه و ایدئولوژی خاص نویسندگان بر نتیجه نهایی تحقیق بوده است. برای از میان برداشتن اثر عدم برابری میان متون خبری این روزنامه‌ها، همانند سایر پژوهش‌های مشابه، متن خبری به ازای هر ۱۰۰ واژه تعیین شد.

در تحقیق حاضر، از شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای برای جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل آن‌ها استفاده شده است. داده‌های انگلیسی این پژوهش برگرفته از آرشیوهای خبری اینترنتی است (رجوع به پیوست الف). داده‌های فارسی مستخرج از روزنامه‌های بایگانی‌شده در آرشیو

^۱ Boosters

^۲ Engagement Markers

^۳ Self Mention

کتابخانه بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی است. داده‌های این پژوهش با استفاده از نرم‌افزار SPSS18 تجزیه و تحلیل شده‌اند. برای بررسی تفاوت معناداری بین انواع فراگفتمان در روزنامه‌های فارسی و انگلیسی، از آزمون مجذور خی (Chi Square)، استفاده شده است.

۵. یافته‌های پژوهش

نتیجه بررسی داده‌ها از مقایسه فراگفتمان‌ها در روزنامه‌های انگلیسی و فارسی نشان می‌دهد که به‌طور کلی، روزنامه‌نگاران از ۱۹۵۱ فراگفتمان در متون خبری دربارهٔ حادثه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ استفاده کرده‌اند. ۱۱۳۸ فراگفتمان مربوط به عوامل تعاملی است و ۸۱۳ فراگفتمان به عوامل تبدیلی اختصاص دارد. فراوانی و درصد فراوانی فراگفتمان‌های به‌کارگرفته‌شده در روزنامه‌ها، در جدول زیر نشان داده شده است:

جدول (۱) فراوانی و درصد فراوانی انواع فراگفتمان‌ها در روزنامه‌های انگلیسی و فارسی

انواع فراگفتمان‌ها	فراوانی		درصد فراوانی	
	فارسی	انگلیسی	فارسی	انگلیسی
تعاملی	۴۷۴	۶۶۴	٪ ۴۱/۶۵	٪ ۵۸/۳۴
تبدیلی	۳۲۳	۴۹۰	٪ ۳۹/۷۲	٪ ۶۰/۲۷
مجموع	۷۹۷	۱۱۵۴	٪ ۱۰۰	٪ ۱۰۰

نتیجه آزمون مجذور خی از بررسی تفاوت معناداری احتمالی میان کاربرد فراگفتمان‌های تعاملی و تبدیلی در روزنامه‌های انگلیسی و فارسی نشان می‌دهد که مقدار آماره مجذور خی برابر با ۵۵/۸۴۷ است و سطح معناداری آزمون (۰/۰۰۰) کمتر از ۰/۰۵ می‌باشد؛ بنابراین، باید گفت که در کاربرد دو دسته کلی فراگفتمان‌ها در متون خبری انگلیسی و فارسی تفاوت معنادار وجود دارد. بدین معنا که کاربرد فراگفتمان‌های تعاملی در روزنامه‌های انگلیسی‌زبان در مقایسه با روزنامه‌های فارسی‌زبان بیشتر است.

۵.۱. زیرمقوله‌های عوامل تعاملی در روزنامه‌های انگلیسی و فارسی

برای بررسی تفاوت معناداری احتمالی میان زیرمقوله‌های عوامل تعاملی در متون خبری روزنامه‌های انگلیسی و فارسی، فراوانی و درصد فراوانی این فراگفتمان‌ها در جدول آماری زیر ارائه شده است:

جدول (۲) فراوانی و درصد فراوانی زیرمقوله‌های فراگفتمان تعاملی در روزنامه‌های انگلیسی و فارسی

فراگفتمان تعاملی	فراوانی		درصد فراوانی	
	فارسی	انگلیسی	فارسی	انگلیسی
گذارها	۲۷۰	۳۹۸	% ۴۲/۳۱	% ۶۲/۳۸
نقش‌نماهای قالبی	۶	۹	% ۴۰	% ۶۰
نقش‌نماهای درون‌متنی	۰	۳	۰	% ۱۰۰
گواه‌نمایی‌ها	۱۸۰	۲۴۹	% ۴۱/۹۵	% ۵۸/۰۴
معناهای رمزگونه	۱۸	۵	% ۷۸/۲۶	% ۲۱/۷۳
مجموع	۴۷۴	۶۶۴	% ۱۰۰	% ۱۰۰

نتیجه آزمون مجذور خی از بررسی تفاوت معناداری احتمالی در کاربرد زیرمقوله‌های فراگفتمان‌های تعاملی در روزنامه‌های انگلیسی و فارسی نشان می‌دهد که مقدار آماره مجذور خی برابر با ۱۵/۲۷۶ است و سطح معناداری آزمون (۰/۰۰۴) کمتر از ۰/۰۵ می‌باشد؛ بنابراین، باید گفت که در کاربرد زیرمقوله‌های فراگفتمان‌های تعاملی در متون خبری انگلیسی و فارسی، تفاوت معنادار وجود دارد.

نمونه‌هایی از کاربرد گذارها، در مثال‌های زیر در قالب کلماتی که زیر آن‌ها خط کشیده شده، نشان داده شده است:

1 – In addition, a firefighters union official said he feared half of the 400 fighters who first reached the scene had died in rescue efforts at the Trade Center (The Gazette, September 12th, 2001).

در مثال (۱)، روزنامه‌نگار در این جمله با کاربرد قید "in addition" با جمله‌ی قبلی در

متن ارتباط برقرار می‌نماید و با این کار موجب ترغیب خواننده می‌شود.

۲- پلیس در شهر نیویورک دستپاچه است و بدون هدف، مردم را از محل ساختمان تجارت جهانی در جنوب شهر به شمال شهر هدایت می‌کند و تلویزیون CNN دائماً صحنه برخورد هواپیمایی ربوده‌شده به ساختمان ۱۱۰ طبقه تجارت جهانی را نشان می‌دهد (روزنامه قدس، ص. ۱۵، ۲۱ شهریور، ۱۳۸۰).

در مثال (۲)، روزنامه‌نگار با به‌کارگیری حرف ربط «و»، علاوه بر افزودن مطلب به گزاره‌های قبلی، سعی دارد تا میان آن‌ها انسجام به‌وجود آورد و خواننده را به خواندن ادامه مطلب ترغیب کند.

در ادامه، مثال‌هایی از کاربرد نقش‌نماهای قالبی در متون خبری انگلیسی و فارسی ارائه می‌شود:

۱ – Finally, the mighty towers themselves were reduced to nothing (New York Times, September 12th, 2001).

در مثال (۱)، روزنامه‌نگار با استفاده از قید "finally"، خواننده را از نتیجه این حملات که نابودی برج‌های دوقلو است، آگاه می‌سازد.

۲ – در ابتدا، دو فروند هواپیمای ربوده‌شده به دو ساختمان بزرگ تجارت جهانی در نیویورک اصابت کردند و پس از آن، هواپیمای دیگر با ساختمان پنتاگون برخورد کردند (روزنامه ایران، ص. ۱۴، ۲۱ شهریور، ۱۳۸۰).

در مثال (۲)، روزنامه‌نگار با استفاده از واژگان «در ابتدا» و «سپس» سیر منطقی قضایا را برای خواننده شرح داده است.

در ادامه، مثالی از کاربرد نقش‌نماهای درون‌متنی در متون خبری انگلیسی ارائه می‌شود:

۱ – Neither Bush nor Defense Secretary Donald Rumsfeld would name the terrorist organization (See BUSH on page 6A). (The Houston Chronicle, September 12th, 2001).

در مثال (۱)، روزنامه‌نگار با استفاده از عبارت "see Bush on page 6A"، اطلاعات اضافی را برای شفاف‌سازی مطلب ذکر شده؛ یعنی، معرفی عواملان این حملات تروریستی، برای خواننده فراهم می‌کند.

در ادامه، مثال‌هایی از کاربرد گواه‌نمایی‌ها در متون خبری انگلیسی و فارسی ارائه می‌شود:

۱ – "Today our nation saw evil". President Bush said in an address to the nation Tuesday night (The New & Observer, September 12th, 2001).

در مثال (۱)، روزنامه‌نگار با به کارگیری فعل "said"، از رئیس‌جمهور آمریکا درمورد حملات ۱۱ سپتامبر نقل‌قول می‌کند.

۲ – جورج بوش رئیس‌جمهوری آمریکا صبح دیروز در یک مصاحبه تلویزیونی گفت: حمله به مراکز مهم آمریکا یک حمله تروریستی نبود؛ بلکه اعلام جنگ علیه آمریکا بود (روزنامه آفتاب، ص. ۲، ۲۱ شهریور، ۱۳۸۰).

در مثال (۲)، روزنامه‌نگار گفته رئیس‌جمهور آمریکا را ذکر کرده است و به جای بیان نظر خود درباره این حادثه، عقیده جورج بوش را بیان کرده است.

در ادامه، مثال‌هایی از کاربرد معناهای رمزگونه در متون خبری انگلیسی و فارسی ارائه می‌شود:

۱ – Share speculators have failed to collect \$ 2.5 m (£ 1.7 m) in profits made from the fall in the share price of United airlines after the 11 September World Trade Center attacks (Independent, September 12th, 2001).

در مثال (۱)، روزنامه‌نگار اهل انگلستان است و تلاش می‌کند تا با ارائه واحد پولی پوند که نسبت به دلار برای خواننده خود روشن‌تر و ملموس‌تر است، شفاف‌سازی نماید.

۲ – شبکه تلویزیونی سراسری ژاپن (ان اچ کی) گفت که در پی حملات در شهرهای آمریکا، تمام پروازها به مقصد شهرهای آمریکا لغو شده است (روزنامه اعتماد، ص. ۲، ۲۱ شهریور، ۱۳۸۰).

در مثال (۲)، روزنامه‌نگار با به‌کاربردن حروفی که مخفف شبکه تلویزیونی سراسری ژاپن هستند، توضیح داده است که این شبکه به چه نام معروف است. نویسندگان با این کار امکانی فراهم آورده است که مخاطب را با این نام آشنا سازد

۲.۵. زیرمقوله‌های عوامل تبدلی در روزنامه‌های انگلیسی و فارسی

پیش از بررسی تفاوت معناداری احتمالی میان روزنامه‌های انگلیسی و فارسی در کاربرد زیرمقولات عوامل تبدلی، فراوانی و درصد فراوانی داده‌های این بخش از پژوهش، در قالب جدول آماری زیر ارائه می‌شود:

جدول (۳) فراوانی و درصد فراوانی زیرمقوله‌های عوامل تبدلی در روزنامه‌های انگلیسی و فارسی

فراگفتمان تبدلی	فراوانی		درصد فراوانی	
	فارسی	انگلیسی	فارسی	انگلیسی
عبارات احتیاط‌آمیز	۱۵۲	۲۰۳	٪ ۴۲/۸۱	٪ ۵۷/۱۸
تقویت‌کننده‌ها	۵۳	۷۳	٪ ۴۲/۰۶	٪ ۵۷/۹۳
نقش‌نماهای نگرشی	۱۱۸	۱۳۱	٪ ۴۷/۳۸	٪ ۵۲/۶۱
نقش‌نماهای ترغیبی	۰	۶۷	۰	٪ ۱۰۰
خودبیانی‌ها	۰	۱۶	۰	٪ ۱۰۰
مجموع	۳۲۳	۴۹۰	٪ ۱۰۰	٪ ۱۰۰

نتیجه آزمون مجذور خی از بررسی تفاوت معناداری احتمالی میان روزنامه‌های انگلیسی و فارسی از نظر کاربرد زیرمقوله‌های فراگفتمان‌های تبدلی، نشان می‌دهد که مقدار آماره مجذور

خی برابر با ۶۲/۵۱۴ است و سطح معناداری آزمون (۰/۰۰۰) کمتر از ۰/۰۵ می‌باشد؛ بنابراین، باید گفت که میان متون خبری انگلیسی و فارسی در رابطه با کاربرد زیرمقوله‌های فراگفتمان‌های تبدیلی، تفاوت معنادار وجود دارد. بدین معنا که این زیرمقوله در روزنامه‌های انگلیسی‌زبان بیشتر از روزنامه‌های فارسی‌زبان به کار رفته است.

در ادامه، مثال‌هایی از کاربرد عبارات احتیاط‌آمیز در متون خبری انگلیسی و فارسی ارائه می‌شود:

۱ – The attacks seemed carefully coordinated (The New York Times, September 12th, 2001).

در مثال (۱)، کاربرد فعل "seem"، بیانگر امکان و احتمال انجام کاری است. در این جمله، به دلیل حساس بودن موضوع به جای استفاده از قیدهایی که بیانگر احتمال هستند، از فعل شناختی استفاده شده است تا علاوه بر بیان ابهام در ارائه خبر، سبک رسمی نوشتار نیز رعایت شود.

۲- این گونه حملات از افرادی نظیر بن‌لادن بر نمی‌آید و احتمالاً کار گروه‌های پیشرفته‌تر و منظم‌تری است؛ چرا که به نظر می‌رسد تعدادی از افراد از جمله خلبان‌ها و مأموران فرودگاه‌های آمریکا نیز ممکن است در آن همکاری داشته باشند (روزنامه همشهری، ص. ۱۱، ۲۱ شهریور، ۱۳۸۰).

در مثال (۲)، روزنامه‌نگار با به کارگیری قید «احتمالاً»، فعل «به نظر می‌رسد»، «تعدادی» و فعل «ممکن است»، ارتباط میان اجزای متن را به صورت احتمالی بیان کرده است تا با توجه به سیاسی بودن حادثه ۱۱ سپتامبر، رابطه خود با گزاره را تا حد امکان کم‌رنگ کند تا به دلیل بیان عقاید خود مورد انتقاد و مخالفت قرار نگیرد.

در ادامه، مثال‌هایی از کاربرد تقویت‌کننده‌ها در متون خبری انگلیسی و فارسی ارائه می‌شود:

۱ – The death toll was unknown, but undoubtedly catastrophic (The Chicago Tribune, September 12th, 2001).

در مثال (۱)، به چگونگی انجام عمل اشاره می‌شود و روزنامه‌نگار با اینکه اعلام می‌کند که از تعداد کشته شدگان اطلاعی ندارد، اما به کاربردن قید "undoubtedly"، جای شک و شبهه را در میزان فاجعه‌آمیز بودن این رویداد باقی نمی‌گذارد و احساسات مشترک خود با خواننده را مخاطب قرار می‌دهد.

۲- رئیس‌جمهوری آمریکا جورج بوش با اطمینان اعلام کرد که با عاملان این فاجعه برخورد خواهد شد (روزنامه قدس، ص. ۱۵، ۲۱ شهریور، ۱۳۸۰).
در مثال (۲)، روزنامه‌نگار با استفاده از «*با اطمینان*»، میزان تعهد و قطعیت نظر رئیس‌جمهور آمریکا را درباره دستگیری عاملان این حادثه بیان می‌کند.
در ادامه، مثال‌هایی از کاربرد نقش‌نماهای نگرشی در متون خبری انگلیسی و فارسی ارائه می‌شود:

۱ – The United States will hunt down and pursue those responsible for these cowardly actions (Akron Beacon Journal, September 12th, 2001).
در مثال (۱)، روزنامه‌نگار با استفاده از قید "cowardly"، نگرش خود را در واکنش به حملات ۱۱ سپتامبر بیان می‌کند. در این جمله روزنامه‌نگار به طور ضمنی با استفاده از عبارت "United States" تلاش می‌کند تا خواننده را از نگرش منفی خود نسبت به موضوع آگاه کند.
۲- مهم‌ترین مرکز اقتدار سیاسی و اقتصادی این کشور در شهرهای واشنگتن و نیویورک، در یک حمله انتحاری درهم فرو ریخت (روزنامه آفتاب، ص. ۸، ۲۱ شهریور، ۱۳۸۰).
در مثال (۲)، روزنامه‌نگار با به‌کارگیری صفت تفصیلی «مهم‌ترین»، علاوه بر تأکید بر نکته‌ای خاص در متن، نگرش خود را نسبت به موقعیت این ساختمان‌ها در جامعه آمریکا مطرح می‌کند.

در ادامه، مثالی از کاربرد نقش‌نماهای ترغیبی در متون خبری انگلیسی ارائه می‌شود:

۱ – As we huddled in shock around our television sets, most of us agreed on what we watching: our second Pearl Harbor (The Seattle Times, September 12th, 2001).
در مثال (۱)، روزنامه‌نگار با به‌کارگیری ضمائر "we" و "us" و صفت ملکی "our"، با معرفی کردن خود به عنوان عضوی از جامعه و مدنظر قراردادن دانش مشترک خود و خواننده از حادثه "Pearl Harbor" نام می‌برد. در این حادثه ژاپنی‌ها در جریان جنگ جهانی دوم با حمله‌ی غافلگیرانه‌ی خود به مراکز حساس آمریکا، هزاران تن از مردم این کشور را کشتند. به این ترتیب روزنامه‌نگار با خواننده ایجاد همبستگی می‌کند و او را با خود همسو می‌سازد.

در ادامه، مثالی از کاربرد خودبیانی‌ها در متون خبری انگلیسی ارائه می‌شود:

1 – We were concerned about whether there were people in the building when it happened (Journal & Courier, September 12th, 2001).

در مثال (۱)، روزنامه‌نگار با به‌کارگیری ضمیر "we"، به خبرنگارانی اشاره دارد که در حال تهیه خبر بودند و این حادثه را مشاهده کردند. این ضمائر تنها جامعه خبرنگاران را دربر می‌گیرد و شامل خوانندگان و مخاطبان نمی‌شود.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

در پاسخ به سؤال اول تحقیق، باید گفت که یافته‌های تحقیق حاضر هم‌راستا با یافته‌های پژوهش دافوز میلنه (۲۰۰۳) است که براساس پژوهش وی، عناصر فراگفتمانی در هر دو روزنامه وجود دارند؛ اما نحوه توزیع و کاربرد آن‌ها در روزنامه‌های انگلیسی و فارسی متفاوت است. در روزنامه‌های انگلیسی، هر دو مقوله اصلی فراگفتمان‌های تعاملی و تبادلی وجود داشته است و در زیرمقوله عوامل تعاملی، گذارها، نقش‌نماهای قالبی، نقش‌نماهای درون‌متنی، گواه‌نمایی‌ها و معناهای رمزگونه مشاهده شدند. در زیرمقوله عوامل تبادلی، عبارات احتیاط‌آمیز، تقویت‌کننده‌ها، نقش‌نماهای نگرشی، نقش‌نماهای ترغیبی و خودبیانی‌ها به‌کار برده شده‌اند. در متون خبری فارسی، از دو گروه اصلی فراگفتمان‌های تعاملی و تبادلی استفاده شده است و در زیرمقوله عوامل تعاملی، گذارها، نقش‌نماهای قالبی، گواه‌نمایی‌ها و معناهای رمزگونه وجود داشتند؛ اما درمیان این عوامل از نقش‌نماهای درون‌متنی استفاده نشده است. در زیرمقوله عوامل تبادلی، عبارات احتیاط‌آمیز، تقویت‌کننده‌ها و نقش‌نماهای نگرشی به‌کار گرفته شده‌اند؛ حال آنکه نقش‌نماهای ترغیبی و خودبیانی‌ها در روزنامه‌های فارسی استفاده شده‌اند. با مقایسه این یافته‌ها می‌توان این‌گونه تفسیر کرد که با توجه به تعریف فراگفتمان به‌عنوان مقوله‌ای کاربردی در برقراری ارتباط میان نویسنده، متن و خواننده، روزنامه‌نگاران انگلیسی‌زبان به این بیشتر توجه کردند و تلاش نمودند تا با به‌کارگیری انواع فراگفتمان‌ها که هریک دربرگیرنده مفهوم و معنایی هستند، در متون خبری این رابطه را ایجاد کنند و به‌این ترتیب، با ارائه متنی خواننده‌پسند شرایط را برای درک بهتر خواننده فراهم آورند. روزنامه‌نگاران ایرانی نیز با توجه به تفاوت‌های فرهنگی و زبانی، از چند فراگفتمان استفاده نکرده‌اند؛ هرچند کاربرد آن فراگفتمان‌ها در متون خبری انگلیسی مشابه نیز به‌میزان کم بوده است.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، انواع فراگفتمان‌ها در متون خبری انگلیسی و فارسی به‌کار برده شده‌اند؛ اما در میزان بسامد آن‌ها تفاوت‌هایی وجود دارد. در پاسخ به سؤال دوم تحقیق، باید گفت که در هر دو روزنامه انگلیسی و فارسی، از میان دو مقوله اصلی فراگفتمان‌ها، عوامل

تعاملی بیشترین کاربرد را داشته‌اند که از این لحاظ، با پژوهش‌های شمی و گل‌پرور (۲۰۱۲) در یک راستا قرار دارند. اما میزان به‌کارگیری این مقوله‌های اصلی در روزنامه‌های انگلیسی و فارسی متفاوت است.

براساس یافته‌های پژوهش، در متون خبری انگلیسی (۵۸/۳۴٪) در مقایسه با متون خبری فارسی (۴۱/۶۵٪)، از عوامل تعاملی بیشتر استفاده شده است که این نشان می‌دهد این نوع فراگفتمان در روزنامه‌های انگلیسی اهمیت بیشتری دارد. تفاوت در بسامد کاربرد زیرمقوله‌های این دو مقوله اصلی فراگفتمان‌ها، در متون خبری انگلیسی و فارسی نیز مشاهده شده است. در روزنامه‌های انگلیسی، همه زیرمقوله‌های عوامل تعاملی به کار رفته‌اند. گذارها (۵۹/۵۸٪) بالاترین میزان بسامد کاربرد را داشته‌اند و پس از آن، به ترتیب گواهنمایی‌ها (۵۸/۰۴٪)، نقش‌نماهای قالبی (۱/۳۶٪)، معناهای رمزگونه (۰/۷۵٪) و نقش‌نماهای درون‌متنی (۰/۴۵٪) فراگفتمان‌های استفاده‌شده از طبقه عوامل تعاملی هستند.

در متون خبری انگلیسی نیز از تمام زیرمقوله‌های عوامل تبدلی استفاده شده است. از میان این فراگفتمان‌ها، عبارات احتیاط‌آمیز (۶۰/۵۹٪) بیشترین کاربرد را در متن‌های خبری انگلیسی داشته‌اند و پس از آن، به ترتیب نقش‌نماهای نگرشی (۵۲/۶۱٪)، تقویت‌کننده‌ها (۴۸/۹٪)، نقش‌نماهای ترغیبی (۱۳/۶۷٪) و خودبیانی‌ها (۳/۲۷٪)، فراگفتمان‌های استفاده‌شده در روزنامه‌های انگلیسی بوده‌اند.

در روزنامه‌های فارسی در مقایسه با روزنامه‌های انگلیسی، از حیث استفاده از زیرمقوله‌های عوامل تعاملی و تبدلی، تفاوت‌ها و شباهت‌هایی دیده می‌شود. از میان زیرمقوله‌های عوامل تعاملی، در روزنامه‌های فارسی همانند روزنامه‌های انگلیسی، گذارها (۴۰/۴۱٪) بیشترین میزان کاربرد را داشته‌اند و پس از آن، به ترتیب گواهنمایی‌ها (۴۱/۹۵٪)، معناهای رمزگونه (۳/۷۹٪) و نقش‌نماهای قالبی (۱/۲۶٪) فراگفتمان‌های به‌کاربرده‌شده در روزنامه‌های فارسی بوده‌اند و برخلاف روزنامه‌های انگلیسی، از نقش‌نماهای درون‌متنی استفاده نشده است. در میان زیرمقوله‌های عوامل تبدلی، در متون خبری فارسی همانند متون خبری انگلیسی، عبارات احتیاط‌آمیز (۴۷/۰۵٪) بالاترین میزان بسامد کاربرد را داشته‌اند و پس از آن، نقش‌نماهای نگرشی (۴۷/۳۸٪) و تقویت‌کننده‌ها (۴۲/۱۶٪) فراگفتمان‌های به‌کارگرفته‌شده در متون خبری

فارسی هستند. روزنامه‌نگاران ایرانی برخلاف رقبای انگلیسی‌زبان خود، از نقش‌نماهای ترغیبی و خودبیانی‌ها استفاده نکرده‌اند.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که فراگفتمان‌های تعاملی در متون خبری نقش بسزایی دارند و گذارها و گواه‌نمایی‌ها، به ترتیب بیشترین کاربرد را در مقایسه با سایر زیرمقولات این عوامل داشته‌اند. درمیان زیرمقوله‌های عوامل تبدلی، به ترتیب عبارات احتیاط‌آمیز، نقش‌نماهای نگرشی و تقویت‌کننده‌ها بالاترین میزان بسامد را در روزنامه‌ها داشته‌اند؛ اما از میان زیرمقوله‌های فراگفتمان تعاملی، نقش‌نماهای درون‌متنی کم‌بسامدترین نوع فراگفتمان بوده‌اند. از میان زیرمقوله‌های فراگفتمان تبدلی، نقش‌نماهای ترغیبی و خودبیانی‌ها کاربرد بسیار اندکی در متون خبری داشته‌اند.

در پاسخ به سؤال سوم تحقیق، باید گفت که علی‌رغم وجود تفاوت در بسامد و به‌کارگیری زیرمقوله‌های عوامل تعاملی و تبدلی، شباهت‌هایی نیز وجود دارد. با توجه به اینکه میزان شباهت‌ها در مقایسه با تفاوت‌ها در روزنامه‌های انگلیسی و فارسی بیشتر است، ابتدا درباره شباهت‌ها و تبیین آن‌ها و سپس، درمورد تفاوت‌ها و دلایل وجود آن‌ها توضیح می‌دهیم. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که از میان دو مقوله اصلی فراگفتمان‌ها، در متون خبری انگلیسی و فارسی، عوامل تعاملی کاربرد بیشتری داشته‌اند. برای بررسی تفاوت معناداری احتمالی میان روزنامه‌های انگلیسی و فارسی، از آزمون مجذور خی تک‌متغیره استفاده کردیم که سطح معناداری آزمون (۰/۰۰۰) کمتر از ۰/۰۵ بود. از آنجایی که درباره نحوه تعیین تفاوت معناداری و آزمون مجذور خی به تفصیل در بخش گذشته توضیح دادیم، تنها به توضیح درمورد چرایی این تفاوت می‌پردازیم. پیش از این ذکر شد که به‌کارگیری عوامل تعاملی در متن موجب سامان‌دهی آن می‌شود و به خواننده در درک بهتر موضوع کمک می‌کند؛ از این رو، روزنامه‌نگاران با توجه به حساسیت حادثه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، تلاش کردند تا علاوه بر نظم‌بخشیدن به اجزای متن، به فهم صحیح خواننده از موضوع حادثه نیز کمک نمایند. این مسئله مسئولیت‌پذیری نویسنده را نشان می‌دهد. در این میان، روزنامه‌نگاران انگلیسی‌زبان به این مطلب توجه بیشتری داشته‌اند؛ زیرا از این عوامل در مقایسه با عوامل تبدلی، به میزان بیشتری استفاده کرده‌اند. آن‌ها با ایجاد انسجام و پیوستگی در اخباری که ارائه کردند، خواننده را به سویی سوق دادند تا علاوه بر درک بهتر اخبار، تفسیرهای موردنظر آن‌ها را نیز برداشت کنند. بدین‌گونه با

خواننده ارتباط بیشتری برقرار کردند تا بتوانند با مدنظر قراردادن دانش پیش‌زمینه‌ای خواننده، وی را به پذیرش نظرهای خود ترغیب کنند. با توجه به میزان بسامد بالای عوامل تعاملی در روزنامه‌های انگلیسی، به نظر می‌رسد که تنظیم گفتمان خبری بیشتر از ایجاد تعامل اهمیت دارد. در روزنامه‌های انگلیسی و فارسی، در میان زیرمقوله‌های فراگفتمان تعاملی، گذارها بیشترین میزان کاربرد را داشته‌اند. نتیجه آزمون مجذور خی نشان داد که سطح معناداری آزمون (۰/۰۰۰) کمتر از ۰/۰۵ بود و در کاربرد این زیرمقوله در متون خبری انگلیسی و فارسی تفاوت معنادار وجود داشته است. این تفاوت به دلیل این است که در روزنامه‌های انگلیسی، گذارها از بسامد بیشتری نسبت به سایر زیرمقولات فراگفتمان تعاملی برخوردار بوده‌اند. در بخش‌های پیشین اشاره شد که گذارها نقشی اساسی در ایجاد انسجام و پیوستگی متن ایفا می‌کنند و به این ترتیب، نویسنده با به کارگیری این زیرمقوله، خواننده را در درک بهتر متن یاری می‌نماید؛ از این رو، روزنامه‌نگاران انگلیسی‌زبان، اولویت اول خود را فهم درست خواننده از متن و برداشت صحیح وی از موضوع حادثه قرار داده‌اند و با استفاده از گذارها تلاش کردند تا به این امر بهبود بخشند. از دلایل دیگر کاربرد زیاد این زیرمقوله، سبک رسمی نوشتار به کاررفته در روزنامه‌ها است. به طور کلی، در صورت نوشتاری، استفاده از گذارها در قالب حروف ربط و عطف برای ایجاد رابطه میان اجزای متن بسیار مهم جلوه می‌کند؛ حال آنکه بسیاری از این عوامل، در صورت گفتاری حتی با وجود موضوع یکسان حذف می‌شوند؛ بدون اینکه معنا و محتوا تغییر کند. افزون بر این، به نظر می‌رسد که روزنامه‌نگاران ایرانی بیشتر از آنکه به انسجام و پیوستگی متن توجه داشته باشند، از این زیرمقوله برای ساده‌تر کردن مطلب و جلوگیری از سوء برداشت خواننده از این حادثه استفاده کرده‌اند.

دومین زیرمقوله پرکاربرد در متون خبری انگلیسی و فارسی، گواه‌نمایی‌ها بوده‌اند. نتیجه آزمون مجذور خی نشانگر این بود که سطح معناداری آزمون (۰/۰۰۰) کمتر از ۰/۰۵ بود؛ بر این اساس، در کاربرد این زیرمقوله در روزنامه‌های انگلیسی و فارسی تفاوت معناداری وجود داشته است؛ زیرا، بسامد کاربرد گواه‌نمایی‌ها در متون خبری انگلیسی در مقایسه با متون خبری فارسی بیشتر بوده است. گواه‌نمایی‌ها با هدف ارجاع به منابع دیگر، در متن به کار گرفته می‌شوند که نویسنده با این کار به متن خود اعتبار می‌بخشد؛ از این رو، روزنامه‌نگاران انگلیسی‌زبان برای ارائه اخبار و اثبات ادعاهای گاه بی‌اساس خود، تلاش کردند تا با نقل قول از

منابع موثق، به بیان نظرهای خود بپردازند و آن‌ها را معتبر جلوه دهند. از آنجایی که خوانندگان در رویارویی با چنین حوادثی بیشتر تحت‌تأثیر متنی روزنامه‌نگار آن را به‌وجود آورده است، قرار می‌گیرند و درنهایت، محصور تصمیم و نگرش وی می‌شوند، بنابراین، ارزش‌گذاری و اعتباربخشیدن به خبر در حادثه یازده سپتامبر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با توجه به این نکته که ایران به‌ناحق، پس از حملات یازده سپتامبر به‌عنوان یکی از عاملان این حادثه مورد سوءظن قرار گرفت، روزنامه‌نگاران ایرانی ترجیح دادند تا با نقل قول از منابع آگاه و مسؤول و بدون طرف‌داری از موضعی خاص، به ارائه خبر بپردازند و بدین‌گونه از رابطه خود با متن بکاهند و نقش خود را در متون خبری کم‌رنگ‌تر جلوه دهند تا مسؤولیت و تعهدی شامل حال آن‌ها شود و از عواقب احتمالی ارائه خبر درباره این حادثه جلوگیری کنند.

در روزنامه‌های انگلیسی و فارسی، درمیان زیرمقوله‌های فراگفتمان تعاملی، نقش‌نماهای درون‌متنی کمترین میزان بسامد را داشتند. نتیجه آزمون مجذور خی نشان داد که سطح معناداری آزمون (۰/۳۱۷) بیشتر از ۰/۰۵ بود و بنابراین، در کاربرد این زیرمقوله در متون خبری انگلیسی و فارسی، تفاوت معناداری مشاهده نشد. نقش‌نماهای درون‌متنی همان‌گونه که از نام آن‌ها پیدا است، برای ارجاع به سایر قسمت‌ها در درون متن، به‌کار برده می‌شوند. نویسنده از این زیرمقوله برای برقراری ارتباط میان متن، نمودارها و تصاویر استفاده می‌کند تا با شفاف‌ساختن متن، آن را برای خواننده قابل فهم‌تر سازد. به‌دلیل اینکه روزنامه‌نگاران به اخباری سیاسی نظیر حادثه ۱۱ سپتامبر ماهیتی توصیفی دادند، لازم نیست که در ارائه این اخبار از نمودار و جدول استفاده شود؛ بنابراین، ارجاع به بخش‌های مختلف متن لازم نمی‌باشد؛ ازاین‌رو، روزنامه‌نگاران از این نوع فراگفتمان در ارائه خبرهای خود استفاده نکردند. لازم است بیان شود که منظور از توصیفی بودن، ارائه خبر به‌صورت اطلاعی است. اینکه در پژوهش حاضر، روزنامه‌نگاران از این زیرمقوله استفاده نکرده‌اند یا آن را بسیار اندک به‌کار برده‌اند، به‌دلیل ماهیت توصیفی حادثه ۱۱ سپتامبر است. توصیفی بودن این حادثه را نمی‌توان به ژانر روزنامه تعمیم داد؛ زیرا، در بخش‌هایی نظیر شاخص بورس که معمولاً در قالب جدول و نمودار ذکر می‌شوند. روزنامه‌نگاران به ارائه توضیحات و برقراری ارتباط میان این بخش‌ها با نمودارها پرداخته‌اند که در این موارد از نقش‌نماهای درون‌متنی استفاده بیشتری شده است.

درمیان فراگفتمان‌های تبدلی، پربسامدترین زیرمقوله در روزنامه‌های انگلیسی و فارسی، عبارات احتیاط‌آمیز بودند. نتیجه آزمون مجذور خی نشان داد که سطح معناداری آزمون (۰/۰۰۷) کمتر از ۰/۰۵ بود و در کاربرد این زیرمقوله در متون خبری انگلیسی و فارسی تفاوت معنادار وجود داشت. این تفاوت به دلیل به کارگیری این عبارات به میزان بیشتر در مقایسه با سایر زیرمقوله‌های فراگفتمان‌های تبدلی در روزنامه‌های انگلیسی بود. عبارات احتیاط‌آمیز بیانگر شک و تردید نویسندگان از میزان درستی مطلبی هستند. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، در راستای گفته میر (۱۹۷۵) که صراحت در هر بافتی کارآمد و مفید نخواهد بود، روزنامه‌نگاران انگلیسی‌زبان با توجه به اطلاع‌نداشتن از میزان دقیق کشته‌شدگان و مجروحان و نیز اطمینان‌نداشتن از هدف‌های بعدی که امکان داشت، مورد حمله مجدد قرار گیرند، از عبارات احتیاط‌آمیز استفاده کردند؛ چون، بخش عظیمی از اخبار روزنامه‌های انگلیسی‌زبان درباره تعداد تلفات و خسارات بود، این زیرمقوله بیشتر از سایر زیرمقوله‌های فراگفتمان‌های تبدلی به کار برده شده است. از آنجایی که استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز نقش نویسندگان را در متن کم‌رنگ می‌کند، روزنامه‌نگاران ایرانی نیز از این زیرمقوله به میزان زیادی در متون خبری فارسی استفاده کردند تا ارائه اخبار عواقبی احتمالی برای آن‌ها نداشته باشد و به دلیل بیان اخبار مسؤول شناخته نشوند. افزون‌براین، ایجاد ابهام و صراحت‌نداشتن در بیان جنبه‌های مختلف حادثه ۱۱ سپتامبر، این امکان را برای خواننده فراهم می‌آورد تا تصمیم نهایی در تفسیر مناسب بر عهده وی باشد. این تفسیر می‌تواند همگام و همسو با نظر روزنامه‌نگار باشد و یا با آن مغایرت داشته باشد.

دومین زیرمقوله پرکاربرد درمیان فراگفتمان‌های تبدلی، نقش‌نماهای نگرشی بودند. نتیجه آزمون مجذور خی نشان داد که سطح معناداری آزمون (۰/۴۱۰) بیشتر از ۰/۰۵ بود و بنابراین در کاربرد این زیرمقوله در روزنامه‌های انگلیسی و فارسی تفاوت معنادار وجود نداشت. نقش‌نماهای نگرشی نشان‌دهنده نگرش و ایده نویسندگان نسبت به موضوع هستند. روزنامه‌نگاران انگلیسی‌زبان و فارسی‌زبان با توجه به اهمیت حادثه ۱۱ سپتامبر و بازتاب آن در جهان سعی کردند تا با استفاده از نقش‌نماهای نگرشی، به بیان دیدگاه‌های خود در ارتباط با این حادثه بپردازند. روزنامه‌نگاران قادر خواهند بود تا با استفاده از این زیرمقوله، معنا را در ذهن خواننده شکل دهند. در این میان، اگر میزان آگاهی و هوشیاری خواننده‌ها نسبت به حادثه ۱۱ سپتامبر در سطحی باشد که روزنامه‌نگاران بتوانند با آن معنا را از طریق ابزارهای زبانی مختلفی نظیر

نقش‌نماهای نگرشی به‌گونه‌ای کنترل کند که خواننده با وی همراه و همگام شود، علاوه بر ایجاد رابطه همبستگی میان روزنامه‌نگار و خواننده، روزنامه‌نگار به هدف نهایی خود که انتقال پیام و برداشت خواننده به شیوه‌ای که مورد نظر او است، دست می‌یابد. به همین دلیل، در میان روزنامه‌نگاران نقش‌نماهای نگرشی از اهمیت بالایی برخوردار هستند و از همین رو است که به صورت نسبتاً گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرند.

آخرین زیرمقوله با بسامد نسبی زیاد در میان عوامل تبادلی، تقویت‌کننده‌ها بودند. نتیجه آزمون مجذور خی نشان داد که سطح معناداری آزمون ($0/075$) بیشتر از $0/05$ بود؛ بنابراین، باید گفت که کاربرد این زیرمقوله در متون خبری انگلیسی و فارسی تفاوت معنادار وجود نداشت. تقویت‌کننده‌ها بیانگر اطمینان نویسنده از درستی مطلب ارائه شده هستند. روزنامه‌نگاران انگلیسی‌زبان و فارسی‌زبان با استفاده از این زیرمقوله، بر میزان تعهد خود در متن می‌افزایند و این اطمینان در بیان حادثه مورد نظر موجب می‌شود که نقش آن‌ها در متن پررنگ‌تر شود که این، خود بر رابطه میان نویسنده و خواننده تأثیر می‌گذارد؛ به گونه‌ای که از میزان تفاسیر و برداشت‌های وی کاسته می‌شود و با توجه به صراحت و شفافیت حادثه محل سؤال و تردید برای خواننده باقی نمی‌ماند و بدین گونه به نحوی به پذیرش نظر روزنامه‌نگار ترغیب می‌شود.

براساس یافته‌های تحقیق، مهم‌ترین تفاوت در میزان کاربرد زیرمقوله‌ها، به استفاده از نقش‌نماهای ترغیبی و خودبیانی‌ها در روزنامه‌های انگلیسی و فارسی اختصاص داشته است؛ زیرا، این دو نوع فراگفتمان در متون خبری انگلیسی به کار گرفته شده‌اند؛ حال آنکه در متون فارسی هیچ بسامدی ($0/0$) نداشتند. ابتدا به تفاوت در کاربرد نقش‌نماهای ترغیبی در روزنامه‌های انگلیسی و فارسی و سپس، به تفاوت در کاربرد خودبیانی‌ها در این روزنامه‌ها می‌پردازیم.

نتیجه آزمون مجذور خی نشان داد که سطح معناداری آزمون ($0/000$) کمتر از $0/05$ بود و بنابراین در کاربرد نقش‌نماهای ترغیبی در متون خبری انگلیسی و فارسی تفاوت معنادار وجود داشته است؛ زیرا، این فراگفتمان تنها در روزنامه‌های انگلیسی به کار برده شده‌اند. روزنامه‌نگار از این نقش‌نما برای ایجاد ارتباط میان خود و نویسنده استفاده می‌کند تا با ایجاد همبستگی با وی، خواننده را نیز در متن لحاظ کند. روزنامه‌نگاران انگلیسی‌زبان از این فراگفتمان در متون خبری خود، برای همدردی و صمیمیت با خواننده بهره برده‌اند و با هم سو ساختن خواننده با

خود وی را به پذیرش نظرها و دیدگاه‌ها نویسنده سوق می‌دهند. این، در حالی است که روزنامه‌نگاران ایرانی به دلیل تفاوت‌های زبانی و فرهنگی در مقایسه با رقبای انگلیسی‌زبان خود، آموزش دیده‌اند تا با فاصله گرفتن از خواننده و به بیان بهتر، با استفاده نکردن از این زیرمقوله به حریم وی احترام بگذارند و به این ترتیب، اجازه تفسیر و قضاوت را برعهده وی بگذارند و مسئولیت متن خبری‌ای که روزنامه‌نگار آن را تولید کرده است، به خواننده واگذار نکنند.

همچنین، نتیجه آزمون مجذور خی نشان داد که سطح معناداری آزمون (۰/۰۰۰) کمتر از ۰/۰۵ بود و بنابراین، در کاربرد خودبینی‌ها در روزنامه‌های انگلیسی و فارسی تفاوت معنادار وجود داشته است؛ زیرا، فقط متون خبری انگلیسی از این نوع فراگفتمان استفاده کرده‌اند. خودبینی‌ها بیانگر میزان حضور نویسنده در متن هستند که این حضور از طریق کاربرد ضمیر اول شخص مفرد و جمع و نیز ضمائر ملکی صورت می‌گیرد. روزنامه‌نگاران انگلیسی‌زبان با استفاده از خودبینی‌ها رابطه‌ای نزدیک با خواننده برقرار کرده‌اند و به این صورت، خود را عضوی از جامعه حادثه‌دیده همانند مخاطب جلوه داده‌اند؛ اما به دلیل تفاوت‌های میان روزنامه‌نگاران انگلیسی‌زبان و فارسی‌زبان از نظر آموزش آئین نگارش خبر در روزنامه‌ها، روزنامه‌نگاران فارسی‌زبان خودبینی‌ها را به کار نبردند تا مجبور به پذیرش مسئولیتی سنگین نباشند و نقش آن‌ها تنها در قالب اراده دهنده خبر باشد و به صورت برجسته جلوه نکند.

در نوشتار رسمی به ایرانیان آموزش داده شده است که بهتر است به جای آوردن نام فردی خاص، توجه خود را به عمل جلب کنند. برای این منظور، آن‌ها به جای به کارگیری ضمائر اول شخص مفرد یا جمع، از فرایند اسم‌سازی یا افعال مجهول استفاده می‌کنند تا از سوءبرداشت خواننده و نیز از سوگیری نویسنده در ارائه مطلب جلوگیری شود.

دیگر یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که کاربرد اندک نقش‌نماهای قالبی به عنوان یکی از زیرمقوله‌های فراگفتمان تعاملی می‌تواند به دلیل توصیفی بودن نوع خبر باشد؛ که در این صورت، تغییری در موضع روزنامه‌نگار و همچنین مراحل خبر، در نظر گرفته نمی‌شود. بنابراین، می‌توان گفت که این کاربرد اندک، به دلیل ماهیت خبر است که در این جا منظور از خبر، حادثه ۱۱ سپتامبر است.

یافته دیگر پژوهش بیانگر این است که معناهای رمزگونه که از فراگفتمان‌های تعاملی محسوب می‌شوند، در متون خبری فارسی بیش از متون خبری انگلیسی به کار گرفته شده‌اند. این، به دلیل آگاهی‌نداشتن خواننده از بخش خاصی از مطلب است که روزنامه‌نگار با توضیح بیشتر، به درک بهتر خواننده و شفافیت متن کمک می‌کند؛ یا به دلیل آشنایی بیشتر خواننده از نام یا رویداد خاصی، روزنامه‌نگار با استفاده از اطلاعات آشنا برای خواننده، میان وی و متن ارتباط بیشتر برقرار می‌کند؛ اما کاربرد بسیار ناچیز این زیرمقوله در روزنامه‌های انگلیسی تنها به دلیل توضیح بیشتر در مورد جنبه یا فردی خاص در رابطه با حادثه ۱۱ سپتامبر بوده است تا موجب شود که متنی شفاف شکل گیرد.

پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آینده

۱. نتایج حاصل از این پژوهش می‌تواند تأکیدی بر اهمیت فراگفتمان و آموزش آن به دانش‌آموزان و دانشجویان و حتی روزنامه‌نگاران باشد تا قادر باشند هدف و مقصود خود را به‌هنگام ارائه مطالب، بیان کنند و به خواننده در درک بهتر متن یا مطلب و ترغیب وی در برداشت صحیح از متن کمک کنند. در این زمینه، نقش روزنامه‌نگاران پررنگ‌تر جلوه می‌کند؛ زیرا، با توجه به دسترسی همگانی مردم به روزنامه، ارائه خبر در چارچوبی که موردپسند اکثریت جامعه باشد و در عین حال از قوانین تخطی نکند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ براین اساس، آموزش کاربرد فراگفتمان به روزنامه‌نگاران در دستیابی به این هدف بسیار کارساز خواهد بود.

۲. با توجه به اینکه در بیشتر تحقیقات گذشته به بررسی کاربرد فراگفتمان در متون علمی پرداخته شده است، پیشنهاد می‌شود تا متون دیگری نظیر روزنامه نیز بررسی شود تا نحوه انعکاس اخبار در قالب فراگفتمان‌ها نیز مشخص گردد. از آنجایی که همگان در هر قشری از جامعه به روزنامه دسترسی دارند، می‌توان در پژوهشی به بررسی نقش فراگفتمان در درک خوانندگان از موضوع پرداخت.

۳. ترغیب و همسوسازی خوانندگان با نویسندگان یکی از اهداف نویسندگان در زمینه به‌کارگیری فراگفتمان‌ها محسوب می‌شود. تبلیغات در رسانه‌های جمعی نیز چنین هدفی را دنبال می‌کنند؛ از این رو، می‌توان به بحث و بررسی در زمینه استفاده از فراگفتمان‌ها در تبلیغات و نحوه متقاعدسازی مخاطب پرداخت.

کتابنامه

- «امدادرسانی». (۱۳۸۰). *روزنامه ایران*، چهارشنبه ۲۱ شهریور، ص. حوادث، ص. ۱۴
- «آمریکا پرواز بر فراز اقیانوس آرام را ممنوع کرد». (۱۳۸۰). *روزنامه اعتماد*، چهارشنبه ۲۱ شهریور، ص. سیاست، ص. ۲
- «بوش: این حمله، اعلام جنگ بود». (۱۳۸۰). *روزنامه آفتاب*، چهارشنبه ۲۱ شهریور، ص. خبر، ص. ۲
- «فرودگاه‌های آمریکا فعلاً بسته است». (۱۳۸۰). *روزنامه آفتاب*، چهارشنبه ۲۱ شهریور، ص. سیاسی، ص. ۸
- «یک مقام اروپایی: انتساب حوادث آمریکا به جهان اسلام ناپختگی است». (۱۳۸۰). *روزنامه همشهری*، چهارشنبه ۲۱ شهریور، ص. جهان، ص. ۱۱
- سرویس خبری قدس. (۱۳۸۰). «دستپاچگی پلیس نیویورک». *روزنامه قدس*، چهارشنبه ۲۱ شهریور، ص. اخبار، ص. ۱۵
- Abdollahzade, E. (2007). «Writer's presence in Persian and English newspaper Editorial». Paper presented at the International Conference on Systemic Functional Linguistics in Odense, Denmark.
- Apple, R.W. (2001). «Awaiting the aftershocks». *The New York Times*, 12 September 2001. <[http:// www. newseum. org/ todays frontpages/ default_archive .asp? Fparchive=091201](http://www.newseum.org/todays frontpages/default_archive.asp? Fparchive=091201)>
- ChicagoTribune*, 12 September 2001. <http:// www. newseum. org/ todaysfrontpages/ default_archive.asp? Fparchive=091201>
- Crary, D. &J, Schwartz. (2001). «Thousands die in a day of terror». *The Gazette*, 12 September 2001. <[http:// /www.newseum.org/ todays frontpages/ default_archive.asp?fparchive=091201](http:// www.newseum.org/ todays frontpages/ default_archive.asp?fparchive=091201)>
- Crismore, A. (1983). «Metadiscourse: what it is and how it is used in school and non-school social science texts (*Technical report* No. 273)». University of Illinois at Urbana-Champaign: Bolt Beranek and Newman Inc.
- Crustinger, M. (2001). «Nation won't run out of cash». *Journal & Courier*, 12 September 2001. <<http:// www.jconline.com/ hosted/onlinepubs/ 2013/Jcnews 09-12-2001.pdf>>
- Dyer, B. (2001). «Who did this?». *Akron Beacon Journal*, 12 September 2001. <http:// www. newseum. org/ todays frontpages/ default_archive .asp ? fparchive =091201>
- Hashemi, M.R. and E, Golparvar. (2012). «Exploring metadiscourse markers in Persian news reports». *International Journal of Social Science Tomorrow*, Vol.1, No.2, pp. 1-6.

- Hyland, K. (2005). *Metadiscourse: Exploring Interaction in Writing*. London: Continuum Discourse Series.
- Hyland, K. and P, Tse. (2004). «Metadiscourse in Academic Writing: A Reappraisal». *Applied linguistics*, Vol.25, No.2, pp.156-177.
- Journalism: A Study of Texts by American & Iranian EFL Columnist». *Journal of Modern Languages*, Vol.20, pp.64-79.
- Masterson, K. (2001). «Bush expresses nation's grief». *Houston Chronicle*, 12 September 2001. <[http:// www .newseum. org /todays frontpages / default_archive.asp ?Fparchive=091201](http://www.newseum.org/todaysfrontpages/default_archive.asp?Fparchive=091201)>
- Merzer, M. (2001). «Bush offers Solace on U.S mourns». *The News & Observer*, 12 September 2001. <[http:// www.newseum.org/ todays frontpages/ default_archive.asp? Fparchive=091201](http://www.newseum.org/todaysfrontpages/default_archive.asp?Fparchive=091201) >
- Meyer, B.J.F. (1975). *The Organization of Prose and its Effects on Memory*. Amsterdam: North-Holland.
- Noorian, M. & R, Biria. (2010). «Interpersonal Metadiscourse in Persuasive Reardon, P. T. (2001). «Feeling of invincibility suddenly shattered».
- Schiffrin, D. (1980). «Meta talk: organizational and evaluation brackets in discourse». *Sociological Inquiry Language and Social Interaction*, Vol. 50, No.3-4, pp.199- 236.
- Seattle Times news service & staff.(2001). «Terror». *The Seattle Times*, 12 September 2001. < [http:// www. newseum. org/ todaysfrontpages /default_archive.asp ?Fparchive= 091201](http://www.newseum.org/todaysfrontpages/default_archive.asp?Fparchive=091201)>
- Staff Writer.(2001). «Mystery of terror "insider dealer"». *The Independent*, 14 September 2001. <[http:// www.independent.co.uk/ news/ business/ news/ mystery-of- terror- insider-dealer.](http://www.independent.co.uk/news/business/news/mystery-of-terror-insider-dealer)>
- Vande Kopple, W. J. (1985). «Some exploratory discourse on metadiscourse». *College Composition and Communication*, Vol. 36, pp. 82-93.
- Vande Kopple, W.J. (2002). «Metadiscourse, Discourse and Issues in Composition and Rhetoric». In F. Barton and C. Stygal (Eds.). *Discourse Studies in Composition*. Cresskill, NJ: Hampton Press. 91-113
- Williams, S. (1981). *Styles: Ten Lessons In Clarity and Grace*. Boston: Scott Foresman and Co.

پیوست الف:

آدرس سایت‌های اینترنتی عبارت‌اند از:

http://www.newseum.org/todaysfrontpages/default_archive.asp?page=3
[http:// voices. Washington post .com/ blogpost/ 2010/09/911_ on_ newspapers_ front _pages .html](http://voices.washingtonpost.com/blogpost/2010/09/911_on_newspapers_front_pages.html)
<http://www.jconline.com/hosted/onlinepubs/2013/JCnews09-12-2001.pdf>

[http:// www. latimes. com/ news/ nationworld/ nation/september11 /l
a911pages ,0,862645 .htmlstory](http://www.latimes.com/news/nationworld/nation/september11/a911pages_0,862645.htmlstory)

رضا حیدری‌زادی (دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران)^۱
دکتر سیدمحمد حسینی‌معصوم (دانشیار گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران، نویسنده
مسوؤل)^۲

دکتر آرزو نجفیان (دانشیار گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران)^۳

دکتر بلقیس روشن (دانشیار گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران)^۴

تحلیل یک نوع فعل مرکب فارسی بر اساس نظریه اشتقاق فاز

چکیده

فعل‌های مرکب در زبان فارسی از زایایی بالایی برخوردارند. این فعل‌ها، از یک طرف ساختاری ترکیبی و نحو-بنیاد دارند، اما از طرف دیگر، عملکرد آن‌ها در نحو یکپارچه و به صورت یک هسته واژگانی منسجم است و همچنین درونداد فرایندهای ساختوازی قرار می‌گیرند. در این پژوهش، فرض بر این است که فعل‌های مرکب عمل‌کرد دوگانه صرفی- نحوی دارند. هدف پژوهش حاضر این است که نشان دهد فعل‌های مرکب ساخته‌شده با فعل سبک "کرد" در زبان فارسی دارای ساخت اشتقاقی فازگونه هستند. داده‌های تحقیق، نمونه‌هایی از فعل‌های مرکب هستند که از فرهنگ دو جلدی سخن استخراج شده‌اند. مبنای نظری این تحقیق با روش‌های اشتقاقی مطرح‌شده در آثار چامسکی (۲۰۰۰؛ ۲۰۰۱؛ ۲۰۰۸)، مرتنز (۲۰۰۱؛ ۲۰۰۷) هم‌سویی دارد، هرچند از بعضی مفاهیم نظری در نظریه‌های ساختوازی همچون لیبر (۱۹۸۰) هم استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهند که فعل‌های مرکب دارای اشتقاقی فازگونه‌اند. در زبان فارسی، ریشه فعل و جزء غیرفعلی در دامنه یک فاز ساختوازی ادغام می‌شوند سپس آن ریشه‌ها برای رفع نیازهای اشتقاقی یا محاسباتی به پوسته آن فاز ساختوازی حرکت می‌کنند که در آن جایگاه تحت تأثیر عملیات‌های نحوی می‌توانند به جایگاه‌های نحوی حرکت کنند و گسترش یابند.

کلمات کلیدی: ساختوازه، فعل مرکب، کمینگی، اشتقاق، فاز.

۱. مقدمه

فعل‌های مرکب در زبان فارسی مورد مطالعات زیادی قرار گرفته‌اند و از رویکردهای مختلفی این فعل‌ها بررسی شده‌اند. این پژوهش در صدد است تا به چگونگی اشتقاق ساختاری فعل‌های مرکب ساخته‌شده با فعل سبک «کردن» بپردازد.

۱.۱. ویژگی‌های ساختوازی-نحوی فعل‌های مرکب در زبان فارسی

آن چه در مورد فعل‌های مرکب فارسی مورد پذیرش عام می‌باشد این است که آن‌ها ترکیبی از دو یا چند ریشه واژگانی هستند. یکی از این ریشه‌ها، فعل «کن»^۱ است که نقش هسته را در این ترکیب ایفا می‌کند. دیگر عناصر و ریشه‌های واژگانی و دستوری دخیل در این ترکیب تحت عنوان جزء غیرفعلی در این تحقیق خوانده می‌شوند. فعل‌های مرکب فارسی نیز دارای ساختار متفاوتی هستند. گروهی از فعل‌ها فقط ترکیبی‌اند (مانند پاک کردن)، گروه دیگر مشتق-مرکب مانند (پرش کردن) و گروهی دیگر مرکب پیچیده (مانند بازسازی کردن) هستند. عناصری که با هسته فعل سبک ترکیب می‌شوند دارای مقوله و نقش دستوری متفاوتی هستند. گاهی فعل‌های مرکب از ترکیب کلمه‌ای با مقوله دستوری اسم، صفت، حرف اضافه و قید با یک فعل سبک به وجود می‌آید که این جزو ساده‌ترین نوع فعل مرکب از لحاظ ساختاری است. این ترکیب منجر به تشکیل فعل مرکبی می‌شود که در ساخت نحوی جمله نقش هسته فعل را بازی می‌کند. فعل‌هایی مانند انتخاب کردن، شنا کردن، شکار کردن، تاریک کردن، پاره کردن، پاک کردن، گرم کردن، باز کردن و بسیاری موارد دیگر از این نوع‌اند.

فعل‌هایی مانند نا/امید کردن، بیکار کردن، امیدوار کردن دارای یک جزء غیرفعلی هستند که از نظر ساختوازی شامل یک ریشه واژگانی به اضافه یک وند است، مثل "نا-امید"، "امید-وار". در فعل‌هایی مانند خودداری کردن، خودستایی کردن، خودنمایی کردن و خودکشی کردن جزء غیرفعلی حاصل ترکیب ضمیر انعکاسی به اضافه ستاک مضارع فعل به اضافه یک پسوند است مانند "خود + دار-ی"، "خود + ستای-ی" و "خود + نمای-ی". ضمیر انعکاسی درون جزء غیرفعلی نقش معنایی کنش‌پذیر از ستاک مضارع می‌پذیرد و حتی نقش مفعول

۱ ریشه فعل «کردن» در این جا «کن» فرض شده است.

دستوری در جمله را هم ایفا می‌کند. ضمیر انعکاسی باید در کمترین دامنه خود مقید باشد و مرجع‌گزینی کند.

در ساخت جزء غیرفعلی تعدادی از فعل‌های مرکب، یک ستاک فعل وجود دارد که نوع آن توسط وند متصل به آن تعیین می‌شود. در فعل‌هایی مانند کناره‌گیری کردن، نویسازی کردن، بازپرسی کردن، بازسازی کردن جزء غیرفعلی حاصل ترکیب‌هایی از این نوع است؛ "کناره + گیر سی"، "نو + ساز سی"، "باز + پرس سی" و "باز + ساز سی". مواردی مانند پیش‌روی کردن نیز از این نوع‌اند، در حالی که در فعل‌های مرکبی مانند پیش‌رفت کردن و پیشنهاد کردن جزء غیرفعلی حاصل ترکیب یک ستاک ماضی به اضافه واژه‌ای دیگر است. جزء غیرفعلی در این دو فعل مرکب به این صورت است؛ "پیش + رو + ت" و "پیش + نه + اد". اگر ستاک فعل موجود در جزء غیرفعلی این فعل‌های مرکب عوض شود منجر به نادرستی شدن آن‌ها می‌گردد، مانند *کناره‌گرفتی کردن، *نوساختی کردن، *پیش‌رفتگی کردن، *پیش‌رو کردن، *پیش-نه کردن. موارد دیگری نیز نشان می‌دهند که وند متصل به فعل، حساس به زمان ستاک فعل است مانند "سوزش" و "ریزش" که نمی‌توان ستاک دیگر فعل را با آن پسوند به کار برد مانند *سوختش و *ریختش.

بسیاری از فعل‌های مرکب درون‌داد بعضی فرایندهای ساختوازی قرار می‌گیرند و به همین دلیل آن‌ها را واحدهایی واژگانی و متعلق به بخش ساختواژه یا واژگان به حساب می‌آورند، مثلاً، بازیکن از بازی کردن، برف‌پاک‌کن از برف پاک کردن. بین اجزای این واژه‌ها عناصر تصریفی قرار نمی‌گیرند مثلاً *بازی-ها کن و *برف-ی پاک‌کن یا حتی عناصر درونی آن ممکن است با محدودیت حرکت مواجه باشند مانند *برف‌کن پاک. اما بین جزء غیرفعلی و فعل سبک بعضی عناصر تصریفی مانند وند استمراری (می-)، وجه‌نمای (ب- یا Ø)، فعل کمکی آینده (خواه)، نفی (ن-) و حتی ضمائر پی‌بستی قرار می‌گیرند، مثلاً بازی می‌کند، بازی نکرد، بازی خواهد کرد و دیگر موارد. حتی جزء غیرفعلی در جریان اشتقاقات نحوی نیز ممکن است از فعل سبک گسسته شود و در درون یک فرافکنی نحوی با مقوله غیرفعلی قرار بگیرد، مانند:

۱. او را [عضو آکادمی NP] کرده بودند VP]. (عضو کردن)

۱ ریشه "رو" در ترکیب با پسوند زمان ماضی در خوانش آوایی صورت "رفت" پیدا می‌کند.

۲. [نگاهی DP] به پرونده شاگردها کردم VP]. (نگاه کردن)
۳. [ادا - ی [وظیفه - ای DP] EZP] [کردم v]. (ادا کردن)
۴. [این فکرها را TopP] همان روزی [کردم v] [که ناشناس به مدرسه سرزدم. (فکر کردن)
۵. [سلام که FocP] [کرد v] [مثل این که می‌خواست چیزی هم بگوید. (سلام کردن)
۶. بیشتر از همه [دعوا که FocP] [می‌کردند v] [زمین می‌خوردند. (دعوا کردن)
- تمام مواردی که تا به این جا ارائه شد، نشان‌دهنده ویژگی‌هایی از فعل‌های مرکب در زبان فارسی هستند که تعیین ماهیت ساختوازی یا نحوی بودن‌شان را مشکل‌ساز کرده است. در ادامه نشان خواهیم داد رویکرد اشتقاق فاز چگونه این مسئله را توجیه می‌کند.

۲. چارچوب نظری

چامسکی (۲۰۰۰؛ ۲۰۰۱؛ ۲۰۰۸) برای کمینه‌کردن هر چه بیشتر محاسبات نحوی، دامنه عملیات‌های نحوی و مراحل اشتقاق را محدود به فازهایی اشتقاقی با مقوله‌هایی مشخص در ساختار جمله کرد. او تاکید بر این داشته است که هسته‌های فعل سبک (v) افعال متعدی و متمم‌ساز (C) فازهای نحوی هستند که وقتی اشتقاق به جایگاه ساختاری آن‌ها می‌رسد متمم هسته فاز^۱ یا دامنه فاز^۲ (که در رابطه ساختاری خواهری با هسته فاز است) باید برای خوانش معنایی و آوایی به سطوح میانجی منتقل شود، یعنی آن چه برای هسته فاز، متمم به حساب می‌آید به حوزه‌های بیرون از نحو منتقل می‌شود و امکان دسترسی به آن در مراحل بعدی اشتقاق وجود ندارد. این ویژگی از فازها را چامسکی (۲۰۰۰؛ ۲۰۰۱) شرط رسوخ‌ناپذیری فاز^۳ نامیده است. اما پوسته فاز^۴ که مشتمل بر خود هسته فاز به اضافه جایگاه مشخص‌گر^۵ آن است در دسترس عملیات‌های نحوی قرار می‌گیرد و بعضی عناصر نحوی برای شرکت در

1 Complement of phase head

2 Domain of phase

3 Phase-Impenetrability Condition

4 Phase Edge

5 Specifier

مراحل بعدی اشتقاق به آن جا حرکت می کنند تا در مراحل بعدی دسترسی به آن ها ممکن باشد.

به گفته چامسکی (۲۰۰۰: ۱۰۲)، در جریان اشتقاق، ابتدا عناصر و اقلام واژگانی و معنادار با هم ترکیب می شوند و بخش معنایی اشتقاق را می سازند، سپس مقوله های نقشی و تصریفی در ادامه و بالاتر از آن ادغام می شوند و قرار می گیرند. هسته های فاز از جنس مقوله هایی نقشی هستند که اقلام معنایی مثلاً ریشه واژه ها و عناصر تصریف نشده در دامنه آن ها قرار می گیرند اما اقلام و عناصر نقشی در پوسته آن به جریان اشتقاق وارد می شوند.

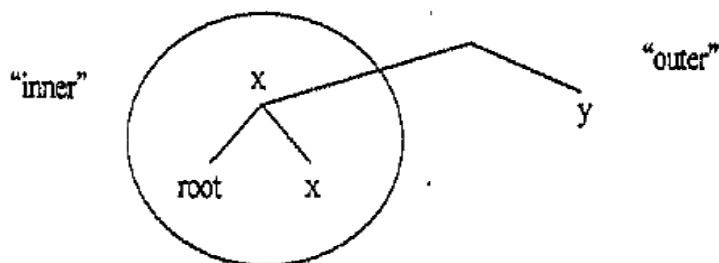
به گفته مرنتز (۱۹۹۷: ۲۰۸)، ترکیب ریشه های واژگانی منجر به تشکیل دامنه ای اشتقاقی در سطح درونی کلمه یا فراتر از آن می شود. به گفته وی (همان: ۲۱۷) پس از ترکیب ریشه های واژگانی، دو هسته فعل سبک وارد ادغام می شوند. یکی از این هسته های فعل سبک از نوع نحوی است و بالاتر از VP قرار می گیرد اما هسته فعل سبک دیگر، ساختوازی است و پایین تر از VP قرار دارد.

طبق رویکرد مرنتز (۲۰۰۱، ۲۰۰۷)، دو هسته فعل سبک که در بالا به آن ها اشاره شد فاز محسوب می شوند. یکی از این فازها در درون ساختار کلمه پس از ادغام شدن ریشه های واژگانی ادغام می شود و مرز بین ریشه ای واژگانی و عناصر نقشی و تصریفی درون کلمه است. هسته فعل سبک دیگر نیز در مراحل بعدی وارد اشتقاق می شود که تعیین کننده کنش گر در فعل های مرکب است.

مرنتز (۲۰۰۷: ۲۰۱) بین ساختواژه درونی^۱ و ساختواژه بیرونی^۲ تمایز گذاشته است. به گفته او ساختواژه درونی، بخشی از اشتقاق است که ریشه های واژگانی با هم ترکیب می شوند و مجموعه ای می سازند که پایین تر از گره ساختوازی (X) در نمودار زیر قرار می گیرد. گره ساختوازی (X) یک فرافکنی در سطح صفر است که درون ساخت کلمه شکل می گیرد. از نگاه مرنتز (همان جا) گره (X) یک هسته فاز است که پس از ادغام ریشه های واژگانی وارد اشتقاق می شود. مرنتز آن چه فراتر از این دامنه قرار می گیرد را ساختواژه بیرونی نام گذاری کرده است که در آن جا تغییر مقوله می تواند رخ دهد.

1 Inner morphology

2 Outer morphology



نمودار (۱) ساختواره درونی و بیرونی

مهم‌ترین مزیت چنین رویکردی این است که به وجود فازهای ساختوازی در درون کلمه اشاره شده است. طوری که در نمودار بالا مشاهده می‌شود ابتدا ریشه‌ای واژگانی با مقوله‌ای دستوری ادغام می‌شود که برآیند آن‌ها عملکردی فازگونه دارد. فراتر از سطح این فاز است که تغییر مقوله دستوری کلمه می‌تواند رخ دهد.

در نسخه‌های پیشین نظریه زایشی هر واژه با اطلاعات دستوری و مقوله خاصی وارد اشتقاق می‌شد اما در روش جدید که ذکر شد، هر عنصر واژگانی به صورت مستقل و بدون تصریف و افزوده‌های ساختوازی و حتی بدون مقوله دستوری (یعنی به صورت یک ریشه) وارد اشتقاق می‌شود و آن‌ها را در جریان اشتقاق به دست می‌آورد. چنین روشی در رویکرد ساختواره توزیعی^۱ بیشتر رایج است و در جدیدترین نسخه‌ها از نظریه زایشی هم کاربرد دارد؛ برای مثال، چامسکی (۲۰۱۳ و ۲۰۱۵) و ریتزی (۲۰۱۶).

ریتزی (۲۰۱۶) به شباهت اشتقاق ساختاری هسته‌های واژگانی مرکب و گروه‌های نحوی اشاره کرده است. او گفته است که ساخت هسته‌های واژگانی و ساخت گروه‌های نحوی هر دو تابع انجماد معیاری هستند. انجماد معیاری عبارت است از این که هرگاه یک گروه نحوی بتواند یک معیار نحوی را محقق سازد در جایش منجمد^۲ می‌شود و در اشتقاق بعدی شرکت نمی‌کند، یعنی به سطوح میانجی انتقال داده می‌شود (ریتزی، ۲۰۱۰: ۱۸). وی چنین عملیاتی را انجماد معیاری^۳ نامیده است. چامسکی (۲۰۱۳؛ ۲۰۱۵) دامنه‌های منجمدشده را دامنه فاز به حساب آورده است.

1 Distributed Morphology

2 Frozen

3 Criterial freezing

در این پژوهش تلاش می‌شود تا طبق رویکرد اشتقاق فاز نشان داده شود که فعل‌های مرکب ساخته شده با فعل سبک "کردن" در زبان فارسی عملکردی فازگونه دارند. به همین موازات فرض می‌شود که در آغاز اشتقاق، ریشه‌های واژگانی، مقوله دستوری و عناصر تصریفی آن‌ها از بخش واژگان^۱ برشماری^۲ می‌شوند. در مراحل ابتدایی اشتقاق، ریشه‌ها با مقوله‌های دستوری ترکیب می‌شوند. وقتی هسته فعل سبک *v که هسته‌ای نقشی (تصریفی) است وارد اشتقاق می‌شود عمل کردی فازگونه از خود نشان می‌دهد که بر چگونگی اشتقاق فعل مرکب و گسترش‌پذیری اجزای آن تاثیر می‌گذارد. طبق گفته چامسکی (۲۰۰۱) هر هسته فاز دارای مشخصه [EPP]^۳ است که باعث حرکت سازه‌ها به پوسته فاز می‌شود. در این بخش نیز به چگونگی تاثیر این مشخصه بر حرکت جزء غیرفعلی به پوسته فاز ساختوازی اشاره می‌شود. لازم به ذکر است که در این پژوهش چنین فرض می‌شود که فعل سبک "کردن" ابتدا به صورت ریشه "کن" ادغام می‌شود و سپس برای رفع نیاز محاسباتی خود به هسته *v الحاق می‌شود و در آن جا تصریف می‌پذیرد و کارکرد یک هسته نقشی پیدا می‌کند.

چنین روشی در این مقاله به کارگرفته می‌شود زیرا هم اشتقاق‌های ساختوازی و هم اشتقاق‌های نحوی را پوشش می‌دهد. طبق این روش، در تشکیل یک فعل مرکب (در سطح ساختوازی) ابتدا ریشه‌ها با مقوله دستوری‌شان ادغام می‌شوند. پس از ادغام همه ریشه‌ها، آن‌گاه عناصر تصریفی فعل وارد اشتقاق می‌شوند و بدون این که اشتقاق متوقف شود به جریان خود ادامه می‌دهد و ساخت‌های نحوی را هم تولید می‌کند. این رویکرد هم ساختوازه و هم نحو را پوشش می‌دهد و امکان تحلیل چگونگی تعامل میان ساختوازه و نحو در تشکیل فعل‌های مرکب را ممکن می‌سازد.

روش اشتقاقی در تحقیق حاضر برخلاف نظریه ساختوازه توزیعی قائل به درج کلمات پس از نحو نیست. به گفته چامسکی (۲۰۰۱: ۱۰-۱۱) فرضیه درج کلمه بعد از نحو، تفاوتی با فرضیه بخش واژگانی پیش از نحو ایجاد نمی‌کند، پس معقول آن است که قائل به وجود واژگان پیش از نحو شد. هم‌چنین بین نظام محاسباتی و نحو تمایز گذاشته می‌شود؛ طوری که

1 Lexicon

2 Numerate

۳ بعدها چامسکی (۲۰۰۸) این مشخصه را Edge Feature یا EF در نظر گرفته است که باعث حرکت سازه‌ها به پوسته فاز می‌شود. در این جا برای سهولت فقط از [EPP] استفاده می‌شود.

نظام محاسباتی هم می‌تواند در حوزه ساختواژه پیش از حوزه نحو قابلیت اعمال داشته باشد و هم در حوزه نحو. در این روش فرض بر این قرار می‌گیرد که بخش واژگان زبان مشتمل بر ریشه واژه‌ها، مقوله‌ها، وندها و مشخصه‌های تصریفی و ساختواژی است.

ابتدا عناصری ساختواژی از بخش واژگان برشماری می‌شوند، سپس ریشه واژه‌ها با مقوله‌ها ادغام می‌شوند. پس از ادغام تمام ریشه‌های واژگانی آن‌گاه نوبت به ادغام وندها و مشخصه‌های تصریفی می‌رسد. نمونه‌هایی از تحلیل بر مبنای این روش در فصل چهارم ارائه خواهد شد. اما پیش از آن، مختصری از پیشینه مطالعات زایشی انجام‌شده بر روی فعل مرکب فارسی ارائه می‌شود.

۳. پیشینه تحقیق

مطالعات زیادی بر روی فعل‌های مرکب در زبان فارسی انجام شده است. در این بررسی فقط به مطالعاتی اشاره می‌شود که ابعاد ساختاری آن‌ها را مورد توجه قرار داده و بر مبنای نظریه ساختاری زایشی انجام شده باشد.

در مطالعات واحدی لنگرودی (۱۹۹۶)، کریمی (۱۹۹۷)، مگردومیان (۲۰۰۲)، فولی و همکاران (۲۰۰۵)، پانچوا (۲۰۰۸) فعل‌های مرکب را واحدهایی به حساب آورده‌اند که با انضمام جزء غیرفعلی به فعل سبک به دست می‌آیند. گلدبرگ (۱۹۹۶) و کریمی - دوستان (۱۹۹۷) فعل‌های مرکب را واحدهایی ساختواژی - نحوی به حساب آورده‌اند.

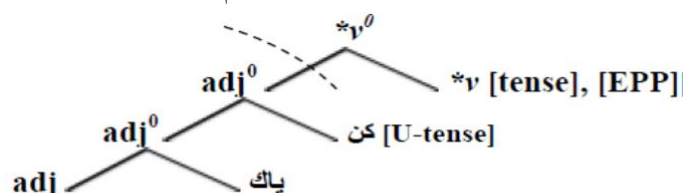
اگر فعل مرکب نتیجه انضمام نحوی (منطبق با نظریه ساختواژه پسانحوی) به حساب آید آنگاه یک شرط نحوی مهم با نام شرط شمول^۱ نقض می‌شود زیرا طبق این شرط، در جریان اشتقاق ساخت‌های نحوی نباید اطلاعات عناصر درونداد تغییر کند؛ یعنی، هیچ عنصر جدیدی نمی‌تواند در برونداد اشتقاق ساخت‌های نحوی وجود داشته باشد که دارای اطلاعاتی فراتر از عناصر دروندادی باشد (چامسکی، ۱۹۹۵: ۲۲۸). به این دلیل، تشکیل فعل مرکب به عنوان یک واژه جدید پس از انضمام نحوی و طی انجام مراحل اشتقاقی، این شرط نحوی را نقض می‌کند. فعل‌های مرکب گاهی دارای شفافیت معنایی نیستند پس اطلاعات آن‌ها گاهی با اطلاعات عناصر دروندادی یکسان نیست.

از طرف دیگر، اگر فعل‌های مرکب واحدهایی کاملاً ساختوازی به حساب آیند آن‌گاه ساختار درونی آن‌ها نباید در دسترس عملیات‌های نحوی باشد؛ یعنی، اجزای سازنده آن‌ها نباید در جریان اشتقاقات نحوی گسترش یابد و از هم دور شوند. درحالی‌که در زبان فارسی جزء غیرفعلی در فعل‌های مرکب از فعل سبک جدا می‌شود و حتی در گروه‌های نحوی غیرفعلی هم قرار می‌گیرد. در بخش بعدی نشان خواهیم داد که چگونه فعل‌های مرکب مشابه یک فاز اشتقاقی عمل می‌کنند.

۴. اشتقاق فازهای ساختوازی فعل مرکب

طبق نتایج بررسی‌های مرنتز (۲۰۰۱ و ۲۰۰۷) دی سیولو (۲۰۰۳)، فابریکاس (۲۰۱۱) و هم-چنین در میان بررسی‌های انجام‌شده در زبان فارسی مگردومیان (۲۰۰۲)، فازهایی ساختوازی وجود دارند که مخصوصاً در کلمات مرکب تحقق و تجلی دارند.

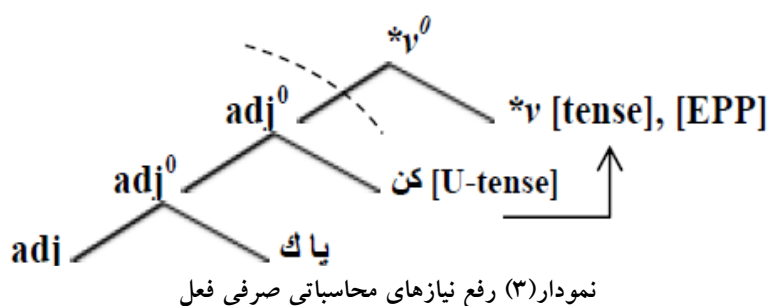
در فعلی مانند (پاک کردن) ابتدا دو ریشه "کن" و "پاک" و مقوله‌های فعل سبک v^0 * و صفت Adj وارد اشتقاق می‌شود. ریشه فعل "کن" فاقد اطلاعاتی تصریفی مانند زمان دستوری است. در زبان فارسی هر ریشه فعلی برای تصریف‌شدن و به‌دست‌آوردن صورت ظاهری‌اش لازم است دارای زمان دستوری [tense] خاصی باشد (رجوع شود به کریمی، ۲۰۰۵: ۱۱۳-۱۱۴؛ احمدی گیوی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۶۱). پس هر ریشه فعل لازم است تصریف یک زمان دستوری خاص به دست آورد تا بازنمود آوایی پیدا کند. یعنی اگر فعل "کن" به صورت یک ریشه وارد اشتقاق شود و فاقد هسته زمان باشد وابسته به زمان دستوری یا [u-tense] به حساب می‌آید. پس این فعل ابتدا به صورت یک ریشه و فاقد عناصر تصریفی وارد اشتقاق می‌شود که نیازهای محاسباتی آن باید در جریان اشتقاق برآورده شود. طبق موازین نظری مطرح‌شده در بخش‌های قبلی، اطلاعات نقشی و تصریفی، پس از ادغام ریشه‌ها وارد جریان اشتقاق می‌شوند؛ یعنی اطلاعات تصریفی مذکور پس از ادغام ریشه‌ها وارد اشتقاق می‌شوند.



نمودار (۲) اشتقاق دامنه فاز ساختوازی فعل پاک کردن

ابتدا ریشه "پاک" با مقولهٔ Adj⁰ ادغام می‌شود و فرافکنی آن‌ها با برچسب مقولهٔ Adj⁰ انجام می‌شود. سپس ریشهٔ "کن" با Adj⁰ ادغام می‌شود و چون ریشه‌ها فاقد مقوله هستند پس همان Adj⁰ دوباره برچسب دستوری گره بالاتر را تعیین می‌کند. لازم به ذکر است که ادغام-شدن ریشهٔ فعل با مقولهٔ Adj و قرارگرفتن در زیر فرافکنی آن تعیین‌کنندهٔ مقوله نهایی ریشهٔ فعل نیست زیرا ریشهٔ فعل برای رفع نیاز تصریفی خود یعنی برای بازیابی مشخصهٔ [u-tense] به هسته فعل سبک *v (که حامل زمان دستوری است) حرکت می‌کند و الحاق می‌شود که در آن جا مقولهٔ دستوری فعل دریافت می‌کند، تصریف می‌پذیرد و حتی عمل کرد یک هستهٔ نقشی پیدا می‌کند.

وجود مشخصه [tense] لزوماً دال بر وجود هسته T نیست. چامسکی (۲۰۰۸؛ ۲۰۱۳) بین مشخصه [tense] و هسته T تمایز گذاشته و گفته است که مشخصه [tense] فقط ارزش دستوری زمان را مشخص می‌کند اما هسته T یک هسته نقشی است که جایگاه مشخص‌گر آن باید توسط فاعل اشغال شود و بدون مشخصه [tense] وارد اشتقاق می‌شود. به گفته وی، هسته T در ساخت جمله، مشخصه [tense] را از هسته فاز C به ارث^۱ می‌برد. چون این تحقیق محدود به ساختار درونی کلمه است و قائل به اشتقاق ساختاری پیش از نحو است پس قائل به وجود هسته T در ساختار درونی کلمه نمی‌شویم زیرا وجود این هسته مشروط به وجود فاعل و ساختار نحوی جمله است.



طبق مبانی نظری ذکر شده، ریشه فعل "کن" دارای نیاز محاسباتی [u-tense]، برای رفع این نیاز حرکت کرده است تا بازبینی شود و در آن جا باید منجمد شود. طبق رویکرد ریتزی (۲۰۱۰؛ ۲۰۱۶) این مرتبه‌ای از اشتقاق است که در آن انجماد رخ می‌دهد. چامسکی (۲۰۰۸؛

1 Inheritance

(۲۰۱۳) نقاطی از اشتقاق که در آن انجماد رخ می‌دهد را سطح فاز به حساب آورده است. مرتنز (۲۰۰۱؛ ۲۰۰۷)، دی سیولو (۲۰۰۳)، فابریگاس (۲۰۱۱) در مطالعات خود به این فاز ساختوازی درون کلمات مرکب و به‌طور خاص در فعل‌های مرکب اشاره کرده‌اند. مگردومیان (۲۰۰۲) نیز به وجود این فاز ساختوازی در ساخت فعل‌های مرکب در زبان‌های فارسی و ارمنی اشاره کرده است. بنابراین، هسته فعل سبک *v که حامل [tense] است در این گونه از فعل‌های مرکب یک هسته فاز است. آنچه پایین‌تر از قوس کمائی در نمودارهای ارائه شده در این تحقیق قرار گرفته دامنه فاز ساختوازی است و در مقابل آن، هسته فاز به اضافه عناصری دیگر در لایه‌های ساختاری بالاتر از آن نیز پوسته فاز است. دامنه فاز لازم است پس از رفع نیازهای محاسباتی به سطوح میانجی (یا سطوح خوانش معنایی و خوانش آوایی) منتقل شود (برای مشاهده جزئیات رسوخ‌ناپذیری دامنه فاز در فعل‌های مرکب فارسی رجوع شود به مگردومیان، ۲۰۰۲: ۲۱۶-۲۲۲).

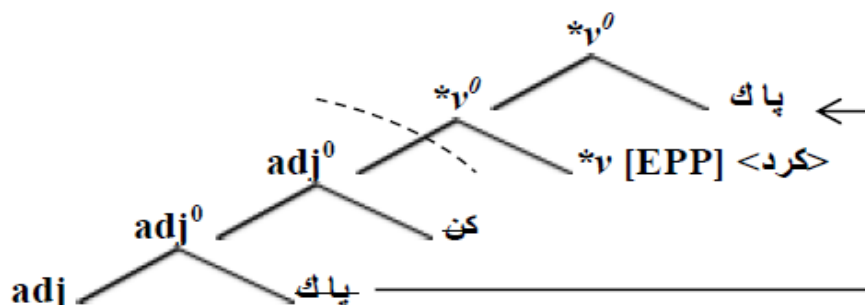
شواهدی وجود دارد که می‌تواند دال بر عمل کرد فازگونه فعل‌های مرکب در زبان فارسی باشد. یکی از شواهد این است که جزء غیرفعلی برای این که با فعل سبک در یک دامنه اشتقاق فاز مشترک قرار گیرد و در یک دامنه اشتقاقی مشترک با فعل سبک بازنمون و خوانش شود باید از دامنه فاز به پوسته فاز حرکت کند. ترتیب ساختاری فعل‌های مرکب نشان می‌دهد که جزء غیرفعلی "پاک" در پوسته فاز ساختوازی یعنی در جایگاه مشخص‌گر هسته فاز قرار دارد زیرا طبق اصل انطباق خطی^۱ (چامسکی، ۱۹۹۵: ۳۳۵) توالی خطی تابع تسلط سازه‌ای است. به عبارت دیگر، در شرایطی سازه‌ای در ترتیب خطی بر سازه‌ای دیگر تقدم دارد که بر آن تسلط سازه‌ای داشته باشد. طبق این اصل، جزء غیرفعلی باید بر فعل سبک تسلط سازه‌ای داشته باشد زیرا در توالی خطی قبل از فعل سبک قرار می‌گیرد. لازمه چنین امری این است که جزء غیرفعلی "پاک" در پوسته فاز قرار بگیرد. از طرف دیگر، هر حرکت باید انگیزه اشتقاقی و محاسباتی داشته باشد. طوری که گفته شد، هسته فاز ساختوازی *v دارای مشخصه [EPP] است که عناصر دامنه فاز را به پوسته فاز حرکت می‌دهد. از طرف دیگر، جزء غیرفعلی و فعل سبک باید در یک دامنه کمینه مشترک قرار داشته باشند تا خوانش معنایی و آوایی یک فعل مرکب از آن‌ها به دست آید. بنابراین، پس از آن که ریشه فعل "کن [u-tense]" برای رفع نیاز

1 Linear Correspondence Axiom

تصریفی خود به پوسته فاز (که دارای مشخصه [tense] است) حرکت می‌کند و جزء غیرفعلی "پاک" در دامنه فاز باقی می‌ماند، سپس آن‌ها در دو دامنه فازی متفاوت قرار می‌گیرند. اگر دامنه فاز در همین مرحله بازنمون شود آن‌گاه جزء غیرفعلی نمی‌تواند به پوسته فاز حرکت کند. پس، جزء غیرفعلی لازم است با فعل سبک در یک دامنه اشتقاقی مشترک قرار بگیرد تا با هم و در یک مرحله از اشتقاق بازنمون شوند و خوانش یک فعل مرکب را در سطوح خوانش معنایی و آوایی در یک دامنه مشترک پدید آورند. در غیر این صورت، خوانش آوایی فعل مرکب محقق نمی‌شود زیرا اثر حرکت فعل سبک فاقد اطلاعات آوایی است و بروز آوایی پیدا نمی‌کند و جزء غیرفعلی در دامنه فاز بازنمون شده دسترسی به فعل سبک در پوسته فاز ندارد. بنابراین قبل از بازنمون شدن دامنه فاز، جزء غیرفعلی به پوسته فاز حرکت می‌کند تا هم مشخصه [EPP] را حذف کند و هم در دامنه اشتقاقی یکسانی با فعل سبک قرار می‌گیرد. در نمودار-۴ این مراحل اشتقاقی ترسیم شده است.

پس در اشتقاق فازگونه فعل‌های مرکب یک معیار کمینگی به چشم می‌خورد که از این قرار است: در حالت بی‌نشان، جزء غیرفعلی و فعل سبک در یک دامنه کمینه مشترک بازنمون و خوانش می‌شوند. این بدان معناست که در حالت بی‌نشان، فعل سبک و جزء غیرفعلی باید در مرحله‌ای یکسان از اشتقاق فازگونه بازنمون و خوانش شوند.

البته لازم است ذکر شود که در دامنه فاز مذکور جزء غیرفعلی می‌تواند با اثر یا (رد) حرکت فعل سبک خوانش معنایی فعل مرکب را به وجود آورد زیرا اثر حرکت فعل سبک از لحاظ معنایی خوانش‌پذیر است اما خوانش آوایی آن محقق نمی‌شود که چنین اشتقاقی فقط در صورت نشان‌داربودن، دستوری محسوب می‌گردد. در شرایط وجود نشان‌داری، رعایت بعضی معیارها یا محدودیت‌های آوایی دیگر تقدم می‌یابد. چنین پدیده‌ای حاکی از وجود دو دامنه اشتقاقی متفاوت در ساختار فعل‌های مرکب است که یکی از آن دامنه‌ها پیش از دیگری بازنمون می‌شود. این همان عملکردی است که در اشتقاق فاز مطرح شده است.



نمودار (۴) حرکت جزء غیر فعلی به یوسته فاز

دامنه و پوستهٔ فاز نقشی تعیین‌کننده در عملکرد و ماهیت واجی ساخت‌های اشتقاقی دارند. مگردومیان (۲۰۰۲: ۲۱۶-۲۲۲) به عملکرد آوایی فازگونه در فعل‌های مرکب فارسی اشاره کرده است. از دیگر شواهدی که دال بر وجود یک فاز ساختواری در درون فعل‌های مرکب در زبان فارسی و وجود دامنه و پوستهٔ فاز در این فعل‌ها می‌باشد، کاربرد ساخت‌هایی نشان‌دار از این فعل‌هاست زیرا کاربرد ساخت‌های نشان‌دار حاکی از شم زبانی و شناخت لایه‌هایی ساختاری است که بر اساس آن نشان‌داری دستوری شکل می‌گیرد. در سبک شعری فارسی گاهی برای حفظ وزن شعر و امثال آن، با وجود آن که فعل سبک به پوسته فاز حرکت می‌کند، اما جزء غیرفعلی در جایگاه اصلی خود در دامنهٔ فاز باقی می‌ماند و حرکت نمی‌کند. جزء غیرفعلی در دامنهٔ فاز باقی می‌ماند و بازنمون می‌شود و طبق آن چه ذکر شد انتظار می‌رود خوانش فعل مرکب انجام نشود. این نشان‌داری دستوری نشأت گرفته از شم زبانی شاعر است که از عمل‌کرد فازگونه این ساخت‌ها برای ثبات و حفظ وزن شعر یک نشان‌داری دستوری در آن‌ها به وجود می‌آورد.

نشان‌داری این ساخت‌ها چنین پدید می‌آید که در سطح خوانش معنایی، اطلاعات معنایی نسخهٔ اصلی (یا همان رد حرکت) فعل سبک هم‌چنان وجود دارد و خوانش‌پذیر است، پس خوانش معنایی فعل مرکب در این دامنه انجام‌پذیر است، و معیار کمینگی برای خوانش معنایی آن محقق است. اما در سطح خوانش آوایی اطلاعات آوایی آن حذف شده است پس جزء غیرفعلی و فعل سبک برای خوانش آوایی هم‌دامنه نیستند و معیار کمینگی برای خوانش آوایی آن محقق نشده است و این در حالت بی‌نشان نباید صورت بگیرد. چون در سبک زبانی شعر،

معیارهای آوایی دیگری بر این مسئله و معیار آوایی تقدم می‌یابند پس اشتقاق نادرستی نمی‌شود و از جریان خارج نمی‌گردد بلکه فقط نشان‌دار می‌شود، مانند:

۳- بدین نامه چو دست کردم دراز یکی مهتری بود گردن‌فراز

۴- زمین را ببوسید و کرد آفرین بران تاج و تخت و کلاه و نگین

در هر کدام از این بیت‌ها جزء غیرفعلی در دامنه فاز باقی مانده و به پوسته فاز حرکت نکرده است. با وجود این، اشتقاق از جریان نمی‌افتد. خوانش معنایی فعل مرکب در یک دامنه کمینه انجام‌پذیر است اما خوانش آوایی آن در یک دامنه کمینه محقق نمی‌شود. در سطح خوانش آوایی معیارهای آوایی دیگری بر آن تقدم می‌یابند که خاص سبک زبانی شعر هستند مانند حفظ وزن شعر و سایر موارد. گاهی حتی ریشه فعل به حرکت خود ادامه می‌دهد و در جایگاهی دورتر از جزء غیرفعلی قرار می‌گیرد، مانند:

۵- چو آمد ز درگاه مهرباب شاد همی کرد از زال بسیار یاد

چنین ساختاری نشان می‌دهد که برعکس کاربرد زبانی در حالت بی‌نشان، در این چند بیت شعر جزء غیرفعلی در دامنه فاز قرار دارد و در آن جا بازنمون شده است طوری که توانایی حرکت به جایگاه‌های دیگر ندارد و از نظر آوایی وزن و قافیه شعر را ثابت نگه می‌دارد. عمل کرد آوایی جزء غیرفعلی و فعل سبک بر اساس الگوی آوایی تکیه‌گذاری نیز نشان‌دهنده تمایزهایی مشابه تمایز دامنه و پوسته فازهای اشتقاقی است. کهنمویی‌پور^۱ (۲۰۰۳) نشان داده است که الگوی آوایی تکیه^۲ در کلمه با گروه نحوی در زبان فارسی متفاوت است. او سپس به بررسی الگوی آوایی تکیه در کلمات مرکب در زبان فارسی پرداخته است. یافته‌های وی نشان می‌دهد که اسم مرکب و صفت مرکب الگوی آوایی تکیه کلمه را از خود نشان می‌دهند که بر اساس آن تکیه بر هجای پایانی آخرین واژه قرار می‌گیرد. اما فعل مرکب الگوی آوایی تکیه گروه نحوی از خود نشان می‌دهد که بر اساس آن تکیه بر هجای اول از اولین واژه قرار می‌گیرد. اما فعل‌های بسیط وقتی پیشوند استمراری (می-)، یا پیشوند وجه التزامی (ب-) یا پیشوند نفی (ن-) به آن‌ها بپوندد از الگوی آوایی کلمه خارج می‌شوند و تکیه آوایی بر این پیشوندها قرار می‌گیرد. این پیشوندها تصریفی هستند و طبق آن‌چه قبلاً گفته شد عناصر

1 Kahnemuyipour

2 Stress

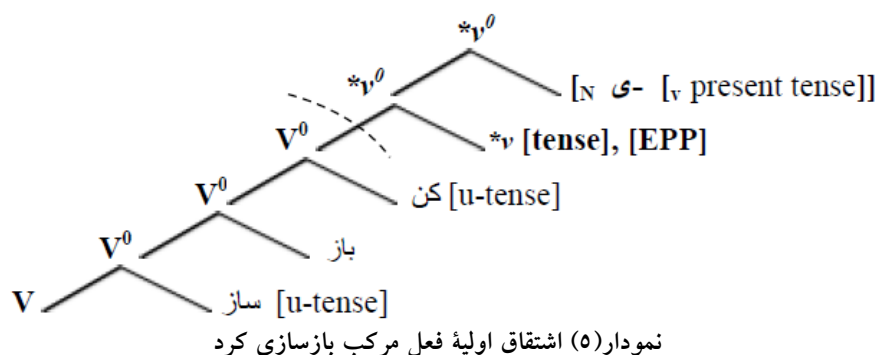
تصریفی در پوسته فاز ساختواژی وارد اشتقاق می‌شوند. همین می‌تواند شاهدی بر این باشد که تکیه آوایی بر عناصر تصریفی در پوسته فاز ساختواژی فعل قرار می‌گیرد. در فعل‌های مرکب نیز تکیه آوایی بر جزء غیرفعلی در پوسته فاز قرار می‌گیرد و این نیز باعث می‌شود که در مقایسه با اسم مرکب و صفت مرکب الگوی آوایی آن متفاوت باشد.

طبق یافته‌های مطالعات پیشین که به آن‌ها اشاره شد و همچنین شواهد بالا، در تشکیل فعل‌های مرکب یک هسته فاز ساختواژی وجود دارد که بر چگونگی اشتقاق و عمل کرد معنایی و آوایی آن‌ها تاثیر می‌گذارد. این فاز ساختواژی دارای یک دامنه و پوسته است.

طوری که گفته شد، دامنه فاز از دسترس عملیات‌های اشتقاقی خارج می‌شود و قابلیت گسترش ندارد. اما پوسته فاز در دسترس عملیات‌های نحوی قرار دارد و می‌تواند در مراحل بعدی اشتقاق ساختواژی و نحوی گسترش یابد. طبق این نتیجه‌گیری، ضمائر انعکاسی در پوسته فاز ساختواژی مثلاً در خودداری کردن و خودستایی کردن نیز دسترسی به دامنه‌های اشتقاقی بعدی دارند و می‌توانند مرجع‌گزینی کنند، در حالی که چنین امکانی برای دامنه فاز ساختواژی وجود ندارد.

اشتقاق فعل مرکبی مانند بازسازی کردن به مراتب پیچیده‌تر است زیرا در ترکیب آن‌ها عناصر بیشتری وجود دارد و رعایت کمینگی در جریان اشتقاق آن‌ها به مراتب بیشتر است. در فعل بازسازی کردن عناصر "باز"، "ساز" و "کرد" با مقوله‌های دستوری ادغام می‌شوند و دامنه فاز را به وجود می‌آورند. این مرحله از اشتقاق مشابه آنچه است که در نمودار ۲- ترسیم شده است. سپس در بخش پوسته فاز، پسوند "-ی" وارد جریان اشتقاق می‌شود. این پسوند دارای یک قالب زیرمقوله‌ای است که مشتمل بر اطلاعات و مشخصه‌های دستوری خاصی است و تعیین‌کننده مشخصات دستوری پایه واژگانی خودش است. به گفته لیبر (۱۹۸۰: ۶۳-۶۷)، هر وند دارای یک قالب زیرمقوله‌ای است که اطلاعاتی در مورد ستاک متصل به خود و مقوله کلمه‌ای دارد که تولید می‌کند. اما ستاک‌ها فاقد این قالب‌اند. پس قالب ساختواژی پسوند "-ی" را می‌توان چنین نشان داد: [v present tense - ی]. این قالب زیرمقوله‌ای تعیین می‌کند که پسوند "-ی" می‌تواند پذیرای بعضی عناصر واژگانی خاصی باشد. مقوله دستوری این پسوند مشروط به درج ریشه‌های واژگانی و دیگر عناصر ساختواژی متناظر به درون قالب زیرمقوله‌ای آن است. یعنی تا وقتی که ریشه‌های واژگانی به درون آن قالب درج

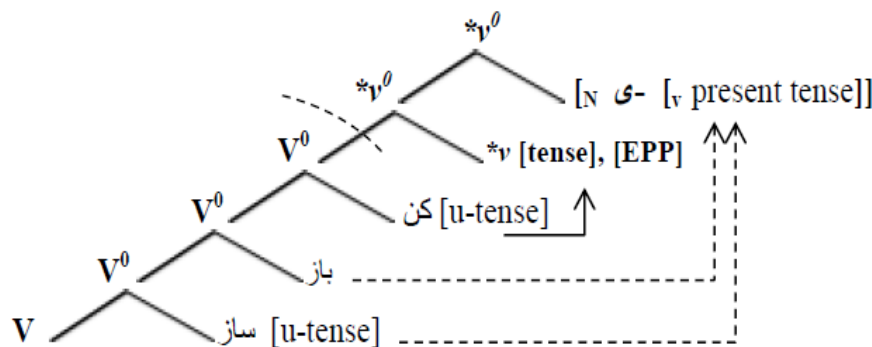
نشوند و نیازهای اشتقاقی آن پسوند برآورده نشود مقوله دستوری N نیز به آن پسوند تعلق نمی‌گیرد. پس وقتی که v^0 * با پسوند "ی" با ادغام می‌شود هنوز مقوله دستوری این پسوند مشخص نیست و سرانجام v^0 * این فرصت را پیدا می‌کند و کار برچسب‌گذاری را زودتر انجام می‌دهد. در درون این قالب زیرمقوله‌ای یک مشخصه [tense] وجود دارد که اگر یک ریشه فعلی به درون آن درج شود فقط در ستاک سازگار با آن نمایان می‌شود. وارد شدن اجزای این فعل مرکب به جریان اشتقاق را می‌توان به این صورت ترسیم کرد:



ریشه فعل "کن [u-tense]" به عنوان نزدیک‌ترین ریشه فعلی به مشخصه [tense] در هسته فاز الحاق می‌شود، سپس ریشه فعل "ساز [u-tense]" و ریشه "باز" تحت تأثیر مشخصه EPP و همچنین برای قرارگرفتن در دامنه‌ای یکسان با دیگر سازه‌های فعل مرکب، به پوسته فاز حرکت می‌کنند و به پسوند "ی" الحاق می‌شوند و به درون قالب زیرمقوله‌ای پسوند مذکور وارد می‌شوند. ریشه فعل "ساز [u-tense]" نیز در درون این قالب زیرمقوله‌ای می‌تواند مشخصه دستوری خود را بازبینی کند. چون مقوله دستوری پسوند "ی" پس از حرکت سازه‌ها از دامنه فاز و الحاق شدن آن‌ها به پسوند "ی" تعیین می‌گردد پس v^0 * می‌تواند زودتر این کار را انجام دهد و سرانجام، برچسب و مقوله دستوری گره پایانی (یعنی بالاترین گره) اشتقاق توسط v^0 * انتخاب می‌شود. مشخصه [tense] در هسته فاز v^0 * نزدیک‌ترین ریشه فعل با نیاز دستوری [u-tense] (یعنی "کن") را جذب می‌کند. به این ترتیب،

۱ "باز" در این جا به عنوان واژه‌ای فرض شده است که چون در ترکیب دارای معنای ثابتی است مانند پیشوند عمل می‌کند اما در اصل یک عنصر واژگانی است.

ریشه فعل "ساز" که آن هم [u-tense] دارد لازم است به مشخصه [tense] درون قالب زیرمقوله‌ای پسوند (-ی) الحاق شود تا نیاز تصریفی خود را برطرف کند.

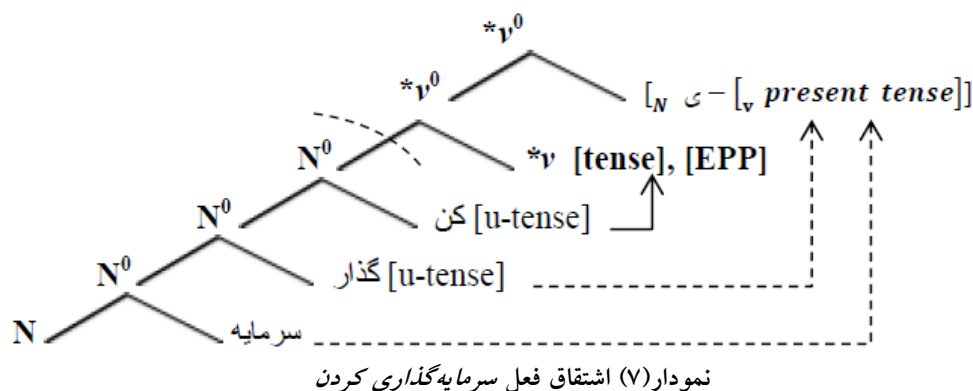


نمودار (۶) شکل‌گیری فعل مرکب بازسازی کردن در پوسته فاز

در فعل مرکب سرمایه‌گذاری کردن ابتدا "سرمایه"، "گذار [u-tense]"، "کن [u-tense]" در سطح ریشه‌ای با مقوله‌ای دستوری ادغام می‌شوند. سپس هسته $*v$ دارای مشخصه [tense] ادغام می‌شود که ریشه "کن [u-tense]" به آن الحاق می‌شود. سپس پسوند "-ی" دارای قالب زیرمقوله‌ای [v present tense] - ی - ن ادغام می‌شود. پس از ادغام پسوند "-ی" که دارای چنین قالب زیرمقوله‌ای است، ریشه فعل "گذار [u-tense]" و "سرمایه" تحت تاثیر مشخصه [EPP] هسته فاز، به پوسته فاز حرکت می‌کند و در آن جا به پسوند "-ی" الحاق می‌شوند و به درون قالب زیرمقوله‌ای آن درج می‌شود. ریشه "گذار [u-tense]" در آن جا به مشخصه زمان مشخصه [present tense] دسترسی دارد و صورت آوایی "گذار" پیدا می‌کند. ریشه واژه "سرمایه" نیز به پسوند الحاق می‌شود و در قالب ساختوازی درج می‌شود. نقش تنایی کنش‌پذیر فعل "گذار" به "سرمایه" اعطا می‌شود که به همین دلیل نقش مفعول معنایی برای فعل "گذار" در درون جزء غیرفعلی دارد، یعنی به این صورت: [سرمایه $\rightarrow$ گذار v] - ی - ن. مراحل اشتقاقی این فعل مرکب را می‌توان به صورت نمودار ۷ ترسیم کرد.

طوری که قبلاً هم ذکر شد، در روش‌های اشتقاقی جدید ادغام‌شدن ریشه فعل با مقوله‌ای غیرفعلی و قرارگرفتن تحت فرافکنی غیرفعلی در مراحل اولیه اشتقاق مشکلی در اشتقاق دستوری ایجاد نمی‌کند به شرط آن که در مراحل بعدی اشتقاق حرکت کند و به یک مقوله

فعلی الحاق شود. به عبارتی دیگر، ریشه‌ها فاقد هر گونه مقوله دستوری هستند و به صورت بی‌مقوله وارد اشتقاق می‌شوند و مقوله نهایی آن‌ها در جایگاهی تعیین می‌شود که در آن جا بازنمون و خوانش می‌شوند.



در فعل‌هایی مانند گفت‌گو کردن و جست‌جو کردن، جزء غیرفعلی "گفت‌گو" و "جست-جو" از دو ریشه فعلی یکسان به اضافه یک همپایه‌ساز دستوری ساخته شده‌اند که هر کدام از آن ریشه‌ها در ستاک زمانی متفاوتی ظاهر شده‌اند. در فعل رفت‌وآمد کردن، جزء غیرفعلی "رفت‌وآمد" نیز از دو ریشه تقریباً یکسان (رو، آی) به اضافه یک همپایه‌ساز دستوری ساخته شده است که هر دو ریشه در یک ستاک زمانی یکسان ظاهر شده‌اند اما ریشه‌های فعلی "رو" و "آی" تفاوت معنایی دارند. نوع ترکیب در جزء غیرفعلی این فعل‌های مرکب شبیه همپایگی دو سازه نحوی است، اما این سازه‌ها واژگانی به حساب می‌آیند زیرا درونداد عملیات ساختوازی دیگری واقع شده و واژه جدیدتری ساخته است. در همپایگی نحوی، مقوله دستوری کل آن سازه همسان مقوله دو پایه نحوی تشکیل‌دهنده آن است اما در همپایگی موجود در این فعل‌های مرکب یک سازه با مقوله دستوری غیرفعلی از دو ستاک فعلی به دست آمده است. اکنون مسئله این است که چنین ساختاری چگونه در اشتقاق ساختوازی شکل می‌گیرد.

ابتدا دو ریشه فعلی که سازنده جزء غیرفعلی هستند با مقوله‌های دستوری‌شان ترکیب می‌شوند، سپس ریشه فعل "کن" ادغام می‌شود که وابسته به زمان دستوری یا [u-tense] است. بعد از این مراحل، هسته *v دارای مشخصه دستوری [tense] ادغام می‌شود که نزدیک‌ترین

ریشه فعل را که وابسته به زمان دستوری یا [u-tense] است به خود جذب می‌کند. در این مرحله، ریشه فعل "کن" به مشخصه [tense] الحاق می‌شوند. سپس قالب زیرمقوله‌ای همپایه-ساز دارای مقوله غیرفعلی مثلاً اسم (N) ادغام می‌شود که چنین است: $[V^{tense 2}] \text{ conjunction } [V^{tense 1}] N$. اکنون در ساختار اشتقاقی به وجود آمده دو ریشه فعلی وجود دارد که هر دو [u-tense] هستند. از طرف دیگر، در درون قالب زیرمقوله‌ای دو مشخصه دستوری زمان وجود دارد که هدف حرکت آن ریشه‌های فعلی قرار می‌گیرند. این دو ریشه فعل لازم است حرکت کنند زیرا در غیر این صورت، در دامنه فاز ساختوازی بازنمون می‌شوند و در سطوح میانجی نیاز محاسباتی آن‌ها [u-tense] باقی می‌ماند و ناقص خوانش می‌شود و اشتقاق ناهمگرا شناسایی می‌شود که منجر به نادرستی شدن آن می‌گردد.

اولویت حرکت برای این دو ریشه فعلی مطرح نیست، طوری که هر کدام از این دو ریشه می‌تواند اول حرکت کند و ساختار اشتقاقی را به وجود آورد. به همین دلیل است که هم "رفت و آمد" و هم "آمد و رفت" یا به همین طریق "آمد و شد" و "شد و آمد" یا "شد آمد" در زبان فارسی وجود دارد.

در اشتقاق (جست‌جو) و (گفت‌گو) دو ریشه از فعل "جستن" و دو ریشه از فعل "گفتن" در مراحل ابتدایی اشتقاق ادغام می‌شوند. بعد، ریشه فعل "کن" و سپس هسته V^* دارای مشخصه دستوری [tense] ادغام می‌شوند. مشخصه [tense] در هسته فاز (V^*) نزدیک‌ترین ریشه فعلی را جذب می‌کند و به این دلیل، فعل "کن [u-tense]" در نزدیک‌ترین فاصله به آن الحاق می‌شود. در مراحل پایانی اشتقاق، قالب ساختوازی $[V^{present tense}] \text{ conjunction } [V^{past tense}] N$ ادغام می‌شود که دو ریشه از فعل "جستن" یا "گفتن" به صورت [u-tense] به درون آن درج می‌شوند و ترکیب‌های موجود را می‌سازند. در این موارد نیز اولویت حرکت در هیچ کدام از این ریشه‌های فعلی مطرح نیست زیرا هر کدام که زودتر حرکت کند باز ترکیب یکسانی حاصل می‌شود.

تا کنون به نمونه‌هایی از چگونگی اشتقاق فازگونه فعل‌های مرکب ساخته شده با فعل سبک "کردن" اشاره شد. اکنون در چارچوب نظریه اشتقاق فاز توضیح داده می‌شود که چگونه

گسترش نحوی جزء غیرفعلی فراهم می‌شود. یعنی چگونگی تعامل سطح اشتقاقیات ساختوازی با اشتقاقیات نحوی در تشکیل این نوع از فعل‌های مرکب تحلیل می‌شود. در مثال‌های شماره ۱ تا ۶ مشاهده شد که جزء غیرفعلی در اشتقاقیات نحوی از فعل سبک جدا می‌شود و در یک گروه نحوی غیرفعلی بازنمود پیدا می‌کند. بر اساس تحلیل‌هایی که تا این جا مطرح شد، یک فاز ساختوازی در درون گونه مورد نظر از فعل‌های مرکب وجود دارد. این فاز دارای دامنه‌ای است که پس از انجام محاسبات نحوی بازنمون می‌شود و از دسترس عملیات‌های نحوی خارج می‌شود. اما پوسته این فاز در دسترس عملیات‌های نحوی قرار می‌گیرد که در مراحل بعدی اشتقاق به وجود می‌آیند. تحت تاثیر این عملیات‌های نحوی جزء غیرفعلی از پوسته فاز جدا می‌شود و در جایگاه‌هایی نحوی ظاهر می‌شود که ممکن است حتی خارج از گروه فعلی در ساخت جمله باشد. پس پوسته فاز ساختوازی سطح تعاملی برای ساخت‌های ساختوازی و نحوی فراهم می‌آورد.

۵. نتیجه‌گیری

در ابتدا ذکر شد که فعل‌های مرکب دارای ویژگی‌های دوگانه ساختوازی-نحوی هستند که به سختی می‌توان آن‌ها را در یک نظریه دستوری پوشش داد و تحلیل کرد. بررسی‌های پیشین در این زمینه با کاستی‌هایی مواجه بودند به عنوان مثال می‌توان به نقض شرط شمول نحوی در تحلیل گسترش نحوی فعل‌های مرکب اشاره کرد. در بررسی حاضر، از روشی اشتقاقی استفاده شد که بر مبنای نظریه اشتقاق فاز بود. از جدیدترین مفاهیم و روش‌های اشتقاقی این نظریه استفاده شد تا بتوان به توصیف دقیق‌تری از چگونگی تعامل ساختوازه و نحو در جریان تشکیل فعل‌های مرکب در زبان فارسی رسید. طبق تحلیل‌ها می‌توان چنین گفت که نقطه تعامل ساختوازه و نحو در تشکیل فعل‌های مرکب، پوسته یک فاز ساختوازی است که در دسترس عملیات‌های نحوی قرار دارد. طوری که مشاهده شد این روش برای توصیف چگونگی اشتقاق فعل‌های مرکب ساخته شده با فعل "کردن" در زبان فارسی روشی جامع است و با یافته‌های دیگر رویکردهای زایشی هم تناقض ندارد. طبق این رویکرد، فعل‌های مرکب ساخته شده با فعل "کردن" در زبان فارسی واحدهایی واژگانی هستند که اشتقاق آن‌ها در حوزه ساختوازه شکل می‌گیرد و در نحو مانند

یک هسته عملکرد دارند اما با وجود این، پوسته فاز اشتقاقی آن‌ها در دسترس عملیات‌های نحوی و ساختوازی قرار می‌گیرد و گسترش ساختاری می‌یابد. با چنین روشی، اصل شمول نحوی نقض نمی‌شود زیرا فعل‌های مرکب در مراحل از اشتقاق‌های ساختوازی ساخته می‌شوند که سپس وارد اشتقاقات نحوی می‌شوند. یعنی اطلاعات معنایی و دستوری فعل مرکب که در جریان اشتقاقات ساختوازی به دست می‌آید در جریان اشتقاق ساخت‌های نحوی حفظ می‌شود و هیچ عنصر جدیدی در برونداد اشتقاق نحوی شکل نمی‌گیرد.

کتابنامه

احمدی گیوی، حسن. (۱۳۸۰). *دستور تاریخی فعل*. تهران: نشر قطره.

- Chomsky, N. (1995). *The minimalist program* (Vol. 1765): Cambridge Univ Press.
- Chomsky, N. (2000). "Minimalist inquiries: The framework". In R. A. Martin, David Michaels, and Juan Uriagereka (Ed.), *Step by step: Essays on minimalist syntax in honor of Howard Lasnik* (pp. 89-155): MIT Press.
- Chomsky, N. (2001). "Derivation by phase". In K. L. Hale, and Michael J. Kenstowicz (Ed.), *Ken Hale: A Life in Language* (pp. 1-52): MIT Press.
- Chomsky, N. (2008). "On phases". In C. P. O. Robert Freidin, Maria Luisa Zubizarreta (Ed.), *Foundational Issues in Linguistic Theory: Essays in Honor of Jean-Roger Vergnaud* (pp. 133-166). MIT: MIT PRESS.
- Chomsky, N. (2013). "Problems of projection". *lingua*, 130, 33-49.
- Chomsky, N. (2015). "Problems of projection: Extensions", *Structures, strategies and beyond: Studies in honour of Adriana Belletti* (Vol. 223, pp. 1-16): John Benjamins Publishing Company.
- Di Sciullo, A. M. (2003). "Morphological phases". *Generative Grammar in a Broader Perspective. Proceedings of the 4th GLOW in Asia*.
- Fábregas, A. (2011). "On why word phases cannot account for Lexical Integrity Effects". *Lingue e linguaggio*, 10(1), 3-28.
- Folli, R., Harley, H., & Karimi, S. (2005). "Determinants of event type in Persian complex predicates". *Lingua*, 115(10), 1365-1401.
- Goldberg, A. E. (1996). "Words by default: Optimizing constraints and the Persian complex predicate". In *Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society* (Vol. 22, pp. 132-146)

- Kahnemuyipour, A. (2003). "Syntactic categories and Persian stress". *Natural Language & Linguistic Theory*, 21(2), 333-379.
- Karimi, S. (1997). "Persian complex verbs :Idiomatic or compositional". *LEXICOLOGY*, 3, 273-318.
- Karimi, S. (2005). *A Minimalist approach to scrambling: Evidence from Persian* (Vol. 76): Walter de Gruyter.
- Karimi-Doostan, G. (1997). *Light verb construction in Persian*. University of Essex, England.
- Lieber, R. (1980). *On the Organization of the Lexicon*. Unpublished Ph.D Dissertation, Massachusetts Institute of Technology.
- Marantz, A. (1997). "No escape from syntax :Don't try morphological analysis in the privacy of your own lexicon". *University of Pennsylvania working papers in linguistics*, 4(2), 14.
- Marantz, A. (2001). "Words". Paper presented at the 20th West Coast Conference on Formal Linguistics. from <http://users.uoa.gr/~wlechner/Marantz%20words.pdf>.
- Marantz, A. (2007). "Phases and words". In S.-H. Choe (Ed.), *Phases in the theory of grammar* (pp. 191-222). Seoul: Dong In.
- Megerdooonian, K. (2002). *Beyond words and phrases*. Unpublished Ph. D . dissertation, USC.
- Pantcheva, M. (2008). "Noun preverbs in Persian complex predicates". *Tromsø Working Papers on Language and Linguistics: Nordlyd*, 35, 19-45.
- Rizzi, L. (2010). "On some properties of criterial freezing". In P. Panagiotidis (Ed.), *The Complementizer Phase: Subjects and Operators* (pp. 17-32): Oxford University Press.
- Rizzi, L. (2016). "Labeling, maximality and the head phrase-distinction", *The Linguistic Review* (Vol. 33, pp. 103-127).
- Vahedi-Langrudi, M.-M. (1996). *The syntax, semantics and argument structure of complex predicates in modern Farsi*. Unpublished PhD Diss., University of Ottawa (Canada).

دکتر محمدهادی فلاحي (استاديار گروه زبان‌شناسي رايانه‌اي، مركز منطقه‌اي اطلاع‌رسانی علوم و فن‌آوری، شیراز، ایران)^۱

دکتر لیلا کریمی (دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران، نویسنده مسؤول)^۲

گزارشی از چگونگی اختلالات گفتاری یک بیمار سه‌زبان به مبتلا به زبان‌پریشی بروکا (با انجام آزمون BAT)

چکیده

مقاله‌ی حاضر، گزارشی است از نتایج انجام بخشی از آزمون زبان‌پریشی دوزبانگی (BAT) بر روی یک بیمار سه‌زبان (زبان اول: آلمانی، زبان دوم، فارسی و زبان سوم: انگلیسی) مبتلا به زبان‌پریشی بروکا. به منظور ارزیابی سه سطح واج‌شناسی، نحو و واژگان در وضعیت کنونی این سه زبان، نمونه‌های گفتاری بیمار از مهارت‌های «تکرار» و «خواندن» در هر سه زبان مذکور، ضبط شده (بیمار فاقد گفتار فی‌البداهه می‌باشد) و پس از ثبت تفصیلی و آوانگاری، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. با توجه به این‌که بیمار، ۱۱ سال است که در ایران، یعنی محیط زبان دومش زندگی می‌کند (و انتظار می‌رود نتایج آزمون مربوط به L2 بهتر از دو زبان دیگر باشد)، اما گفتار وی در زبان آلمانی و در هر ۳ سطح زبانی مذکور، نسبت به دو زبان دیگر آسیب‌دیدگی کمتری را نشان می‌دهد. به طور کلی، با توجه به آسیب‌دیدگی سه زبان بیمار در هر ۳ سطح گفتاری مذکور، چگونگی ویژگی‌های گفتاری این بیمار زبان‌پریش مؤید نتایج تحقیقات گذشته در مورد اختلالات مربوط به زبان‌پریشی بروکا می‌باشد. از آن جمله، وجود عمده‌ی اختلالات در بخش نحو و به‌ویژه، حذف حرف تعریف، حرف ربط و اضافه؛ گفتار تلگرافی و ناقص، اما بیان وازه-های کلیدی و محتوایی هر جمله به‌منظور رساندن پیام؛ کوتاه کردن خوشه‌های همخوانی و لکنت را می‌توان برشمرد.

کلید واژه‌ها: آزمون زبان‌پریشی دوزبانگی (BAT)، اختلالات گفتاری، زبان‌پریشی بروکا، سه‌زبانگی.

۱. مقدمه

پیدایش زبان در انسان سابقه‌ای چندین هزار ساله دارد، ولی خاستگاه آن، یعنی مغز چیزی کمتر از دویست سال است که مورد بررسی دقیق علمی قرار گرفته است. زبان، اساس فرهنگ، مدنیت، پیشرفت و یادگیری بشر است و مطالعه‌ی آن همیشه مورد توجه فیلسوفان و پزشکان بوده است. زمانی، موضوعات مربوط به ارتباط زبان با ذهن و مغز، فقط در چارچوب اصول مکاتب فلسفی مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت و با وجود این، هیچ مکتب فلسفی نتوانست به طور قطع پاسخ پرسش‌های مهم این حوزه را بدست دهد.

امروزه، گرایش‌های جدید علمی‌ای همچون روان‌شناسی زبان^۱، عصب‌شناسی زبان^۲، زبان‌شناسی بالینی^۳، مطالعه‌ی زبان‌پریشی^۴، روان-عصب‌شناسی زبان^۵ و عصب‌شناسی زبان در دوزبانگی^۶ به شیوه‌های مختلف و با تکیه بر یافته‌های تجربی و بالینی، سعی بر شناسایی و توصیف کارکردهای زبان و مغز و زبان و ذهن دارند.

تاکنون اطلاعات بسیاری درباره‌ی چگونگی رابطه‌ی مغز و زبان در دسترس است که عمدتاً از راه مطالعه‌ی آسیب‌شناسی زبان^۷ و بررسی اختلالات زبانی بیمارانی که بر اثر سکنه، ضربه‌ی مغزی یا آسیب به ناحیه‌ی خاصی از مغز مبتلا به نوعی اختلالات زبانی موسوم به زبان‌پریشی هستند، فراهم آمده است.

به عقیده‌ی پیرس (۱۳۰۵:۲۰۰۵): «برای رسیدن به نظریه‌ای مسلم، به مطالعاتی بیشتر نیازمندیم که مکانیزم تحقیق همراه با توصیف دقیق نوع زبان‌پریشی، اندازه و محل آسیب، آسیب‌شناسی، سطح تحصیلی و آموزشی، مهارت و سن اکتساب زبان (های) بیمار باشد. همگی این عوامل در نقص پیامد آسیب مغزی مؤثرند و در تشخیص گروه خاص نوع آسیب-شناسی تعیین‌کننده هستند.

در این تحقیق، با دیدگاهی زبان‌شناختی، به توصیف کامل چگونگی وضعیت اختلالات زبانی یک بیمار سه زبانه‌ی مبتلا به زبان‌پریشی می‌پردازیم. از آنجا که تعداد بیماران زبان‌پریش

1 Psycholinguistics

2 Neurolinguistics

3 Clinical linguistics

4 Aphasia studies

5 Neuropsycholinguistics

6 Bilingualism Neurolinguistics

7 Language Pathology

چندزبانه، فراوان نمی‌باشد و عمده‌ی کارها و پژوهش‌های صورت گرفته تاکنون (به ویژه در ایران) بر بیماران زبان‌پریش یک یا دوزبانه بوده است، این تحقیق در نوع خود نادر است.

۲. پیشینه‌ی تحقیق

در مورد موضوعات مرتبط با زبان‌پریشی مطالعات گوناگون و فراوانی انجام شده است. عمده‌ی این مطالعات بر روی بیماران زبان‌پریش (مبتلا به انواع مختلف زبان‌پریشی) یک‌زبانه انجام شده است و اخیراً نیز بسیاری از بیماران زبان‌پریش دو و چندزبانه در سراسر دنیا مورد مطالعات زبان‌شناختی قرار گرفته‌اند.

چنانچه بخواهیم نگاهی گذرا به روند مطالعات زبان‌پریشی دو و چندزبانگی داشته‌باشیم، باید ابتدا به گزارش‌های منتشر شده به وسیله‌ی محققان کشورهای مختلف از وضعیت زبانی بیماران زبان‌پریش دو یا چندزبانه، طی سال‌های ۱۸۴۳ تا ۱۹۸۳ اشاره کنیم. این بررسی نشان می‌دهد پژوهشگران عمدتاً به دنبال پاسخ این سؤال بوده‌اند که کدام‌یک از زبان‌هایی که بیمار قبل از آسیب بدان‌ها تسلط داشته، بعد از عارضه‌ی زبان‌پریشی، برتر و کامل‌تر از زبان دیگر بروز می‌کند؟ یعنی چگونگی الگوی بازگشت زبان‌های بیمار (پارادی، ۱۹۸۳).

با توجه به گزارشات ارائه شده توسط محققین کشورهای مختلف، پارادی (۱۹۸۳)، نتایج حاصل از پژوهش‌های موردی و گروهی مربوط به ۱۴۰ بیمار زبان‌پریش دو یا چندزبانه را از نظر رفتارهای زبانی مورد مقایسه و بررسی تطبیقی قرار می‌دهد. وی با توجه به یافته‌های محققین قبل از خود، ۱۴۰ مورد گزارش شده را در شش الگوی متفاوت خلاصه می‌کند. پارادی در این گزارش توضیح می‌دهد که تعمیم دادن این الگوها بر همه‌ی موارد دوزبانگی زبان-پریشی از دقت علمی به دور است. چرا که نه تنها روش‌های سنجش رفتار زبانی این بیماران به یک شیوه نبوده‌است، بلکه عوامل مؤثر بر آنها (نوع و وضعیت عصب‌شناختی زبان‌پریشی‌ها، سن، طریقه‌ی فراگیری زبان‌ها و دیگر ویژگی‌های فردی بیماران) گاهی دقیقاً توصیف نشده‌اند تا بتوان علل مشخصی را برای آنها تعریف کرد.

پارادی در ادامه‌ی فعالیت‌های گسترده‌ی خود، آزمون زبان‌پریشی دوزبانگی (BAT)^۱ را طرح‌ریزی کرده (پارادی، لین، ۱۹۸۷) و به دنبال آن، این آزمون با همکاری خود او برای

زبان‌های مختلف از جمله زبان فارسی (با همکاری نیلی‌پور، ۱۹۸۷)، معادل‌سازی شد و همچنان برای ارزیابی، سنجش و تعیین میزان آسیب‌دیدگی زبانی بیماران زبان‌پیش دو یا چندزبانه و مقایسه‌ی زبان‌ها، توسط محققین کشورهای مختلف به کار می‌رود.

فبرو (۲۰۰۱) با مطالعه‌ی دقیق ۲۰ بیمار زبان‌پیش دوزبانه (فرولیانی-ایتالیایی)، ضمن ارائه‌ی گزارشی از اختلالات دستوری آن‌ها و همچنین تعیین تفاوت میزان آسیب‌دیدگی زبانهای L1 و L2 در این دسته از بیماران (که در ۶۵ درصد آنها آسیب‌دیدگی یکسان L1, L2، در ۲۰ درصد افراد، آسیب‌دیدگی بیشتر L2، و در ۱۵ درصد باقیمانده، آسیب‌دیدگی کمتر L2 گزارش شده‌است)، به این مسئله‌ی مهم اشاره می‌کند که فرضیه‌های موجود مبنی بر علل برتری زبان‌های اول و دوم چندان توجیه‌های رضایت‌بخشی به نظر نمی‌رسند چرا که حداقل در گروه مورد بررسی وی، آمار ضدّ و نقیضی به چشم می‌خورد. وی در پایان، توجه به ساختار نحوی خاص هر زبان و تفاوت‌های زبانی را در مورد اختلالات دستوری افراد زبان‌پیش حائز اهمیت می‌پندارد و معتقد است که در مورد علائم زبان‌پیشی، نمی‌توان آن‌ها را برای همه‌ی زبان‌ها به‌طور یکسان پیش‌بینی کرد. وی میزان تسلط بیمار و نحوه‌ی فراگیری آن زبان قبل از آسیب مغزی را نیز یکی از موارد بسیار مهم در مطالعات زبان‌پیشی دوزبانگی می‌داند.

گورال و همکاران (۲۰۰۶)، یک بیمار سه‌زبانه (انگلیسی، فرانسوی، عبری) را با انجام آزمون BAT (بخش ترجمه‌ی واژگان) مورد مطالعه قرار داده و یافته‌ها، اهمیت الگوی کاربرد زبان و چگونگی ارتباط بین آن‌ها توسط فرد زبان‌پیش را مورد تأیید قرار می‌دهند. اما نتیجه‌ی اصلی و حائز اهمیت این مطالعه‌ی موردی آن است که علاوه بر تأثیر عوامل گوناگون (از جمله سن فراگیری زبان‌ها) بر چگونگی اختلالات زبانی فرد دو یا چندزبانه، میزان نزدیک بودن و اشتراک واژگانی زبان‌ها تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر بهبود و بازگشت زبانی افراد زبان‌پیش دارد.

بورشرت (۲۰۰۸)، دو فرضیه‌ی زبان‌شناختی^۱ TPH (مبنی بر اهمیت زمان و مطابقه) و DOP^۲ (چگونگی افعال لازم و متعدی) در خصوص دستورپیشی بیماران زبان‌پیش ناروان مقایسه و تحلیل کرده‌است. یافته‌ها مؤید این امر است که علاوه بر اینکه افراد زبان‌پیش عموماً در قلب

1 TPH hypothesis on agrammatism sentence production, by: Friedmann, N., & Grodzinsky, Y. (1997): Tense and agreement in agrammatic production: Pruning the syntactic tree. *Brain and Language*, 56, 397-425.

2 DOP hypothesis on Sentence production by: Bastiaanse, R., & van Zonneveld, R. (2005): with verbs of alternating transitivity in agrammatic Broca's aphasia. *Journal of Neurolinguistics*, 18, 59-66.

نحوی، ساخت جملات مجهول و جملات پرسشی مشکل عمده‌ای دارند، اما این موضوع برای زبان‌هایی که ساختار نحوی نسبتاً ثابتی دارند (مثل انگلیسی) متفاوت است از زبان‌هایی که از ساختارهای نحوی آزادتری برخوردارند (مانند آلمانی). و در نهایت این‌که، افراد دستورپیش در تولید جملاتی که دستخوش قلب نحوی قرار گرفته‌اند دچار مشکل می‌شوند. مطالعات زبان‌پریشی دوزبانگی، در ایران نیز مورد توجه بسیاری از زبانشناسان و آسیب‌شناسان زبان و گفتار بوده‌است، به‌ویژه در سال‌های اخیر. از میان پژوهش‌های انجام‌شده، به ذکر چند مورد بسنده می‌کنیم.

بخش عمده‌ی مطالعات داخلی زبان‌پریشی مربوط است به تحقیقات نیلی‌پور که از حدود سال ۱۳۶۰ تاکنون پژوهش‌های مؤثری در این زمینه داشته‌است. از آن‌جمله، استانداردسازی آزمون زبان‌پریشی فارسی (۱۳۶۶)، معادل‌سازی آزمون BAT برای زبان فارسی (نیلی‌پور و پارادی، ۱۹۸۷) و سپس بومی‌سازی آن توسط پری‌بخت و نیلی‌پور (۱۹۸۸) است. وی بررسی‌های متعددی نیز بر افراد زبان‌پریش دوزبانه انجام داده‌است که به‌صورت مطالعه‌ی گروهی یا موردی بوده‌اند و به دنبال آن نوع زبان‌پریشی و چگونگی اختلالات آن افراد را گزارش کرده‌است. به‌عنوان نمونه، نیلی‌پور (۱۳۶۷/۱۹۸۸)، به ارائه‌ی مشکلات متعدد و متنوع زبانی ۱۴ بیمار زبان‌پریش دوزبانه‌ی ایرانی پرداخته‌است؛ نیلی‌پور (۱۳۶۹) چگونگی دستورپیشی یک بیمار زبان‌پریش دوزبانه‌ی فارسی-انگلیسی را گزارش داده‌است. نیلی‌پور و عشایری (۱۹۸۹)، یک بیمار زبان‌پریش سه‌زبانه (آلمانی، فارسی، انگلیسی) را مورد بررسی قرار داده و چگونگی الگوی بازگشت سه زبان وی را تا حدود ۲ ماه پس از آسیب مغزی از نوع تعارضی و به‌صورت پیاپی گزارش داده‌اند. نیلی‌پور و عشایری (۱۳۸۰) گزارشی کلی از تمام موارد زبان‌پریشی دوزبانه‌ی دو دهه‌ی قبل از آن تاریخ را پس از جمع‌آوری، مرور و خلاصه‌ی آن‌ها ارائه دادند که عمدتاً به مسئله‌ی برتری زبان‌های آن افراد دوزبانه و علت آن پرداخته‌است. جوهری و عشایری (۲۰۰۹/۱۳۸۷) اختلالات زبانی یک بیمار زبان‌پریش دوزبانه را هفت ماه پس از آسیب مغزی وی بررسی کرده‌اند. بیمار مورد نظر که دچار زبان‌پریشی نوع بروکاست، از منظر یکی از نواقص زبانی‌اش در توانایی «نامیدن»، یعنی زبان‌پریشی نامی، مورد ارزیابی قرار گرفته‌است. نتیجه‌ی این تحقیق، وجود اختلال بیماران زبان‌پریش بروکا را در مهارت نامیدن بار دیگر مورد تأیید قرار داده‌است.

در یکی از مطالعات داخلی اخیر که توسط تفرجی یگانه (۱۳۹۲) صورت گرفته است، سه بیمار زبان‌پریش دوزبانه‌ی کردی-فارسی -که به علت آسیب دیدگی مغزی در نیمکره‌ی چپ دچار زبان‌پریشی شده‌اند- به منظور بررسی و تعیین نوع اختلالات زبانی‌شان مورد ارزیابی قرار گرفتند. یافته‌های حاصل از انجام آزمون BAT، حاکی از آن است که در مورد این بیماران، بیشترین اختلال زبانی در تولید زبانی و فرایند تکرار می‌باشد. تولید، به صورت تلگرافی است که عمدتاً شامل واژه‌های محتوایی و همراه با حذف تکواژهای دستوری است. اما توانایی درک زبانی آنها نسبت به گروه کنترل، بسیار خوب گزارش شده است. نیم‌رخ زبانی آنها در هر دو زبان تقریباً یکسان است و الگوی اختلالات زبانی مشابهی را به دست می‌دهد.

پژوهش حاضر با دربرداشتن اطلاعاتی دقیق از وضعیت عصب‌شناختی یک بیمار زبان-پریش سه‌زبانه (شامل نوع زبان‌پریشی، اندازه و محل آسیب مغزی، سنین فراگیری هریک از زبان‌ها و سطح تحصیلی بیمار و غیره) و با تحلیل دقیق ابعاد مختلف زبانی گفتار وی، در راستای مطالعاتی قرار می‌گیرد که با دیدگاهی زبان‌شناختی به منظور تعیین نوع و چگونگی اختلالات زبان‌های فرد زبان‌پریش دو یا چندزبانه از نظر دستوری، واژگانی و... صورت گرفته است.

۳. دیدگاه نظری و روش تحقیق

امروزه برای مطالعات علمی در زمینه‌ی پدیده‌ی دو و چندزبانگی، باید بین سه نوع تحلیل مختلف درباره‌ی ماهیت زبان و مغز تمایز قائل شد: تحلیل زبان‌شناختی، تحلیل روان‌شناختی زبان و تحلیل عصب‌شناختی زبان (نیلی پور، ۱۳۸۰، به نقل از فیرو، ۱۹۹۴).

در بررسی زبان‌شناختی، شکل یا ساختار آنچه از دو یا چند زبان در ذهن ذخیره یا یادگرفته شده، یعنی ساخت دستوری زبان‌ها و محتوای آنها از طریق کنش زبانی گوینده، موضوع مطالعه و بررسی است. از نگاه روان‌شناسی زبان، چگونگی یادگیری زبان و پردازش آنچه در ذهن یاد گرفته شده، موضوع بررسی می‌باشد. و از دیدگاه عصب‌شناختی زبان، فرایند

سازمان‌بندی نظام زبان یا توانش زبانی ضمنی در مغز، موضوع پژوهش است که از آن جمله می‌توان به انجام آزمایش پت^۱ اشاره کرد (همان).

در حال حاضر، مهم‌ترین و معمول‌ترین روش، جهت شناخت وضعیت و ارتباط مغز و زبان فرد یک یا چندزبانه، عبارت است از تحلیل نتایج حاصل از مطالعه‌ی بیماری‌های مغزی و تأثیر آسیب‌های مغزی بر ناهنجاری‌های کنش زبانی، که تحلیلی زبان‌شناختی است و در اینجا مدّ نظر می‌باشد. بدین منظور می‌بایست تحلیلی از داده‌های زبانی فرد یا افرادی که دچار اختلالات زبانی یا زبان‌پریشی هستند به دست آورد، (در اینجا منظور ناهنجاری‌های زبانی است که در اثر سکتة یا آسیب و ضربه‌ی مغزی عارض می‌شود و قبل از آن، فرد از نظر توانایی‌های زبانی کاملاً سالم و عادی بوده است، نه ناهنجاری رشدی و مادرزادی)، سپس با در کنار هم قرار دادن نتایج، دید که ساختارهای مغزی از دست رفته در عملکرد طبیعی زبان چه نقشی ایفا می‌کنند (کاپلان، ۱۹۸۶).

در این پژوهش جهت سنجش و ارزیابی گفتار بیمار «خ. و» از جنبه‌های مختلف زبانی و تعیین میزان و چگونگی اختلال و آسیب‌دیدگی گفتار بیمار در سطوح واج‌شناسی، نحو، واژگان و معناشناسی از بخشی از آزمون معیار «زبان‌پریشی دوزبانگی» استفاده می‌کنیم. این آزمون که اولین بار توسط پارادی و لیبن در سال ۱۹۸۷ به منظور ارزیابی عملکرد زبانی بیماران زبان‌پریش دو یا چندزبانه طراحی و تنظیم شد، امروزه به ۶۵ زبان رایج دنیا ترجمه و بومی‌سازی شده است؛ از جمله در زبان فارسی که به راهنمایی پارادی، توسط پری‌بخت و نیلی‌پور (۱۳۷۸) معادل‌سازی و بومی‌سازی شد. در حال حاضر نسخه‌ی کامل آن در سایت دانشگاه مک‌گیل (McGill) موجود است و همچنین مورد استفاده‌ی کلینیک‌ها و مراکز مختلف عصب-شناسی زبان در ایران می‌باشد. بی.ای.تی، در حال حاضر تنها آزمون معیاری است که ویژه‌ی بیماران زبان‌پریش دو و چندزبانه می‌باشد.

لازم به ذکر است که آزمون زبان‌پریشی دوزبانگی (BAT) مجموعاً شامل ۴۷۲ پرسش است که شامل بررسی تاریخچه‌ی چندزبانگی بیمار، ارزیابی چگونگی اکتساب زبان‌ها قبل از آسیب،

۱ پت (pet) یکی از روش‌های آزمایشگاهی پیشرفته‌ی عصب‌شناختی است که در آن، جایگاه‌های مناطق فعال شده در مغز (به کمک تغییر میزان جریان خون است که با تزریق یک ماده‌ی رادیواکتیو کم‌دوام به داخل خون انجام می‌شود) به هنگام انجام فعالیت‌های زبانی را نشان می‌دهد. و تصویربرداری از مغز، این مناطق را مشخص می‌کند (استو و سابورین، ۲۰۰۵).

بررسی الگوی بازگشت و برتری زبان‌ها بعد از آسیب، ارزیابی و مقایسه‌ی اختلالات زبانی در بخش‌های ادراک، تشخیص شنوایی، گفتار، رفتار زبانی، کشف تداخل زبانی، رمزگردانی و ترجمه می‌شود. از آن‌جا که این آزمون بسیار گسترده است و اهداف زیادی را برآورده می‌سازد، و همچنین در زبان‌های مختلف نیز معادل‌سازی و بومی‌سازی شده‌است، تا امروز معتبرترین آزمون زبان‌پریشی دوزبانگی محسوب می‌شود. به‌منظور گزارش اختلالات گفتاری این بیمار (نه درک و ترجمه یا تشخیص شنوایی) تنها از بخشی از آزمون استفاده می‌کنیم که اختصاص دارد به ارزیابی فاکتورهای زبانی در سطوح واج، واژگان و نحو (بخش B).

در این تحقیق، تجزیه و تحلیل داده‌ها به دو صورت کیفی و کمی انجام می‌شود. در روش کمی، ملاک ارزیابی وضعیت زبانی گفتار بیمار در هر بخش به صورت نمره‌گذاری از ۱۰ و محاسبه‌ی درصد آن عدد است. در تحلیل کیفی، اعداد و ارقام بدست آمده با اصطلاحاتی از قبیل روان، ناروان، مختل، ضعیف، بسیار خوب، با اشکال زیاد و غیره توصیف می‌شوند. لازم به ذکر است که معیار کیفی چندان ثابت و معتبر نمی‌نمایاند و آسیب‌شناسان مختلف شیوه‌های توصیفی متفاوتی را ارائه داده‌اند؛ مثلاً در تحلیل‌های آسیب‌شناسان، برای درصد و امتیاز پایین، اصلاح‌های مختلف ضعیف، ناروان، با اشکال زیاد، ناتوان و حتی مختل مشاهده می‌شود. در این پژوهش ما از تعبیرات کیفی گارمن (۱۹۹۰) در توصیف ویژگی‌های انواع زبان‌پریشی بهره می‌بریم که در آراء نیلی‌پور (۱۳۸۰) که از منابع اصلی این پژوهش بوده‌است نیز به کار رفته‌اند.

۴. تاریخچه‌ی بیمار مورد بررسی

بیمار موردنظر و مورد مطالعه در این تحقیق (که برای حفظ هویت به اختصار «خ.و»، نامیده می‌شود) مردی ۳۸ ساله (متولد ۱۳۵۴/۱۹۷۵)، دارای تحصیلات دیپلم و راست‌دست می‌باشد که پیش از سانحه‌ی تصادف در سن ۱۹ سالگی، مسلط به زبان‌های آلمانی، فارسی و انگلیسی بوده است. زبان‌های آلمانی و فارسی را از بدو تولد (از مادری آلمانی و پدری ایرانی)، یعنی به شیوه‌ی دوزبانگی طبیعی در کشور آلمان، و زبان انگلیسی را در طول دوران تحصیل، به عنوان زبان خارجی یعنی به شیوه‌ی آموزشی (نیلی‌پور، ۱۳۸۰) فرا گرفته است. بنابراین تا قبل از آسیب، زبان اولش (L1)، آلمانی‌بوده است و از جهت فراگیری زبان فارسی از بدو تولد در محیط خانه، زبان فارسی به عنوان زبان دوم (L2)، و زبان انگلیسی برای او زبان

سوم (L3) یا زبان خارجی تلقی می‌شود. «خ.و» یک سال پس از حادثه، از آلمان به کانادا برده شده و پس از ۲ سال زندگی در آنجا، از سال ۱۹۹۹ تاکنون در ایران زندگی می‌کند.

طبق مطالعات سلولی (یا توموگرافی: تشخیص از روی عکس‌برداری با اشعه‌ی مجهول پرتونگاری مقطعی) انجام شده بر روی این بیمار در تاریخ ۱۹۹۴/۵/۲ در کلینیک عصب شناسی براونفلز واقع در لاهن-آلمان، وجود دو عارضه در (۱) قسمت قشر مخ و (۲) در ناحیه‌ی سمت چپ جلویی سرگزارش شده است. ابعاد بخش صدمه دیده عبارت‌اند از ۵/۵ × ۱ سانتی‌متر در قسمت درونی کیسول سمت چپ؛ ضایعه‌ای به اندازه‌ی تقریبی ۵/۵ سانتی‌متر در قسمت تالاموس (ماده‌ی خاکستری مغز میانی) سمت چپ و در قسمت تالاموس راست نیز ضایعه‌ای به اندازه‌ی تقریبی ۱ سانتی‌متر، که این عوارض باعث افت سلولی شدید به همراه ضعف و نقص مغزی شده است. در مجموع این شوک عصبی چندگانه بیشتر موجب آسیب نیمکره‌ی چپ مغز بیمار و در نهایت منجر به ضعف در عملکردهای مغزی مانند زبان‌پریشی و کنش‌پریشی (آپراکسی) شده است.

نتایج پژوهشی دیگر در قالب پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد یکی از نگارندگان (کریمی، ۱۳۸۸) از طریق به‌کارگیری بخش اول (A) آزمون BAT بر روی این بیمار، حاکی از آن است که زبان‌پریشی وی از نوع بروکا^۱ یا ناروان می‌باشد.

زبان‌پریشی در ناحیه‌ی بروکا (یعنی ناحیه‌ی پیشین نیمکره‌ی چپ مغز)، به عنوان زبان-پریشی «ناروان» شناخته شده است. در این نوع زبان‌پریشی، بیمار تنها قادر است که رشته‌ای از کلمات را به صورت جمله‌هایی با مکث و با تلاش و ناروانی گفتار تولید کند. اما احتمال درک معنی، از گفتار ناقص آن‌ها وجود دارد و می‌توان به مفهوم درک گفتار آن‌ها نایل آمد. گفتار فرد مبتلا به زبان‌پریشی بروکا با سرعت کم همراه است و از واژگان محدودی استفاده می‌کند و اغلب به صورت تلگرافی صحبت می‌کند (موردآچ، ۲۰۱۰).

۵. ارائه‌ی داده‌ها

در این قسمت با اجرای بخشی از آزمون زبان‌پریشی دوزبانگی به بررسی اختلالات گفتاری «خ.و» می‌پردازیم. با توجه به هدف مورد نظر در پژوهش حاضر که گزارش اختلالات

1 Broca aphasia

گفتاری بیمار سه‌زبانه است (نه درک و ترجمه یا تشخیص شنوایی وی) تنها از بخشی از آزمون استفاده می‌کنیم که اختصاص دارد به ارزیابی فاکتورهای زبانی در سطوح واج، واژگان و نحو (بخش B). از آن‌جا که بیمار مورد نظر، سه‌زبانه (آلمانی، انگلیسی، فارسی) است، ما در این پژوهش هم از گونه‌ی انگلیسی-فارسی (نیلی‌پور و پری‌بخت، ۱۳۶۷) آزمون دوزبانگی BAT استفاده کرده‌ایم و هم از گونه‌ی انگلیسی-آلمانی آن (ساندرز، ۲۰۰۷). در بخش‌هایی که فارسی یا انگلیسی بود، دستورالعمل‌ها و همچنین خواندن جملات توسط پژوهشگر که به این دو زبان مسلط است صورت گرفت. اما در مورد بخش آلمانی از یک همکار زبان‌شناس که به زبان‌های فارسی، انگلیسی و آلمانی مسلط است، خواستیم تا در اجرای بخش آلمانی آزمون کمک کند.

۵. ۱. سنجش و مقایسه‌ی گفتار در بخش واج‌شناسی

در بررسی اولین سطح از سطوح ۴ گانه‌ی زبان، یعنی در واج‌شناسی، تولید واج‌های هر زبان از ۲ جنبه مورد سنجش قرار می‌گیرند: الف) تکرار واج‌های زبان، ب) خواندن تک‌تک واج‌ها.

الف) تکرار تک‌تک واج‌های زبان: در این قسمت، آزماینده واج‌های هر زبان را تک‌تک می‌خواند و «خ.و» تکرار می‌کند. سپس تعداد واج‌هایی که صحیح تکرار و تلفظ شده‌اند را بر تعداد کل واج‌های هر زبان تقسیم می‌کنیم، با بستن یک تناسب ساده، عدد مورد نظر از ۱۰ به دست می‌آید. عملکرد زبانی «خ.و» در این قسمت به گونه‌ای بود که تنها در تکرار و تلفظ چند واج ضعف نشان می‌داد.

نتیجه: بیمار از تعداد ۲۹ واج در زبان آلمانی، ۲۵ تکرار صحیح (امتیاز ۸/۶ از ۱۰)، از تعداد ۲۹ واج زبان فارسی، ۲۴ تکرار صحیح (۸/۲ از ۱۰) و از ۲۷ واج زبان انگلیسی، ۲۳ مورد را صحیح تکرار کرد (۸/۵ از ۱۰).

ب) خواندن تک‌تک واج‌ها: در دومین مرحله از بخش واج‌شناسی آزمون زبان‌پیشی دوزبانگی، واج‌ها و در حقیقت حروف هر زبان که بر روی کارت یا کاغذ نوشته شده‌اند را تک‌تک در مقابل او می‌گذاریم و با همان زبان مربوطه از او می‌خواهیم تا آنها را تک‌تک بخواند.

عملکرد بیمار در خواندن حروفی که در مقابل او گذاشته می‌شد چنین بود:

- در زبان فارسی: خواندن آواهای /چ، ر، ژ، ع، غ، ق/ با اشکال بود و آنها را به ترتیب e, e, j, e, š/ خواند؛ یعنی از ۳۲ حرف زبان فارسی، ۲۶ حرف را صحیح خواند (۸/۱) از ۱۰).

- در زبان آلمانی: بیمار از ۲۸ آوای زبان آلمانی، بجز /r/ را که /e/ تلفظ می‌کند، بقیه‌ی حروف را صحیح خواند (۹/۶ از ۱۰).

- در زبان انگلیسی: از ۲۵ حرف زبان انگلیسی تنها /r/ را /e/ تلفظ می‌کند، و بقیه صحیح خوانده شدند (۸/۴ از ۱۰).

۵. ۲. سنجش و مقایسه‌ی گفتار در بخش نحو

در بخش ارزیابی نحوی آزمون، چنانچه بیمار دارای گفتار آزاد یا توصیفی است، می‌توان مثلاً ۱۰ جمله از گفتار وی را مورد تحلیل قرار داد و وجود یا حذف عناصر دستوری را در آنها جستجو کرد. اما در صورت فقدان گفتار فی‌البداهه، باید از جملات آزمون «خواندن» و «تکرار» استفاده کرد (نیلی‌پور، ۱۳۸۰). طبق الگو، جملاتی را که با پیچیدگی متفاوت ساختاری و دستوری تنظیم شده‌بودند در هر سه زبان پرسیده شدند. عناصر دستوری و صرفی‌ای که در این جملات موردنظر قرار گرفتند عبارتند از: حرف تعریف، حرف اضافه، حرف ربط، ضمیر منفصل، فعل کمکی و ادات پرسشی.

شماره جمله	مشخصات نحوی جملات	نمونه‌ی جمله
۱	جمله با فاعل یا مفعول اسمی	محمد با مردی می‌آید.
۲	جمله با فاعل یا مفعول ضمیر	او کودکِ گرسنه را دید.
۳	جمله با فعل مجهول یا ترتیب غیرمعمول	تمام کیک خورده شد (یا: خورد او غذا).
۴	جمله با ترتیب غیرمعمول با فاعل	می‌روم من به کلاس و سینما.
۵	جمله ساده‌ی عادی و منفی	من نامه‌ی طولانی ننوشتم.
۶	جمله با ترتیب غیرمعمول منفی	نبود کسی در اتاق یا خانه.
۷	جمله با مفعول مبتداسازی شده	یک گربه‌ی کوچک را من به خانه بردم.
۸	جمله با ترتیب استاندارد و دارای مرجع ضمیر	او کتاب‌ها را در کیفش گذاشت.
۹	جمله با ترتیب غیراستاندارد با فعل مجهول	شکسته شدند در آشپزخانه لیوان‌ها.
۱۰	جمله با ترتیب غیراستاندارد منفی	نمی‌خواهم بگیرم پولی را که دادی تو.

همان‌طور که در ابتدای بخش ۵ در بالا توضیح داده شد، پرسش‌های این آزمون یک‌به‌یک در هر زبان و به‌طور جداگانه پرسیده شدند. جهت پیش‌گیری از تداخل و خلط زبان‌ها در یکدیگر، به‌توصیه‌ی گفتاردرمان مشاور، آزمون مربوط به هر زبان در روزی جداگانه گرفته شدند. در بخش‌هایی از آزمون تکرار که فارسی یا انگلیسی‌اند، دستورالعمل‌ها و همچنین خواندن جملات توسط نگارنده که به این دو زبان مسلط است صورت گرفت. اما در مورد بخش تکرار جملات یا واژگان آلمانی، از یک همکار زبان‌شناس که به زبان‌های فارسی، انگلیسی و آلمانی مسلط است، خواستیم تا در اجرای بخش آلمانی آزمون کمک کند. حال به ذکر نمونه‌هایی از چگونگی عملکرد «خ.و» در مورد خواندن جملات شماره ۲ و ۱۰ بالا در سه زبان می‌پردازیم.^۱

- خواندن جملات شفاهی در زبان فارسی:

1- [mamad...bā..maad..āiā] → (حذف /i/ نکره و حذف /mi/ از سر فعل)

2- [u...ku.. kudak..gosne..ā did]

نتیجه: از ۱۰ جمله‌ی فارسی این بخش که دو مورد آن به عنوان نمونه ذکر شد، بیمار، ۲ جمله (شماره‌های ۲ و ۶) صحیح خواند؛ بقیه‌ی موارد مثل شماره ۱ با حذف یا جانشینی عناصر دستوری همراه بود که به این جملات امتیازی داده نشد.
- خواندن جملات شفاهی در زبان آلمانی:

معادل جمله‌های الگو در زبان آلمانی

1- Mohammad mit einem mann, der kam.

2- Alle gegessen kuchen.

خواندن شفاهی «خ.و»

1-[mamad...mit.. man..man..de..kā] → (با حذف علامت نکره /einem/)

2- [..sāh..wi.kā..kā..kāin.hunge.] → (/ein/ حرف تعریف)

نتیجه: با توجه به خواندن واژگان اعم از دستوری و قاموسی در زبان آلمانی، «خ.و» از ۱۰ جمله‌ی فوق، ۵ مورد (جملات شماره ۳، ۵، ۶، ۷، ۹) را صحیح خواند و به بقیه‌ی موارد که مانند موارد بالا (۲ و ۱) با اشکال همراه بود، امتیازی داده نشد.

۱ جهت بررسی و مشاهده‌ی تمام موارد و بخش‌های آزمون، مراجعه شود به پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده، لیلا کریمی (۱۳۸۸) دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات فارس.

- خواندن جملات شفاهی در زبان انگلیسی:

معادل جمله‌های الگو در زبان انگلیسی

- 1- Mohammad comes with a man.
- 2- He saw the hungry child.

خواندن شفاهی «خ.و»

- 1- [mamad..kām..kām wit man] → (با حذف علامت نکره /a/)
- 2- [hi..hi..sā de hāngi..čild]

نتیجه: «خ.و» از ۱۰ جمله‌ی فوق در زبان انگلیسی که به عنوان نمونه، دو مورد از آن‌ها در این جا ذکر شده‌است، سه جمله (جملات شماره ۲، ۴ و ۸) را صحیح خواند.

۵.۳. سنجش و مقایسه‌ی گفتار بیمار در بخش واژگان

در سومین بخش از آزمون زبان پریشی دوزبانگی جهت ارزیابی مهارت‌های تولیدی یا گفتاری، به بررسی عملکرد زبانی بیمار در بخش واژگان می‌پردازیم. این قسمت از زیرمجموعه‌های زیر تشکیل شده است:

الف) تکرار کلمه، ب) خواندن کلمه، ج) کاربرد افعال اصلی، د) کاربرد صفت‌ها، هـ) کاربرد اسامی

الف) تکرار کلمه: در این قسمت، از بیمار خواسته شد تا ۵ کلمه‌ی ساده و ۵ کلمه‌ی مرکب مورد نظر را در هر زبان تکرار کند و امتیاز کل این بخش ۱۰ بود. به طور کلی تکرار واژه‌های ساده بدون خطا بود. به نمونه‌ای از عملکرد او اشاره می‌کنیم (منظور از A آزماینده است):

(۱) در زبان آلمانی:

A: [ʔAltinštāt](4) (شهر محل سکونتش در آلمان)

X.V: [Ališan](4) →

(با حذف همخوان /t/ از هر سه هجا)

(۲) در زبان فارسی:

A: [ʃir-mowz]

X.V: [ši..gāz] → (با جانشین کردن تکواژ دوم با هجایی که شباهت آوایی دارد در کلمه‌ی مرکب)

(۳) در زبان انگلیسی:

A: ['flower']

X.V: ['feive'] →

(حذف همخوان میانی /l/ و جانشینی واکه در هجای اول)

جمع امتیازها و درصد توانایی بیمار در هر بخش، در جدول ۱ آمده است. همچنین چگونگی خطاها در بخش بحث و نتیجه‌گیری توضیح داده می‌شوند.

ب) خواندن شفاهی واژگان

تعداد ۱۰ واژه شامل ۵ واژه‌ی ساده و ۵ واژه‌ی مرکب در هر یک از سه زبان به صورت نوشته شده بر روی کارت در مقابل «خ.و» قرار داده شد و از او خواستیم تا آنها را بخواند. بیمار عمدتاً در خواندن کلمات مرکب با مشکل مواجه بود. مثلاً:

(۱) در زبان آلمانی:

کلمه مرکب

خواندن «خ.و»

Bahnübergang → [bā..bānubegā] → (با کوتاه کردن هجای آخر و حذف /r/ با لکنت)

(۲) در زبان فارسی:

کلمه مرکب

خواندن «خ.و»

→ دانشجو

[dāšju] → (یا حذف هجای میانی)

(۳) در زبان انگلیسی:

کلمات مرکب

خواندن «خ.و»

Businessman → [bi..bi..biziman] (با حذف هجای میانی)

در قسمت‌های ج، د و ه از آزمون خواندن شفاهی واژگان، یعنی کاربرد فعل و صفت و اسم، از آزمون مهارت خواندن و تکرار استفاده کرده‌ایم و خطاهای کاربرد این سه عنصر را در قالب خواندن یا تکرار جملات برشمردیم. آمار به‌دست آمده در جدول ۱ خلاصه شده‌اند. همچنین در بخش نتیجه‌گیری، به تبیین چگونگی خطاها می‌پردازیم. در این‌جا به ذکر چند مورد بسنده می‌کنیم.

(۱) در زبان آلمانی:

A): Seine Bücher in seinem gepäck.

X.V: [sine..bux..sin..gepāk] →

(با حذف علامت جمع اسم /er/ و حرف اضافه /in/ و حرف تعریف)

(۲) در زبان فارسی:

جمله غیر استاندارد با فاعل: می‌روم من به کلاس و سینما

X.V: [m,m,miravam..man bā..kelās..kelās....siamā] →

(جانشینی حرف اضافه /bā/ به جای حرف اضافه /be/ و حذف حرف ربط (/va/))

(۳) در زبان انگلیسی:

A: Whole the cake was eaten

x.v: [hol...keik..wāz..wāz.. it] →

(با حذف حرف تعریف /ðe/ و تکواژ دستوری وابسته /en/ از فعل)

جدول (۱) نتایج بخش دوم (B) از آزمون زبان‌پریشی (BAT) در سنجش گفتار «خ.و»

سطوح زبانی	زیر بخش‌های واحد زبانی	پاسخ صحیح از ۱۰ - آلمانی	پاسخ صحیح از ۱۰ - فارسی	پاسخ صحیح از ۱۰ - انگلیسی
واج‌شناسی	تکرار واج‌های زبان	۸/۶	۸/۲	۸/۵
	خواندن تک‌تک واج‌ها	۹/۶	۸/۱	۸/۴
میانگین و درصد مجموع مهارت‌های بخش واج‌شناسی				
میانگین و درصد مجموع مهارت‌های بخش واج‌شناسی	حرف تعریف	۵/۵	۴	۳/۸
	حرف اضافه	۵/۳	۵/۶	۶
	حرف ربط	۷/۵	۲/۵	۲/۵
	ضمیر منفصل	۸/۴	۴/۲	۶/۶
	فعل کمکی	۷/۵	۷/۵	۵/۷
	ادات پرسشی	۱۰	۳/۳	۳/۳
	میانگین و درصد	۷/۳ = ۷۳ %	۴/۵ = ۴۵ %	۴/۶ = ۴۶ %
	تکواژ وابسته دستوری یا وند	۸/۳	۵/۵	۵/۳
	تکواژ وابسته قاموسی یا وند	۸/۱	۶	۳
	اشتهاقی	۸/۱	۶	۳
میانگین و درصد مجموع مهارت‌های بخش نحو				
واژگان	تکرار کلمه در هر زبان	۶	۴	۴
	خواندن کلمه	۴	۵	۴
	کاربرد افعال اصلی	۱۰	۹/۵	۹
	کاربرد صفت‌ها	۱۰	۱۰	۱۰
	کاربرد اسامی	۱۰	۸/۱	۸/۴
	میانگین و درصد مجموع مهارت‌های بخش واژگان	۸ = ۸۰ %	۷/۳ = ۷۳ %	۷ = ۷۰ %

۶. تجزیه و تحلیل داده‌ها

طبق آمار به دست آمده از آزمون می‌توانیم موارد زیر را استنباط کنیم:

- میزان مهارت‌های گفتاری «خ.و» در ۴ سطح زبانی مورد نظر در سه زبان مسلط او از این قراراند:

جدول (۲) میزان توانایی گفتار «خ.و» در ۴ سطح زبانی

زبان	واج‌شناسی	نحو	واژگان	میانگین درصد ۳ سطح در زبان
آلمانی	۹۱ %	۷۵ %	۸۰ %	۷۲/۷ %
فارسی	۸۱ %	۴۸ %	۷۳ %	۵۹ %
انگلیسی	۸۴ %	۴۵ %	۷۰ %	۵۹/۷ %
میانگین درصد هر سطح در ۳ زبان	۸۵/۳ %	۵۶ %	۷۴/۳ %	

- همان‌طور که از درصد پاسخ‌های صحیح و قابل قبول به دست آمده مشخص است، گفتار «خ.و» در سه زبان، در هر ۳ سطح زبانی دچار آسیب‌دیدگی می‌باشد. چنانچه بخواهیم تحلیلی کیفی بر توجیه و توصیف این آمار داشته باشیم نتیجه به قرار جدول زیر خواهد بود. لازم به ذکر است که تعبیرات کیفی به کار رفته براساس گارمن (۱۹۹۰) در توصیف ویژگی‌های انواع زبان‌پریشی است که در آراء نیلی پور (۱۳۸۰) نیز به کار رفته‌اند. منظور از عبارت «بسیار خوب» آمار بالاتر از ۸۰ درصد، «نسبتاً خوب» برای درصد بین ۷۵-۸۰، «با اشکال» یعنی درصد ۷۵-۷۰ و زیر ۷۰ درصد را با اشکال زیاد توصیف کرده‌ایم.

زبان	واج‌شناسی	نحو	واژگان
آلمانی	بسیار خوب	نسبتاً خوب	بسیار خوب
فارسی	بسیار خوب	با اشکال زیاد	با اشکال
انگلیسی	بسیار خوب	با اشکال زیاد	با اشکال

۷. نتیجه گیری

۱- گفتار «خ.و» در ۳ سطح گفتاری مورد نظر، واج- نحو - واژگان، دارای اشکال است، اما از نظر واجی، کمترین مشکل، و در بخش نحو، بیشترین آسیب دیدگی را دارد. این روند در هر سه زبان مشاهده می شود.

۲- علی رغم یکسان نبودن علائم و نشانه های دستورپیشی در گفتار سه زبان، اما گفتار «خ.و» در هر سه زبان با حذف عناصر دستوری همراه است. در چند مورد نیز جانشینی عناصر مشاهده شد که البته تاکنون و طبق مطالعات آسیب شناسان گفتار، فرایندهای جانشینی و اضافه کردن (یا درج) عناصر از ویژگی های زبان پیشی ورنیکه شناخته شده بود؛ اما تحلیل کیفی داده های این تحقیق حاکی از آن است که در یک بیمار مبتلا به زبان پیشی بروکا نیز اختلالات جانشینی و درج مشاهده شد. چگونگی وضعیت زبان پیشی «خ.و» که از نوع بروکا می باشد، در بخش ۴ همین مقاله توضیح داده شده است.

۳- گفتار بیمار در هر سه زبان با حذف یا کوتاه کردن خوشه های همخوانی همراه است. به ویژه در واژه های چندهجایی و مرکب.

۴- گفتار بیمار در سطوح واج و واژگان، در هر سه زبان، تفاوت چشم گیری از نظر میزان ضعف و ناتوانی ندارند (۱۰- ۵ درصد اختلاف)، اما در بخش نحو، مشخص است که گفتار دو زبان فارسی و انگلیسی، آسیب دیدگی شدیدتری را نسبت به زبان آلمانی نشان می دهند (تقریباً ۳۰ درصد اختلاف).

۵- به طور کلی، با توجه به آسیب دیدگی سه زبان در هر ۳ سطح گفتاری، چگونگی ویژگی های گفتاری این بیمار زبان پیشی مؤید نتایج تحقیقات گذشته در مورد اختلالات مربوط به زبان پیشی بروکا می باشد. از آن جمله، وجود عمده ی اختلالات در بخش نحو و به ویژه، حذف حرف تعریف، حرف ربط و اضافه؛ گفتار تلگرافی و ناقص، اما بیان واژه های کلیدی و محتوایی هر جمله به منظور رساندن پیام؛ کوتاه کردن خوشه های همخوانی و لکنت را می توان برشمرد.

کتابنامه

- تفرجی یگانه، مریم (۱۳۹۲): «الگوی اختلالات زبانی در بیماران آسیب‌دیده مغزی-شواهدی از بیماران دوزبانه‌ی کردی-فارسی»، *مجله‌ی دانشگاه علوم پزشکی ایلام*: دوره ۲۱، شماره ۱.
- نیلی‌پور، رضا (۱۳۶۳). *زبان‌پریشی و دوزبانگی*. تهران: انتشارات آگاه.
- نیلی‌پور، رضا (۱۳۶۶). *آزمون زبان‌پریشی فارسی*. تهران: انتشارات دانشگاه علوم پزشکی.
- نیلی‌پور، رضا (۱۳۸۰): *زبان‌شناسی و آسیب‌شناسی زبان*، تهران: انتشارات هرمس.
- نیلی‌پور، رضا- پریبخت، طاهره (۱۳۶۷). *آزمون زبان‌پریشی برای دوزبانه‌ها*. McGill University.
- Burchert, F., (2008). "Production of non-canonical sentences in an agrammatic aphasia: limits in representation or rule application?" *Brain and language*, vol. 104, p. 170-183
- Caplan, D., (1986). *Connection between linguistics, neuroscience and aphasia*. Miniapolis, BRK publishers.
- Fabbro, F. (2001a). "The bilingual brain: bilingual aphasia". *Brain and Language*, 79, p. 201-210.
- Garman, M., (1990). *Psycholinguistics: Cambridge text book in Linguistics*: University Press.
- Goral, M., et al (2006). "Cross-language lexical connections in the mental lexicon: evidence from a case of trilingual aphasia". *Brain and Language*, vol. 98, 2, p. 235-247.
- Johari, H., Ashayeri, H., (2009). "Paradoxical successive recovery bilingual aphasia (Turkish-Persian) after stroke", *Science of Aphasia Congress*, Antalya, Turkey.
- Kirshner, H. S.(2005). "Approach to common neurological problems". *Language disorders*, 130- 156.
- Murdoch, B.E, (2010). *Acquired speech and language disorders*. Wiley Blackwell publication.
- Nilipour, R., & Ashayeri, H. (1989). "Alternating Antagonism between Two Languages with Successive Recovery of a Third in a Trilingual Aphasic Patient". *Brain and Language*, 36, 23-4
- Paradis, M. (2001): "Bilingual and polyglot aphasia". *Handbook of neuropsychology: Elsevier science*, vol. 3, p. 69- 91
- Paradis, M.(2004). *A Neurolinguistic Theory of Bilingualism*. No.18, John Benjamin Pub.Co.
- Paradis, M., and Liben, (1987). *Bilingual Aphasia Assessment*. Montreal: LEA.
- Paradis, M., and Nilipour, R. (1987). "Bilingual Aphasia Test in Iran", *Journal of neurolinguistics*, vol. 3, No.2, p. 185-232.

- Pearce, J. M. S.(2005). "A Note on Aphasia in Bilingual Patients: Pitres' & Ribot's Law". *European Neurology*, 54:127-131.
- Saunders, Sh., (2007). *English-German Bilingual Aphasia Test*. McGill University.

دکتر صدیقه سادات مقداری (استادیار زبان‌شناسی همگانی پیام نور، تهران، ایران، نویسنده مسوؤل)^۱
مرجان سبحانی (کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات فارس، شیراز، ایران)^۲

تحلیل گفتمان بیلبردهای تجاری-تبلیغاتی از منظر تحلیل چندرسانه‌ای

چکیده

هدف تحقیق حاضر تحلیل چندرسانه‌ای گفتمان تبلیغات تجاری بیلبردها می‌باشد. از آنجا که در شرایط تجارت کنونی، تبلیغات امری ضروری است، اگر روش درستی برای تبلیغات در نظر گرفته نشود، به جای سودمند بودن می‌تواند زیانبار باشد. اطلاعات به روش میدانی و از طریق عکس برداری بیلبردهای سطح شهرهای شیراز و تهران مشاهده و جمع‌آوری شده است. تعداد ۲۰ تصویر به طور کیفی و کمی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. داده‌ها بر اساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی سه‌بُعدی فرکلاف در بخش عوامل زبانی و الگوی تحلیل گفتمان ترکیبی کرس و ونلیوون (۱۹۹۶) مورد بررسی قرار گرفت و نتایج تحلیل نشان داد ۱۵٪ بیلبردهای تبلیغاتی تحقیق حاضر نشان‌دهنده‌ی مؤلفه‌ی تقاضا هستند و ۸۵٪ آنها دربرگیرنده‌ی مؤلفه‌ی ارایه می‌باشند این می‌تواند بدین معنی باشد که تبلیغات در ایران مستقل از تقاضا و خریدار به ارائه‌ی کالا می‌پردازد و لذا متقاضی چندانی برای جذب نخواهد داشت. نسبت ۴۰٪ نمای نزدیک و ۴۰٪ نمای متوسط نسبت به نمای دور نشان دهنده‌ی تمایل تبلیغات به ایجاد روابط صمیمانه‌ی فردی و اجتماعی تصویر تبلیغاتی با مخاطب می‌باشد. درصد صفر و عدم وجود تصویر با زاویه‌ی دوربین بالا بین داده‌های تحقیق حاضر نشان دهنده‌ی عدم تمایل تبلیغات در ایران به ارائه‌ی قدرت به تماشاگر است. ۸۰٪ تصاویر تبلیغاتی با زاویه‌ی دوربین هم سطح و روبرو نشان‌گر دربرگیری و برابری با مخاطب می‌باشد آنچنان که تبلیغات خواستار این است که تماشاگر را برابر و دربرگیرنده بداند به عبارت دیگر تماشاگر را جزئی از تبلیغات می‌داند.

کلمات کلیدی: تحلیل گفتمان، تحلیل گفتمان انتقادی، تبلیغات، بیلبرد، اثرگذاری.

۱. مقدمه

نظریه‌ی تحلیل گفتمان انتقادی روشی است برای مطالعه‌ی زبان و گفتمان در نهادهای اجتماعی که در ادامه‌ی نظریه گفتمانی پساساختگرایی و زبان‌شناسی انتقادی، چگونگی روابط قدرت، هویت، دانش و قدرت را مورد توجه قرار می‌دهد، روابطی که در متون نوشتاری و گفتاری در جوامع، مدارس و کلاس‌های درس شکل می‌گیرند. در دهه‌های اخیر، محققان علوم اجتماعی به طور فزاینده‌ای به تحقیقاتی علاقه‌مند شده‌اند که نقش زبان را در ایجاد واقعیت پیرامون ما بررسی می‌کند. این علاقه با تحول نظریات و رشته‌های جدیدی در مطالعه‌ی کاربرد زبان و نقش آن در جوامع انسانی همراه شده است. اگر چه تحلیل گفتمان متعلق به رشته زبان‌شناسی در نظر گرفته می‌شود، اما در حقیقت یک حیطه‌ی بین‌رشته‌ای است که با تاریخی کمتر از ۵۰ سال با توسعه‌ی مرزهای سنتی زبان‌شناسی، موقعیت، ثبات، اهمیت و یکپارچگی یک رشته‌ی کاملاً تثبیت شده را یافته است، چرا که دانش حاصل از جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، نشانه‌شناسی، علوم ارتباطی، علوم بلاغی و سایر رشته‌ها مانند تجارت و بازاریابی، مطالعات سازمانی و فن‌آوری اطلاعات را مورد توجه قرار داده است (بهائیتا و دیگران^۱، ۲۰۰۸: ۲-۱). مارتین (۱۹۹۹) تحلیل گفتمانی مثبت^۲ را در راستای تحول تحلیل گفتمان انتقادی معرفی می‌کند. مارتین (۲۰۰۴: ۱۹۷) بیان می‌دارد که فراتر از تأکید منفردی که بر نشانه‌شناسی در خدمت سوء استفاده از قدرت و بازنگری دو سویه‌ی آن، (آن گونه که در جوامع در جریان است) می‌شود، برای داشتن دنیای بهتر می‌توان سؤالات بهتری پرسید مانند «چه چیز بهتر است؟» و «چگونه بدست می‌آید؟» لوک (۲۰۰۲ به نقل از مقداری ۱۳۸۹: ۶۵) نیز نوعی تحلیل گفتمان رهایی‌بخش^۳ را ارائه می‌دهد و اذعان می‌دارد که برای حرکت فراتر از تأکیدی شدید بر انتقاد ایدئولوژیک در تحلیل گفتمان انتقادی، باید برای توسعه یک طرح مثبت گفتمانی و استفادهٔ زایا از قدرت تلاش کرد. از نظر وی، اغلب مطالعات تحلیل گفتمان انتقادی بر جنبه‌ی «ساخت‌زدایی^۴» قدرت تأکید می‌کنند و نه بر جنبه‌ی «ساخت‌سازی مجدد آن».

1 Bhatia, et. al.

2 positive discourse analysis

3 emancipatory

4 deconstruction

در این مقاله، علاوه بر راهکارهای تحلیل متنی هلیدی که زبان فنی در تحلیل‌های گفتمان انتقادی محسوب می‌شود، از روش‌های تحلیل گفتمان چندرسانه‌ای نیز استفاده می‌شود، چراکه این روش‌ها نه تنها متن، بلکه سایر حالت‌های ارتباطی مانند تصاویر، صدا، نمودارها و موارد مشابه در تعامل اجتماعی را بررسی می‌کنند. کرس و ون لیوون (۱۹۹۶: ۳۴) به تنوع فرهنگی و زبانی اشاره می‌کنند که حاصل چندفرهنگی‌شدگی، گسترش رسانه‌های الکترونیکی در ارتباطات، تکنولوژی انتقال و توسعه‌ی اقتصاد جهانی می‌باشد. علاوه بر متن، حالات نشانه-شناختی اشارات، حالات خاص، تصاویر دیداری، شیوه‌ی طراحی متن، موسیقی و طرح معماری و... را نیز شامل می‌شود. چشم‌اندازهای جالب دیگر در تحلیل گفتمان چندرسانه‌ای این است که نه تنها تلاش می‌کند تا همه‌ی حالت‌های نشانه‌شناختی ممکن را در نظر بگیرد، بلکه هم‌چنین تلاش می‌کند تا سایر روش‌های گوناگون در تحلیل کلام را با هم یکی سازد.

در این پژوهش، بیلبردهای تبلیغاتی سطح شهر تهران و شیراز بر پایه‌ی تحلیل گفتمان انتقادی با تأکید بر بُعد مثبت‌نگری و ساخت‌سازی آن در چارچوب تحلیل متنی هلیدی و تحلیل گفتمان چندرسانه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرند. این بیلبوردها با توجه به متن نوشتاری تبلیغات، رنگ، نحوه‌ی چینش عناصر، و همچنین بر اساس مکان قرار گرفتن بیلبورد، ارتفاع آن، دو یا سه بُعدی بودن آن، اندازه نوشته‌ها و اشکال و سایر عواملی که بر میزان توجه رهگذران مؤثرند مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته‌اند. این بیلبوردها در فاصله زمانی شهریور سال ۱۳۹۰ تا خرداد سال ۱۳۹۱ توسط دوربین‌های متفاوت عکسبرداری شده است از جمله Sony Cyber-shot، Sony α200، Nikon D90 و همچنین گاهی اوقات که دوربین در دسترس نبود با استفاده از دوربین گوشی تلفن همراه، عکسبرداری به صورت اتفاقی^۱ و در مسیرهای پر تردد انجام شد. علاوه بر شیراز، تهران نیز در نظر گرفته شد تا احتمالاً اگر بیلبردهای تبلیغاتی دیگری در حوزه‌های پر تردد تهران موجود باشد که در شیراز نبوده است نیز در داده‌ها در نظر گرفته شده باشند. تمام بیلبردهای تصویربرداری شده در شیراز در تهران هم بوده است. اما همان‌طور که می‌دانیم تعداد بیلبوردها آن هم در مناطق پر تردد محدود است. اکثر این بیلبوردها در سایر شهرها هم همزمان تبلیغ می‌شوند مثلاً بانک مسکن، بانک قوامین، روغن لادن و مانند آن. لذا در مرحله اول بطور تصادفی از اکثر بیلبردهای موجود در زمان

محدوده‌ی تحقیق در مسیرهای پرتردد تصویربرداری شد (۳۷ مورد). از آنجا که جمع‌آوری کل داده‌ها مخصوصاً در شهر تهران بزرگ با ترافیک، آلودگی هوا، تعدد بزرگراه‌ها و فرصت محدودی که در دست بود، کار غیرممکنی به نظر می‌رسید، محدود کردن حیطه کار به منظور بررسی هر چه دقیق‌تر و جزئی‌تر داده‌های منتخب منطقی به نظر می‌رسید. لذا در جمع‌آوری و انتخاب نهایی ۲۰ بیلبرد انتخاب شده محدودیت‌های زیر در نظر گرفته شد:

- بیلبردهای تجاری و نه بیلبردهای مذهبی و فرهنگی
- بیلبردهای بزرگ شهری و نه تابلوهای برقی
- بیلبردهای موجود در بزرگراه‌ها و خیابان‌های اصلی و نه فرعی
- بیلبردهای مرکز استان و نه شهرستان‌های اطراف
- بیلبردهایی که حداقل یک عامل زبانی در آن موجود باشد (در بیشتر موارد بیلبردها تنها حاوی عوامل دیداری یعنی رنگ، تصاویر عکس و در نهایت نام برند تجاری بودند و از شعارهای تبلیغاتی در آن‌ها استفاده نشده بود و چون تحلیل پژوهش چندرسانه‌ای بود، این موارد هم حذف شدند).

۲. پیشینه‌ی تحقیق

در ایران در ارتباط با تحلیل گفتمان تبلیغات، پژوهش‌های ارزنده‌ای انجام گرفته است. تحقیقات بسیاری به بررسی جنبه‌های مختلف زبان‌شناختی متون تبلیغاتی پرداخته‌اند (ر.ک. ابوالحسنی چیمه، ۱۳۸۲؛ بشیر و جعفری هفتخوانی، ۱۳۸۶؛ محمدی، ۱۳۹۰). برخی نیز تحلیل تبلیغات رادیویی را مد نظر قرار داده‌اند (ر.ک. محسنی، ۱۳۸۷؛ سجودی و نامور، ۱۳۸۵ و سعیدی، ۱۳۸۶) و تعدادی نیز به بررسی تبلیغات تلویزیونی پرداخته‌اند (ر.ک. همایونی، ۱۳۸۵؛ رسولی، ۱۳۸۲؛ گیویان و احمدی، ۱۳۸۹؛ میرزایی و امینی، ۱۳۸۵؛ عبدالهیان و حسنی، ۱۳۸۹؛ پاکروان، ۱۳۷۹؛ پاینده، ۱۳۸۵؛ شاه‌حسینی، ۱۳۸۲)، صمصام شریعت و همکاران (۱۳۸۶) به مقایسه عوامل موثر در اثربخشی تبلیغات تجاری از دید مردم و متخصصان تبلیغات می‌پردازند. منصوری‌فر (۱۳۸۲) نیز نظرسنجی از مردم تهران را در مورد آگهی‌های تبلیغاتی و نقش آن در شکل‌گیری میزان و نحوه مصرف کالاهای تبلیغاتی انجام داده است. در ارتباط با تحلیل گفتمان بیلبردهای تجاری در ایران، ما فقط به یک مورد دست یافتیم، تحقیقی از سجودی و قائمی (۱۳۹۰) که به نقد و بررسی نشانه‌شناختی منتخبی از بیلبردهای مربوط به فرش‌های دست-

باف و ماشینی ایران پرداخته‌اند. این پژوهش نشان داد که تبلیغات فرش دست‌باف می‌کوشد از طریق تولید ارزش نشان‌ها، از طریق دلالت بر مفاهیم اصالت، اشرافیت و ثروت، مخاطبان خود را ترغیب کند. این در حالی است که در فرش‌های ماشینی (به جز یک مورد) شیوه اصلی ترغیب نمایش، گریز از هنجارهای ایستای فرهنگی، از طریق نمایش وضعیت‌های نایب‌نایب، فقدان ثقل، شور و شهنایت و همچنین توسل به گفتمان‌های علمی است.

ارتاکو رامیره^۱ و همکاران (۲۰۰۸) در یک تحقیق موردی به بررسی تاثیر نمودهای گرافیکی بر درک زیبایی‌شناختی محصول پرداخته‌اند. آنها نشان می‌دهند که حالت نمایش در تبلیغ یک محصول، تأثیر قابل ملاحظه‌ای در انتقال مفاهیمی دارند که حیطه‌ی معنایی آن محصول را شکل می‌دهند. لی پن^۲ (۲۰۱۵) نیز در یک تحقیق موردی بر روی تبلیغات بیلوردی در هنگ-کنگ، چندرسانه‌ای بودن و بافتی‌شدگی را در ترجمه‌ی این نوع تبلیغات بررسی می‌کند. مبنای نظری این تحقیق برای ملاحظات بافتی نظریه‌ی تناسب^۳ از اسپربر و ویلسون^۴ (۱۹۸۶) می‌باشد. بنیتز^۵ و آورا^۶ (۲۰۰۹) در پژوهشی به تحلیل چند رسانه‌ای انتقادی بیلوردی‌های تبلیغاتی سه حزب مطرح در مکزیک از منظر روابط قدرت بین آنها پرداخته‌اند. الگوی تحلیلی آنها الگوی سه بُعدی فرکلاف (۱۹۹۲، ۱۹۹۵) می‌باشد. لستوسکایت^۷ (۲۰۱۱) در پایان‌نامه‌ی کارشناسی خود به تحلیل چندرسانه‌ای بیلوردهای تبلیغاتی فروشگاه‌های زنجیره‌ای نوعی پیتزا با برند پیتزای جهنم^۸ در نیوزلند پرداخته است. او به نقد شیوه‌های غیر اخلاقی بکار رفته در این تبلیغات برای تشویق مصرف‌کنندگان به خرید می‌پردازد. روسیتز^۹ (۱۹۸۰) به بررسی تغییر دیدگاه و نگرش از طریق نمادهای بصری در تبلیغات پرداخته است. کوک (۱۹۹۲) نیز در بررسی گفتمان تبلیغات مانند روسیتز بر آن است که تصویر بسیار ساده‌تر و راحت‌تر از سایر رسانه‌ها می‌تواند توجه بینندگان را جلب کند. لذا در تبلیغات بیلوردی تصویر مهم‌تر از عنوان بوده و قبل از نام برند و عنوان توجه رهگذران را بخود جلب می‌کند.

1 Artacho-Ramírez

2 Pan

3 Relevance Theory

4 Sperber and Wilson

5 Benítez

6 Aurora

7 Lastauskaite

8 Hell Pitzza

9 Rossiter

۳. ضرورت و اهمیت تحقیق

هر پدیده زبانی بطور همزمان به عنوان یک متن، یک عمل استدلالی و یک عمل اجتماعی به حساب می‌آید. بُعد متنی به بررسی زبانشناسی متن مرتبط است، بُعد استدلالی به مراحل تولید و درک متن می‌پردازد و بُعد اجتماعی به بررسی مسائل اجتماعی دخیل از جمله شرایط اجتماعی و سازمانی پدیده و چگونگی ایجاد تغییر شکل توسط شرایط اجتماعی در پدیده زبانی می‌پردازد (فرکلاف، ۱۹۹۲: ۶۶). فرکلاف در توضیح فوق در اصل به پیشبرد جنبه زبان-شناختی متن می‌پردازد در حالی که رز (۲۰۰۵: ۴-۹) بر آن است که در تحلیل انتقادی می‌بایست به نشانه‌های دیداری و بصری متن نیز توجه شود. منظور از نشانه‌های بصری متن اهمیت فرهنگی، اجتماعی، و روابط قدرتی است که در متن ادغام شده است و این به معنی تفکر در مورد نوع دیدگاه و تصویری است که باعث ایجاد روابط قدرت می‌شود.

از آنجا که هر سازمان با بهره‌گیری از ابزار تبلیغات سعی بر آن دارد که افکار عمومی را در جهت ایجاد نگرش مثبت نسبت به خود سوق دهد، دستیابی به راحت‌ترین، به‌صرفه‌ترین و مؤثرترین روش می‌تواند کمک بزرگی در راستای پیشبرد اهداف این افراد باشد و تا آنجا که ما بررسی کرده‌ایم، تا کنون درباره‌ی تبلیغات بیلبوردی چنین پژوهشی صورت نگرفته است، لذا تحقیقی کامل و جامع و همه‌جانبه می‌تواند این گونه راهکارها را در اختیار قرار دهد.

۴. متون چندرسانه‌ای

ایدما و استنگلین (۲۰۰۱: ۱۹۵) متون چندرسانه‌ای را متونی می‌دانند که از شیوه‌های نمود متفاوت (سرفصل‌ها و عناوین، عکس‌ها و خود نوشته‌ی متن) تشکیل شده و یک کل را ساخته است. جویت و همکاران^۱ (۲۰۰۱: ۱۷) این مسأله را به اثبات رساندند که معنی در هر یک از این شیوه‌های نمود به طور جداگانه شکل گرفته و از تمام این شیوه‌های نمود تأثیر می‌پذیرد. این تعاریف برای بررسی ماهیت پیچیده‌ی بیلبوردهای تبلیغاتی که از انواعی از متون چندرسانه‌ای تشکیل شده‌اند، بسیار حائز اهمیت هستند. کرس و ون لیوون (۲۰۰۵: ۱۸۷) نیز پرورش و توسعه راه‌هایی برای توصیف هر چه مناسب‌تر تأثیر متقابل معنای کلامی و بصری و همچنین توصیف هر چه دقیق‌تر معنای بصری را بسیار حیاتی و لازم می‌دانند.

1 Jewitt et. al.

رژ (۲۰۰۵) به رابطه تصویر انتخاب شده و بافت فرهنگی-اجتماعی که بیننده را به آن جذب می‌کند تأکید می‌کند. در اینجا است که می‌توان نتیجه گرفت که بهتر است در بررسی متون چندرسانه‌ای از الگوی سه‌بعدی فرکلاف بهره برد که در آن، متن، بُعد اجتماعی و بُعد گفتمانی سه جنبه‌ای هستند که مرکز توجه واقع می‌شوند. در این مقاله، هر بیلورد به دو صورت کلی و اجزاء ترکیب شده در آن (رنگ‌ها، عکس‌ها و متون زبان‌شناختی) به صورت جداگانه، مؤلفه‌های معنایی و معنای مجازی مورد تحلیل و بررسی قرار خواهند گرفت.

۵. الگوها و مؤلفه‌های به کار گرفته شده در تحقیق

با توجه به نظام‌مند بودن رهیافت فرکلاف به تحلیل گفتمان انتقادی، مدل سه بعدی وی مبنای کار قرار گرفته است. با این حال، ابزارهایی که فرکلاف برای تحلیل معرفی می‌کند، بیشتر مناسب متون نوشتاری است تا تصویر، از این رو، با استفاده از نشانه‌شناسی اجتماعی به کار گرفتن رهیافت‌های ایدما^۱، رز و نیز کرس و ون لیون و ادغام این رهیافت در مدل سه-بعدی فرکلاف مدل مناسبی برای تحلیل فیلم و تصویر به دست می‌آید (فرقانی و جهرمی، ۱۳۹۰).

بر اساس سنت‌های نظری گوناگون، رهیافت‌های متعددی نیز شکل گرفته است. برای مثال، هال (۱۹۹۹) به دو رهیافت عمده، یعنی رهیافت نشانه‌شناسی و رهیافت گفتمانی اشاره می‌کند. رهیافت نشانه‌شناسی بیشتر متأثر از آرای سوسور شکل گرفته و رهیافت گفتمانی عمدتاً مرهون اندیشه‌های فوکو است. به نظر هال، در حالی که رهیافت نشانه‌شناختی توجه خود را بیشتر معطوف به متن و روابط درون متنی می‌کند، رهیافت گفتمانی علاوه بر جنبه‌های متنی به رویه‌ها^۲ و عوامل فرامتنی نیز توجه ویژه دارد (فرقانی و جهرمی، ۱۳۹۰: ۱۳۰).

رهیافت فرکلاف در مقایسه با رهیافت‌های دیگر، مدون‌ترین نظریه‌ها و روش‌ها برای تحقیق در حوزه‌ی ارتباطات، فرهنگ و جامعه فراهم می‌کند. فرکلاف مفاهیم لازم برای تحلیل گفتمان انتقادی را در مدلی سه بعدی به هم مرتبط می‌کند. از نظر وی، هر تحلیل از رخدادی ارتباطی، باید این سه بعد را مورد توجه قرار دهد. این سه بعد عبارتند از: ویژگی‌های متنی، فرایندهای مرتبط به تولید و مصرف متن (رویه گفتمانی) و رویه گسترده‌تری که رخداد

1 Iedema

2 Practice

اجتماعی مورد بررسی به آن تعلق دارد (رویه اجتماعی). روشن است که رهیافت فرکلاف به-ویژه در بعد متن، بیشتر متناسب با متون نوشتاری است تا متون دیداری و شنیداری. متون دیداری نظیر فیلم یا متون تلویزیونی، آمیزه‌ای از تصویر، گفتار، موسیقی و افکت‌های صدا هستند و تحلیل هر کدام از آنها پیچیدگی‌های خاص خود را دارد. بنابراین، برای متون چند-رسانه‌ای رهیافت‌های تلفیقی کارآمدتر خواهد بود.

۵. ۱. دیدگاه‌های رز (۲۰۰۱)، ایدما (۲۰۰۱) و کرس و ون‌لیون (۱۹۹۶)

رز (۲۰۰۱) با مرور کارهای مرتبط، از دو تحلیل گفتمان سخن به میان می‌آورد که یکی را تحلیل گفتمان ۱ و دیگری را تحلیل گفتمان ۲ می‌نامد. در تحلیل گفتمان ۱ منظور از گفتمان، انواع شکل‌های گفتگو و متن است و به رویه‌ها و روندهایی که از سوی یک گفتمان خاص برای ایجاد تصاویر و متون ایجاد می‌شود، چندان توجهی نمی‌شود. در این روش، کمتر به صورت‌بندی‌های گفتمانی و مولد بودن آن‌ها توجه می‌شود و در عوض، توجه اصلی معطوف به مفهوم گفتمان، به مثابه آن بیان و مفصل‌بندی است که از طریق انواع متعدد تصاویر بصری و متون گفتاری صورت می‌گیرد. در مقابل، در تحلیل گفتمان ۲ توجه معطوف به آن رویه‌های نهادی است که تصاویر را ایجاد می‌کنند و خود تصاویر بصری و متون گفتاری کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند. در تحلیل گفتمان ۲، معمولاً روش‌شناسی به طور ضمنی رها می‌شود و اغلب به موضوع‌هایی چون: قدرت، رژیم‌های حقیقت، نهادها و فناوری‌هایی که در تولید و توزیع تصاویر نقش دارند، می‌پردازد. در واقع آنچه رز تحلیل گفتمان ۱ و ۲ می‌نامد، همان دو بعد متن و رویه‌های گفتمانی در مدل سه بعدی فرکلاف است (به نقل از فرقانی و جهرمی، ۱۳۹۱: ۱۴۵).

ایدما (۲۰۰۱: ۱۸۹) تمرکز خود را صرفاً متوجه فیلم و تلویزیون می‌کند. تحلیل فیلم و تلویزیون می‌تواند به شیوه‌های متنوعی مانند تحلیل روان‌کاوانه، ساختارگرا، نشانه‌شناختی و دیدگاه مضمونی انجام شود. این دیدگاه‌ها تمایل دارند به محتوای فیلم‌ها و آن چه در نهایت فیلم درباره‌ی آن است، توجه کنند و این توجه فارغ از خوانش اجتماعی-سیاسی است. در مقابل، راهبردهای تحلیلی ایدما که مبینی بر نشانه‌شناسی اجتماعی است، شیوه‌های بررسی تصویر را به بینامتنی بودن اجتماعی-سیاسی پیوند می‌زند. برای تحلیل دقیق‌تر فرانقش‌ها و تکمیل روش ایدما می‌توان شیوه‌های پیشنهادی کرس و ون‌لیون (۱۹۹۶) را به کار گرفت. معانی

بازنمایی شده در تصویر پیش از هرچیز با به تصویر کشیدن افراد، اشیاء، مکان‌ها و در معانی عام مشارکین^۱ انتقال داده می‌شود. کرس و ون‌لیون برای موضوع‌ها و عناصر در تصویر از عبارت کلی مشارکین استفاده می‌کنند و برای این منظور دو الگوی بازنمایی روایی و مفهومی را معرفی می‌کنند. شیوه‌هایی که کرس و ون‌لیون برای بررسی این فراتقش پیشنهاد می‌کنند، می‌تواند روش ایدما را به صورتی دقیق‌تر عملیاتی کند. جهان بازنمایی شده در تصویر با زاویه‌ی دید مشخص آن، با تماشاگر تصویر رابطه برقرار می‌کند. برای مطالعه‌ی این سطح از معنای تصویر، کرس و ون‌لیون (۱۹۹۶:۱۴۸) سه مؤلفه را پیشنهاد می‌کنند: تماس، فاصله و زاویه‌ی دید. نگاه کردن به مخاطب یا نوع نگاه بازنمایی شده در تصویر و نوع رابطه‌ی میان نگاه و مخاطب با مفهوم تماس که ممکن است معانی و حالت‌هایی مانند تمسخر یا خشم را در خود داشته باشد. با استفاده از مؤلفه‌ی فاصله، مشخص می‌شود که افراد، مکان‌ها و اشیای به تصویر کشیده شده به چه میزان به ما نزدیک یا دورند. در الگوی کرس و ون‌لیون فاصله واجد سه بُعد زیر است:

۱. فاصله‌ی اجتماعی: در یک نظام نشانه‌ای تصویر افرادی که در نمای دور نشان داده می‌شوند، افرادی غریبه هستند و در مقابل، سوژه‌هایی که با نمای نزدیک نشان داده می‌شوند، سوژه‌هایی هستند که جزئی از ما تصویر می‌شوند.

۲. رابطه‌ی اجتماعی: بر اساس نوع زاویه‌ی دوربین، نگاه از بالا یا پایین به سوژه‌ها دارای معانی متفاوتی است؛ به گونه‌ای که نگاه کردن از بالا به کسی اعمال نمادین قدرت بر روی آن است و نگاه کردن از پایین به بالا نشان دهنده‌ی ایجاد حس مشارکت برای فردبازنمایی شده می‌باشد. نگاه به فرد از زاویه‌ی هم‌سطح چشم نشان دهنده‌ی برابری است.

۳. تعامل اجتماعی: این که فرد یا افراد نمایش داده شده در تصویر به مخاطب نگاه می‌کنند یا خیر، نشان دهنده‌ی نوع تعامل تماشاگر با آن‌هاست. اگر آن‌ها به تماشاگر نگاه نکنند، ابژه‌ای برای نگاه خیره‌ی تماشاگران خواهند بود و اگر آن‌ها به تماشاگر نگاه کنند، آن‌ها تماشاگر را مخاطب قرار می‌دهند. بر این اساس، سه راهکار برای بازنمایی بصری افراد به عنوان دیگری از هم تفکیک داده می‌شود:

راهکار فاصله‌گذاری: بازنمایی افراد به عنوان بیگانه

راهکار قدرت‌زدایی: بازنمایی افراد به صورت افراد تحت سلطه و انقیاد
راهکار ابژه‌سازی: بازنمایی افراد به مثابه ابژه‌های مطالعه؛ مانند آن چه در آزمایشگاه انجام
می‌شود.

آخرین کارکرد یعنی کارکرد متنی با این سروکار دارد که معانی چگونه در درون متنی پویا
ردیف و ادغام می‌شوند. تدوین بصری یک تصویر به صورت اجتناب‌ناپذیری مستلزم ساختار
نشانه‌شناختی و ریتم ویژه‌ی خود است: شروع، میانه و پایان، مشکل و راه حل، استدلال به نفع
و استدلال علیه. برای بررسی دقیق‌تر این فرانش نیز راهکارهایی که کرس و ونلیون ارایه می-
کنند می‌تواند مفید باشد. از نظر ایشان فرانش‌های متنی از طریق سه نظام به یکدیگر مرتبط
می‌شوند.

۱. ارزش اطلاعاتی: ارزش اطلاعاتی به محل قرار گرفتن عناصر یک چیدمان پرداخته و با
توجه به چپ/ راست، مرکز/ حاشیه و بالا یا پایین قرار گرفتن عناصر و در معنای کلی‌تر
ناحیه‌های تصویر، ارزش اطلاعاتی خاصی به آنها می‌دهد. برای نمونه، جای‌گیری چپ یا
راستی در فرهنگ غربی به ترتیب، ساختارهای تثبیت‌شده یا نو را ایجاد می‌کند. عناصری که در
چپ قرار دارند، به مثابه عناصر معین، از پیش موجود و شناخته‌شده ارایه شده‌اند و عناصری که
در سمت راست قرار دارند، به مثابه عناصری نو ارایه می‌شوند. به همین ترتیب، بالا دلالت بر
ایده‌آل بودن و واقعی بودن اطلاعات دارد. و در مقابل، بخش‌های تحتانی با جزییات عملی یا
واقعی ارتباط دارد.

۲. قاب: قاب تصویر نشان می‌دهد که عناصر یک ترکیب می‌توانند هویت‌های متمایز معینی
داشته باشند یا به صورتی وابسته به هم بازنمایی شوند. به عبارت دیگر، حضور یا فقدان
ابزارهای قاب‌بندی، عناصر یک تصویر را به هم متصل کرده یا آنها را از هم جدا می‌کند. این
امر نشان می‌دهد که آنها متعلق به همدیگر هستند یا نه. انفصال، از روش‌هایی چون خطوط و
فضاهای خالی میان عناصر یا تفاوت رنگ و کنتراست رنگ ایجاد می‌شود.

۳. برجستگی: برجستگی نشان می‌دهد که بعضی از عناصر می‌توانند در مقایسه با سایر
عناصر جلب توجه کنند که این امر نیز از طریق پیش‌زمینه یا پس‌زمینه، اندازه‌ی نسبی،
کنتراست در قدرت رنگ، درخشانی یا غیره ایجاد شود (کرس و ونلیون، ۱۹۹۶: ۲۱۰).

تقاضا	نگاه خیره به تماشاگر
ارایه	غیاب نگاه خیره به تماشاگر
رابطه صمیمی / فردی	نمای نزدیک
ایجاد رابطه اجتماعی	نمای متوسط
ایجاد رابطه ی غیرفردی	نمای دور
دربرگیری	زاویه دوربین روبرو
جداسازی	زاویه دوربین مورب
ارایه قدرت به تماشاگر	زاویه دور بین بالا
برابری	زاویه دوربین همسطح
ایجاد حس مشارکت برای فرد بازنمایی شده	زاویه دوربین پایین

کرس و ونلیون (۱۹۹۶:۱۴۸)

۲.۵. الگوی سه بُعدی فرکلاف (۲۰۰۳)

در بخش عوامل زبانی از الگوی هلیدی و الگوی سه بُعدی فرکلاف استفاده شده است که شامل بخش زبانی، گفتمانی و فرهنگی- اجتماعی است. بُعد زبانی خود به واژگان، نحو، پیوستگی و ساختار متن تقسیم می شود. بر اساس این الگو در هر یک از این چهار بخش ۱۰ سؤال مطرح می شود که با پاسخ به این سؤالات می توان نتیجه گیری کرد. در این جا، پرسش های فرکلاف عنوان می شود و در فصل بعد یعنی تجزیه و تحلیل داده ها در مورد عوامل زبانی هر بیلبرد به پاسخ به آن ها خواهیم پرداخت (فرکلاف، ۲۰۰۳: ۱۹۴-۱۹۰):

سؤالات مربوط به قسمت واژگان:

سوال شماره ۱: کلمات چه ارزش تجربی^۱ دارند؟

• این کلمات از چه گروه طبقه بندی کلمات انتخاب شده اند؟

• آیا این کلمات با در نظر داشتن ایدئولوژی خاصی نسبت به کلمات دیگر ترجیح داده

شده اند؟

• آیا کلمات مترادف و یا متضاد در جمله وجود دارد؟

سوال شماره ۲: کلمات چه ارزش ارتباطی^۲ دارند؟

1 experinental value

2 relational value

- آیا عباراتی که دارای حسن تعبیر باشند در جمله موجود است؟
- آیا کلمات رسمی و یا غیر رسمی نشانه‌دار در جمله بکار رفته است؟
- سوال شماره ۳: ارزش بیانی^۱ واژگان در جمله به چه چیز در دنیای واقعی اشاره دارد؟
- سوال شماره ۴: چه استعاره‌ها و یا معانی مجازی در جمله بکار رفته است؟
- سوالات مربوط به قسمت نحو:
- سوال شماره ۵: ارزش‌های تجربی دستور زبان به‌کار رفته شده چیست؟
- چه نوع فرآیندی صورت گرفته و چه عناصری در آن استفاده شده است؟
- آیا عامل نا معلوم است؟
- آیا فرایندها همان هستند که در ظاهر نشان می‌دهند؟
- آیا از مبتدا سازی استفاده شده است؟
- آیا جملات معلوم هستند یا مجهول؟
- سوال شماره ۶: ارزش‌های ارتباطی دستور زبان به‌کار رفته چیست؟
- چه وجهی ۲ (بیانی ۳، پرسشی ۴، امری ۵) بکار رفته است؟
- آیا مشخصه‌های مهم روش‌های ارتباطی در جمله یافت می‌شود؟
- آیا از ضمائر ما و شما استفاده شده است و اگر استفاده شده چگونه؟
- سوال شماره ۷: چه ارزش بیانی در مشخصه‌های دستوری جمله دیده می‌شود؟
- آیا مشخصه‌های شاخص روش‌های بیانی در جمله وجود دارد؟
- سوالات مربوط به بخش پیوستگی
- سوال شماره ۸: جملات ساده چگونه با یکدیگر پیوند خورده‌اند؟
- از چه شیوه‌ای برای اتصال جملات ساده بهره گرفته شده است؟
- آیا بندهای بکار رفته، پایه و پیرو^۶ هستند و یا با یکدیگر همپایه^۷ اند؟
- چگونه به معانی درون‌متنی و برون‌متنی اشاره شده است؟

1 expressive value

2 mode

3 declarative

4 interrogative

5 imperative

6 subordinate

7 coordinate

سوالات مربوط به بخش ساختار متنی

سوال شماره ۹: از چه شیوه‌هایی برای تعامل استفاده شده است؟

• آیا راه‌هایی وجود دارد که طی آن یکی از شرکت‌کنندگان در گفتمان نوبت، شرکت-

کننده دیگر را برای صحبت کنترل کند؟

سوال شماره ۱۰: بر چه بخشی از متن تأکید بیشتری شده است و کدام بخش حاوی پیام

است؟

۶. تحلیل داده‌ها

پس از جمع‌آوری اطلاعات از طریق تصویربرداری، مشاهده و بررسی متن و فهم منظور و نیت و درک ارتباطات حاکم بر اجزای متن، ساخت ایدئولوژیک متن بر اساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی ترکیبی رز، ایدما، کرس و ون‌لیون به لحاظ نشانه‌شناختی و الگوی سه بُعدی فرکلاف به لحاظ زبان‌شناختی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. داده‌های تحقیق در جدول‌های ۱ و ۲ ارائه می‌گردد.

جدول (۱) داده‌های زبانی برگرفته از بیلبردهای سطح شهر شیراز

ردیف	متن تبلیغ
۱	زبرانو، مبل‌مان و معماری دو همسوی همیشگی
۲	آسوده خاطر باشید... مؤسسه مالی و اعتباری صالحین (بانک آینده)
۳	مایکروویو هوشمند سامسونگ، تصمیم از تو پخت و پز از سامی
۴	بهترین قیمت بهترین کارایی، وستل فناوری یکدل، ۳ سال ضمانت کامل و رایگان
۵	به روز باشید، خدمات الکترونیک بانک مسکن، بانک مسکن
۶	شیر بنوشید، ارژن، کیفیت را انتخاب کنید...
۷	دوست دارم مامان، لادن، کیفیت مورد اطمینان نسل‌ها
۸	شیر موز استریل (فرادما) با ماندگاری طولانی بدون مواد نگهدارنده، ارم پگاه فارس
۹	همراهی با سرعت = همنشینی با مرگ، بانک قوامین حامی شهروندان قانون مدار
۱۰	طعم به یاد ماندنی، رامک، ماست آروما

جدول (۲) داده های زبانی برگرفته از ییلبردهای سطح شهر تهران

ردیف	متن تبلیغ
۱	بهار، ترد سرخ میکنه
۲	مهرام سس سالسا، مژه تازه از گوجه فرنگی تازه
۳	چای یخ، سالم بنوشید
۴	یامی اسنک
۵	ارزان خنک شویم، بارا پیلر جذبی
۶	تغییر را از رنو بخواهید
۷	همچون ... در خانه‌ی شما، پارس نوران شرق
۸	بستنی و لبنیات وارنا، برای اولین بار در ایران شیر استریل لیوانی، ۴ ماه ماندگاری
۹	شاتل، اینترنت پرسرعت با تخفیف ویژه در سراسر تهران
۱۰	اسپیف، رؤیای نقره ای خانه ی شما

۶.۱. تحلیل زبان‌شناختی داده‌ها از منظر تحلیل گفتمان انتقادی

از آنجایی که داده‌های زبانی بیشتر به شکل شبه‌جمله هستند، تمام سؤالات فرکلاف نمی‌توانست کارآمد باشد. لذا از ۸ سؤال در تحلیل بهره گرفته شده است که سه سؤال از بخش واژگان، چهار سؤال از بخش نحو و یک سؤال از بخش ساختار متنی انتخاب شده است. در ذیل، سؤالات و مؤلفه‌های مورد نظر که به منظور تحلیل جملات در نظر گرفته شده‌اند، آورده می‌شود.

بخش واژگان

۱. آیا کلمات با در نظر گرفتن ایدئولوژی خاصی نسبت به کلمات دیگر برجسته‌سازی شده‌اند؟

معمولا کلماتی برجسته‌سازی می‌شوند، که ایدئولوژی خاصی را منتقل می‌کنند. کلماتی که تولید کننده‌ی متن در صدد است مرکز توجه مخاطب قرار گیرد و پیام اطلاعاتی وی را منتقل سازد، معمولا در ابتدای جمله قرار می‌گیرند. در داده‌های تحقیق حاضر، کلماتی برجسته‌سازی شده‌اند که یا نام کالا هستند و یا تاکید بر نام کالا دارند.

مثال ۱: زیرانو، مبلمان و معماری دو همسوی همیشگی

در این مثال، نام تجاری زبرانو، واژه‌ای است که حاصل خلاقیت و نوآوری است و پیش از تولید این محصول، چنین واژه‌ای در زبان فارسی موجود نبوده است. تأکیدی که روی این واژه شده است می‌تواند به ماندگاری آن در ذهن مخاطبان کمک کند. این واژه در جایگاه مبتدا قرار گرفته است اما عامل نمی‌باشد.

مثال ۲: شاتل، اینترنت پرسرعت با تخفیف ویژه در سراسر تهران

در این مثال، نام تجاری محصول در جایگاه مبتدا قرار گرفته است اما عامل نیست.

مثال ۳: ارزان خنک شویم، با رایپلر جذبی.

در این مثال، کلمه ارزان که یک صفت است در جایگاه مبتدا قرار گرفته است و تأکید بر روی این واژه است. ایدئولوژی خاصی که باعث انتخاب واژه‌ی ارزان از میان دیگر واژه‌های جمله برای برجسته‌سازی شده است می‌تواند این باشد که فصل تابستان سال ۱۳۹۰ که جمع‌آوری داده‌ها صورت گرفت، یکی از گرم‌ترین تابستان‌های ایران بود و همه جا در بین مردم بحث پیر هزینة بودن سیستم سرمایش و بالا بودن رقم قبوض برق بود. بنابراین تأکید بر واژه‌ی ارزان توجه مخاطبان را بیشتر به خود جلب می‌کند.

مثال ۴: بهار، ترد سرخ می‌کند.

در این مثال، واژه‌ی بهار که نام تجاری روغن می‌باشد، در جایگاه مبتدا آمده است و عامل جمله نیز می‌باشد. از طرف دیگر بهار نام فصل تازگی و طراوت است و همچنین یکی از اسامی دختران است. در اینجا از چندین فاکتور برای برجسته‌سازی نام محصول و جلب توجه مخاطب بهره برده شده است.

مثال ۵: بهترین قیمت بهترین کارایی، ۳ سال ضمانت کامل و رایگان

کاربرد صفت‌های تفصیلی یا عالی می‌تواند ایدئولوژی خاصی را اعمال کند و استفاده نامشروع از این نوع صفات در راستای سرکوب محصولات مشابه گاه دیده می‌شود. مورد دیگری که در این مثال جلب توجه می‌کند، این است که بیشتر مخاطبان بیلبردها قشر متوسط مردم هستند و اطلاع‌رسانی به این قشر که یک محصول با کارایی عالی و با مناسب‌ترین قیمت سه سال به صورت رایگان و بطور کامل ضمانت دارد، می‌تواند در جذب مشتری مؤثر باشد.

مثال ۶: بستنی و لبنیات وارنا، برای اولین بار در ایران شیراستریل لیوانی، ۴ ماه ماندگاری

پیشگام شدن در تولید یک محصول نو در راستای برآورده کردن نیاز جامعه می‌تواند نام یک محصول تجاری را در ذهن مردم ماندگار سازد. در بعضی از تبلیغات واژگانی را می‌توان یافت که نشان دهنده‌ی تلاش آن برند تجاری در تولید خلاقانه است.

مثال ۷: شیر بنوشید، ارژن، کیفیت را انتخاب کنید...

کیفیت یکی از گزاره‌های پر اهمیت در شناخته شدن یک محصول به شمار می‌آید. در تبلیغات بیلبورد نیز واژگانی را می‌توان یافت که به صورت مستقیم یا ضمنی به کیفیت محصول خود اشاره کرده‌اند.

مثال ۸: دوست دارم مامان، لادن، کیفیت مورد اطمینان نسل‌ها

مثال ۹: شیر موز استریل (فرداما) با ماندگاری طولانی بدون مواد نگهدارنده، ارم پگاه فارس
شیر موز معمولاً به شکل سنتی و در بستنی‌فروشی‌ها یافت می‌شود که توسط متصدی فروشگاه تهیه و به مشتری عرضه می‌شود. رعایت بهداشت یکی از عوامل مهمی است که انتخاب محصول یک برند تجاری را از میان دیگر رقیبانش توجیه می‌کند. استفاده از واژه‌ی استریل که نشان دهنده‌ی بهداشتی بودن محصول است می‌تواند مشتری را به خرید محصول ترغیب کند. همچنین یکی از مشخصه‌های یک محصول با کیفیت، ماندگاری طولانی آن محصول است، چه برای فروشندگان و چه برای مصرف‌کنندگان. البته این موضوع همیشه صادق نیست. آن‌چه که انتخاب عبارت بدون مواد نگهدارنده را بعد از عبارت با ماندگاری طولانی از بین عبارات دیگر توجیه می‌کند این است که پیش از تولید این محصول، کالاهای دیگری تولید می‌شدند (و همچنان نیز تولید می‌شوند) که حاوی مواد نگهدارنده بوده و تا ۶ ماه یا بیشتر قابل استفاده‌اند بدون آنکه فاسد شوند. چندی بعد از طریق رسانه‌های جمعی مثل برنامه‌های پزشکی تلویزیون و یا ستون‌های پزشکی و سلامت در روزنامه‌ها و مجلات اعلام شد که مواد نگهدارنده یکی از عوامل ابتلا به بیماری سرطان شناخته شده است. از این رو عبارت بدون مواد نگهدارنده می‌تواند با این نگرش خاص، از میان دیگر عبارات ممکن انتخاب شده باشد.

مثال ۱۰: طعم به یادماندنی، رامک، ماست آروما

در مورد علاوه بر مبتداسازی "طعم به یادماندنی"، در این تبلیغ، تجانس آوایی رامک و آروما نیز به برجسته سازی محصول در ذهن بیننده کمک می‌کند.

مثال ۱۱: بهار، ترد سرخ می‌کنه

یک روغن با کیفیت مواد غذایی را ترد سرخ می‌کند. از این روست که واژه‌ی ترد از میان دیگر واژه‌هایی که می‌توانستند جایگزین آن باشند انتخاب شده است، تا بالا بودن کیفیت کالا را در ذهن مخاطب تداعی کند.

مثال ۱۲: مه‌رام سس سالسا، مزه تازه از گوجه فرنگی تازه

در این عبارت واژه‌ی "تازه" دو بار به کار رفته شده است که می‌تواند نشان دهنده‌ی تأکید مضاعف بر برجسته سازی این کلمه باشد. چرا که تازگی یک محصول یکی از عوامل مهم در انتخاب آن است. سالسا یک نوع سس گوجه‌فرنگی می‌باشد، ذکر نام آن که فارسی نمی‌باشد نیز می‌تواند برای بیننده جالب باشد.

مثال ۱۳: شاتل، اینترنت پرسرعت باتخفیف ویژه در سراسر تهران

در سال‌های اخیر همیشه و در تمام سطح کشور بخصوص در بین قشر جوان صحبت از سرعت پایین اینترنت در ایران و قیمت بی‌دلیل بالای آن است. سرعت پایین، قیمت بالا و عدم پوشش سرویس‌دهی مناسب به دلیل فیبرهای نوری، کابل برگردان‌ها و دیگر بهانه‌های شرکت‌های اینترنتی شکایاتی است که به وفور از جانب کاربران شنیده می‌شوند.

۲. ارزش بیانی واژگان در جمله به چه چیز دنیای واقعی اشاره دارد؟

مثال ۱۴: دوست دارم مامان، لادن، کیفیت مورد اطمینان نسل‌ها

در مثال فوق از دو عبارت دوست دارم مامان و نسل‌ها می‌توان به قدمت و سابقه‌ی تولید محصول پی برد. این بدان معناست که از نسل مادر تا نسل فرزند این محصول تولید شده و مورد مصرف قرار گرفته است و یا به عبارتی می‌توان گفت که جواب خود را در بین مصرف کنندگان پس داده است.

۳. چه استعاره‌ها و یا معانی مجازی در جمله بکاررفته است؟

وجود استعاره/معنای مجازی را در متن بررسی می‌کند. فرکلاف در این باره می‌گوید: "بررسی استعاره در این قسمت بسیار جالب توجه است، چراکه استعاره‌ها ایدئولوژی‌های مختلفی به پیوست دارند (فرکلاف، ۲۰۰۱: ۱۰۰). استعاره در تبلیغات به منظور جذب مشتری می‌تواند کارآمد باشد. مثال‌هایی از داده‌های تحقیق حاضر آورده می‌شود.

مثال ۱۵: اسپیف، رؤیای نقره‌ای خانه‌ی شما

در این مثال رؤیای نقره‌ای استعاره از تمیزی و براقی است.

مثال ۱۶: همراهی با سرعت = همنشینی با مرگ، بانک قوامین حامی شهروندان قانون مدار نه می‌توان با سرعت همراه شد و نه با مرگ همنشین. در این مثال از شخصیت‌پردازی بهره گرفته شده است و معنای مجازی دارد.

مثال ۱۷: همچون ... درخانه‌ی شما، پارس نوران شرق
در این مثال از تصویرنگار بهره گرفته شده است. تصویر یک الماس بزرگ در مرکز تصویر استعاره از براق و نورانی بودن است.

مثال ۱۸: آسوده خاطر باشید... مؤسسه مالی و اعتباری صالحین (بانک آینده)
در این بیلبرد از تصویر یک سکان استفاده شده است که استعاره از در دست گرفتن زمام امور می‌باشد که با جمله تبلیغاتی بیلبرد، "آسوده خاطر باشید" همسو و هم‌معناست.
۳. آیا کلمات رسمی و غیررسمی نشانه داری در جمله به کاررفته است؟

مسئله مورد توجه در این سؤال همانطور که پیشتر اشاره شد ارزش ارتباطی است. به بیان دیگر، این سوال به چگونگی انتخاب کلمات در راستای ایجاد ارتباط اجتماعی میان اعضای اجتماع مورد مطالعه می‌پردازد. اینجا دو مشخصه رسمیت و حسن تعبیر مطرح می‌شود. رسمیت به معنی استفاده از کلمات تشریفاتی، استادانه، قراردادی و یا سنتی است که معمولاً به یک مقام و منزلت خاص اجتماعی تعلق دارد. پس رسمیت نشان‌دهنده طبقه و موقعیت اجتماعی است. در داده‌های تحقیق حاضر، استفاده از کلمات غیر رسمی احساس صمیمانه‌تری را به مخاطب می‌دهد. اما از طرفی کلمات احترام‌آمیز به مخاطب احساس اعتبار و احترام بیشتری می‌دهد.

مثال ۱۹: مایکروویو هوشمند سامسونگ، تصمیم از تو پخت و پز از سامی
استفاده از ضمیر "تو" و نیز کاربرد مخفف سامی برای سامسونگ می‌تواند ایجاد صمیمیت نماید.

مثال ۲۰: چای یخ، سالم بنوشید. (کاربرد فعل جمع برای ابراز احترام نسبت به مخاطب).

مثال ۲۱: آسوده خاطر باشید... مؤسسه مالی و اعتباری صالحین (بانک آینده)

مثال ۲۲: بهار، ترد سرخ می‌کنه

مثال ۲۳: دوست دارم مامان، لادن، کیفیت مورد اطمینان نسل‌ها

در مثال‌های ۲۲ و ۲۳ جمله به شکل محاوره‌ای و غیررسمی عنوان شده است که حس صمیمیت بیشتری را با مخاطب القا می‌کند.

بخش نحو

۱. آیا از ضمائر ما و شما استفاده شده است؟

در صورت استفاده از ضمیر ما تولید کننده متن مخاطبش را جزئی از خود می‌داند و رابطه نزدیکی با وی برقرار می‌کند. اما با بکارگیری ضمیر شما تولیدکننده متن خود را از مخاطبان مجزا می‌داند. مثال‌هایی از داده‌های این تحقیق در ذیل آورده شده است.

مثال ۲۴: همچون ... در خانه‌ی شما، پارس نوران شرق

مثال ۲۵: اسپیف، رؤیای نقره‌ای خانه‌ی شما

۲. آیا عامل نامعلوم است؟

تنها نمونه‌ای که می‌توان مثال زد که در آن عامل مستقیم است مثال روغن بهار است که واژه‌ی بهار که در جایگاه مبتدا قرار دارد عامل جمله نیز هست. در دیگر مثال‌ها عامل غیرمستقیم است.

۳. آیا از مبتداسازی استفاده شده است؟

این پرسش به بررسی انواع فرایندها می‌پردازد. فرکلاف این فرایندها را به فرایندهای کنشی^۱ (SVO)، فرایندهای رویدادی^۲ و فرایندهای کنشی غیرمستقیم^۳ (SV)، و فرایندهای اسنادی^۴ (SVC) که می‌تواند ملکی^۵ (که شامل فعل داشتن^۶ می‌شود) یا غیرملکی^۷ باشد. این فرایندها از اجزاء تشکیل دهنده بند، قابل تشخیص هستند (فرکلاف، ۲۰۰۱: ۱۰۲-۱۰۱).

براساس الگوی هلیدی که پیشتر بدان اشاره شد، ازجمله شیوه‌های سامان دادن به اطلاعات درجمله، مبتداسازی است که در آن، هر بند/ جمله به دو گروه مبتدا و گروه خبرتقسیم می‌شود. در مبتداسازی، سازه‌ای ازجمله به آغاز جمله تغییر مکان می‌دهد و درحکم نقطه‌ی عزیمت،

1 action-process

2 event-process

3 non-direct action-process

4 attribution-process

5 possessive

6 to have

7 non-possessive

پیام اطلاعاتی تازه را در اختیار شنونده قرار می‌دهد. داده‌های تحقیق حاضر مثال‌های ذیل را ارائه می‌دهد.

مثال ۲۶: تغییر را از رنو بخواهید.

در این مثال، رنو که عامل جمله بوده است جایگاه خود را از دست داده و در عوض مفعول جمله یعنی تغییر، مبتدای جمله شده است اما عامل نیست. در این‌جا تأکید بر روی کلمه تغییر است که خلاقیت و نوآوری و تنوع محصولات رنو را برجسته‌تر کرده است.

مثال ۲۷: دوست دارم مامان، لادن، کیفیت مورد اطمینان نسل‌ها

در این مثال، عامل جمله حذف شده و پذیرنده جایگاه خود را از دست داده و فعل به جایگاه مبتدا انتقال پیدا کرده است. نوع برجسته‌سازی است که باتوجه به فعل دوست داشتن می‌تواند با تحریک بیشتر عواطف بیننده بر رضایت دو نسل از استفاده‌ی روغن لادن تأکید کند.

مثال ۲۸: بستنی و لبنیات وارنا، برای اولین بار در ایران شیر استریل لیوانی، ۴ ماه ماندگاری

در مثال ۲۸ به جای عبارت شیر/استریل لیوانی برای اولین بار در ایران، عبارت قیدی برای اولین بار در ایران به جایگاه مبتدا تغییر مکان داده، فعل حذف شده (تولید) و عامل نیز نامعلوم است. تأکید بر عبارت قیدی بدان جهت بوده است که پیشگام بودن این تولید کننده را در سر تا سر ایران برجسته سازد.

۴. چه وجهی در جمله به کاررفته شده است؟ (بیانی، پرسشی و یا امری)

سه نوع وجه وجود دارد: اخباری (بیانی)، پرسشی، امری (فرکلاف، ۲۰۰۱: ۱۰۵-۱۰۴). در وجه اخباری یک فاعل (S) و به دنبال آن یک فعل (V) می‌آید و هدف از بیان آن انتقال و اشتراک اطلاعات است. وجه امری فاعل ندارد و با یک فعل شروع می‌شود و فرمان می‌دهد که کاری انجام شود. وجه پرسشی به دنبال پاسخ است. در مورد تبلیغات کاربرد وجه امری نوعی دعوت مستقیم از مخاطب برای انتخاب محصول است. وجه خبری می‌تواند به‌عنوان ابزار تشویقی در نظر گرفته شود. در جملات بیانی مخاطب احساس نمی‌کند که مصرف محصول تبلیغ شده، به وی تحمیل شده است و برای خود حق انتخاب بیشتری می‌یابد. وجه پرسشی می‌تواند کاربرد انگیزشی داشته باشد. هرکدام از آن‌ها می‌تواند با توجه به هدف ارائه دهندگان و ویژگی‌های کالا یا محصول استفاده شود. مثال‌های تحقیق حاضر عبارتند از:

مثال ۲۹: آسوده خاطر باشید... مؤسسه مالی و اعتباری صالحین (وجه امری)

مثال ۳۰: به روز باشید، خدمات الکترونیک بانک مسکن (وجه امری)

مثال ۳۱: شیر بنوشید، ارژن، کیفیت را انتخاب کنید... (وجه امری)

مثال ۳۲: بهار، ترد سرخ می‌کنه (وجه بیانی)

بخش ساختار متنی

۱. بر چه بخشی از متن تأکید بیشتری شده است و کدام بخش حاوی پیام است؟
در تمام بیلبردها تأکید بیشتر بر روی نام و لوگوی برند تجاری است و پس از آن خصوصیات و ویژگی‌های کالا.

پس از تحلیل زبان‌شناختی داده‌ها به مقایسه متن بیلبردها با دیگر متون تبلیغاتی پرداخته شد تا سطح گفتمانی متون نیز بررسی شود. در این متون بسیار از صفات و قیود استفاده شده و همچنین وجه اکثر جملات بیانی و یا امری می‌باشد. در واقع ۷۹/۱٪ از صفت‌ها و ۲۹/۲٪ از قیود استفاده شده است. ۲۵٪ جملات امری و ۷۵٪ بیانی هستند. پس می‌توان نتیجه گرفت که در تبلیغات بیلبرد در ایران بیشتر از صفت‌ها جهت توصیف ویژگی کالا استفاده می‌شود و همچنین وجه بیشتر جملات و شبه‌جملات بیانی است و نه امری.

۲.۶. تحلیل نشانه‌شناختی داده‌ها از منظر تحلیل گفتمان انتقادی

تحلیل نشانه‌شناختی داده‌ها از منظر تحلیل گفتمان انتقادی به دو مضمون فاصله‌ی اجتماعی و رابطه‌ی اجتماعی می‌پردازد. با توجه به فاصله‌ی اجتماعی در یک نظام نشانه‌ای تصویری، افرادی که در نمای دور نشان داده می‌شوند، افرادی غریبه هستند و در مقابل، سوژه‌هایی که با نمای نزدیک نشان داده می‌شوند، سوژه‌هایی هستند که جزئی از ما تصویر می‌شوند و رابطه‌ی اجتماعی بر اساس نوع زاویه‌ی دوربین، نگاه از بالا یا پایین به سوژه‌ها دارای معانی متفاوتی هستند؛ به گونه‌ای که نگاه کردن از بالا به کسی اعمال نمادین قدرت بر روی آن است و نگاه کردن از پایین به بالا از سوی تماشاگر نشان دهنده‌ی آن است که فرد نمایش داده شده، قدرت نمادینی روی تماشاگر دارد. نگاه به فرد از زاویه‌ی هم‌سطح چشم نشان دهنده‌ی برابری است. مؤلفه‌های برگرفته شده از الگوی کرس و ون‌لیوون (۱۹۹۶) و همچنین تعداد داده‌های تحقیق حاضر از میان بیست تصویر تبلیغاتی بیلبرد در سطح شهر شیراز و تهران نیز به درصد در جداول زیر آمده است.

جدول (۳) تحلیل نوع نگاه در تصاویر

نمای تصاویر	مؤلفه	تعداد تصاویر به درصد
نگاه خیره به تماشاگر	تقاضا	٪۱۵
غیاب نگاه خیره به تماشاگر	ارایه	٪۸۵
مجموع		٪۱۰۰

جدول (۴) تحلیل نوع نما در تصاویر

نمای تصاویر	مؤلفه	تعداد تصاویر به درصد
نمای نزدیک	ایجاد رابطه صمیمی فردی	٪۴۰
نمای متوسط	ایجاد رابطه اجتماعی	٪۴۰
نمای دور	ایجاد رابطه غیر فردی	٪۲۰
مجموع		٪۱۰۰

جدول (۵) تحلیل زاویه دید در تصاویر

نمای تصاویر	مؤلفه	تعداد تصاویر به درصد
زاویه دوربین روبرو	دربرگیری	٪۸۰
زاویه دوربین مورب	جداسازی	٪۵
زاویه دوربین بالا	ارایه قدرت به تماشاگر	٪۰
زاویه دوربین هم سطح	برابری	٪۱۰
زاویه دوربین پایین	ایجاد حس مشارکت	٪۵
مجموع		٪۱۰۰

همان‌گونه که در جدول فوق آمده است، ٪۱۵ بیلبردهای تبلیغاتی تحقیق حاضر نشان دهنده‌ی مؤلفه‌ی تقاضا هستند و ٪۸۵ آنها در بر گیرنده‌ی مؤلفه‌ی ارایه می‌باشند این می‌تواند بدین معنی باشد که تبلیغات در ایران کاملاً مستقل از تقاضا و خریدار ارائه شده است و متقاضی چندانی برای جذب نیست. نسبت ٪۴۰ نمای نزدیک و ٪۴۰ نمای متوسط نسبت به نمای دور نشان دهنده‌ی تمایل تبلیغات به ایجاد روابط صمیمانه‌ی فردی و اجتماعی تصویر تبلیغاتی با مخاطب می‌باشد. درصد صفر و عدم وجود تصویر با زاویه‌ی دوربین بالا بین داده‌های تحقیق حاضر نشان دهنده‌ی عدم تمایل تبلیغات در ایران به ارائه‌ی قدرت به تماشاگر

است. ۸۰٪ تصاویر تبلیغاتی با زاویه‌ی دوربین هم‌سطح و روبرو نشان‌گر دربرگیری و برابری با مخاطب می‌باشد؛ آنچنان که تبلیغات خواستار این است که تماشاگر را برابر و دربرگیرنده بداند و به عبارت دیگر تماشاگر را جزیی از تبلیغات می‌داند.

۷. نتیجه‌گیری

عوامل زبانی و دیداری تبلیغات در انتخاب واژگان و ساختار دستوری جمله که همان چگونگی چیدمان کلام است تأثیر دارد. به همین دلیل است که تبلیغات سعی دارد که بر ذهن مشتری تأثیر گذارد و به نحوی دیدگاه مخاطب را به نفع خود تغییر دهد. با تحلیل دقیق و بررسی گفتمان‌ها می‌توان به عقاید نهفته در آن‌ها پی برد. به منظور این کار، سعی شده است که با بررسی تعدادی از تابلوهای بیلبورد، ساختارها و نشانه‌های نهان گفتمان مدار را پیدا کند. بنابراین، در تحقیق حاضر سعی شده است که با عنایت به مؤلفه‌های الگوی سه‌بعدی فرکلاف در بخش تحلیل‌های زبانی و الگوی ترکیبی ون‌لیوون و کرس در بخش دیداری به بررسی متون پرداخته شود. تحلیل مؤلفه‌های به کار گرفته شده توسط تبلیغات در جهت جذب مخاطب نشان می‌دهد که چگونه تبلیغات به تغییر نگرش مخاطب مبادرت می‌ورزد و چگونه مطلبی را برجسته می‌کند. تحقیق حاضر یکی از اولین کوشش‌هایی است که بر آن است تا الگویی عملی در تحلیل گفتمانی تبلیغات ارائه دهد. این الگو در مراحل اولیه است و باید با استفاده از دیگر مؤلفه‌های جامعه‌شناختی و معنایی آن را تکمیل کرد. الگوی سه‌بعدی فرکلاف در تحلیل زبانی گفتمان و الگوی ترکیبی ایدما، رز، ون‌لیون و کرس در تحلیل عوامل دیداری، تا حدی می‌توانند کارایی داشته باشند. هر چند که از بین الگوهای تحلیل موجود، الگوهای به کار گرفته شده در این تحقیق توانستند لایه‌های زیرین گفتمان تبلیغات را تا حدی آشکار کنند، اما هم-چنان الگویی کامل در تحلیل گفتمان تبلیغات نیاز است و الگوهای موجود نمی‌توانند به طور کامل در این زمینه کارایی داشته باشند.

کتابنامه

ابوالحسنی چیمه، زهرا (۱۳۸۲). «شگردهای زبانی در تبلیغات»، نامه فرهنگستان. دوره ۶، شماره ۱، صص. ۱۱۸-۱۳۰.

- بشیر، حسن و جعفری هفتخوانی، نادر (۱۳۸۶). «درآمدی بر کاربرد نشانه‌شناسی در تحلیل پیام‌های تبلیغاتی، مطالعه‌ی موردی آگهی‌های مطبوعاتی، مجله‌ی اندیشه مدیریت، شماره ۲: ۱۵۱-۱۸۸.
- پاکروان، مولود (۱۳۷۹). شیوه‌های تبلیغات بازرگانی تلوزیون (بررسی‌های تطبیقی پیام‌های بازرگانی در تلوزیون‌های ایران، ایتالیا، لبنان) پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد ارتباطات، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- پاینده، حسین (۱۳۸۵). *قرائتی نقادانه از آگهی‌های تجاری در تلوزیون ایران*، چاپ اول، تهران: نشر روزگار.
- رسولی، محمدرضا (۱۳۸۲). *بررسی مولفه‌های سبک زندگی در تبلیغات تجاری تلوزیون*، تهران: مرکز تحقیقات و پخش برنامه‌های صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
- سجودی، فرزانه و قائمی، هلینا (۱۳۹۰). «نقد و بررسی نشانه‌شناختی منتخبی از بیلبردهای مربوط به فرش‌های دست بافت و ماشینی ایران»، *پژوهشنامه‌ی هنرهای دیداری*، شماره ۱: ۴۵-۵۵.
- سجودی، فرزانه و نامور، زهرا (۱۳۸۵). «بررسی کارکردهای متنی و ارتباطی تبلیغات بازرگانی رادیویی»، *فصلنامه زبان و زبان‌شناسی*، سال دوم، شماره ۴: ۱۱۱-۱۲۳.
- سعیدی، الهه (۱۳۸۶). *بررسی گفتمان متون تبلیغات رادیویی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- شاه‌حسینی، مژگان (۱۳۸۲). *بررسی ساختار آگهی‌های بازرگانی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران (تحلیل محتوای آگهی‌های بازرگانی پخش شده بین سریال‌های شبکه‌های اول و سوم)*. تهران: مرکز تحقیقات و سنجش برنامه‌های صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
- مصمصام شریعت، محمدرضا؛ آتش پور، سید حمید و کامکار، منوچهر (۱۳۸۶). «مقایسه عوامل موثر در اثربخشی تبلیغات تجاری از دید مردم و متخصصان»، *دانش و پژوهش در روان‌شناسی*، شماره ۳۲: ۹۰-۱۲۰.
- عبداللهیان، حمید و حسینی، حسین (۱۳۹۱). «نحوه بازنمایی ارزش‌های فرهنگی در تبلیغات تجاری: تحلیل نشانه‌شناختی آگهی‌های تلویزیونی در ایران»، *فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره ۱، شماره ۱: ۸۹-۱۱۸.
- فرقانی، محمد مهدی و اکبرزاده جهرمی، سید جمال الدین (۱۳۹۰). «ارائه مدلی برای تحلیل انتقادی فیلم»، *مجله فرهنگ و اطلاعات*، شماره ۱۶: ۱۵۷-۱۲۹.
- گیویان، عبدالله و احمدی شهرام (۱۳۸۹). «تحلیل روایت در آگهی‌های داستانی تلویزیون»، *تحقیقات فرهنگی ایران*، دوره ۳، شماره ۴ (پیاپی ۱۲): ۱-۲۱.

لطفی پور ساعدی، کاظم، (۱۳۷۱). «درآمدی به سخن کاوی»، مجله زبان‌شناسی، سال نهم، شماره ۱: ۴۰-۹.
 محسنی، رعنا (۱۳۸۷). ارزیابی آگهی‌های بازرگانی رادیو به زبان فارسی بر پایه نظریه کنش‌های گفتاری.
 پایان‌نامه کارشناسی ارشد: زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی دانشکده
 زبان‌های خارجی.

محمدی، محمدحسین (۱۳۹۰). «ویژگی‌های جمله‌های تجاری (نگاهی به نقش زبان ادبی در آفرینش جمله
 های تبلیغاتی)»، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، دوره ۴، شماره ۳ (پای در پی ۱۳): ۸۳-
 ۹۵.

مقداری، صدیقه سادات (۱۳۸۹). بررسی ادبیات داستانی جنگ برای کودک از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی،
 پایان‌نامه‌ی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه فردوسی مشهد.
 منصوری فر، لیلا (۱۳۸۲). نظرسنجی از مردم تهران در مورد آگهی‌های تبلیغاتی و نقش آن در شکل‌گیری
 میزان و نحوه مصرف، تهران: مرکز تحقیقات صدا و سیما
 میرزایی، حسین و امینی، سعیده (۱۳۸۵). «تحلیل محتوای پیام‌های بازرگانی تلویزیونی با تاکید بر طبقه
 اجتماعی و سبک زندگی»، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، دوره ۲، شماره ۶: ۱۳۵-۱۵۳.
 همایونی، گیلدا (۱۳۸۵). تحلیل انتقادی گفتمان تبلیغات تلویزیون ایران با تکیه بر متغیر جنسیت، پایان
 نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

- Artacho-Ramírez, M.A.; Diego-Mas, J.A. & Alcaide-Marzal J. (2008). Influence of the mode of graphical representation on the perception of product aesthetic and emotional features: An exploratory study, *International Journal of Industrial Ergonomics*, n.38: 942-952.
- Benítez, C. & Aurora, T. (2009). Exploring political, institutional and professional discourses in Mexico: a critical, multimodal approach. Ph.D. Thesis, Australia: Macquarie University, published by Australasian Digital Theses Program.
- Cook, G. (1992). *The Discourse of Advertising*. London: Routledge.
- Fairclough, N. (2001), "Language and Power", *Harlow Pearson Education*, vol. 17(3):237 – 248.
- Fairclough, N.L. (1992). *Discourse and social change*. Cambridge: Polity Press.
- Iedema, R. & Stenglin, M. (2001). How to analyse visual images: a guide for TESOL
- Jewitt, C.; Kress, G.; Ogborn, J. & Tsatsarelis, Ch. (2001) learning Through Visual, Actional and Linguistic communication: the Multimodal environment of science classroom, *Educational Review*, vol.53(1): 6-19.
- Kress, G & van Leeuwen, T. (1996). *Reading images: The grammar of visual design*.

- Kress, G. & van Leeuwen, T. (2005). Front pages: (the critical) analysis of newspaper layout. In. Bell, A. & Garret, P. (Eds.), *Approaches to media discourse*, Oxford: Blackwell, 186-219.
- Lastauskaite, I. (2011). *Strengthening brand equity through guerrilla marketing: a multimodal analysis of persuasive functions in Hell Pizza restaurant billboards*. Bachelor Thesis of Department of Language and Business Communication, Aarhus School of Business. London: Routledge.
- Martin, J. R. (1999), "Race: The Logogenes of Freedom", *Discourse Studies*, vol. 9(1): 31-58
- Pan, L. (2015). *Multimodality and contextualization in advertisement translation: a case study of billboards in Hong Kong*, *The Journal of Specialized Translation* (23), 205-221.
- Rossiter, John R. (1980). Attitude Change through Visual Imagery in Advertising, *Journal of Advertising* n.9: 10-16.
- teachers. In. Burns, A. & Coffin, C. (Eds.), *Analysing English in a global context*, London: Routledge, 167-180.
- Van Leeuwen, T.A., (1996), The representation of Social Actors, In Caldas-Coulthard, C. R. & Coulthard, M. (Eds), *Text and Practice: Reading in CDA*. London: Routledge.

بررسی باهم‌آیی پیش‌فعل و همکرد «کردن» در فعل مرکب فارسی

چکیده

این مقاله با هدف بررسی و تحلیل باهم‌آیی پیش‌فعل و همکرد «کردن» در فعل مرکب فارسی بر مبنای نظریه واژگان زایشی (پاستیوسکی، ۱۹۹۵) نگاشته شده است و می‌کوشد تا با بهره‌گیری از مفاهیم مطرح در این نظریه، علل معنایی تأثیرگذار بر ترکیب و باهم‌آیی عناصر مذکور و محدودیت‌های حاکم بر آن را مورد بررسی قرار دهد. در این مسیر پس از طبقه‌بندی عناصر پیش‌فعلی ترکیب شده با همکرد «کردن»، تلاش می‌کنیم به بررسی سهم معنایی آن در مجموعه داده‌های مورد تحلیل بپردازیم. از نتایج این تحلیل می‌توان به نقش و تأثیر اطلاعات رمزگذاری شده در سطوح چندگانه بازنمایی‌های واژگانی-معنایی عناصر پیش‌فعل و همکرد «کردن» در باهم‌آیی عناصر تشکیل‌دهنده فعل مرکب و محدودیت‌های حاکم بر آن اشاره کرد. روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. افعال مرکب مورد بررسی و معانی و مثال‌های مربوطه از فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) استخراج شده است.

کلید واژه: فعل مرکب فارسی؛ باهم‌آیی؛ محدودیت‌های ترکیب؛ واژگان زایشی

۱. مقدمه

مقوله فعل مرکب در زبان فارسی، در دهه‌های اخیر، مورد توجه بسیاری از دست‌نویسان و زبان‌شناسان ایرانی و غیرایرانی در حوزه‌های گوناگون نحو، واژه‌شناسی و به شکلی محدود در معنی‌شناسی قرار گرفته است (دبیرمقدم، ۱۳۷۶؛ کریمی، ۱۹۹۷؛ کریمی‌دوستان، ۱۹۹۷؛

۲۰۰۵؛ ۲۰۱۱؛ مگردومیان^۱، ۲۰۰۱ و دیگران). دبیرمقدم (۱۳۷۶) اشاره می‌کند که تعداد افعال ساده فارسی که بر اساس فرایند قرض‌گیری از زبان عربی در فارسی ساخته می‌شوند، بسیار محدود بوده و اغلب افعالی که با استفاده از اسامی و صفات عربی ساخته شده‌اند، فعل مرکب هستند. همچنین واژگان قرضی جدیدی که وارد زبان فارسی می‌شوند به عنوان عنصر پیش‌فعل در ساخت فعل مرکب به کار می‌روند که از جمله آنها می‌توان به «ایمیل زدن»، «دانلود کردن»، «کلیک کردن»، «بک‌آپ گرفتن»، «وایر کردن» و غیره اشاره کرد. مواردی از این دست که در آنها واژه قرض گرفته شده بدون هیچ تغییری به طور مستقیم در فرایند ساخت فعل مرکب در زبان فارسی وارد می‌شود، ویژگی زایای این ساخت را برجسته‌تر می‌کند. معمولاً در پس هر ساخت زایایی در زبان یک الگو و قاعده وجود دارد و این الگو و قاعده از مجموعه‌ای از محدودیت‌های زبانی تبعیت می‌کند. در مورد فعل مرکب فارسی، می‌توان گفت که الگوی ساختوازی آن بسیار مشخص است. این الگو نشان می‌دهد که اسامی، صفات، قیدها و گروه‌های حرفا ضافه‌ای با مجموعه‌ای محدود از افعال سبک در زبان فارسی ترکیب شده و فعل مرکب می‌سازند. اما پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که به هنگام باهمایی و ترکیب عناصر تشکیل‌دهنده فعل مرکب چه عواملی (نحوی، ساختوازی، معنایی یا سبکی) بر شکل‌گیری فرایند مذکور تأثیرگذار است؟ پژوهش حاضر با هدف تحلیل عوامل معنایی تأثیرگذار در باهمایی پیش‌فعل و همکرد در فعل مرکب فارسی نگاشته شده است و در پی پاسخ به این پرسش است که ویژگی‌های معنایی عناصر تشکیل‌دهنده فعل مرکب، چگونه و تا چه اندازه در فرایند باهمایی و ترکیب آنها با یکدیگر تأثیرگذار است؟ جهت پاسخ به پرسش فوق تلاش نموده‌ایم تا با استفاده از سازوکارهای تحلیلی برگرفته از نظریه واژگان زایشی (پاستیوسکی، ۱۹۹۵)، به بررسی ویژگی‌های واژگانی - معنایی عناصر پیش‌فعل و همکرد بپردازیم و تأثیر مختصات و ویژگی‌های معنایی آنها را بر ترکیب و باهم‌آیی عناصر مذکور و شکل‌گیری فعل مرکب فارسی و محدودیت‌های حاکم بر آن با بررسی موردی افعال مرکب ساخته شده با همکرد «کردن»، واکاوی نماییم.

۲. مبانی نظری

نظریه واژگان زایشی^۱، چهارچوبی برای نمایش و بازنمود دانش زبانی پیش می‌نهد که بازنمایی‌های معنایی-واژگانی عرضه شده در آن، در واقع بخشی از اطلاعات ذخیره شده در واژگان هستند (پاستیوسکی، ۲۰۰۱). در این چهارچوب، تلاش می‌شود کاربرد خلاقانه زبان تبیین شود و با در نظر گرفتن سطوح چندگانه برای بازنمود انواع اطلاعات واژگانی و کاهش نظام‌مند اطلاعات در مدخل‌های واژگانی، شیوه تازه‌ای برای زایش معانی جدید در فرایند ترکیب عرضه گردد. در واژگان زایشی، چهار سطح بازنمایی وجود دارد که عبارت‌اند از: «ساخت موضوعی»^۲، «ساخت رویدادی»^۳، «ساخت کیفی»^۴ و «ساخت توارث واژگانی»^۵. این سطوح چندگانه در بازنمایی معنی‌شناختی همه عناصر واژگانی مفروض گرفته می‌شوند. «ساخت موضوعی» از نظر پاستیوسکی، مشخصه کمینه معنی واژگانی واژه (۱۹۹۵: ۶۳) و مشتمل بر چهار نوع موضوع «اصلی»^۶، «پیش‌فرض»^۷، «پس‌زمینه» (سایه)^۸ و «افزوده‌های واقعی»^۹ برای واحدهای واژگانی است. «ساخت رویدادی» بیانگر نوع رویداد یک واحد واژگانی یا گروه نحوی و شامل رویدادهای «حالت»^{۱۰}، «فرایند»^{۱۱} یا «گذر»^{۱۲} است. در این سطح همچنین ساخت زیررویدادی یعنی زیررویداد(های) برجسته و قواعدی برای ترکیب رویدادها بازنمایی می‌شود (پاستیوسکی، ۱۹۹۱). «ساخت کیفی»، نظامی از روابط است که به طور ویژه به معنی‌شناسی اسم می‌پردازد و شباهت بسیار به ساخت موضوعی فعل دارد. ساخت کیفی اسم در قالب چهار نقش، ابعاد معنایی آن را توصیف می‌کند. این نقش‌ها عبارت‌اند از: «نقش سازنده»^{۱۳} که بیانگر رابطه میان یک شیء و ویژگی‌های آن شامل ماده، وزن و اجزای سازنده

1 Generative lexicon

2 Argument structure

3 Event structure

4 Qualia structure

5 Lexical Inheritance Structure

6 True arguments

7 Default arguments

8 Shadow arguments

9 True adjuncts

10 State

11 Process

12 Transition

13 Constitutive role

آن است؛ «نقش صوری»^۱ که بیانگر وجوه تمایزبخش شیء نظیر شکل، رنگ و اندازه در میان مجموعه‌ای از اشیاء است؛ «نقش غایی»^۲ که بیانگر هدف و کارکرد شیء است و بالاخره «نقش عاملی»^۳ که بیانگر عوامل دخیل در به وجود آمدن شیء است. «ساختار توارث واژگانی»^۴ بیانگر نحوه ارتباط کلی مفهوم یک واژه با دیگر مفاهیم موجود در واژگان در نظامی توارثی و نیز فراهم‌کننده پیوندی صریح با دانش عمومی جهان‌شناسی (عقل سلیم)^۵ است. پیوند این سطوح با یکدیگر به وسیله مجموعه‌ای از سازوکارهای زایشی فراهم شده و به این ترتیب تعبیر ترکیبی واژه‌ها در بافت ممکن می‌گردد (پاستیوسکی، ۱۹۹۵: ۶۱).

۱.۲. ابزارهای زایشی در نظریه واژگان زایشی

• **تحمیل نوع**^۶: عملیات معنایی که تبدیل‌کننده نوع موضوع به نوع مورد نیاز تابع (محمول) است و در صورت عمل نکردن آن، خطای نوع^۸ رخ می‌دهد (پاستیوسکی، ۱۹۹۵: ۱۱۱).

• **مرجع‌گزینی گزینشی**^۹: در نظریه واژگان زایشی، عملیات مرجع‌گزینی گزینشی بیشتر در بافت تبیین چندمعنایی صفات، مطرح شده است و بر این فرض متکی است که برخی توصیف‌گرها تنها بخشی از محتوای معنایی اسم در ساختار کیفی را جهت توصیف، انتخاب می‌کنند (پاستیوسکی، ۲۰۰۲).

• **هم‌ترکیبی**^{۱۰}: از این عملیات معنایی جهت توصیف و تبیین تأثیرگذاری دوسویه اطلاعات موجود در موضوع و محمول بر یکدیگر استفاده می‌شود. حاصل این تأثیرگذاری دوسویه در ترکیب عناصر موضوع و محمول، خلق طیفی از مفاهیم است که شاید هیچ

1 Formal role

2 Telic role

3 Agentive role

4 Lexical Inheritance Structure

5 Lexicon

6 General world(common sense) knowledge

7 Type Coertion

8 Type error

9 Selective Binding

10 Co-composition

واژگانی نتواند از عهده ثبت و فهرست کردن تمامی آنها برآید (پاستیوسکی، ۱۹۹۱؛ ۱۹۹۵: ۱۲۲).

پاستیوسکی در آثار متأخر خود (۲۰۰۱؛ ۲۰۰۷) به طرح مدلی برای گزینش معنایی موضوع توسط محمول‌ها می‌پردازد. مدل مذکور در قالب یک نظام نوع سه سطحی، عبارت است از:

• **نوع‌های طبیعی^۱:** مفاهیم نوع طبیعی فقط به نقش‌های کیفی صوری و سازنده اشاره دارند.

• **نوع‌های کارکردی^۲:** مفاهیمی که به نقش غایی یا عاملی اشاره دارند. انواع کارکردی در زبان، متفاوت با انواع طبیعی رفتار می‌کنند، چرا که حاوی اطلاعات بیشتری راجع به کاربرد و هدفشان هستند.

• **نوع‌های پیچیده^۳:** مفاهیمی که به رابطه ذاتی میان انواع، از سطوح دیگر اشاره دارند (پاستیوسکی، ۲۰۰۱: ۳).

۳. پژوهش‌های پیشین

از مکانیسم زایشی هم‌ترکیبی طرح شده در نظریه واژگان زایشی، جهت تحلیل شماری از پدیده‌ها بویژه ساخت‌های فعل سبک استفاده شده است که از آن جمله می‌توان به پژوهش انجام شده بر روی ساخت‌های فعل سبک زبان‌های ژاپنی و کره‌ای (جون^۴، ۲۰۰۱؛ ایم و لی، ۲۰۱۳) اشاره کرد. در زبان فارسی نیز حاج‌عبدالحسینی (۲۰۰۰) با اتخاذ چارچوب نظری واژگان زایشی به چگونگی ترکیب‌پذیری دو عنصر فعل مرکب و محدودیت‌های معنایی موجود در این ساخت‌ها می‌پردازد و تلاش می‌کند تا پیش‌بینی کند که عنصر غیرفعلی با چه فعل‌های سبکی می‌تواند همراه شود و فعل مرکب بسازد. داده‌های مورد استفاده حاج عبدالحسینی بسیار محدود بوده و در نهایت نیز از عهده ارائه تحلیلی منسجم برنمی‌آید.

1 Natural types

2 Functional types

3 Complex types(dot object)

4 Jun

۴. روش تحقیق

نظریه واژگان زایشی به دلیل تمرکز ویژه بر معناشناسی اسامی و مبحث ترکیب‌پذیری عناصر زبانی و نیز تحلیل تفصیلی فرایند چندمعنایی در زبان طبیعی از دیگر نظریات موجود در حوزه معناشناسی واژگانی متمایز می‌گردد. لذا با توجه به ویژگی‌های مذکور، این نظریه به عنوان ابزار نظری پژوهش حاضر انتخاب شده و داده‌های پژوهش، شامل افعال مرکب تشکیل شده از عناصر پیش فعل اسمی با همکرد «کردن» (مستخرج از فرهنگ بزرگ سخن، ۱۳۸۱) بر مبنای مفاهیم نظری آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. ابتدا به طبقه‌بندی عناصر پیش فعل و همکرد با توجه به ویژگی‌های واژی-معنایی آنها می‌پردازیم. همکرد را بر اساس معنای کلی آن در ترکیبات، عناصر پیش فعل را بر اساس محمولی یا غیر محمولی بودن آنها (کریمی‌دوستان، ۲۰۱۱) و عناصر پیش فعل غیرمحمولی را بر اساس دلالت آنها بر یکی از انواع طبیعی، کارکردی یا دلالت چندگانه (پاستیوسکی، ۲۰۰۱) طبقه‌بندی می‌کنیم. سپس تلاش می‌کنیم تا بر مبنای مفاهیم نظری رویکرد واژگان زایشی به تبیین علل باهمایی همکرد «کردن» با عناصر پیش فعل مختلف بپردازیم.

۵. بحث و بررسی

۵. ۱. تحلیل همکرد «کردن» بر مبنای نظریه واژگان زایشی (پاستیوسکی (۱۹۹۵))

همکرد «کردن» به عنوان سبک‌ترین و پررسم‌ترین همکرد در زبان فارسی شناخته شده است. کریمی‌دوستان (۱۹۹۷: ۱۰۴-۱۰۲) راجع به فعل «کردن» می‌نویسد: «فعل سنگین «کردن» در متون کهن ادبی فارسی در دو معنای «انجام دادن» (معادل to do) و «ساختن» (معادل to make) به کار رفته است». با این وجود در فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) برای فعل «کردن» علاوه بر دو معنای فوق، ۲۴ معنی نیز بیان شده است. در ادامه پژوهش اشاره خواهیم کرد که تلقی فعل «کردن» در بعضی از ترکیبات مندرج در فرهنگ بزرگ سخن به عنوان فعل سبک نظیر «خاک کردن» یا «انگشت کردن» در واقع فعلی سنگین و دال بر یکی از معانی مذکور است.

۵. ۲. طبقه‌بندی عناصر پیش فعلی ترکیب شده با همکرد «کردن»

فعل «کردن» را براساس معنای کلی آن در قالب دو طبقه اصلی قرار داده‌ایم:

الف) فعل «کردن» غیرسببی که خود مشتمل بر دو زیر طبقه است:

الف ۱) فعل «کردن» غیرسببی در معنای «انجام دادن»

الف ۲) فعل «کردن» غیرسببی در معنای «انتقال به حالت یا وضعیتی جدید».

ب) فعل «کردن» سببی در معنای «ساختن» یا «باعث شدن».

فعل «کردن» در معنای «انجام دادن» با دو گروه از عناصر پیش‌فعلی باهمایی دارد:

ب ۱) اسامی محمولی.

ب ۲) اسامی غیرمحمولی.

اسامی محمولی که بیشترین فراوانی باهمایی با همکرد «کردن» در معنای «انجام دادن» را تشکیل می‌دهند بر اساس نوع نمودی افعال متناظرشان در دو زیرطبقه دیگر قرار می‌گیرند:

الف) اسامی محمولی کنشی

ب) اسامی محمولی دال بر گذر شامل اسامی محمولی غایتمند و دستاوردی (پاستیوسکی، ۱۹۹۵).

این فعل همچنین به شکل بسیار محدودتری با اسامی غیرمحمولی باهمایی دارد. این اسامی

را نیز به پیروی از پاستیوسکی (۲۰۰۱) در سه زیرطبقه قراردادهایم که مشتمل است بر:

الف) اسامی دال بر شیء کارکردی

ب) اسامی دال بر نوع طبیعی (عناصر طبیعی)

پ) اسامی چندگانه

لازم به ذکر است که فعل «کردن» در معنای «انجام دادن» با عناصری از طبقه رویدادی ایستا (پاستیوسکی، ۱۹۹۵) همراه نمی‌شود. بخشی دیگر از داده‌های جدول (۱) به «کردن» غیرسببی در معنای «یافتن حالت یا وضعیتی جدید» اختصاص دارد که با دو گروه از عناصر پیش‌فعلی باهمایی دارد:

الف) اسامی دال بر نوعی ویژگی، حالت یا وضعیت نظیر «درد» یا «ورم»

ب) (به شکلی معدود با) صفاتی نظیر «لاغر» یا «زرد»

ترکیبات ساخته شده با فعل «کردن» سببی نیز بر اساس عناصر پیش‌فعلی، در دو طبقه کلی قرار گرفته‌اند:

الف) عناصر پیش‌فعلی صفتی

ب) عناصر پیش فعلی اسمی غیرمحمولی (با دو زیرطبقه اسمی دال بر نوع طبیعی و اسمی دال بر شیء کارکردی)

در جدول (۱) مثال‌هایی از هر یک از طبقات و زیرطبقات مذکور ارائه شده است:

جدول (۱) ترکیبات مشتمل بر عناصر پیش فعل و فعل «کردن»

همکرد «کردن»	معانی فعل «کردن»	نوع دستوری پیش فعل	طبقات معنایی پیش فعل	مثال
«کردن» غیرسببی	انجام دادن	اسم	اسمی	رانندگی، آبتنی، شنا، گریه،
			محمولی	تغییر، آرایش، سخنرانی، تعمیر
			اسمی	صلح، تصادف، تایید، کشف
		غیرمحمولی	اسمی دال بر نوع طبیعی	انگشت، دست، خاک، گوش
			اسمی دال بر نوع مصنوعی	زنجیر، تلفن، اتو، آسیاب
			اسمی چندگانه	بنا، رسم، روایت، پانسمان
	انتقال به وضعیت جدید	اسم	اسمی دال بر ویژگی یا وضعیت	تب، عفونت، رودل، سکنه، درد
		صفت	همایی با صفات	زرد، داغ، سرد، گرم، لاغر
«کردن» سببی	سبب یا باعث شدن	صفت	همایی با صفات	بزرگ، کوچک، سرد، گرم
		اسم	اسمی	آب، آرد، بلغور، خمیر، مشت
			غیرمحمولی	جهاز، پول، کتاب، مقاله

۳.۵. باهمایی عناصر پیش فعلی با همکرد «کردن» در معنای «انجام دادن»

همکرد «کردن» در معنای «انجام دادن» بالاترین میزان باهمایی با اسمی محمولی یا رویدادی در دو زیر طبقه اسمی دال بر «فرایند» و نیز اسمی دال بر «گذر» را از خود نشان می‌دهد. از جمله شواهدی که می‌توان در تأیید گزینش نوع معنایی رویداد توسط همکرد «کردن» در معنای «انجام دادن» آورد، استفاده از جملات پرسشی به پیروی از ایم و لی (۲۰۱۳) است که محدودیت گزینش معنایی همکرد «کردن» را (مشابه با فعل «ha» در زبان کره‌ای) نشان می‌دهد. به عنوان مثال در جمله زیر:

(۱) علی چه کار می‌کند؟ بازی / *کتاب / *عینک

مشاهده می‌شود تنها اسامی دال بر رویداد می‌توانند پاسخ مناسبی برای سؤال مذکور باشند. بنابراین می‌توان حدس زد که اسامی پیش‌فعل با نوع رویداد، محتمل‌ترین گزینه جهت باهمایی با فعل «کردن» هستند. عملاً هم داده‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در میان انواع پیش‌فعل‌های ترکیب شده با این فعل، طبقه معنایی رویداد بیشترین بسامد را دارد که گواه صحت این حدس است. علاوه بر این، همکرد «کردن» در معنای «انجام دادن» به هنگام ترکیب با اسامی از نوع معنایی چندگانه (یعنی با امکان دلالت چندگانه بر هر دو مفهوم رویداد و شیء) نیز عمدتاً خوانش رویدادی این اسامی را گزینش می‌کند. به عنوان مثال اسم «بنا» در دو معنای «ساختمان» و «ساختن» به کار رفته است و لذا در طبقه اسامی با نوع معنایی چندگانه قرار می‌گیرد:

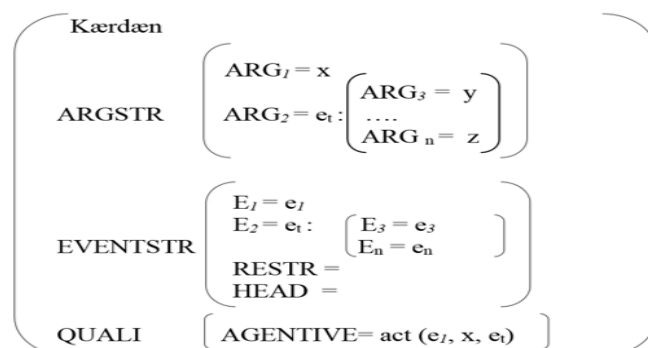
(۲) این بنا صد سال پیش ساخته شده است.

(۳) بنای این ساختمان صد سال پیش صورت گرفته است.

در فعل «بنا کردن» همکرد «کردن»، معنای رویدادی اسم «بنا» را گزینش می‌کند:

(۴) مدرسه‌ای که بنا کرده‌اند، از آجر ساخته شده.

در حالی که در ترکیباتی نظیر «بنای مستحکم» یا «بنای قدیمی»، صفت، معنای غیررویدادی واژه «بنا» یعنی «ساختمان» را بر می‌گزیند. گزینش معنایی نوع رویداد توسط همکرد «کردن» در معنای «انجام دادن»، در این قسم از اسامی با ویژگی نوع معنایی چندگانه می‌تواند شاهد دیگری در تأیید میل ترکیبی بالای این فعل با اسامی دال بر رویداد باشد. در ادامه در بازنمایی (۱) اطلاعات واژگانی - معنایی همکرد «کردن» در معنای «انجام دادن» را به شکلی ساختار یافته و در قالب سه ساختار موضوعی، رویدادی و کیفی ارائه می‌دهیم:



بازنمایی (۱) «کردن» در معنای انجام دادن

در بازنمایی (۱) ساختار موضوعی فعل «کردن» را در بر گیرنده دو موضوع در نظر می‌گیریم: یک موضوع اصلی که جایگاه فاعل جمله را پر می‌کند و کنش‌گر^۱ یا کنش‌پذیر بودن^۲ آن نامتعیّن است و یک موضوع درونه‌گیری شده که دال بر رویدادی است که عموماً با همکرد «کردن» در معنای «انجام دادن» ترکیب می‌شود و به دلیل محمولی یا رویدادی بودن، می‌تواند دارای ساختار موضوعی متشکل از یک یا چند موضوع باشد. در نظر گرفتن موضوع رویدادی برای همکردهایی نظیر «کردن» در معنای «انجام دادن»، برگرفته از بات^۳ (۱۹۹۵) و آلسینا^۴ (۱۹۹۳) است. آلسینا فعل سبک را محمول ناقصی در نظر می‌گیرد که بایستی با یک عنصر محمولی دارای ساختار موضوعی ترکیب شود تا عبارت نحوی خوش ساختی تشکیل گردد. بات (۱۹۹۵: ۱۴۵) با اتخاذ آراء طرح شده در بات، آی سودا^۵ و سلز^۶ (۱۹۹۰) معتقد است یکی از ویژگی‌های مهم و معرف افعال سبک، وجود رویدادی شفاف^۷ در ساختار موضوعی آنهاست. این رویداد شفاف (ET) موضوعی است که با رویداد همین فعل در کاربرد سنگین آن مطابق است. اما این رویداد به مرور زمان تحلیل یافته است و مفهومی رنگ‌باخته دارد و لذا دیگر توان افاده معنا را به تنهایی ندارد یا به تعبیر بات (۱۹۹۵: ۱۴۵) «نمی‌تواند روی پای خود بایستد» و بنابراین نیاز به ادغام با ساختار رویدادی دیگری دارد. این رویداد شفاف، انگیزه شکل‌گیری فعل مرکب است.

در ادامه به نمایش اطلاعات واژگانی-معنایی عناصر پیش‌فعلی محمولی متعلق به سه زیرطبقه سامی کنشی نظیر «رانندگی» و سامی دال بر گذر نظیر «آرایش» و «کشف» و نحوه ترکیب آنها با همکرد «کردن» با استفاده از بازنمایی‌های واژگانی-معنایی معرفی شده در نظریه واژگان زایشی (پاستیوسکی، ۱۹۹۵) می‌پردازیم.

1 Actor

2 Undergoer

3 Butt

4 Alsina

5 Isoda

6 Sells

7 Transparent Event

۵.۳.۱. عناصر پیش‌فعلی محمولی

اشاره کردیم همکرد «کردن» در معنای «انجام دادن» بالاترین میزان باهمایی با اسامی محمولی یا رویدادی در زیرطبقات اسامی کنشی و نیز اسامی دال بر «گذر» (شامل اسامی غایتمند و دستاوردی) را از خود نشان می‌دهد. وجود داده‌هایی در هر یک از این طبقات بر عدم محدودیت فعل «کردن» در باهمایی با اسامی محمولی از انواع نمودی مختلف (به جز اسامی محمولی دال بر حالت‌های ایستا) دلالت دارد. زیرطبقات مختلف عناصر پیش‌فعلی محمولی به ترتیب عبارتند از:

(۱) عناصر پیش‌فعلی محمولی کنشی با ویژگی ناکرانمند نظیر: «رانندگی»، «آب‌تنی»، «آوازخوانی»، «گریه»، «شنا»

(۲) عناصر پیش‌فعلی محمولی با ویژگی کرانمند شامل:

الف) اسامی محمولی غایتمند نظیر: «آرایش»، «تغییر»، «سخنرانی»، «تعمیر»، «آزمایش»

ب) اسامی محمولی دستاوردی نظیر: «کشف»، «صلح»، «تصادف»، «تأیید»، «شروع»

(۳) عناصر پیش‌فعلی محمولی با ویژگی ایستا (دال بر وضعیت یا حالت) نظیر: «نیاز»، «علاقه»، «وحشت»، «پشتکار».

کار را با عناصر پیش‌فعل محمولی کنشی با ویژگی ناکرانمند شروع می‌کنیم. بازنمایی (۲) ساختار معنایی-واژگانی «رانندگی» و بازنمایی (۳) حاصل ادغام دو بازنمایی (۱) و (۲) نحوه ترکیب این اسم را با «کردن» نشان می‌دهد:

$$\left(\begin{array}{l} \text{ranændegi} \\ \text{N} \\ \text{ARGSTR} \quad [\text{ARG}_I = x] \\ \text{EVENTSTR} \quad [E_I = e_I: \text{process}] \\ \text{QUALIA} \quad [\text{AGENTIVE} = \text{ranændegi-act} (e_I, x)] \end{array} \right)$$

بازنمایی (۲) اسم محمولی (از نوع فرایند) «رانندگی»

$$\left(\begin{array}{l} \text{ranændegi Kærdaen} \\ \text{V} \\ \text{ARGSTR} \left[\begin{array}{l} \text{ARG}_1 = x \\ \text{ARG}_2 = e_i; \left[\text{ARG}_3; y \right] \end{array} \right] \\ \text{EVENTSTR} \left[\begin{array}{l} E_1 = e_i; \text{process} \\ E_2 = e_i; \text{process} \end{array} \right] \\ \text{QUALIA} \left[\text{AGENTIVE} = \text{ranændegi Kærdaen-act} (e_i, x, (e_i, y)) \right] \end{array} \right)$$

بازنمایی (۳) ساختار واژگانی - معنایی ترکیب اسم محمولی (فرایند) «رانندگی» و همکرد «کردن»

در ساختار موضوعی عنصر پیش فعلی محمولی «رانندگی»، تنها یک موضوع با نقش معنایی کنش‌گر قرار دارد و ساختار رویدادی آن نیز نشان‌دهنده فرایند یا کنشی (ناکرانمند) است. زمانی که این عنصر پیش فعلی با همکرد «کردن» ترکیب می‌شود، ساختار موضوعی و رویدادی فعل مرکب تابعی از ساختار موضوعی و رویدادی عنصر پیش فعلی رویدادی است. به دنبال ادغام ساختار رویدادی عنصر پیش فعلی با ساختار رویدادی «کردن»، ساختار رویدادی فعل مرکب به عنوان فعلی با نوع عمل کنشی و نمود آغازگر و ناکرانمند تعیین می‌شود. بر همین اساس و به دنبال ادغام رویداد شفاف با عنصر پیش فعلی محمولی و تعیین ساختار رویدادی فعل مرکب، نقش معنایی اولین موضوع «کردن» به عنوان کنش‌گر یا آغازکننده کنش مورد اشاره در عنصر پیش فعلی، تعیین می‌گردد. لذا در ساختار موضوعی نمایش داده شده برای فعل مرکب «رانندگی کردن»، تنها یک موضوع بیرونی با نقش معنایی کنش‌گر تعیین و بازنمایی می‌شود. لازم به ذکر است عنصر پیش فعلی محمولی «رانندگی» و اسامی مشابه آن به دلیل ویژگی‌های واژگانی-معنایی شان شامل بازنمایی تنها یک موضوع کنش‌گر در ساختار موضوعی و وجود زیررویدادی دال بر فرایندی پویا در ساختار رویدادی، امکان باهمایی با همکرد «شدن» و سایر همکردهای با نقش رویدادی گذرا را ندارند و بر این اساس در تناوب سببی / آغازی شرکت نمی‌کنند. در ادامه به بازنمایی اطلاعات معنایی-واژگانی عناصر پیش فعلی محمولی کرانمند شامل غایتمندها و دستاوردی‌ها پرداخته می‌شود. پاستیو سکی (۱۹۹۱: ۱۹۹۵) رویدادهای با ویژگی گذر را دربرگیرنده توالی‌ای از زیررویدادهای فرایند و حالت می‌داند که یکی از این دو زیررویداد به دنبال اعمال اصل هستی‌گی به عنوان رویداد هسته، گزینش شده و سبب شکل‌گیری

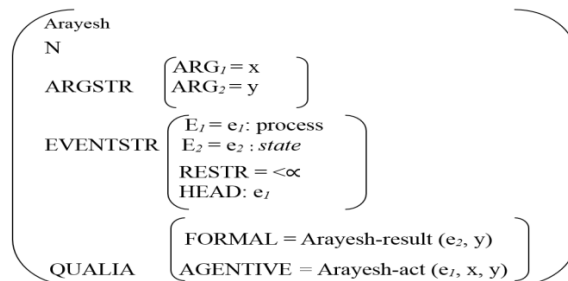
خوانش‌های رویدادی مختلف می‌گردد. بر این اساس، اسم رویدادی «آرایش» را می‌توان تشکیل شده از دو زیررویداد فرایند و حالت نهایی آن تلقی کرد. این دو زیررویداد بر اساس ترتیب زمانی مرتب شده‌اند به گونه‌ای که زیررویداد اول مقدم بر زیررویداد دوم است و این زیررویدادها بخشی منطقی از رویداد اصلی به شمار می‌روند. به دنبال اعمال اصل هستی‌گی، زیررویداد اول (فرایند «آرایش») برجسته شده و در نتیجه خوانش غایتمند برای اسم رویدادی «آرایش» شکل می‌گیرد. در جمله (۵) برجستگی زیررویداد اول (فعالیت یا فرایند) مشاهده می‌شود:

(۵) آرایش صورت مریم، سه ساعت طول کشید.

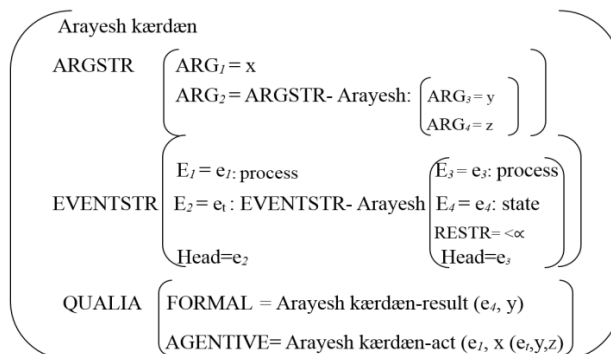
اما هسته شدن زیررویداد دوم یعنی زیررویداد دال بر حالت و نتیجه حاصله، منجر به خلق خوانش دستاوردی برای اسم رویدادی «آرایش» در جمله (۶) می‌گردد:

(۶) آرایش اتاق کاملاً اروپایی بود (انوری، ۱۳۸۱: ۷۷).

بازنمایی (۴) ساختار واژگانی-معنایی «آرایش» و بازنمایی (۵) نحوه ترکیب این اسم را با «کردن» نشان می‌دهد.



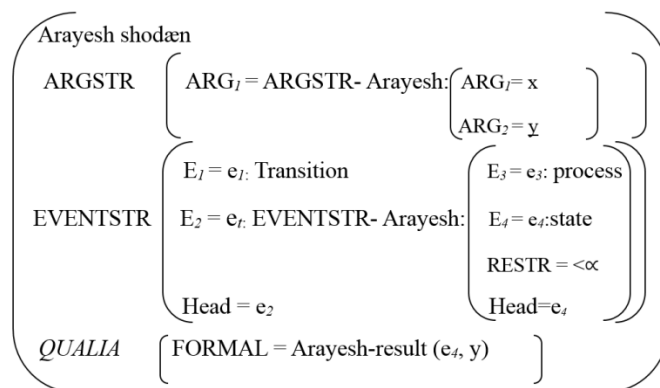
بازنمایی (۴) ساختار واژگانی - معنایی اسم محمولی (از نوع غایتمند) «آرایش»



بازنمایی (۵) ساختار واژگانی - معنایی ترکیب اسم محمولی (از نوع غایتمند) «آرایش» و «کردن»

بازنمایی (۵) نشان می‌دهد اسم محمولی «آرایش» پیش از ترکیب با «کردن» در بازنمایی (۱)، خوانش غایتمند (و کرانمند) دارد (آرایش عروس در یک ساعت/ *آرایش عروس برای یک ساعت). با توجه به نامتعیّن بودن اولین رویداد رمزگذاری شده در ساختار رویدادی همکرد «کردن»، از نظر ویژگی‌های نمودی آغازگر/ گذرا و کرانمندی، به دنبال ادغام ساختار رویدادی عنصر پیش‌فعلی «آرایش» با موضوع رویدادی «کردن»، ساختار رویدادی فعل مرکب به عنوان فعلی با نوع عمل غایتمند و نمود آغازگر و کرانمند تعیین می‌شود. بازنمایی (۵) همچنین نشان می‌دهد که همکرد «کردن» به دنبال ترکیب با عنصر پیش‌فعلی «آرایش» مشخصه فعلی V را به بازنمایی واژگانی-معنایی آن می‌افزاید. در این ترکیب نیز ساختار موضوعی فعل مرکب (با دو موضوع کنش‌گر و کنش‌پذیر) تابع ساختار موضوعی عنصر پیش‌فعلی محمولی «آرایش» است.

از آنجا که عناصر پیش‌فعلی نظیر «آرایش» به دلیل شرکت در تناوب فرایند/ نتیجه در طبقه اسامی چندگانه قرار می‌گیرند و لذا هر دو خوانش فرایندی و دستاوردی برای آنها در دسترس است، چنانچه بخواهیم با برجسته کردن زیررویداد دوم (حالت و نتیجه حاصله) در صورت فعلی «آرایش»، به خوانش دستاوردی آن دست یابیم، به جای فعل «کردن»، از همکرد «شدن» استفاده می‌کنیم که اولین رویداد رمزگذاری شده در ساختار رویدادی‌اش با ویژگی نمودی گذار (کرانمند) متعیّن شده است. لازم به ذکر است عنصر پیش‌فعلی «آرایش» و اسامی مشابه با آن به دلیل ویژگی‌های واژگانی-معنایی‌شان شامل بازنمایی دو موضوع کنش‌گر و کنش‌پذیر در ساختار موضوعی و وجود دو زیررویداد دال بر فرایند و وضعیت حاصله در ساختار رویدادی‌شان، امکان باهمایی با همکرد «شدن» و دیگر همکردهای با ویژگی نمودی گذار را دارند و لذا در تناوب سببی/ آغازی شرکت می‌کنند. لازم به ذکر است افعال نامفعولی نظیر «رسیدن» یا «آرایش شدن»، هسته‌پایانی هستند و زیررویداد حالت حاصله یعنی e2 در رویداد گذر به عنوان هسته مشخص شده است. بازنمایی (۶) ساختار معنایی-واژگانی فعل مرکب «آرایش شدن» را نشان می‌دهد:



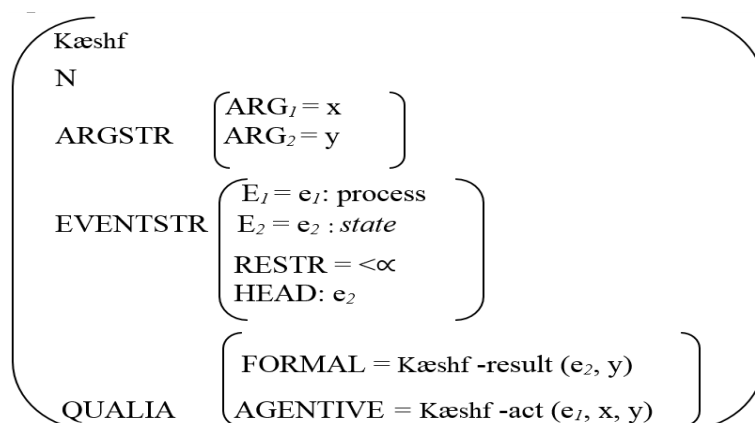
(بازنمایی ۶) ساختار واژگانی - معنایی ترکیب اسم محمولی (از نوع غایتمند) «آرایش» با همکرد «شدن»

به دنبال ترکیب اسم رویدادی «آرایش» با همکرد «شدن»، بر اساس اصول نگاشت (پاستیو سکی، ۱۹۹۵) تنها موضوع‌های مربوط به رویداد هسته در سطح رو ساخت به شکل اجباری بیان می‌شوند و رویدادهای غیرهسته همراه با موضوع‌هایشان به سایه رانده می‌شوند. بر این اساس در سطح رو ساخت، یگانه موضوع درونی عنصر رویدادی «آرایش» یعنی (Y) پس از این که با فعل «شدن» ترکیب می‌شود و زیررویداد نتیجه یا حالت حاصله تبدیل به هسته می‌گردد، به صورت فاعل جمله تظاهر نحوی پیدا می‌کند.

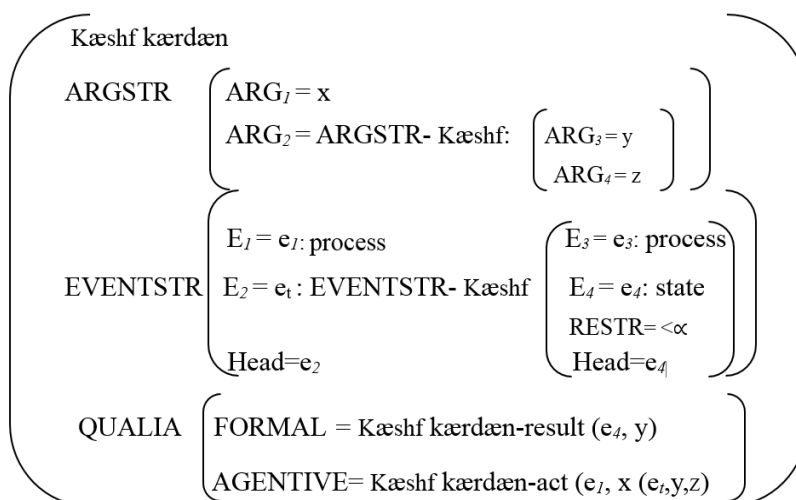
پاستیو سکی (۱۹۹۵؛ ۱۹۹۱) برای رویدادهای گذر با خوانش دستاوردی نظیر «کشف» یا «تصادف» نیز قائل به ساختاری رویدادی متشکل از دو زیررویداد فرایند و حالت نهایی است. این دو زیررویداد نیز بر اساس ترتیب زمانی مرتب شده‌اند به گونه‌ای که زیررویداد اول مقدم بر زیررویداد دوم است و به دنبال اعمال اصل هستگی، زیررویداد دوم (نتیجه حاصله) برجسته شده و در نتیجه خوانش دستاوردی برای اسم رویدادی «کشف» شکل می‌گیرد.

لازم به یادآوری است که رویدادهای دستاوردی لحظه‌ای هستند و مادامی که در حال وقوعند، اتفاق افتاده‌اند و نقطه شروع و پایان آنها یکی است و به دلیل لحظه‌ای بودن می‌توانند با قیود لحظه‌ای^۱ نظیر «رأس ساعت X» به کار روند (دوتی، ۱۹۷۹؛ پاستیو سکی، ۱۹۹۵: ۱۴). اما نمی‌توان آنها را به بخش‌های زمانی تقسیم نمود و در نتیجه استمراری نمی‌شوند. البته شاید در برخی موارد بتوان آنها را استمراری کرد و خوش ساخت هم باشند اما این استمرار بر مراحل مقدماتی رسیدن به خود فعل دلالت دارد (آنها دارند صلح می‌کنند). با توجه به خصوصیات

فوق به نظر می‌رسد، برخلاف عقیده پاستیو سکی (۱۹۹۵؛ ۱۹۹۱)، زیررویداد فرایند در افعال با خوانش دستاوردی در واقع بر مراحل مقدماتی پیش از رخداد اصلی دلالت کرده و نمی‌تواند جزء رویداد اصلی (رویداد «صلح» یا «کشف») در ساختار رویدادی این افعال تلقی گردد. بازنمایی (۷) ساختار معنایی-واژگانی عنصر پیش‌فعلی «کشف» و بازنمایی (۸) ترکیب آن را با همکرد «کردن» نشان می‌دهد:



بازنمایی (۷) ساختار واژگانی - معنایی اسم محمولی (از نوع دستاوردی) «کشف»



بازنمایی (۸) ساختار واژگانی - معنایی ترکیب اسم محمولی (از نوع دستاوردی) «کشف» با همکرد

«کردن»

عنصر پیش‌فعلی «کشف» با توجه به خصوصیات ذکر شده برای افعال دستاوردی نظیر «صلح کردن» یا «تصادف کردن» می‌تواند جزء این طبقه قرار گیرد. ساختار رویدادی در شکل (۷) نشان می‌دهد اسم معمولی «کشف» پیش از ترکیب با «کردن»، خوانش دستاوردی (و کرانمند) دارد (کشف این راز در پنج دقیقه / * کشف این راز برای یک ساعت). با توجه به نامتعیّن بودن اولین رویداد رمزگذاری شده در ساختار رویدادی همکرد «کردن»، از نظر ویژگی‌های نمودی آغازگر/ گذرا و کرانمندی، به دنبال ادغام ساختار رویدادی عنصر پیش‌فعلی «کشف» با موضوع رویدادی «کردن»، ساختار رویدادی فعل مرکب به عنوان فعلی با نوع عمل دستاوردی و نمود آغازگر و کرانمند تعیین می‌شود. لازم به ذکر است عنصر پیش‌فعلی «کشف» و اسامی مشابه با آن به دلیل ویژگی‌های واژگانی - معنایی‌شان شامل بازنمایی دو موضوع کنش‌گر و کنش‌پذیر در ساختار موضوعی و وجود دو زیررویداد دال بر فرایند (مراحل مقدماتی پیش از رخداد اصلی که در افعال دستاوردی به دلیل برجستگی زیررویداد وضعیت حاصله، در سایه قرار می‌گیرند) و وضعیت حاصله در ساختار رویدادی‌شان، امکان باهمایی با همکرد «شدن» و دیگر همکردهای با ویژگی نمودی گذار را دارند و لذا در تناوب سببی/ آغازی شرکت می‌کنند. جالب توجه است که عنصر پیش‌فعلی رویدادی «کشف» و دیگر اسامی مشابه به دلیل رمزگذاری و تعین خوانش دستاوردی در ساختار رویدادی‌شان به هنگام باهمایی با هردو همکرد «کردن» و «شدن» همچنان خوانش دستاوردی خود را حفظ می‌کنند. بر این اساس تفاوت دو ترکیب «کشف کردن» و «کشف شدن» را می‌توان در رمزگذاری زیررویداد آغازگر و در نتیجه تظاهر نحوی موضوع بیرونی اسم رویدادی «کشف» در فعل «کشف کردن» و عدم تظاهر آن در ترکیب «کشف شدن» به دلیل گذرا بودن همکرد «شدن» جستجو کرد. با توجه به بازنمایی‌های ارائه شده در (۳)، (۵) و (۸) مشاهده کردیم که همکرد «کردن» در معنای «انجام دادن»، بدون وجود هرگونه محدودیتی، با عناصر پیش‌فعلی با نوع عمل‌های مختلف ترکیب می‌شود و ساختار رویدادی آن تابع ساختار رویدادی عنصر پیش‌فعلی است. با این وجود تنها ویژگی نمودی متعیّن این فعل (پویایی در مقابل ایستایی) به شکل محدودیتی بر باهمایی آن با عناصر پیش‌فعلی معمولی دال بر حالت‌های ایستا نظیر «نیاز»، «علم» و «شجاعت» عمل می‌کند و لذا ترکیباتی همانند «*نیاز کردن»، «*علم کردن» و «*علاقه کردن» در زبان فارسی ایجاد نشده است.

۵. ۳. ۲. عناصر پیش فعلی غیرمحمولی

الف) عناصر پیش فعلی غیرمحمولی دال بر نوع کارکردی

بررسی داده‌های جدول (۱) نشان می‌دهد که همکرد «کردن» غیرسببی با اسامی دال بر نوع کارکردی با محدودیت اندکی امکان باهمایی دارد. چنان‌که مشاهده می‌کنیم، فرایند فهم و تعبیر معانی در این ترکیبات فقط محدود به ترکیب صرف یا مستقیم مفاهیم دلالت شده بوسیله عناصر پیش فعلی با همکرد «کردن» نیست بلکه مفهوم کلی ترکیب بواسطه بهره‌گیری از نوعی اطلاعات محمولی محذوف یا مستتر در کیف غایی یا عاملی ساختار کیفی عناصر پیش فعلی صورت می‌گیرد: نظیر «بستن کسی یا چیزی با زنجیر»، «گرفتن شماره تلفن کسی و برقراری ارتباط با وی»، «به هم دوختن قسمت‌های جداشده بدن در عمل جراحی با استفاده از نخ مخصوص»، «تمیز کردن سطح جایی (مانند زمین و فرش) و زدودن گرد و خاک یا آشغال» و غیره. لذا ظهور و بروز همکرد «کردن» در این ساختارها متفاوت از شیوه ترکیب آن با عناصر پیش فعلی محمولی یا دال بر رویداد است که به دلیل محمولی بودن نیازی به بازیابی اطلاعات محذوف یا مستتر ندارند. برای این تعارض مشاهده شده در ترکیب همکرد «کردن» در معنای «انجام دادن» با اسامی ذات یا غیرمحمولی می‌توان شواهدی در زبان‌های دیگر نیز اقامه کرد. چنانکه در ترکیبات ساخته شده با فعل سبک /ha/ در زبان کره‌ای به معنای «انجام دادن» که بر اساس پژوهش ایم ولی (۲۰۹:۲۰۱۳) به شکلی متعارف و حداکثری، عناصر پیش فعلی اسم فعلی دال بر نوع معنایی رویداد را به عنوان موضوع خود گزینش می‌کند.

- 1) haksayngtul-i siwui-rul ha-ko iss-ta
students-NOM demonstration-ACC do-PROG-DEC
'Students are demonstrating'

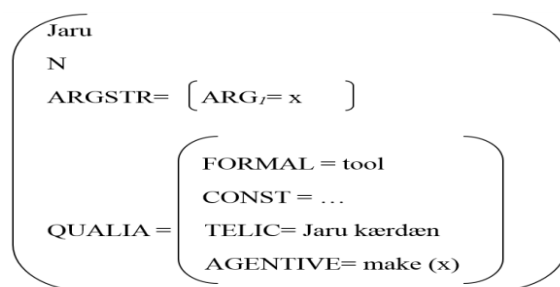
اما طبقاتی خاص از اسامی ذات و غیرمحمولی نیز مجوز باهمایی با این فعل سبک کره‌ای را پیدا کرده‌اند چنانکه در:

- 2) Jane-un scarf-rul ha-n-ta
J-TOP scarf-ACC do-PRES-DEC
'(lit.) Jane does a scarf'
'Jane wears a scarf'

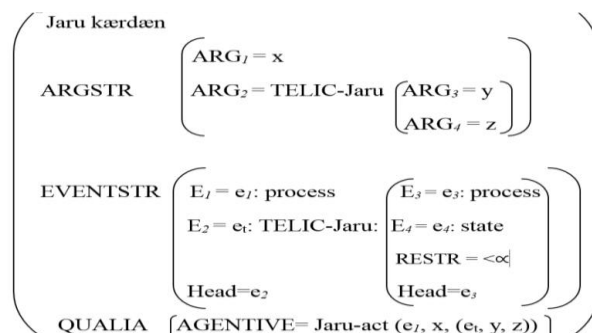
به اعتقاد ایشان در زبان کره‌ای نیز به دلیل اینکه فعل /ha/ در معنای «انجام دادن» نیاز به موضوعی از نوع رویداد دارد با استفاده از گشتار تحمیل نوع، نوع عنصر پیش فعلی دال بر شیء

را بر مبنای ساختار کیفی آن تغییر می‌دهد. ایم و لی (۲۰۱۳) شواهد دیگری از این گونه باهمایی‌ها با اسامی دال بر شیء را برای فعل /do/ در زبان انگلیسی، /suru/ در ژاپنی و /faire/ در زبان فرانسه (همگی در معنای «انجام دادن») ذکر کرده‌اند.

در ادامه، بر اساس نظریه واژگان زایشی پاستیو سکی (۱۹۹۵) و با استفاده از عملیات‌های زایشی تحمیل نوع و هم‌ترکیبی به تبیین این شکل از باهمایی می‌پردازیم. در بخش مبانی نظری اشاره کردیم که ساختار کیفی، اطلاعات محدود مورد نیاز جهت شرح روابط واژگانی-معنایی و محدودیت‌های باهمایی را دربردارد. براین اساس، ترکیب متفاوت همکرد «کردن» با اسامی غیرمحمولی در شرایطی میسر است که امکان بازیابی و اشتقاق معانی محذوف یا مستتر به دلیل دسترسی به اطلاعات محمولی در ساختار کیفی موضوعات معنایی و از جمله اسامی دال بر اشیاء یا اسامی غیرمحمولی وجود داشته باشد. بازنمایی (۹) ساختار واژگانی-معنایی «جارو» و بازنمایی (۱۰) نحوه ترکیب این اسم با همکرد «کردن» را نشان می‌دهد.



بازنمایی (۹) ساختار واژگانی - معنایی اسم غیرمحمولی دال بر نوع کارکردی «جارو»



بازنمایی (۱۰) ساختار واژگانی - معنایی ترکیب اسم غیرمحمولی دال بر نوع کارکردی «جارو» با

همکرد «کردن»

همچنان‌که پیش از این بیان شد، اسامی ذات یا غیرمحمولی نظیر «جارو»، «مسواک»، «اره» برخلاف اسامی محمولی دلالت بر هیچ رویدادی ندارند و لذا نمی‌توان برای آنها ساختار موضوعی یا رویدادی خاصی متصور بود. به دلیل آنکه همکرد «کردن» در معنای «انجام دادن» عنصر محمولی ناقصی است، گرایش به ترکیب با عناصر پیش فعلی محمولی با ساختار موضوعی و رویدادی مشخص دارد و لذا به هنگام باهمایی با اسامی ذات یا غیرمحمولی، به دلیل اعمال عملیات زایشی تحمیل نوع، نوع معنایی مورد نیاز خود یعنی رویداد را بر نوع سازه رو ساختی (اسامی غیرمحمولی) تحمیل می‌کند و به این ترتیب بر محدودیت خود در باهمایی با اسامی غیررویدادی غلبه می‌کند. چنان‌که در بازنمایی (۱۱) برای فعل مرکب «جارو کردن» نیز شاهدیم آنچه همکرد «کردن» در ترکیب با «جارو» به عنوان موضوع رویدادی خود انتخاب می‌کند، رویداد بیان شده در ارزش غایی عنصر پیش فعلی «جارو» یعنی «تمیز کردن سطح جایی» است. تأثیری که اسم «جارو» و اسم‌های ذات یا غیرمحمولی دیگر بر ساختار رویدادی همکرد می‌گذارند، انتقال نوع رویداد بیان شده در نقش‌های غایی یا عاملی ساختار کیفی آنهاست. در مورد عنصر پیش فعلی «جارو» نیز نوع رویداد et با رویداد رمزگذاری شده در ارزش غایی آن یکی شده است. در خصوص حضور یک رویداد در عناصر پیش فعلی فعل‌های مرکبی که حاصل ترکیب اسم ذات و همکرد هستند می‌توان به توصیفی برای فعل مرکب «جارو کردن» در صادقی (۱۳۴۹) اشاره کرد. وی معتقد است در اثر همنشینی «جارو» با «کردن» این اسم ذات مفهوم اسم مصدری گرفته است و اسم «جارو» در (اتاق به جارو احتیاج دارد) به کل کنش بیان شده توسط فعل مرکب اشاره دارد.

ب) عناصر پیش فعلی غیرمحمولی دال بر نوع طبیعی

داده‌های غیرمحمولی مندرج در جدول (۱) حاکی از محدودیت باهمایی همکرد «کردن» در معنای «انجام دادن» با عناصر دال بر نوع طبیعی است. مفاهیم نوع طبیعی فقط به نقش‌های کیفی صوری و سازنده یا یکی از این دو اشاره دارند و بر این اساس از اسامی دال بر نوع کارکردی با رویدادهای رمزگذاری شده برای دو ارزش غایی و عاملی متمایز می‌گردند. چرا که اسامی دال بر نوع کارکردی، تعبیر رویدادی پیش فرض خاص خود را در بافت‌های تحمیل نوع با خود حمل می‌کنند و این ویژگی‌ای است که در اسامی نوع طبیعی دیده نمی‌شود. بررسی ترکیبات متشکل از «کردن» و عناصر دال بر نوع طبیعی نشان می‌دهد که فعل «کردن» در ترکیب

با برخی از عناصر غیرمحمولی دال بر نوع طبیعی از قبیل «آب»، «بلغور» یا «پنبه»، فعل سببی در معنای «سبب»، «باعث شدن» یا «تبدیل کردن» است که به نحو بسیار زایا در ترکیب با صفات دیده می‌شود. بر این اساس فعل «کردن» سببی در ترکیب با عناصر نوع طبیعی همانند اسامی دال بر نوع کارکردی نظیر «جهاز»، «پول» یا «کتاب» با هیچ محدودیتی روبرو نیست و امکان ساخت ترکیبات بسیاری از این نوع را می‌توان در زبان تصور نمود. اما در مجموعه داده‌های این زیرطبقه، فعل «کردن» با برخی دیگر از عناصر دال بر نوع طبیعی نیز باهمایی دارد که در این دسته از باهمایی‌ها فعل «کردن»، فعلی سببی و در معنای «ساختن» یا «باعث شدن» نیست. به عنوان مثال، می‌توان به اسامی دال بر اعضاء بدن نظیر «انگشت»، «دست» و همچنین اسامی دال بر پدیده‌های طبیعی نظیر «آتش»، «باد»، «خاک» یا «هوا» اشاره کرد. در این موارد می‌توان فرض کرد فعل «کردن» در ترکیب با عناصر پیش‌فعلی دال بر انواع طبیعی، در واقع صورت مختصر شده گروه‌های فعلی دیگر (نظیر افعال پیشوندی) بوده و بر یکی از معانی مندرج برای این فعل در فرهنگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) دلالت می‌کند:

- انگشت کردن: صورت مختصر شده «در چیزی انگشت فرو کردن» یا «انگشت توی چیزی کردن»:

۳) مواظب بچه باش، تو پریز برق انگشت (فرو) نکند یا انگشتش را تو پریز برق (فرو) نکند (انوری: ۶۳۶).

- دست کردن: صورت مختصر شده «دست را در یا داخل چیزی کردن» یا «دست توی چیزی فرو کردن»:

۴) دست (در جیب) (فرو) می‌کند و بیست تومان به من می‌دهد (همان: ۳۱۴۴).
بر این اساس در ترکیبات مذکور به نظر می‌رسد حذف تکواژ، واژه یا واژگانی در پیش و پس یا میان دو عنصر تشکیل‌دهنده این گروه از افعال سبب شده است که در مقایسه با دیگر افعال، اصطلاحی و با معانی منجمد شده در واژگان تلقی شوند.

در (۱۱) بازنمایی ساختار واژگانی-معنایی اسم «دست» به عنوان عنصری دال بر نوع طبیعی و در (۱۲) بازنمایی ساختار واژگانی-معنایی فعل «دست کردن» نشان داده می‌شود:

$$\left(\begin{array}{l} \text{dæst} \\ \text{N} \\ \text{ARGSTR} = \left[\text{ARG}_1 = x: \text{limb} \right] \\ \text{QUALIA} = \left[\begin{array}{l} \text{FORMAL} = x \\ \text{CONST} = \text{part-of} (x, y = \text{body}) \end{array} \right] \end{array} \right)$$

(بازنمایی ۱۱) ساختار واژگانی - معنایی اسم غیرمحمولی (دال بر نوع طبیعی) «دست»

$$\left(\begin{array}{l} \text{dæst kærdaen} \\ \text{V} \\ \text{ARGSTR} \left[\begin{array}{l} \text{ARG}_1 = x \\ \text{D-ARG} = y: \text{loc} \end{array} \right] \\ \text{EVENTSTR} \left[\begin{array}{l} \text{E}_1 = e_1: \text{process} \\ \text{E}_2 = e_2: \text{state} \\ \text{RESTR} = <\alpha \\ \text{HEAD}: e_2 \end{array} \right] \\ \text{QUALIA} \left[\begin{array}{l} \text{FORMAL} = \text{dæst kærdaen-result: AT} (y), (e_2, x) \\ \text{AGENTIVE} = \text{dæst kærdaen} - \text{act:} (e_1, x) \end{array} \right] \end{array} \right)$$

(بازنمایی ۱۲) ساختار واژگانی - معنایی اسم غیرمحمولی (دال بر نوع طبیعی) «دست» و «کردن»

چنان‌که در بازنمایی (۱۱) مشاهده می‌کنیم در ساختار کیفی اسم «دست» به دلیل دلالت بر نوعی طبیعی، رویداد یا رویدادهایی در ارزش غایی یا عاملی آن رمزگذاری نشده است و اسم‌هایی از این قبیل، هیچ نوع اطلاعات پیش‌فرضی که از آنها در عملیات تحمیل نوع استفاده شود دربرندارند. لذا هم‌کرد «کردن» به هنگام ترکیب با اسمی نظیر «دست» به نقش صوری رمزگذاری شده در ساختار کیفی آن اشاره کرده و نمی‌توان خوانشی رویدادی برای این عنصر پیش‌فعلی در ترکیب با فعل «کردن» متصور بود. بر این اساس به نظر می‌رسد نوع ترکیب معنایی «کردن» با اسم غیرمحمولی دال بر شیء طبیعی «دست»، همانند ترکیب معنایی

همکردهای سنگین^۱ «زدن»، «کشیدن» و «دادن» باشد. همچنین در شقی دیگر از تحلیل می‌توان عناصر پیش‌فعلی مذکور به همراه حرف اضافه مستتر را (در ترکیب با همکرد «کردن»)، نوعی حالت یا وضعیت ایستا فرض کرد که به دنبال وقوع فرایند ترکیب بر نوعی رویداد پویا (حرکت در امتداد مسیری خاص) دلالت می‌کند.

پ) عناصر پیش‌فعلی غیرمحمولی دال بر نوع چندگانه

همکرد «کردن» در معنای «انجام دادن» به هنگام ترکیب با اسامی از نوع معنایی چندگانه (یعنی با امکان دلالت بر هر دو مفهوم رویداد یا فرایند و شیء یا نتیجه حاصل از رویداد مورد نظر) خوانش دال بر رویداد این اسامی را گزینش می‌کند. به عنوان مثال در مورد عنصر واژگانی «پانسمان» نیز تناوب معنایی فوق‌الذکر مشاهده می‌شود:

- معنای دال بر شیء: پوشش پارچه‌ای که برای محافظت و تمیز نگهداشتن زخم روی آن گذاشته می‌شود.

۵) پانسمان تازه پاهایشان خونی بود.

- معنای دال بر رویداد: عمل پانسمان

۶) پانسمان زخم دو دقیقه بیشتر طول نکشید.

در ترکیب «پانسمان کردن» نیز همانند «رسم کردن» و «گزارش کردن»، همکرد «کردن» خوانش رویدادی آن را گزینش می‌کند. در این راستا شاید بتوان احتمال دیگری را نیز مطرح نمود و آن این که به دنبال ترکیب همکرد «کردن» در معنای «انجام دادن» با عناصر پیش‌فعلی فوق‌الذکر و تحمیل نوع رویدادی بر آنها، این اسامی توانسته‌اند در کاربرد خود به شکل مستقل (بدون همراهی با همکرد «کردن») نیز خوانش رویدادی اکتسابی خود را حفظ کرده و به تدریج همچون دیگر اسامی رویدادی نظیر اسم مصدرها در زبان به کار روند.

۵. ۴. باهمایی عناصر پیش‌فعلی با «کردن» غیرسببی در معنای انتقال به وضعیتی جدید

عناصر پیش‌فعلی مندرج در این طبقه بر نوعی حالت، ویژگی یا وضعیت نوعاً ناپایدار دلالت دارند. چنان که مشاهده می‌کنیم تمامی عناصر پیش‌فعلی موجود در این طبقه در تقابل با

۱ به دلیل حفظ معنای قاموسی و واژگانی این افعال و لذا غیرسبک بودن آنها در ترکیبات «دست زدن»، «دست کشیدن» و «دست دادن» آنها را فعل سنگین نامیدیم.

اسامی دو طبقه دیگر (اسامی دال بر فرایند و دال بر گذر) به عملی اشاره دارند که تحقق و انجام آن توسط فاعل جمله صورت نمی‌گیرد و این عناصر پیش‌فعلی در ترکیب با همکرد «کردن» رویدادهایی را تشکیل می‌دهند که تنها موضوعشان یک موضوع درونی است.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا همکرد «کردن» که بر اساس بیشتر پژوهش‌های پیشین نقش بسزایی در تعیین موضوع بیرونی یا نقش عاملی افعال مرکب ساخته شده با آن دارد، با عناصر پیش‌فعلی موجود در این طبقه ترکیب می‌شود که حاصل و برآیند آن تشکیل محمولی با تنها یک موضوع درونی است؟ پاستیوسکی (۱۹۹۵: ۲۲۵) با اشاره به تمایز کارلسون^۱ (۱۹۷۷) و کراتزر^۲ (۱۹۸۹) میان وضعیت‌های ناپایدار^۳ نظیر «عصبانی بودن» در برابر وضعیت‌های پایدار یا ذاتی^۴ نظیر «بلند قد بودن» یا «باهوش بودن»، معتقد است که با بهره‌گیری از امکانات توصیفی ساختار کیفی، می‌توان تمایز این دو دسته از محمول‌ها را نه بر اساس تمایز در نوع رویدادی شان (ایستایی در برابر گذرایی) آنگونه که در پاستیوسکی (۱۹۹۱) استدلال شده است، بلکه بر اساس حضور یا غیاب ارجاع به کیف عاملی (عامل دخیل در ایجاد چیزی) تبیین کرد. بر این اساس عامل تمایزبخش محمول‌های ناپایدار، ارجاع ذاتی آنها به عامل وجودآورنده‌شان و عدم این ارجاع در محمول‌های ذاتی است. پاستیوسکی بر این اساس محمول‌های ناپایدار را قابل قیاس با انواع کارکردی (به دلیل ارجاع آنها به رویداد مؤثر در شکل‌گیری شان) و محمول‌های ذاتی را قابل قیاس با انواع طبیعی می‌داند. وی کاربرد اطلاعات بازنمایی شده در ساختار کیفی را در تبیین علت تغییرپذیری محمول‌های مورد اشاره و نه صرف توصیف آن (مانند کارلسون، ۱۹۷۷) می‌داند.

برزگر (۱۳۹۳: ۶۶) به تأثیر تمایز فوق‌الذکر میان صفت‌های ذاتی و ناپایدار در نحوه تشکیل افعال مرکب مشتق از صفت در زبان فارسی اشاره می‌کند، با این توضیح که صفت‌های ذاتی تنها با همکرد «بودن» باهمایی دارند و فعل مرکب حاصل از آنها یک فعل ایستا به شمار می‌رود مانند «زنده بودن» و «ایرانی بودن». در مقابل، صفت‌های ناپایدار علاوه بر آنکه قابلیت ترکیب با همکرد «بودن» و تشکیل افعالی مانند «بزرگ بودن»، «بیدار بودن» را دارا می‌باشند، قادرند با

1 Carlson

2 Kratzer

3 Stage-level

4 Individual-level

همکردهایی مانند «شدن» و «کردن» نیز ترکیب شده، افعالی مانند «بزرگ شدن / کردن» را تشکیل دهند که در گروه افعال غایتمند یا دستاوردی قرار می‌گیرند. به عقیده برزگر (همان) افعالی نظیر «زنده کردن» در جمله «پول ما رو زنده کردی» دارای معنایی اصطلاحی‌اند و در فعل مشتق از آنها، معنای اولیه و بی‌نشان صفت پایه لحاظ نشده است، چرا که هیچ عامل بیرونی نمی‌تواند در به وجود آوردن صفت‌های مذکور دخیل باشد. لذا وی ویژگی‌های معنایی صفت را یکی از عوامل مؤثر در ترکیب آن با همکرد محسوب می‌کند.

با استفاده از مفاهیم نظریه واژگان زایشی و مطالب فوق‌الذکر می‌توان این ویژگی‌های معنایی را بر اساس اطلاعات بازنمایی شده در ساختار کیفی صفات ذاتی و ناپایدار تصریح بخشید. بر این اساس، صفات و همچنین وضعیت‌های ناپایدار و غیرذاتی نظیر «تب»، «عفونت» و «رسوب» به دلیل اشاره به نوعی عامل و علت به وجودآورنده در کیف عاملی بازنمایی شده در ساختار کیفی شان می‌توانند با همکرد «کردن» ترکیب شوند. اما صفاتی نظیر «زنده» و دیگر صفات ذاتی مادامی که نتوان عامل یا علتی برای ایجاد آنها در ساختار کیفی شان متصور بود، در ترکیب با فعل «کردن» دارای محدودیت خواهند بود. ذکر این نکته ضروری است که علیرغم نامتعین بودن همکرد «کردن» از نظر ویژگی‌های نمودی آغازگر / گذرا و کرانمندی، به نظر می‌رسد که تنها ویژگی نمودی متعین این فعل (پویایی در مقابل ایستایی) که به شکل محدودیتی بر باهمایی آن با عناصر پیش‌فعلی محمولی دال بر وضعیت یا حالت‌های ایستا نظیر «نیاز»، «علم» و «شجاعت» عمل می‌کند، سبب شکل‌گیری افعال مرکبی می‌شود که با وجود دلالت عناصر پیش‌فعلی بر نوعی وضعیت یا حالت مرحله‌ای^۱ (پاستیوسکی، ۱۹۹۵: ۲۲۵)، خوانش رویدادی فعل، ایستا نبوده و بر کنشی پویا و کرانمند دلالت دارد.

۵.۵. باهمایی عناصر پیش‌فعلی با «کردن» سببی

صفت: «بزرگ»، «کوچک»، «سرد»، «گرم»

اسم (نوع طبیعی): «آب»، «آرد»، «بلغور»، «اکسید»، «خمیر»، «دود»، «خر»، «پنبه»، «دانه»،

«مشت»

اسم (نوع کارکردی): «جهاز»، «پول»، «کتاب»، «مقاله»

ترکیبات ساخته شده با فعل «کردن» سببی بر اساس عناصر پیش فعلی، خود در دو طبقه کلی قرار می گیرند: عناصر پیش فعلی صفتی نظیر «بزرگ کردن» و «کوچک کردن» (همچنین «سرد کردن» در جملاتی نظیر «شربت را با یخ سرد کرد» (ترکیب صفت «سرد» با «کردن» سببی) در تقابل با «سرد کردن» در جملاتی نظیر «هوا بدجوری سرد کرده است» که چنان که مشاهده می کنیم صفت «سرد» با همکرد «کردن» غیر سببی ترکیب شده است.) لازم به ذکر است که در میان داده های تحقیق، صفات پربسامدترین میزان باهمایی با فعل «کردن» سببی را دارند.

فعل «کردن» سببی علاوه بر صفات، تقریباً بدون هیچ گونه محدودیتی با همه انواع «اسامی غیرمحمولی» (در دو طبقه اسامی دال بر شیء از نوع طبیعی و اسامی دال بر شیء از نوع کارکردی (پاستیو سکی، ۲۰۰۱)) باهمایی دارد. در همه ترکیبات مندرج در این طبقه، تغییر از یک حالت یا وضعیت به حالت یا وضعیتی جدید رخ می دهد (مثلاً تغییر از حالت «یخ بودن» به حالت «آب بودن» در فعل مرکب «آب کردن» در جمله «گرمای خورشید یخها را آب کرد») که مشابه تغییر حالت صورت گرفته در ترکیبات متشکل از «صفت» همراه با «کردن» سببی است. لازم به ذکر است که طباطبایی (۱۳۸۴) معتقد است تقریباً تمام زنجیره های «مسند (صفت) + فعل ربطی را در زبان فارسی می توان با افزودن یک متمم مستقیم رایی و یک فعل سببی «کردن»، به شکل «متمم مستقیم رایی + صفت + کردن» درآورد؛ مانند: بچه چاق است / مادر بچه را چاق کرد. لذا اکثر زنجیره های حاوی «صفت + کردن» فعل مرکب نبوده و فعل «کردن» در آنها همکرد نیست. طبیب زاده (۱۳۹۱: ۸۹-۸۸) نیز به پیروی از طباطبایی (۱۳۸۴) معتقد است ساخت (الف) در زیر یک ساخت اسنادی غیر سببی است و پس از اعمال فرایند سببی سازی بر این ساخت، ساخت اسنادی- سببی (ب) از آن حاصل می آید:

الف) فاعل + مسند (مخصوصاً صفت) + فعل اسنادی

ب) فاعل + مفعول (همان فاعل در ساخت غیر سببی) + مسند + فعل سببی «کردن».

مثلاً جمله (۱۳ الف) در زیر جمله اسنادی غیر سببی است که با اعمال فرایند «سببی سازی»

بر آن، جمله اسنادی سببی (ب) از آن حاصل می آید:

(۱۳) الف) هوا خنک شد

ب) بارش باران هوا را خنک کرد.

بر این اساس وی مواردی نظیر «برجسته کردن»، «پر کردن»، «هول کردن»، و «همراه کردن» را قابل حذف از فرهنگ سخن می‌داند.

۶. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، به تحلیل همکرد «کردن» بر مبنای نظریه واژگان زایشی پرداختیم. از نتایج این تحلیل می‌توان به نقش تأثیرگذار اطلاعات رمزگذاری‌شده در سطوح بازنمودی چندگانه بازنمایی‌های واژگانی-معنایی عناصر پیش‌فعل و فعل سبک در باهمایی عناصر تشکیل‌دهنده فعل مرکب و محدودیت‌های حاکم بر آن اشاره کرد. با بهره‌گیری از اطلاعات بازنمایی‌شده در ساختارهای واژگانی-معنایی عناصر زبانی بویژه ساختار کیفی که دربردارنده اطلاعات محدود اما مورد نیاز جهت شرح روابط معنایی واژگانی و محدودیت‌های باهمایی است، امکان تبیین باهمایی عناصر زبانی (دو عنصر تشکیل‌دهنده فعل مرکب در پژوهش حاضر) بر اساس مفاهیم این نظریه فراهم می‌گردد.

کتابنامه

- انوری، حسن. (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن.
- برزگر، حسن. (۱۳۹۳). ساخت موضوعی افعال مرکب مشتق از صفت در زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۷۶). «فعل مرکب در زبان فارسی»، مجله زبانشناسی، س ۱۲، ش ۱ و ۲: ۴۶-۲.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۴۹)، تحول افعال بی‌قاعده زبان فارسی، جستارهای ادبی، ش ۲۴، صص ۷۹۱-۸۰۱
- طباطبائی، علاءالدین (۱۳۸۴)، فعل مرکب در زبان فارسی، نامه فرهنگستان، ش ۲۶، صص ۲۶-۳۴.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۹۱). دستور زبان فارسی: براساس نظریه گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی، نشر مرکز، تهران.

- Alsina, A. (1993). *Predicate Composition: A theory of Syntactic Function*. Ph.D. Dissertation, Stanford University.
- Butt, M. (1995). *The structure of complex predicates in Urdu*. Stanford, California: CSLI Publications.
- Butt, M., M. Isoda, and P. Sells. (1990). *Complex Predicates in LFG*. Ms., Stanford University.

- Carlson, G. (1977). *Reference to Kinds in English*, PhD. Dissertation, University of Massachusetts, Amherst.
- Dowty, D. R. (1979). *Word Meaning and Montague Grammar*. D. Reidel, Dordrecht, Holland.
- Haji-Abdolhosseini, M. (2000). "Event Types in the Generative Lexicon Implications for Persian compound verbs".
- Im, S., & Lee, C. (2013). "Combination of the verb Ha- 'Do' and entity type nouns in Korean: A Generative Lexicon Approach". ©Springer Science C Business Media Dordrecht .
- Jun, J. S. (2001). "Semantic co-composition of the Korean substantial nouns-ha(ta) construction: Evidence for the generative lexicon". In N. Akatsuka & S. Strauss (Eds.).
- Karimi, S. (1997). "Persian complex verbs: Idiomatic or Compositional". *Lexicology* 3(2): 273-318.
- Karimi-Doostan, G. (1997). *Light Verb Constructions in Persian*. PhD Dissertation, University of Essex.
- Karimi-Doostan, G. (2005). Light verbs and structural case, *Lingua* 115, 1737–1756.
- Karimi-Doostan, G. (2011). "Separability of Light Verb Constructions in Persian", *Studia Linguistica* 65(1), 70–95.
- Kratzer, A. (1989). An Investigation into the Lumps of Thought. *Linguistics and Philosophy*. 12:607-653.
- Megerdumian, K. (2001). "Event structure and complex predicates in Persian". *Canadian Journal of Linguistics* 46:97-125.
- Pustejovsky, J. (1991). "The syntax of event structure". *Cognition*, 41(1-3): 47-81.
- Pustejovsky, J. (1995). *The Generative Lexicon*. Cambridge, MIT Press.--
- Pustejovsky, J. (2001). Type construction and the logic of concepts. ,*The language of word meaning*. Cambridge University Press.
- Pustejovsky, J. (2001). Type construction and the logic of concepts. In P. Bouillon & F. Busa (Eds.), *The Syntax of word meaning*. Cambridge: Cambridge University Press. 91-123.
- Pustejovsky, J. (2002). Syntagmatic Processes. *Handbook of Lexicology and Lexicography*, de Gruyter. 1-9.
- Pustejovsky, J. (2007). Type Theory and Lexical Decomposition. In P. Bouillon and C. Lee, editors, *Trends in Generative Lexicon Theory*. Kluwer Publishers.
- Toronto Working Papers in Linguistics, Proceedings of NLS 2000.

A Semantic Study of the -e Suffix in Farsi

Abbas Ali Ahangar¹

Associate professor of linguistics, Sistan and Baluchestan University, Zahedan, Iran

Ebrahim Morady

Ph.D. Candidate of Linguistics, Sistan and Baluchestan University, Zahedan, Iran

Received: 10 June 2015 Accepted: 3 May 2016

Extended Abstract

1. Introduction

Researchers used to think affixes are meaningless or their meaning is undetermined, or they obtain meaning by joining other lexical elements (Keshani, 1993; Shari't, 1372). But today linguists know affixes have semantic parts in the language system.

2. Theoretical Framework

Each lexical semantic representation is composed of two parts: a Semantic/Grammatical Skeleton and a Semantic/Pragmatic Body. Each skeleton contains one/more semantic features (show the semantic role of the lexical item) and one/more arguments. In derivation and compounding the arguments are tied together via the Co-indexation Principle (Lieber, 2004).

Lieber (2004, 2009) proposes the semantic features [Material], [Dynamic], [IEPS] (Inferable Eventual Position or State), [Location], [Bound] and [CI] (Composed of Individuals) and [Scalar].

[+/- material]: The presence of this feature defines the conceptual category of substances/things/essences, the notional correspondent of the syntactic category Noun. The positive value denotes the presence of materiality, characterizing concrete nouns. Correspondingly, the negative value denotes the absence of materiality; it defines abstract nouns.

[+/- dynamic]: The presence of this feature signals an eventive/situational meaning, and by itself signals the conceptual category of situations. The positive value corresponds to an event or process, the negative value to a state (Lieber, 2004).

The semantic body contains at least two layers. The first one is relatively systematic, consisting of those universal semantic features being syntactically inactive. This layer of meaning is relatively stable from speaker to speaker. The second layer of meaning is purely encyclopedic, consisting of assorted bits of information: color, precise shape contours, and so on (Lieber, 2009). The skeletons and bodies of *author* and *bed* are shown in (1) and (2) respectively.

¹ Corresponding Author: Ahangar@english.usb.ac.ir

- | | | |
|------------|---------------------|--|
| (1) author | Skeleton: | [+material, dynamic ([], [])] |
| | Body: (First layer) | < +animate>, < +human>, <function> |
| | (Second layer) | { writes for publication, . . . } |
| (2) bed | Skeleton: | [+material ([])] |
| | Body: (First layer) | <-animate>, <+artefact>, <3dimension>,
<horizontal>, <function> |
| | (Second layer) | { for sleeping, contains comfortable surface, . . . } |

3. Methodology

This paper takes an analytical approach to study the -e Suffix in Farsi. The data gathered from modern written form Persian and have been analyzed based the framework presented in Lieber (2004).

4. Results and Discussion

The most productive role of -e is to make concrete nouns, carrying patient meaning, by attaching transitive verbs. (3) is the -e skeleton, (4) is ferestadan (to send) skeleton and (5) is the derived item skeleton, ferestade (sendee).

- (3) -e [+material, dynamic ([nonvolitional] <base>)]
- (4) ferestadan [+dynamic ([], [])]
- (5) ferestade [+material, dynamic ([i-nonvolitional], [+dynamic ([], [i]))]
- e ferestadan

Given the Co-indexation Principle, the highest base argument is co-indexed with the highest affix argument, provided that the requirement of the affix argument to co-index is regarded. The requirement of the affix argument is non-volitionality; it means that the affix argument is co-indexed with a non-volitional base argument. The internal argument of *ferestadan* is non-volitional; so the two arguments are co-indexed. The patient reading of the derived item is the outcome of the co-indexation of affix argument with the internal argument of *ferestadan*. It is not the semantic contribution of *-e*.

Sometimes the attachment of -e to the verbal base leads to an instrumental reading (gire (clip), pooshe (file)). (6) is gereftan (to hold) skeleton and (7) is that of gire, which is the result of joining -e to the present stem of gereftan.

- (6) gereftan [+dynamic ([_i], [])]
- (7) gire [+material, dynamic ([_{i-nonvolitional}], [+dynamic ([_i], []))]
- e gereftan

Based on the Co-indexation Principle, the highest arguments of the stem and the affix are joined provided that the requirement of the affix argument is considered.

Since the external stem argument in such a context is non-volitional, it gets co-indexed with the affix argument and the outcome is a derived item with instrumental reading. Then the agent/instrumental reading of the derived item is not originated from the semantic contribution of the affix but the application of the Co-indexation Principle.

The suffix -e attaches to past stem and sometimes to present stem (xaze) of intransitive verbs like *mordan* (to die) with the skeleton in (8) creating a derived noun with agent reading. (9) is *morde* (dead) skeleton.

(8) *mordan* [+dynamic ([])]

(9) *morde* [+material, dynamic ([i-nonvolitional], [+dynamic ([_i]))]
-e mordan

Morde is a person who has done the activity of *mordan*; but the sole argument of the predicate has not done the activity willingly and volitionally. Hence this argument is compatible with the requirement of the affix argument; it is co-indexed with it. The general interpretation of the derived noun is a non-volitional agent.

The suffix -e is also attached to noun stems and derives a noun with the “similarity to the stem” reading. (10) is *pa* (foot) skeleton and (11) is the derived noun *paye* (leg) skeleton.

(10) *pa* [+material ([], [])]

(11) *paye* [+material, dynamic ([i-nonvolitional], [[+material ([_i], []))]
-e mordan

The second argument of *pa* (its owner) is volitional and inappropriate to be co-indexed with the affix argument. Then the affix argument is co-indexed with the first argument of *pa* and leads to deriving an item, meaning similar to *pa* which has the semantic features [+material] and [+dynamic]. What is the origin of the similarity reading?

Whenever a language, in the real world, needs a lexical item but she doesn't have any derivational means to create such a word either some sort of roundabout process (e.g., conversion) is employed, or the semantically closest productive affix is put to use, even if it requires a violation of the Co-indexation Principle in the process (Lieber, 2004, pp.73-74). Farsi does not have an affix to create the conception of similarity in words like *paye* and *cheshme* (spring); hence one of the most productive affixes is used. The question is why is not an affix like -i utilized? For us the reason is the non-volitionality requirement of the affix argument. There is a close relationship between similarity and non-volitionality.

In *sefide* (adjective + -e), *sefid* has a skeleton like (12). (13) is the skeleton of *sefide*.

(12) *sefid* [-dynamic ([])]

(13) *sefide* [+material, dynamic ([i-nonvolitional], [[-dynamic ([_i]))]
-e sefid

The affix argument, regarding its requirement, is co-indexed with the sole argument of *sefid* that is non-volitional. Since the affix with [+material] and [+dynamic]

features is the derived word head, the outcome of the derivation is a concrete process noun.

The suffix -e also joins the present stem of transitive verbs and derives nouns bearing abstract and process reading but lacking agent, patient or instrument interpretation (xande, larze, gerye). The suffix -e participates in deriving such nouns with a different skeleton (14). (15) is xandidan (to laugh) skeleton combined with (14) and derived xande (16).

(14) -e [-material, dynamic ([], <base>)]

(15) xandidan [+dynamic ([])]

(16) xandede [-material, dynamic ([_{i,nonvolitional}], [[+dynamic ([_i)]])]
-e xandidan

Since each element has just one argument, the only option is co-indexing these two. The outcome is an abstract noun bearing process reading; since the head has [-material] feature and both head and non-head elements have [dynamic].

A noun skeleton like bahār (spring season) (17), combines with the adjective maker -e (18) and results in deriving an adjective like (19).

(17) bahār [-material ([])]

(18) -e [-material, -dynamic ([], <base>)]

(19) bahāre [-material, -dynamic ([_i], [[-material ([_i)]])]
-e bahār

The “-æ affix is not the residue of -æ in Old Persian; but it is the residue of -æk in Middle Persian that itself is descendant of -ækæ in Old Persian (Khanlari, 1995). For us the definite maker -e origin is -ækæ. Hence, -e has at least two different origins.

5. Conclusion

The -e has three skeletons: one deriving concrete nouns; but sometimes as a result of differently applying co-indexation principle and meaning extension it leads to coinage of nouns with patient, agent, instrument and stem-like readings. One that derives abstract nouns; the third one derives adjective. The suffix -e has diachronically two origins: the first one is the -e itself and the other is definite maker affix -ækæ changed into -e. This definite maker affix is the source of diminution, perjoration and endearment.

Key words: Lieber’s semantic theory, Semantic feature, Co-indexation principle, Farsi language, -e suffix

References (in Persian)

1. Anvari, H. & Ali, Y. (1993). *Persian grammar* (1). Tehran: Payam-e Noor Publications.

2. Dabir Moghaddam, M. (2006). *Persian compound verbs. Studies in Persian linguistics (Selected papers)*. Tehran: University Publications Center.
3. Eslami, M. (2005). *The structure of Persian present perfect: Re-studying: Studies of Iranian linguistics*. Hamedan: Bou Ali Sina University Press.
4. Kalbassi, I. (2001). *The derivational structure of a word in modern Persian*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
5. Karimi Doostan, Gh., & Morady, E. (2011). Semantic contribution study of -andeh and -ar affixes in Persian. *Journal of Language Research*, 2(1), 102-128.
6. Karimi Doostan, Gh., Vahedi, Langroodi, M. M., & Morady, E. (2008). Semantic contribution study of some Kurdish affixes. *Language and Linguistics*, 4(2), 35-51.
7. Keshani, Kh. (1992). *Suffixal derivation in Persian* (1st ed.), Tehran: University Publications Center.
8. Morady, E. (2007). *A study of simple verbs and their derivations in Sorani dialect* (Unpublished master's thesis). Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.
9. Natel Khanlari, P. (1994). *Historical grammar of Persian*. Tehran: Toos Publication.
10. Rafi'i, A. (2008). *A look at the semantic function of derivational suffixes in Persian* (Unpublished doctoral dissertation). Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.
11. Rafi'i, A. (2009). Derivational suffixation in Persian Grammar. *Journal of the Iranian Academy of Persian Language and Literature*, 4, 69-105.
12. Sadeghi, A. A. (1992). *Procedures and options of word formation in modern Farsi*. Tehran: Nashr-e Danesh.
13. Shari't, M. J. (1993). *Persian grammar* (6th ed.). Tehran: Asatir Publication.
14. Tabâtabâi, A. (1998). *Persian simple verbs and word formation* (1st ed.). Tehran: University Publications Center.

References (in English)

1. Boij, G., & Lieber, R. (2006). On the paradigmatic nature of affixal semantics in English and Dutch. *Linguistics*, 42, 327-57.
2. Copestake, A., & Briscoe, T. (1996). Semi-productive polysemy and sense extension. In J. Pustejovsky & B. Boguraev (Eds.), *Lexical semantics: The problem of polysemy* (pp. 15-68). Oxford: Clarendon Press.
3. Lieber, R. (2004). *Morphology and lexical semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
4. Lieber, R. (2009). A lexical semantic approach to compounding. In R. Lieber & P. Stekauer (Eds.), *The Oxford handbook of compounding* (pp. 78-104). Oxford: Oxford University Press.
5. Pustejovsky, J., & Boguraev, B. (1996). Introduction: Lexical semantics in context. In J. Pustejovsky & B. Boguraev (Eds.), *Lexical semantics: The problem of polysemy* (pp. 1-14). Oxford: Clarendon Press.
6. Schlücker, B. (2009). *Review: Morphology and lexical semantics*, by R. Lieber. Retrieved from <http://linguistlist.org/issues/20/20 - 3997.html#1>

A Comparative Study of Metadiscourse Markers in English and Persian News Reports about the September 11 Event

Sarah Yazdani

MA in General Linguistics, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Shahla Sharifi¹

Associate Professor of Linguistics, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Mahmoud Elyasi

Assistant professor of Linguistics, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Received: 14 September 2014 Accepted: 31 August 2015

Extended Abstract

1. Introduction

Hyland (2005) defines metadiscourse as a “cover term for the self-reflective expression used to negotiate interactional meanings in a text, assisting the writer (or speaker) to express a viewpoint and engage with reader as members of a particular community” (p. 37). Hyland has admitted that these rhetorical features convey the relation between the writer, text and reader which is more than a pure exchange of information. In this vein, newspapers are important means of information exchange. Readers of any social level in communities have access to it and on the other hand, unlike TV and radio, it would not oblige its users to confine themselves to a specific time or place. Therefore, the role of newspapers in reflecting the news is really significant. In spite of the importance of newspaper discourse, it has not been successful in absorbing researchers’ attention to study on language devices like metadiscourse markers in this type of texts.

2. Theoretical Framework

In analyzing the data of this study, Hyland’s (2005, p. 49) framework was utilized since it is a more elaborated and convincing model for metadiscourse categorization and it has been used in most of the recent studies. Hyland (2005) divided the metadiscourse markers into two broad categories: interactive and interactional, each of which is divided into five sub-categories. The interactive metadiscourse group contains: (1) Transition: expresses relations between main clauses, e.g. in addition, thus, and, (2) Frame marker: refers to discourse acts, sequences or stages, e.g. finally, my purpose is, (3) Endophoric markers: refers to information in the parts of the text, e.g. noted above, see figure, (4) Evidential: refers to information from other text, e.g. according to X, Z states, (5) Code gloss: elaborates propositional meanings, e.g. e.g. such as. The second group of metadiscourse markers includes: (1) Hedge: expresses writer’s uncertainty, e.g. might, perhaps, (2) Booster: expresses writer’s certainty, e.g. in fact, definitely, (3)

1 Corresponding Author: sh-sharifi@ferdowsi.um.ac.ir

Attitude marker: expresses writer's attitude, e.g. unfortunately, surprisingly, (4)
Self-mention: Explicit reference to author(s), e.g. I, we, (5) Engagement marker: explicitly build relation with a reader, e.g. consider, note.

3. Methodology

The data of the present study were collected from the leading and most widely read newspapers in the U.S. and Iran by means of random sampling. Random sampling is a contributing factor to overcome the diversity of writers' styles. The English news articles were retrieved from an online newspaper archive, while the Persian ones were collected from Astan-e-Qods- Razavi library archive. The data sampling was based on easy accessibility, popularity and mass circulation of news articles. To normalize the present study to a common basis to compare the frequency of occurrence, this research employed 100 words approach. In fact, all of these articles were published on 12 September in 2001. All news articles were examined to determine and classify metadiscourse markers manually. Furthermore, to analyze the data statistically, SPSS 18 software was applied. To find out whether there is any difference between the metadiscourse distribution in both English and Persian news and to explore the meaning beyond this difference, the chi-square test was employed.

4. Results and Discussion

The findings revealed that all types of metadiscourse markers were present in both sets of data, but that there were similarities and differences between the two groups regarding their distribution and frequency. In general, interactive metadiscourse markers were employed the most in news reports, in comparison to interactional metadiscourse markers, according to chi-square test results. As for the subcategories of interactive metadiscourse, transitions and evidentials were meaningfully the most frequent markers in English and Persian news reports. Regarding the subtypes of interactional metadiscourse, hedges, attitude markers and boosters were statistically employed the most in both sets of data in terms of frequency of occurrence. Moreover, attitude markers, hedges, boosters and evidentials were used in both groups of news articles to display the hidden ideology for achieving power, but engagement markers and self-mentions were only present in English news reports to show the totalitarian ideology.

5. Conclusion

This study tried to investigate the role of metadiscourse markers about 9/11 news articles published in 2001 in the U.S. and Iran. This comparative study might provide pedagogical implications. It would be practical to train journalism students about using metadiscourse markers appropriately in order to achieve more success in reporting the world's events. Hence, journalists by exerting metadiscourse markers not only would be able to deepen their readers' understanding, but also might ensure to conduct them to grasp the content completely and ideally.

Key Words: Metadiscourse, Ideology, Hyland model, 9/11 event, English

newspapers, Persian newspapers

References (in Persian)

1. A European official: Attributing the U.S. recent event to Islam is immature. (2001, September 12). *Hamshahri Newspaper*, p. 11.
2. U.S banned the flights over the Pacific Ocean. (2001, September 12). *Etemad Newspaper*, p. 2.
3. This attack was a declaration of war. (2001, September 12). *Aftab Newspaper*, p. 2.
4. New York police force seems flustered. (2001, September 12). *Qods Newspaper*, p. 15.
5. America's airports are closed for now. (2001, September 12). *Aftab Newspaper*, p. 8.
6. Rescue. (2001, September 12). *Iran Newspaper*, p. 14.

References (in English)

1. Abdollahzade, E. (2007). *Writer's presence in Persian and English newspaper editorials*. Paper presented at the International Conference on Systemic Functional Linguistics, Odense, Denmark.
2. Apple, R. W. (2001, September 12). *Awaiting the aftershocks*. The New York Times, p. 12.
3. Crismore, A. (1983). *Metadiscourse: What it is and how it is used in school and non-school social science texts* (Technical Report No. 273). University of Illinois at Urbana-Champaign: Bolt Beranek and Newman Inc.
4. Crustinger, M. (2001). Nation won't run out of cash. *Journal & Courier*, p. 1.
5. Dyer, B. (2001, September 12). Who did this? *Akron Beacon Journal*, p. 1.
6. Hashemi, M. R., & Golparvar, E. (2012). Exploring metadiscourse markers in Persian news reports. *International Journal of Social Science Tomorrow*, 1(2), 1-6.
7. Hyland, K. (2005). *Metadiscourse: Exploring interaction in writing*. London: Continuum Discourse Series.
8. Hyland, K., & Tse, P. (2004). *Metadiscourse in academic writing: A reappraisal*. *Applied linguistics*, 25 (2), 156-177.
9. Masterson, K. (2001, September 12). Bush expresses nation's grief. *Houston Chronicle*, p. 1.
10. Merzer, M. (2001, September 12). Bush offers solace on U.S mourns. *The News & Observer*, p. 1.
11. Meyer, B. J. F. (1975). *The organization of prose and its effects on memory*. Amsterdam: North-Holland.
12. Noorian, M., & Biria, R. (2010). Interpersonal metadiscourse in persuasive journalism: A study of texts by American & Iranian EFL columnist. *Journal of Modern Languages*, 20, 64-79.
13. Reardon, P. T. (2001, September 12). Feeling of invincibility suddenly shattered. *Chicago Tribune*, p. 1.

14. Schiffrin, D. (1980). Meta talk: Organizational and evaluation brackets in discourse. *Sociological Inquiry Language and Social Interaction*, 50(3-4), 199-236.
15. Terror. (2001, September 12). *The Seattle Times*, p. 1.
16. Vande Kopple, W. J. (1985). Some exploratory discourse on metadiscourse. *College Composition and Communication*, 36, 82-93.
17. Vande Kopple, W. J. (2002). *Metadiscourse, discourse and issues in composition and rhetoric*. In F. Barton & C. Stygal (Eds.), *Discourse studies in composition* (pp. 91-113). Cresskill, NJ: Hampton Press.
18. Williams, S. (1981). *Styles: Ten lessons in clarity and grace*. Boston: Scott Foresman and Co.

Phase Derivation of a Class of Persian Compound Predicates

Reza Heidarizadi

PhD Candidate in Linguistics, Payam-e Noor University, Tehran, Iran

Seyed Mohammad Hosseini-Maasoum¹

Associate Professor, Department of Linguistics & Foreign Languages, Payam-e Noor University, Tehran, Iran

Arezoo Najafian

Associate Professor, Department of Linguistics & Foreign Languages, Payam-e Noor University, Tehran, Iran

Belghis Roshan

Associate Professor, Department of Linguistics & Foreign Languages, Payam-e Noor University, Tehran, Iran

Received: 10 March 2016 Accepted: 4 January 2017

Extended Abstract

1. Introduction

Persian compound verbs have been the topic of much research and have been investigated on the basis of various approaches. A clear fact about complex predicates is that they are constructions formed by more than one lexeme. The light verb in a complex predicate is the head and the other segments are considered as nonverbal. This paper tries to describe how complex predicates formed by the light verb "*Kard-an* = to do" are derived. On the one hand, complex predicates are regarded as lexical units as they are input to morphological rules; on the other hand, they have been supposed to be syntactic because they can split in syntax like independent lexical items. This paper describes morphological derivation of Persian complex predicates and their syntactic separability on the basis of **Phase Derivation Theory** which has recently gained much attention in the minimalist tradition. The data were extracted out from *Sokhan Dictionary* and the online version of the *Persian Linguistic Database*. Tree diagrams are usually used in this theory to show the details of the structural derivations. Phase derivation theory (Chomsky, 2000, 2001, 2008) is the newest version of the generative grammar. Marantz (2001, 2007), Di Sciullo (2003) referred to the morphological phases inside word structure and explained how derivation is performed morphologically. Megerdooian (2002) following Marantz (1997) and Chomsky (2000) claimed that there is a phase head in Persian complex predicates. In studies by Vahedi-Langrudi (1996), Karimi (1997), Megerdooian (2002), Folli, Harley, and Karimi (2005), and Pantcheva (2008), Persian complex predicates are syntactic units as output of the syntactic operations. Karimi Doostan (1997) regarded complex predicates as morphosyntactic units.

¹ Corresponding Author: hosseinimasum@pnu.ac.ir

2. Methodology

This paper deals with two theoretical problems: first, how is the complex predicate derived, which leads to the interaction of morphology and syntax; second, why does the interaction between morphology and syntax take place during the derivation of complex predicates. In this paper, complex predicates are the output of the derivational operations in morphology that are in turn the input of the syntactic operations, so the interaction between morphology and syntax emerges. The derivation method suggested here is that roots and categories are merged first. Roots are bare and have no category and inflection. Then, a phase head is merged which carries inflectional or functional information. Phase head in complex predicates is a light verb head (v) which is merged after the merge of all the roots. The sister of the phase head is called the phase domain. This domain is impenetrable. By phase impenetrability condition, phase domain is transmitted to the interface levels and remains out of the access of syntactic operations; while, phase head plus Spec-phase is at the phase edge which is accessible to the syntactic operations. Before the spell-out, every segment should satisfy its computational needs.

3. Results and Discussion:

In Persian grammar, verb roots represent out as a tensed stem. In other words, verb root is [u-tense] which should be checked during the derivation. It is possible for a phase head to have [tense] feature (Chomsky, 2008; 2013); so, it is assumed that phase head (v) carries feature [tense]. Before spelling out, the verb root "Kon = do" in the phase domain is adjoined to (v) to check [u-tense]. By default, in Persian the nonverbal segment is represented before the verb head. Based on the correspondence axiom principle (Chomsky, 1995) the linear order is dependent on the c-command in the derivation; that is, the nonverbal element is located at the phase edge and c-commands the light verb. The nonverbal element moves in order to omit [EPP] feature of the phase head and to remain in a common derivational domain near the light verb, so that they spell out in a common step of the derivation and hence, the interpretation of the complex predicate is performed in a common minimal domain. Therefore, the verb root adjoined to the phase head (v) operates as a light verb head, and the nonverbal is adjoined to the phase edge, which is accessible to syntactic operations and can split in syntax. In some cases, a lexical root which moves to the phase edge is adjoined to an affix head. According to Lieber's (1980) morphological theory, every affix has a subcategorization frame containing the category information and the selectional restrictions. When a lexical root moves to edge of the morphological phase; if adjoined to an affix, it is inserted into the subcategorization frame.

4. Conclusion

It is concluded that the complex predicates are derived by a morphological phase. The domain of the phase remains out of access to syntactic operations. But the nonverbal element in the phase edge is accessible to the syntactic operations and becomes separable in syntax. Then, the complex predicates are derived by a phase

the edge of which can split in syntax and remain separable during the syntactic derivation.

Keywords: Morphology, Persian compound verb, Minimalism, Derivation, Phase

References (in Persian)

1. Ahamdi Givi, H. (2001). *Historical grammar of the verb*. Tehran: Ghatreh Publication.

References (in English)

1. Chomsky, N. (1995). *The minimalist program* (Vol. 1765). Cambridge: Cambridge University Press.
2. Chomsky, N. (2000). Minimalist inquiries: The framework. In R. A. Martin, D. Michaels, & J. Uriagereka (Eds.), *Step by step: Essays on minimalist syntax in honor of Howard Lasnik* (pp. 89-155). Massachusetts Institute of Technology: MIT Press.
3. Chomsky, N. (2001). Derivation by phase. In K. L. Hale, & M. J. Kenstowicz (Eds.), *Ken Hale: A life in language* (pp. 1-52). Massachusetts Institute of Technology: MIT Press.
4. Chomsky, N. (2008). On phases. In C. P. O. Robert Freidin & M. L. Zubizarreta (Eds.), *Foundational issues in linguistic theory: Essays in honor of Jean-Roger Vergnaud* (pp. 133-166). Massachusetts Institute of Technology: MIT Press.
5. Chomsky, N. (2013). Problems of projection. *Lingua*, 130, 33-49.
6. Chomsky, N. (2015). Problems of projection: Extensions. In E. Domenico, C. Hamann, & S. Matteini, (Eds.), *Structures, strategies and beyond: Studies in honour of Adriana Belletti*. (Vol. 223, pp. 1-16). Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.
7. Di Sciullo, A. M. (2003). Morphological phases. In Huang-Jin Y. (Ed.), *Generative grammar in a broader perspective: The 4th glow in Asia* (pp. 113-137). Seoul: Seoul National University Press.
8. Fábregas, A. (2011). On why word phases cannot account for lexical integrity effects. *Lingue e Linguaggio*, 10(1), 3-28.
9. Folli, R., Harley, H., & Karimi, S. (2005). Determinants of event type in Persian complex predicates. *Lingua*, 115(10), 1365-1401.
10. Kahnemuyipour, A. (2003). Syntactic categories and Persian stress. *Natural Language & Linguistic Theory*, 21(2), 333-379.
11. Karimi, S. (1997). Persian complex verbs: Idiomatic or compositional. *Lexicology*, 3, 273-318.
12. Karimi, S. (2005). *A Minimalist approach to scrambling: Evidence from Persian* (Vol. 76). Berlin: Walter de Gruyter.
13. Karimi-Doostan, G. (1997). *Light verb construction in Persian*. England: University of Essex.
14. Lieber, R. (1980). *On the organization of the lexicon* (Unpublished doctoral dissertation). Massachusetts Institute of Technology, Massachusetts Institute of Technology, USA.

15. Marantz, A. (1997). No escape from syntax: Don't try morphological analysis in the privacy of your own lexicon. *University of Pennsylvania Working Papers in Linguistics*, 4(2), 201-225.
16. Marantz, A. (2001, February). *Words*. Paper presented at the 20th West Coast Conference on Formal Linguistics. Retrieved from [http:// users.uoa.gr/~wlechner/ Marantz%20words.pdf](http://users.uoa.gr/~wlechner/Marantz%20words.pdf).
17. Marantz, A. (2007). Phases and words. In S. -H. Choe (Ed.), *Phases in the theory of grammar* (pp. 191-222). Seoul: Dong In.
18. Megerdumian, K. (2002). *Beyond words and phrases* (Unpublished doctoral dissertation). USC, California, USA.
19. Pantcheva, M. (2008). Noun preverbs in Persian complex predicates. *Tromsø Working Papers on Language and Linguistics: Nordlyd*, 35, 19-45.
20. Rizzi, L. (2010). On some properties of criterial freezing. In P. Panagiotidis (Ed.), *The complementizer phase: Subjects and operators* (pp. 17-32). Oxford: Oxford University Press.
21. Rizzi, L. (2016). Labeling, maximality and the head phrase-distinction. *The Linguistic Review*, 33, 103-127.
22. Vahedi-Langrudi, M. M. (1996). *The syntax, semantics and argument structure of complex predicates in modern Farsi* (Unpublished doctoral dissertation). University of Ottawa, Ottawa, Canada.

A Report of "Bilingual Aphasia Test" on a Trilingual Broca's Aphasic Patient's Speech (A Case Study)

Mohammad Hadi Fallahi

Assistant Professor of Linguistics, Department of Computational Linguistics, Regional Information Center for Science and Technology, Shiraz, Iran

Leila Karimi¹

PhD in Linguistics, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Received: 4 January 2016

Accepted: 16 January 2017

Extended Abstract

1. Introduction

This paper presents the report of Bilingual Aphasia Test (BAT) on a trilingual (German-L1, Persian-L2 & English-L3) aphasic patient's speech disorders. Having had a precise neurological report that has been done in a neurology clinic ² (including the patient's type of aphasia that has been described as Broca, the exact size and locations of his traumatism, his age in acquiring each language in his life before the accident, his level of education, ...), a detailed linguistic analysis of his speaking disorders has been carried out.

2. Methodology

To assess the current condition of the patient's amount of impairment and disorders in the levels of phonology, syntax and lexicon, "Bilingual Aphasia Test-part B" has been used to determine the amount of his speech abilities through the linguistic skills of "repetition and reading" (applying repetition and reading skills is in that, he is not able to speak spontaneously fluently) in his three languages through comparison of them, English-Farsi, German-Farsi and German-English after analyzing the transcriptions, linguistically in both qualitative and quantitative methods. In the quantitative way, scores are based on 10 points and their percentage; and in the qualitative method (according to Garman, 1990), the achieved scores have been interpreted into a description by using some expressions such as, very good, good, with difficulty or with a lot of difficulties.

3. Results and Discussion

According to the gained scores, it is concluded that:

- A. The patient's speaking skill in three levels (phonology, syntax and lexicon) of his three known languages in average is 72.7 % in German, 59% in Farsi, 59.7% in English. Also, the mean percentage of each level in three languages is 85.3% in phonology, 56% in syntax and 78% in lexicon.

¹ Corresponding Author: leila_karimi56@yahoo.com

² Brounfelse- Lahn, Germany, by dr. A. Fellmann

- B. According to the test's results, the patient speaking is impaired in his three languages. It could be interpreted qualitatively (based on Garman, 1990: scores higher than 80 percent mean "very good", scores between 75-80 percent indicate "good", scores of 70-75 percent mean "with difficulty", and less than 70 percent signify "with a lot of difficulties". The gained scores' could be interpreted as: "very good" in the level of phonology in his three languages (German, Farsi and English); in syntax the scores are different: "good" in German, but "with a lot of difficulties" in Farsi and English. And the level of his lexicon in German is "very good" while it is "with difficulty" in both Farsi and English.

Generally, the least problem was seen in the phonology part, and the most problems in syntax. This trend is the same in his three languages.

- C. In spite of differences in the features and elements of agrammatism in three languages, constant omissions of the grammatical elements are observed (especially free functional morphemes) as their similarity. A few substitutions were observed as well. Some difficulties such as substitution and addition had been known as Wernicke's features in other researches; however, they were seen in this Broca's patient through evaluation.
- D. His non-fluent speech in three languages is along with omissions or shortening of consonant clusters especially in the words having more than one syllable.
- E. Comparing the results of test on three levels his known three languages shows that there is not a significant difference in the speech ability of the levels of phonology and lexicon between three languages (only 5-10 percent difference), but the percentage of his correct answers related to the applied test in syntax is much better in German than two other languages, i.e. Farsi and English (with 30 percent difference).

4. Conclusion

This case study was done 11 years after the patient's brain stroke and he was living in his L2 environment (Farsi) during those years (He is bigeneric: German-Persian, he had lived in Germany before the accident). It was expected and hypothesized that he be fluent or much better in his L2 i.e. Farsi because of living his last eleven years (after the accident until now) in Iran. However, the BAT results showed the better performance of him in German, L1, that is his first language, and his dominant language before stroke.

It must be mentioned that some other studies on multilingual aphasic patients shows the dominance of their L2 or L3 after the brain stroke, quite the contrary in this study. Ultimately, the results of this case study have proved the previous researchers' conclusions on Broca's impairments. The main disorders of his speech could be named as 1) syntactic deficiencies such as, omitting articles, prepositions, and conjunctions; 2) telegraphic and incomplete speech by producing the key or content words; 3) omission or shortening the consonant clusters, and at last 4) stuttering.

Key words: BAT, Broca's aphasia, Impaired speech, Reading skills, Repetition skills, Trilingual.

References

1. Burchert, F. (2008). Production of non-canonical sentences in an agrammatic aphasia: Limits in representation or rule application? *Brain and Language*, 104, 170-183.
2. Caplan, D. (1986). *Connection between linguistics, neuroscience and aphasia*. Miniapolis, USA: BRK Publishers.
3. Fabbro, F. (2001). The bilingual brain: Bilingual aphasia. *Brain and Language*, 79, 201–210.
4. Garman, M. (1990). *Psycholinguistics: Cambridge text book in linguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
5. Goral, M., Levy, E., Obler, L., & Cohen, E. (2006). Cross-language lexical connections in the mental lexicon: Evidence from a case of trilingual aphasia. *Brain and Language*, 98(2), 235-247.
6. Johari, H., & Ashayeri, H. (2009, September). *Paradoxical successive recovery bilingual aphasia (Turkish-Persian) after stroke*. Paper presented at the Science of Aphasia Congress. Sherwood Resort, Antalya, Turkey.
7. Kirshner, H. S. (2005). Approach to common neurological problems. In Kirshner, H. S. (Ed.) *Language Disorders*, 130-156.
8. Murdoch, B. E. (2010). *Acquired speech and language disorders*. New Jersey: Wiley-Blackwell.
9. Nilipour, R. (2001). *Language, linguistics and pathology*. Tehran: Hermes Publication.
10. Nilipour, R., & Ashayeri, H. (1989). Alternating antagonism between two Languages with successive recovery of a third in a trilingual aphasic patient. *Brain and Language*, 36, 23-24.
11. Nilipour, R., & Paripakht, T. (1988). *Bilingual aphasia test*. Montreal: Mc Gill University Press.
12. Paradis, M. (2001). Bilingual and polyglot aphasia. *Journal of Neurolinguistics*, 3, 69-91.
13. Paradis, M. (2004). *A neurolinguistic theory of bilingualism*. Montreal: John Benjamin Publishing Company.
14. Paradis, M., & Liben, S. (1987). *Bilingual aphasia assessment*. Montreal, Canada: LEA.
15. Paradis, M., & Nilipour, R. (1987). Bilingual aphasia test in Iran. *Journal of Neurolinguistics*, 3(2), 185-232.
16. Pearce, J. M. S. (2005). A note on aphasia in bilingual patients: Pitres' & Ribot's Law. *European Neurology*, 54, 127-131.
17. Saunders, Sh. (2007). *English-German bilingual aphasia test*. Montreal: McGill University Press.
18. Tafarroji Yegane, M. (2013). The pattern of language disorders in Encephalopathic patients: Evidence from Kurdish-Persian, bilingual patients. *Ilam Medical University Journal*, 21(1), 87-99.

Multimedia Discourse Analysis of Tehran and Shiraz Commercial Billboards

Sedighesadat Meghdari¹

Assistant Professor of General Linguistics, Payam-e Noor University, Tehran, Iran.

Marjan Sobhani

MA in General Linguistics, Islamic Azad University, Fars Science and Research Branch, Shiraz, Iran

Received: 17 March 2015 Accepted: 9 February 2016

Extended Abstract

1. Introduction

In recent decades, social scientists have been increasingly interested in research that examines the role of language in creating reality around us. This interest has been associated with developments and new disciplines in the study of language use and its role in human societies. The present study investigates advertisements in the area of business. In today's commercial world, advertisement is of paramount importance, which, if done improperly, can bring about detrimental effects rather than profits. The objectives of the present study are determining linguistic and visual factors employed in billboard texts, linguistic analysis of discourse-oriented structures and presenting a practical discourse model of advertising using language. Since every organization benefiting from the propaganda tool try to attract public opinion to create a positive attitude toward itself, so access to the easiest, the most economic and effective method can be of great help to them. Because in regard to the commercial advertising billboards in Iran has not been so far a comprehensive study, an all-inclusive research can provide the organizations with such solutions. So this research can be useful to factories, organizations, enterprises that tent to have the best billboards advertising in the city of all kinds of goods and services produced. The billboards developers and designers can also benefit of these solutions in their construct

2. Methodology

In this study, Tehran and Shiraz billboards are analyzed based on critical discourse analysis with emphasis on their positive and constructive dimensions and within the framework of Halliday's textual analysis and multimodal discourse analysis. These billboards are examined according to their written text and color and the way their elements are arranged, as well as they are examined based on the location of the billboard, its height, two or three-dimensional being, the size of writings, the shapes and other factors that affect the attention of passers. All billboards (37 cases) were photographed in Shiraz and Tehran. Among all, 20 billboards were chosen to be

¹ Corresponding Author: s_meghdari@pnu.ac.ir

analyzed which were commercial and multimodal. Then due to the systematic approach of Fairclough, his three-dimensional model was determined as the theoretical base of the research. But as the tools introduced by Fairclough are more suited to writing texts, by using social semiotics and applying Iedema, Rose and Kress and Van Leeuwen's approaches and integrating these approaches in Fairclough three-dimensional model, a good model is achieved for images or films' analytics.

3. Results and Discussion

After linguistic analysis of data, they are compared with other advertising texts to evaluate their discursive level. In this kind of discourse, adjectives and adverbs are of the most use as well as the majority of sentences are stated in imperative or affirmative aspects. In fact, 79/1% of adjectives and 29/2% of adverbs were used. 25% are imperative sentences and 75% are affirmative. So it can be said that adjectives are used more to describe the product features in billboard advertising in Iran and the aspect of most sentences and semi-sentences is affirmative and not imperative.

Data semiotic analysis based on critical discourse analysis examines two matters, that is, social distance and social relationships. According to the social distance in a visual semiotic system, people who appear in the distant are considered as strangers and people with close-show are subjects that are considered as part of us and social relationships have different meanings based on camera angle, and upward or downward look at subjects. Looking from above at someone means applying symbolic power on him or her. The viewer's look from the bottom to up shows that the person displayed has a symbolic power on the viewer. Look into the eyes of the same level represents equality. 15% of these research advertising billboards show the demand element and 85% the supply one. This means that advertisement in Iran is presented quite independently of demand and the customer and so there is not enough customers to be attracted. The ratio of 40% close up and 40% medium shot to the distant view reflects a desire to establish friendly individual and social relations between advertising promotional images with the audience. The zero percent and the lack of image with high camera angles in data indicates a lack of interest in Iran advertising to provide power to the spectator. 80% of advertising pictures with the same level and across from camera angle detects the inclusivity and the equality of the audience so that the advertisements tends to consider the spectator as a part of advertisement.

4. Conclusion

The linguistic and visual elements influence the word selection and sentence grammatical structure that is the verbal arrangement. That is why the advertisements try to affect the customer mind to change his or her view on its side. Deep analyzing the discourses, we can find out the concealed ideas in them. To do so, examining a number of billboards, we tried to detect their concealed signs and discursive practices. So the research data are analyzed based on the integrated model of this research. Analyzing the elements used by the advertisements for customer attraction shows that how advertisements change the audience attitude and how highlights a

matter. This research is one of the first attempts in Iran to provide a practical model to study advertising discourse. This pattern is in the early stages and should be perfected with using other components of sociological and semantic. Fairclough's three-dimensional pattern in combination with Iedema, Rose, Van Leeuwen and Kress can be capable in the analysis of verbal and visual elements to some extents, but there is still a need for a more perfected modle in this field.

Key words: Discourse analysis, Critical discourse analysis, Advertisements, Billboard, Effectiveness.

References (in Persian)

1. Abdollahiyan, H., & Hasani, H. (2012). The cultural values representation methods in commercial advertisements: Semiotic study of TV announcements in Iran). *Social Studies and Research in Iran*, 1(1), 89-118.
2. Abolhasani Chime, Z. (2003). Linguistic techniques in advertisement. *Farhangestan Letter*, 6(1), 118-151.
3. Bashir, H., & Jafari Haftkhani, N. (2007). An introduction of the semiotics application on advertisements analysis: The case study of the press advertisements. *The Management Thought*, 2, 151-188.
4. Forghani, M. M., & Akbarzade Jahromi, S. J. (2011). A model for film critical analysis. *Culture and Information Journal*, 16, 129-157.
5. Giviyani, A., & Ahmadi, Sh. (2010). Narration analysis in TV fictional announcements. *Iran Cultural Investigations*, 4(12), 1-21.
6. Giviyani, A., & Ahmadi, Sh. (2010). Narration analysis in TV fictional announcements. *Iran Cultural Investigations*, 4(12), 1-21.
7. Homayuni, G. (2006). *Critical discourse analysis of Iran TV advertisements focusing on gender variable* (Unpublished master's thesis). Islamic Azad University, Tehran Branch, Tehran, Iran.
8. Homayuni, G. (2006). *Critical discourse analysis of Iran TV advertisements focusing on gender variable* (Unpublished master's thesis). Islamic Azad University, Tehran Branch, Tehran, Iran.
9. Lotfipour Saedi, K. (1991). An introduction to speech analysis. *Linguistics Journal*, 9(1), 9-40.
10. Mansurifar, L. (2003). *Tehranians' views assessment about advertising announcements and their role in amount and way of consumption*. Tehran: Radio and TV Research Center.
11. Meghdari, S. S. (2010). *Examining the war fictional literature for children on critical discourse analysis* (Unpublished doctoral dissertation). Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
12. Mirzai, H., & Amini, S. (2006). Content analysis of TV commercial messages focusing on social class and life style. *Cultural and Communicative Studies*, 2(6), 135-153.
13. Mohammadi, M. (2011). The commercial sentence traits: A look at literary language in advertising sentence creation. *Persian Poem and Prose Stylistics*, 4(3), 83-95.

14. Mohseni, R. (2008). *Examining radio Persian commercial advertisements on Speech Act Theory* (Unpublished master's thesis). Islamic Azad University, Tehran Branch, Tehran, Iran.
15. Pakravan, M. (2000). *Commercial TV advertising methods: The comparative analysis of commercial advertisements in Iran, Italy and Lebanon televisions* (Unpublished master's thesis). Allame Tabatabayi University, Tehran, Iran.
16. Payande, H. (2006). *A critical reading of commercial advertisements in Iran's TV*. Tehran: Ruzegar Publication.
17. Rasuli, M. (2003). *The study of life style traits in TV commercial advertisements*. Tehran: The Research and Broadcast Center of Islamic Republic of Iran.
18. Saidi, A. (2007). *The discourse analysis of the texts of radio advertisements* (Unpublished master's thesis). Islamic Azad University, Tehran Branch, Tehran, Iran.
19. Samsam Shariat, M., Atashpur, S. H., & Kamkar, M. (2007). The comparison of effective factors on efficiency of commercial advertisements from the view of people and experts. *Knowledge and Research in Psychology*, 32, 90-120.
20. Shah Hosaini, M. (2003). *The study of the structures of the Islamic Republic of Iran TV and radio commercial advertisements: Discourse analysis of broadcasted commercial advertisements on first and third channels*. Tehran: Islamic Republic of Iran Research and Assessment Center of TV and Radio Programs.
21. Sojudi, M., & Ghaemi, H. (2011). The critical semiotics of selected billboards of Iran's manual and mechanic mats. *Visual Arts Journal*, 1, 45-55.
22. Sojudi, M., & Namvar, Z. (2006). The study of textual and communicative application of radio commercial advertisements. *Language and Linguistics Journal*, 2(4), 111-123.

References (in English)

1. Artacho-Ramírez, M. A., Diego-Mas J. A., & Alcaide-Marzal, J. (2008). Influence of the mode of graphical representation on the perception of product aesthetic and emotional features. *International Journal of Industrial Ergonomics*, 38, 942-952.
2. Benítez, C., & Aurora, T. (2009). *Exploring political, institutional and professional discourses in Mexico: A critical, multimodal approach* (Unpublished doctoral dissertation). Macquarie University, Australia.
3. Cook, G. (1992). *The discourse of advertising*. London: Routledge.
4. Fairclough, N. (2001). Language and power. *Harlow Pearson Education*, 7(3), 237– 248.
5. Fairclough, N. L. (1992). *Discourse and social change*. Cambridge: Polity Press.
6. Iedema, R., & Stenglin, M. (2001). How to analyses visual images: A guide for TESOL teachers. In. A. Burns, & C. Coffin (Eds.), *Analyzing English in a global context* (pp. 167-180). London: Routledge.
7. Jewitt, C., Kress, G., Ogborn, J., & Tsatsarelis, Ch. (2001). Learning through visual, actional and linguistic communication: The multimodal environment of the science classroom. *Educational Review*, 53(1), 6-19.

8. Kress, G., & van Leeuwen, T. (1996). *Reading images: The grammar of visual design*. London: Routledge.
9. Kress, G., & van Leeuwen, T. (2005). Front pages: (The critical) analysis of newspaper Layout. In. A. Bell & P. Garret (Eds.), *Approaches to media discourse* (pp. 186-219). Oxford: Blackwell.
10. Lastauskaite, I. (2011). *Strengthening brand equity through guerrilla marketing: A multimodal analysis of persuasive functions in Hell Pizza restaurant billboards* (Unpublished bachelor's thesis). Aarhus School Business, Aarhus, Odense, Denmark.
11. Martin, J. R. (1999). Race: The logogenes of freedom. *Discourse Studies*, 9(1), 31-58.
12. Pan, L. (2015). Multimodality and contextualization in advertisement translation: A study of billboards in Hong Kong. *The Journal of Specialized Translation*, 23, 205-221.
13. Rossiter, J. R. (1980). Attitude change through visual imagery in advertising. *Journal of Advertising*, 9, 10-16.
14. Van Leeuwen, T. A. (1996). The representation of social actors. In C. R. Caldas-Coulthard & M. Coulthard (Eds.), *Text and practice: Reading in CDA* (pp. 67-89). London: Routledge.

Explanation for Co-occurrence of Preverbs and the Light verb “KARDAN” in Persian Complex Predicates

Zahra Roohi Bygi¹

Ph.D. in Linguistics, University of Tehran, Tehran, Iran

Received: 29 April 2016 Accepted: 16 January 2017

Extended Abstract

1. Introduction

In addition to simple verbs, Persian employs a large number of complex predicates consisting of a preverbal element and a light verb. The preverbal element can be a noun, an adjective, an adverb or a preposition phrase, which combines with a verb to form a single syntactic predicate. Persian complex verbs have attracted some researchers (e.g. Folli, Harley & Karimi 2005, Karimi 1997; Karimi Doostan 1997; Megerdooian 2001; Mohammad & Karimi 1992; Vahedi-Langroudi 1996; ;). This paper aims to analyze co-occurrence of preverb and the light verb “KARDAN” in Persian compound verbs, based on the theory of Generative Lexicon (Pustejovsky, 1995) and to investigate how these two elements combine in the compound verbs made with this light verb.

2. Theoretical Framework

Generative Lexicon (henceforth, GL) introduces a knowledge representation framework which offers a rich and expressive vocabulary for lexical information. GL is concerned with explaining the creative use of language. In GL, the lexicon is the key repository holding much of the information underlying this phenomenon. More specifically, however, it is the notion of a constantly evolving lexicon that GL attempts to emulate; this is in contrast to currently prevalent views of static lexicon design, where the set of contexts licensing the use of words is determined in advance, and there are no formal mechanisms offered for expanding this set. This theory of linguistic semantics focuses on the distributed nature of compositionality in natural language. Unlike purely verb-based approaches to compositionality, Generative Lexicon attempts to spread the semantic load across all constituents of the utterance. Following standard assumptions in GL, the computational resources available to a lexical item consist of the following four levels:

- a. Argument Structure (ARGSTR): specifying the number and nature of the arguments to a predicate.
- b. Event Structure (EVENTSTR): defining the event type of the expression and any subeventual structure it may have; with subevents.
- c. Quali Structure (QUALIASTR): a structural differentiation of the predicative force for a lexical item.

¹ Corresponding Author: roohi5002@yahoo.com

The qualia structures are defined as the modes of explanation associated with a word or phrase in the language, and are defined as follows (Pustejovsky, 1991):

- Formal : the basic category of which distinguishes the meaning of a word within a larger domain;
- Constitutive: the relation between an object and its constituent parts;
- Telic: the purpose or function of the object, if there is one;
- Agentive: the factors involved in the object's origins or "coming into being".

d. Lexical Typing Structure (Lexical Inheritance Structure):

giving an explicit type for a word positioned within a type system for the language.

A set of generative devices connect the four levels, providing for the compositional interpretation of words in context. These devices include: selective binding, type coercion, and co-composition (Pustejovsky, 2007).

3. Methodology

Among the possible factors and characteristics, we will focus particularly on semantic factors. This study will show that the co-occurrence of preverbs and 'KARDAN' in Persian Complex Predicates is a function of their semantic information (such as information in qualia structure). In this regard, preverbs are firstly classified into predicative /non predicative. Non predicative preverbs in turn are divided into several subtypes: natural types, functional types and complex types.

Co-occurrence of preverbs and the light verb "KARDAN" is then accounted for by applying generative devices (such as type coercion, and co-composition) on the information encoded in the lexical-semantic representations (such as qualia structure) of preverbs and "KARDAN". The research is descriptive-analytic. Studied compound verbs and meanings and examples are cited from Anvari (2002).

4. Results and Discussion

This analysis indicates that encoded information in multiple levels of the lexical-semantic representations of preverbs and light verbs plays an important role in restricting their co-occurrence. It is argued that qualia have the necessary information to explain the lexical semantic relation between words and co-occurrence constraint. Exploiting the information encoded in the lexical-semantic representations (in particular qualia structure), which consists of limited but necessary information to explain the lexical semantic relations and co-occurrence constraints, allows us to explain the co-occurrence of two elements of compound verb, based on the concepts of the theory.

5. Conclusion

Studying the co-occurrence of light verbs alongside the preverbs, shows the role of information encoded in the lexical-semantic structures of preverbs and light verbs (including arguments types of predicative preverbs and aspectual characteristics of each light verb) in co-occurrence of light verbs with the preverbs.

Key Words: Persian complex predicates, Co-occurrence, Compositionality constraints, Generative lexicon theory.

References (in Persian)

1. Anvari, H. (2002). *The great Sokhan dictionary*. Tehran: Sokhan.
2. Barzegar, H. (2014). *Argument structure of the adjectival complex predicates in Persian* (Unpublished master's thesis). University of Tehran, Tehran, Iran.

References (in English)

1. Alsina, A. (1993). *Predicate composition: A theory of syntactic function alternations* (Unpublished doctoral dissertation). California, USA: Stanford University.
2. Butt, M. (1995). *The structure of complex predicates in Urdu*. Stanford, California: CSLI Publications.
3. Butt, M., Isoda, M., & Sells, P. (1990). *Complex predicates in LFG* California, USA: MS. Stanford University Press.
4. Carlson, G. (1977). *Reference to kinds in English* (Unpublished doctoral dissertation). University of Massachusetts, Amherst.
5. Dabir-Moghaddam, M. (1997). Compound verbs in Persian. *Studies in the Linguistic Sciences*, 27(2), 25-59.
6. Folli, R., Harley, H., & Karimi, S. (2005). Determinants of event type in Persian complex predicates. *Lingua*, 115, 1365-1401.
7. Im, S., & Lee, C. (2013). Combination of the verb *Ha-* 'Do' and entity type nouns in Korean: A generative lexicon approach. *Journal of Linguistics*, 46(1/2), 97-125.
8. Jun, J. S. (2001). Semantic co-composition of the Korean substantival nouns-ha (ta) construction: Evidence for the generative lexicon. In N. Akatsuka & S. Strauss (Eds.), *Japanese/Korean linguistics 10*. Stanford: CSLI.
9. Karimi, S. (1997). Persian complex verbs: Idiomatic or compositional. *Lexicology*, 3(2), 273-318.
10. Karimi-Doostan, Gh. (1997). *Light verb constructions in Persian* (Unpublished doctoral dissertation). Essex University, England.
11. Karimi-Doostan, Gh. (2011). Separability of light verb constructions in Persian. *Studia Linguistica*, 65(1), 70-95.
۱۲. Megerdumian, K. (2001). Event structure and complex predicates in Persian. *Canadian Journal of Linguistics*, 46, 97-125.
13. Mohammad, J., & Karimi, S. (1992). Light verbs are taken over: Complex verbs in Persian. *Proceedings of the Western Conference on Linguistics*, 5, 195-212.
14. Pustejovsky, J. (1991). The syntax of event structure. *Cognition*, 41(1-3), 47-81.
15. Pustejovsky, J. (1995). *The generative lexicon*. Cambridge, MA: MIT Press.
16. Pustejovsky, J. (2001). Type construction and the logic of concepts. In P. Bouillon & F. Busa (Eds.), *The syntax of word meaning* (pp. 91-123). Cambridge: Cambridge University Press.

17. Pustejovsky, J. (2002). Syntagmatic processes. In V. Herausgegeben, A. Cruse, F. Hundsnurscher, & M. Job (Eds.), *Handbook of lexicology and lexicography* (pp. 1-9). Berlin: De Gruyter.
18. Vahedi-Langrudi, M. (1996). *The syntax, semantics and argument structure of complex predicates in modern Farsi* (Unpublished doctoral dissertation). University of Ottawa, Ottawa, Toronto.

Volume 8, No. 2, Serial Number 15
Fall & Winter, 2016 -2017

A Semantic Study of the -e Suffix in Farsi Abbas Ali Ahangar, Ebrahim Morady	1
A Comparative Study of Metadiscourse Markers in English and Persian News Reports about the September 11 Event Sarah Yazdani, Shahla Sharifi, Mahmoud Elyasi	7
Phase Derivation of a Class of Persian Compound Predicates Reza Heidarizadi, Seyed Mohammad Hosseini-Maasoum, Arezoo Najafian, Belghis Roshan	11
A Report of "Bilingual Aphasia Test" on a Trilingual Broca's Aphasic Patient's Speech (A Case Study) Mohammad Hadi Fallahi, Leila Karimi	15
Multimedia Discourse Analysis of Tehran and Shiraz Commercial Billboards Sedighesadat Meghdari, Marjan Sobhani	19
Explanation for Co-occurrence of Preverbs and the Light verb “KARDAN” in Persian Complex Predicates Zahra Roohi Bygi	25



**Volume 8, No. 2,
Serial Number 15
Fall & Winter, 2016-2017**

Concessionaire:

Ferdowsi University of Mashhad

Managing Director:

Dr. Seyed Hossein Fatemi

Editor-in-Chief:

Dr. Mahdi Meshkat-o Dini

Editorial Board:

- Associate Professor Abbas Ali Ahangar;
University of Sistan and Baluchestan
- Associate Professor Mohammad Amuzadeh Mahdirajy;
University of Isfahan
- Associate Professor Mostafa Assi;
Institute of Humanities and Cultural Studies
- Associate Professor Ali Khazaei Farid;
Ferdowsi University of Mashhad
- Professor Mahdi Meshkat-o Dini;
Ferdowsi University of Mashhad
 - Associate Professor Jalal Rahimiyan;
Shiraz University
 - Professor Afzal Vosughi;
Ferdowsi University of Mashhad
- Professor Reza Zomorrodian;
Ferdowsi University of Mashhad

Executive Manager:
Dr. Shahla Sharifi

Associate Editor:
M. Pordel

Abstract Translation:
Saba Etminan

Administrator:
M. Dehghan

Typesetter:
E. Tajvidi

Printing & Binding:
Ferdowsi University Press

Circulation: 50
Price: 2000 Rials (Iran)

Subscription: 25 USD (outside Iran)

Address:
Faculty of Letters & Humanities,
Ferdowsi University of Mashhad,
Azadi Sq. Mashhad-Iran

Postal code:
9177948883

Tel: (+98 - 51) 38806723

E-mail: lj@um.ac.ir
Homepage: <http://lj.um.ac.ir/index>

Scientific advisers of this issue:

Azam Estaji, PhD; Moharam Eslami, PhD; Mahmoud Elyasi, PhD; Ali Izanloo, PhD; Seyed Mohammad Hosseini-Massoum, PhD; Masoud Khoshsaligheh, PhD; Shahla Sharifi, PhD; Leyla Erfanian Ghonsuli, PhD; Ali Alizadeh, PhD; Atiyeh Kamyabi Gol, PhD; Batool Alinezhad, PhD; Jalil Allah Faroughi Hendvalan, PhD; Mahdi Meshkat-o-Dini, PhD.

In the Name of God

Table of Contents	Pages
A Semantic Study of the -e Suffix in Farsi Abbas Ali Ahangar, Ebrahim Morady	1-5
A Comparative Study of Metadiscourse Markers in English and Persian News Reports about the September 11 Event Sarah Yazdani, Shahla Sharifi, Mahmoud Elyasi	7-10
Phase Derivation of a Class of Persian Compound Predicates Reza Heidarizadi, Seyed Mohammad Hosseini-Maasoum, Arezoo Najafian, Belghis Roshan	11-14
A Report of "Bilingual Aphasia Test" on a Trilingual Broca's Aphasic Patient's Speech (A Case Study) Mohammad Hadi Fallahi, Leila Karimi	15-17
Multimedia Discourse Analysis of Tehran and Shiraz Commercial Billboards Sedighesadat Meghdari, Marjan Sobhani	19-23
Explanation for Co-occurrence of Preverbs and the Light verb “KARDAN” in Persian Complex Predicates Zahra Roohi Bygi	25-28

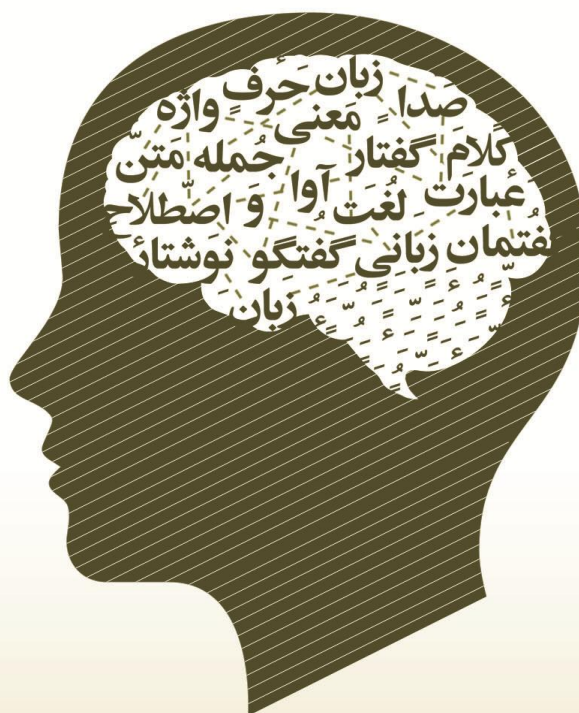


Journal of Linguistics & Khorasan Dialects

(Language & Literature)

Volume 8, No. 2, Serial Number 15, Fall & Winter 2016-2017

164.1.15



A Semantic Study of the -e Suffix in Farsi	1-5
Dr. Abbas Ali Ahangar, Ebrahim Morady	
A Comparative Study of Metadiscourse Markers in English and Persian News Reports about the September 11 Event	7-10
Sarah Yazdani, Dr. Shahla Sharifi, Dr. Mahmoud Elyasi	
Phase Derivation of a Class of Persian Compound Predicates	11-14
Reza Heidarizadi, Dr. Seyed Mohammad Hosseini-Maasoum, Dr. Arezoo Najafian, Belghis Roshan	
A Report of "Bilingual Aphasia Test" on a Trilingual Broca's Aphasic Patient's Speech (A Case Study)	15-17
Dr. Mohammad Hadi Fallahi, Dr. Leila Karimi	
Multimedia Discourse Analysis of Tehran and Shiraz Commercial Billboards	19-23
Dr. Sedighesadat Meghdari, Marjan Sobhani	
Explanation for Co-occurrence of Preverbs and the Light verb "KARDAN" in Persian Complex Predicates	25-28
Dr. Zahra Roohi Bygi	